

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۱۹ اکتوبر ۲۰۲۳



جنگ‌ها و فجایع انسانی ناتمام افغانستان!

نویسنده بهرام رحمانی

نام کتاب: جنگ‌ها و فجایع انسانی ناتمام افغانستان!

نویسنده: بهرام رحمانی

تاریخ انتشار: سپتامبر ۲۰۲۳ – شهریور ۱۴۰۲

ناشر: نشر کتابخانه‌ی گرایش مارکسی

۲۵	بخش یکم
۳۸	بخش دوم
۴۱	بخش سوم
۴۸	بخش چهارم
۵۷	بخش پنجم
۶۳	بخش ششم
۷۲	بخش هفتم
۷۸	بخش هشتم
۸۰	بخش نهم
۸۸	بخش دهم
۹۵	بخش یازدهم
۱۰۳	بخش دوازدهم
۱۱۵	بخش سیزدهم
۱۲۳	بخش چهاردهم
۱۲۹	بخش پانزدهم
۱۳۳	بخش شانزدهم
۱۳۸	بخش هفدهم
۱۴۰	بخش هجدهم
۱۴۶	بخش نوزدهم
۱۴۹	بخش بیستم
۱۵۴	بخش بیست و یکم
۱۵۹	بخش بیست و دوم
۱۶۴	بخش بیست و سوم
۱۶۹	بخش بیست و چهارم
۱۹۳	بخش بیست و پنجم
۲۰۴	بخش بیست و ششم
۲۰۷	بخش بیست و هفتم
۲۱۰	بخش بیست و هشتم
۲۱۶	بخش بیست و نهم
۲۳۸	بخش سیام

مقدمه

«نه افغانیم و نه ترک و تتاریم
چمن زادیم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است
که ما پرورده یک نو بهاریم»

اقبال لاهوری

اقبال لاهوری شهروند شبه‌قاره قرن ۲۰ است که شاید افغانستان را بیش‌تر از اکثر افغان‌ها می‌شناخت و دوست می‌داشت. اشعار اقبال پر از اشاراتی به افغان‌ها و افغانستان است. افغان‌ها نیز با اقبال آشنایند و او را در حلقات شعری و ادبی‌شان معمولاً به‌نام اقبال لاهوری می‌شناسند.

افغانستان کشوری نفرین شده است و مردم این کشور به‌ویژه زنان از کمترین حقوق انسانی و اجتماعی برخوردار نبودند و نیستند. در چنین روندی، به‌نظر می‌رسد که متأسفانه جنگ‌ها و فجایع انسانی افغانستان تمامی ندارد. در دوران‌های بسیاری از تاریخ این کشور، جنگ و اختناق مردم این کشور را پریشان و آواره کوه و دشت و کشورهای همجوار کرده است. (لطفاً به ضمیمه مقدمه مراجعه کنید و مقاله ارزشمند تاریخی از کارل مارکس را درباره جنگ‌های ایران و افغانستان و انگلستان و ... بخوانید)

تاریخ افغانستان، تاریخ جولانگاه اشغال‌گران و جنگ‌طلبان است. مردم این کشور از ایام قدیم تاکنون نتوانسته‌اند حتی به‌طور نسبی هم شده بر سرنوشت خویش و جامعه‌شان حاکم باشند. چرا که این کشور، به دلایل مختلف جغرافیایی و اجتماعی، همواره مورد توجه دولت‌های قدرتمند جهان و منطقه بوده است. در این میان زنان و کودکان این کشور نفرین‌شده و جنگ‌زده، آسیب‌های زیادی دیده‌اند و هنوز هم می‌بینند.

افغانستان در میان جنوب آسیا و آسیای میانه و خاورمیانه مختصات جغرافیایی خاص خود را دارد. افغانستان، اگر چه به‌عنوان یک کشور و یک ملت دارای تاریخی جدید است؛ اما، این کشور از لحاظ قدمت تاریخی، یکی از کهن‌ترین سرزمین‌های جهان به‌شمار می‌رود. افغانستان بدلیل قرارگرفتن در مسیر جاده ابریشم محل پیوندگاه تمدن‌های بزرگ جهان بوده و یکی از مهم‌ترین مراکز بازرگانی عصر باستان به‌شمار می‌رفته است.

این موقعیت مهم و حساس ژئواستراتژیکی و ژئوپولیتیکی افغانستان در شکل دادن موزائیکی غنی از فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگ همچون ایرانی، یونانی، بین‌النهرینی و هندی در این کشور نقش مهمی داشته است و میراث فرهنگی باستانی این کشور را ترسیم می‌کند: از پیکره‌های یونانی-بودایی را گرفته تا نگاره‌های دیواری مغاره‌های بامیان و تا نقوش تذهیب و خوش‌نویسی که زینت‌بخش بناهای دوران تاریخ کهن هستند.

از عصر پارینه‌سنگی و طی دوره‌های تاریخی، مردم افغانستان، یا همان ایرانیان شرقی باستان، جایگاه عمده‌ای در معرفی و گسترش ادیان جهانی و نقش مهمی در بازرگانی و دادوستد داشته و گه‌گاه کانون مسلط سیاسی و فرهنگی در آسیا بوده‌اند. از این رو افغانستان در طول تاریخ گلوگاه یورش مهاجمین و جهان‌گشایان بوده که ردپای آن‌ها هنوز در گوشه و کنار این سرزمین دیده می‌شود.

سرزمین افغانستان در سال ۱۷۴۷ میلادی (۱۱۲۶ شمسی) مقارن با اوج اختلافات و منازعات میان دو قدرت اروپایی-انگلیس و فرانسه- به‌عنوان یک واحد سیاسی مستقل در مرکز آسیا به ظهور رسید. بنیان‌گذار دولت افغانستان، احمد شاه ابدالی (درانی)، بود. در آن زمان، کشورهای استعمارگر اروپایی و به‌خصوص انگلیس در شبه قاره هند نفوذ کرده بودند. چنانچه، کمپانی هند شرقی در سال ۱۶۰۰ میلادی در ساحل غربی هند - در زمان سلطنت جهانگیر بر هندوستان- تاسیس شده بود.

افغانستان تا دوران سلطنت زمان شاه، نوه احمد شاه درانی، مانع پیشروی انگلیس‌ها در هند به‌شمار می‌رفت. به‌همین دلیل، انگلستان از داخل و خارج، حکومت زمان شاه را تحت فشار قرار دادند و با استفاده از رقابت‌های شاهزادگان درانی، آتش جنگ داخلی را بر افروختند و توانستند تا سال ۱۸۱۸ میلادی افغانستان را به یک کشور بسیار ضعیف و نسبتاً کوچک تبدیل نموده و سیستم اداری ملوک الطوائفی را در آن تقویت کنند و دولت مرکزی را ناتوان سازند.

در دوره اخیر نیز جنگی که در افغانستان با فرمان جورج دبلیو بوش در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ آغاز شده بود، جو بایدن در ۸ جولای ۲۰۲۱ پایانش را اعلام کرد. آمریکا طالبان را از یک کشور ویران و با تجهیزات فرسوده نظامی و کنترل بر ۹۰ درصد خاک افغانستان از قدرت راند. پس از ۲۰ سال، در نتیجه مذاکرات نهان و آشکار طالبان و دولت آمریکا، طالبان این کشور را با شهرهای بازسازی شده، شاهراه‌های نسبتاً آباد، زیربنای اداری و نظامی و به ارزش ۸ میلیارد دلار تجهیزات نظامی تصرف کردند.

در واقع پس از خارج شدن اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹ از خاک افغانستان، دولت کمونیست جمهوری دموکراتیک افغانستان به دست مجاهدین افغان، البته با حمایت دولت‌ها و در راس همه پاکستان و آمریکا، در سال ۱۹۹۲ سقوط کرد. بعد از آن، در بین مجاهدین منازعات مختلفی برای گرفتن کنترل قدرت از دست یکدیگر باعث جنگ‌هایی در بین خود آن‌ها شد که سال‌ها به طول انجامید.

بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، جنگ‌های داخلی افغانستان با شدت بیشتری ادامه یافت. در سال ۱۹۹۶، طالبان، حرکت اسلامی که در سال ۱۹۹۴ تشکیل شده بود شهر کابل را تسخیر کردند و بیش از ۹۰ درصد کشور را تحت کنترل گرفتند و منطقه کوچکی را در شمال شرقی برای مجاهدین اختصاص دادند که پایان جنگ‌های داخلی بین مجاهدین و شروع حکومتی نو توسط طالبان برای افغانستان بود. اگرچه در همین سال، جامعه جهانی، شامل آمریکا، بیان نمودند که طالبان نیروی بسیار پایداری برای به دست گرفتن کنترل این کشور جنگ‌زده هست.

در سال ۱۹۹۶، اسامه بن لادن و گروهش القاعده وارد افغانستان شده و از آنجا به‌عنوان مرکز عملیات‌های خود استفاده نمودند. با وجود طالبان، القاعده توانست از افغانستان برای اهداف نظامی، تعلیم سربازانش، خرید و فروش

اسلحه، هماهنگی با دیگر جهادی‌های و نقشه برای طرح‌های جدید تروریستی خود استفاده کند. پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر بین ۱۰،۰۰۰ تا ۲۰،۰۰۰ نفر در کمپ‌های القاعده تعلیمات نظامی دیدند.

پس از حدود یک ماه جنگ رژیم طالبان سقوط کرد و با برگزاری کنفرانس بُن حامد کرزای به قدرت رسید و در شبه‌انتخابات ریاست جمهوری افغانستان به مقام ریاست جمهوری برگزیده شد.

نیروهای قدس سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در جریان درگیری‌های شدید و خونین ۲۰۰۱ هرات، به نیروهای نظامی آمریکایی در فتح هرات و ساقط کردن حکومت امارت اسلامی طالبان در آن شهر، یاری رساندند. حتی جمهوری اسلامی، فضای ایران را برای هواپیمایی‌های جنگی آمریکایی برای ورود به افغانستان و بمباران این کشور، باز گذاشت. مامورانی از سازمان سیا در کنار نیروهای کنترل عملیات در تهران، به‌طور مستقیم، عملیات را زیر نظر داشتند.

کارشناسان نظامی در همان موقع اطلاع دادند که بسیاری از هزاران نیروی نظامی ناتو و آمریکا مستقر در افغانستان، حضوری طولانی مدت در پایگاه‌های دائمی خواهند داشت.

برای مثال در ژانویه ۲۰۰۹ صدها میلیون دلار صرف ایجاد زیرساخت‌های دائمی برای پایگاه‌های نظامی در افغانستان شد. از جمله این هزینه‌ها، اختصاص بودجه ۱۶ میلیارد دلاری برای تاسیسات نظامی در فرودگاه بین‌المللی قندهار است. همچنین پایگاه هوایی بگرام نیز توسط آمریکا در حال ساخت و گسترش قرار گرفت و به گفته مقامات نظامی با خرید زمین‌های اطراف از مردم محلی، گسترش یافت.

در طول جنگ در افغانستان، بیش از ۴۷ هزار و ۲۴۵ غیرنظامی کشته شدند. علاوه بر آن حدود ۶۶،۰۰۰ تا ۶۹،۰۰۰ نفر در ارتش و پلیس افغانستان و بیش از ۵۱،۰۰۰ جنگجوی طالبان تا آوریل ۲۰۲۱ کشته شده‌اند. به‌طور کلی این جنگ ۱۷۱،۰۰۰ تا ۱۷۴،۰۰۰ نفر کشته در افغانستان بر جا گذاشته است.

با این حال، این تلفات با توجه به مرگومیر حساب نشده در پی «بیماری، نداشتن دسترسی به مواد غذایی، آب، زیرساخت، یا دیگر عواقب غیر مستقیم از جنگ» احتمالاً بالاتر است. تخمین زده می‌شود که پروژه هزینه جنگ بر اساس یک نسبت غیرمستقیم و مستقیم کشته‌شده‌گان در درگیری‌های معاصر، ممکن است بیش از ۳۶۰،۰۰۰ نفر باشد. این اعداد کسانی را که در پاکستان در جنگ در شمال غرب پاکستان کشته شده‌اند را شامل نمی‌شود.

در ماه سپتامبر ۲۰۲۱، سازمان ملل متحد، نگرانی خود را از افزایش تلفات غیرنظامیان در اثر حملات هوایی آمریکا در افغانستان ابراز داشت. نیروی هوایی آمریکا در شش ماه نخست آن سال، حدود ۳۰۰۰ بمب پرتاب کرد تا شبه‌نظامیان طالبان را مجبور به مذاکرات صلح کند. در بیانیه یونوما، این سازمان به همه طرف‌های درگیر در «رعایت تعهدات خود برای حفاظت از غیرنظامیان در برابر آسیب» یادآور شد.

در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۸، دیپلمات‌های آمریکایی با طالبان در امارات متحده عربی درباره احتمال پایان جنگ مذاکره کردند. طالبان پیش از هرگونه مذاکره با دولت کابل، شرایط خروج نیروهای تحت رهبری آمریکا را اعلام کرده و از واشنگتن خواسته بود که با استقرار حکومت اسلامی مخالفت نکند. با این حال، مقامات آمریکایی بر حفظ برخی نیروهای و حداقل چند پایگاه در این کشور اصرار داشتند. مقامات آمریکایی این دیدار را «بخشی از تلاش‌های ایالات متحده و سایر شرکای بین‌المللی برای ترویج گفت‌وگوی بین الافغانی با هدف پایان دادن به درگیری در افغانستان» توصیف کردند.

مذاکرات صلح در دسامبر ۲۰۱۹ از سر گرفته شد. این دور از مذاکرات منجر به آتش‌بس جزئی ۷ روزه شد که در ۲۲ فوریه آغاز شد. در ۲۹ فوریه، ایالات متحده و طالبان توافق‌نامه صلح مشروطی را دوحه قطر که طی آن ده روز خواستار مبادله زندانیان شد. همچنین قرار شد تا ۱۴ ماه آینده نیروهای آمریکایی از افغانستان خارج شوند.

در ماه ژانویه ۲۰۲۱، تعداد سربازان ایالات متحده به ۲۵۰۰ پرسنل در افغانستان رسید. این پایین‌ترین سطح نیرو از سال ۲۰۰۱ بود. در ماه مارس، اشرف غنی، رئیس‌جمهور وقت افغانستان تایید کرد که دولتش آماده است تا مذاکرات مسالمت‌آمیز با طالبان را پیش ببرد. وی خطاب به نمایندگان مجلس گفت که در مورد انتخابات جدید و تشکیل دولت از طریق یک روند دموکراتیک بحث و گفت‌وگو کنید.

در ۲۹ مارس، نیروی دفاعی نیوزلند نیروهای خود را از افغانستان خارج کرد و به دخالت نیوزلند در جنگ پایان داد. در ۱۳ آوریل، جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، خروج تمامی نیروهای باقی‌مانده آمریکایی در افغانستان را تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۱ اعلام کرد. تاریخی که بعداً ۳۱ اگوست تعیین گردید.

در ۱۵ آوریل، نخست‌وزیر استرالیا، اسمات موریسون، اعلام کرد که ۸۰ سرباز باقی‌مانده که در افغانستان مستقر شده‌اند، تا سپتامبر ۲۰۲۱ مطابق خروج آمریکا از این کشور خارج می‌شوند.

تا ۳۰ ژوئن، هم آلمان (که دو ماه قبل برنامه خروج خود را اعلام کرده بود) و هم ایتالیا نیروهای و تجهیزات خود را به‌طور کامل از افغانستان خارج کرده و به دخالت خود در جنگ پایان دادند. در همان روز، آخرین سربازان لهستانی افغانستان را ترک کردند و در نتیجه به دخالت لهستان در جنگ پایان دادند. حدود ۳۳۰۰۰ سرباز لهستانی در طول جنگ در افغانستان خدمت کرده بودند که ۴۴ نفر در عملیات کشته شدند. در ۲ ژوئیه، مقامات اعلام کردند که نیروهای غربی پایگاه هوایی بگرام را بدون اطلاع قبلی ترک کرده و کنترل آن پایگاه را به دولت افغانستان واگذار کردند.

تا ۵ ژوئیه، طالبان تقریباً دو سوم افغانستان را تحت کنترل خود داشت و نیروهای ناتو در حال تکمیل خروج خود بودند. و گزارش‌هایی مبنی بر فرار دسته جمعی سربازان ارتش افغانستان وجود داشت.

در ۱۱ ژوئیه، وزیر دفاع استرالیا، پیتر داتون، گفت که کشورش به دخالت خود در افغانستان پایان داده است.

در ماه نوامبر، کاخ سفید پنتاگون گفت که برنامه‌ریزی برای کاهش تعداد سربازان خود در افغانستان و عراق را تا ۲۵ ژانویه به ۲۵۰۰ نفر، چند روز قبل از خروج دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا آغاز کند.

بنا بر گزارش‌ها، هزینه جنگ عامل مهمی بوده است که مقامات ایالات متحده در سال ۲۰۱۱ تصمیم گرفتند نیروهای خود را کاهش دهند. برآورد متوسط هزینه اعزام تنها یک سرباز آمریکایی در افغانستان بیش از ۱ میلیون دلار آمریکا در سال است.

در مارس ۲۰۱۹، وزارت دفاع آمریکا، تخمین زده بود که ۷۳۷,۵۹۲ میلیارد دلار در طول سال مالی ۲۰۰۱ تا سال مالی ۲۰۱۸ در افغانستان هزینه شده است و به ازای هر مالیات‌دهنده ۳۷۱۴ دلار هزینه شده است. با این حال تحقیقات دانشگاه براون رقم بالاتری را ۹۷۵ میلیارد دلار برای سال مالی ۲۰۰۱ تا سال مالی ۲۰۱۹ را به دست آورده است.

در مارس ۲۰۱۳، لیندا بیلمز، مدرس ارشد سیاست عمومی در مدرسه کندی هاروارد، تخمین زد که هزینه‌های کل جنگ‌های آمریکا در افغانستان و عراق حداقل ۴ تا ۶ تریلیون دلار آمریکا خواهد بود. این دو جنگ به‌دلیل وقوع همزمان و استفاده از تعداد زیادی از نیروهای آمریکایی به‌عنوان یک هزینه در نظر گرفته شد. در مجموع، انتظار می‌رود که جنگ عراق و افغانستان به گران‌ترین جنگ در تاریخ ایالات متحده تبدیل شود.

هزینه ۴ تا ۶ تریلیون دلار شامل هزینه‌های طولانی مدت پزشکی و از کار افتادگی برای اعضای خدمت، جبران سربازی و هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی است. بخش قابل‌توجهی از هزینه نهایی مورد انتظار ناشی از «تاثیر بودجه جنگی است که تا حد زیادی از طریق استقراض تامین می‌شود» و هزینه‌های اضافی ناشی از آن - از ۹ تریلیون دلار بدهی آمریکا از سال ۲۰۰۱، حدود ۲ تریلیون دلار بوده است. برای تامین مالی جنگ افغانستان و عراق وام گرفته است.

تا سال ۲۰۲۱، دانشگاه براون تخمین زده است که جنگ در افغانستان ۲,۲۶۱ تریلیون دلار هزینه داشته است که از این میان ۵۳۰ میلیارد دلار برای پرداخت سود و ۲۹۶ میلیارد دلار برای مراقبت از جانبازان هزینه شده است.

در همان هفته نخست خروج نیروهای آمریکایی و سایر نیروهای وابسته به ناتو از افغانستان، نشان داد که دیگر دولت افغانستان قادر به کنترل امنیت کشور نیست و طالبان بخش‌های بزرگی از شهرهای افغانستان را به تصرف خود درآورده است. روشن بود که حکومت دست‌نشانده آمریکا و ناتو در کابل، پس از خروج نیروهای جنگی در سال ۲۰۱۴، قادر به حفظ امنیت نیست.

جنگ، خشونت و ویرانگری بیش از چهار دهه است که بر زندگی روزمره شهروندان افغان حاکم است.

پس از خروج نیروهای آمریکایی و سایر اعضای ناتو از افغانستان، دولت‌هایی دیگری وارد صحنه اقتصادی و سیاسی افغانستان شده‌اند. به‌تازگی وزارت معادن و پترولیم اداره طالبان اعلام کرد که به دستور رهبری این گروه، قرارداد استخراج و پروسس معدن طلای ولایت تخار، فاز دوم مس‌عینک لوگر، معدن سرب و جست ولایت غور و فاز اول تا چهارم معدن آهن غوریان ولایت هرات را با چند شرکت خصوصی و مختلط افغانی، چینی، ایرانی، ترکی و بریتانیایی امضاء کردند.

قرار داد دوم معدن مس عینک متصل به مس عینک پیشین است که یک شرکت خصوصی برای استخراج آن ۴۱۱ میلیون دالر سرمایه‌گذاری می‌کند که ۱۲ درصد به اداره طالبان سهم خواهد داد.

افزون بر این، استخراج معدن جست و سرب ولایت غور با یک شرکت افغانی به‌نام «افغان انویست» که چندی پیش از سوی ۱۳ سرمایه‌گذار در افغانستان ایجاد شد و یک شرکت ترکی قرار داده شده است که این شرکت‌ها در این معدن ۷۵ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کرده و از مفاد آن ۲۰ درصد به اداره طالبان سهم داده می‌شود. طالبان گفته‌اند که کار استخراج این معدن ۳۰ سال را در بر می‌گیرد.

این مقام طالبان گفته است که چهار فاز معدن آهن ولایت هرات نیز برای استخراج به بازرگانان هراتی، یک شرکت ایرانی، یک شرکت ترکی و شرکت جی بی ام بریتانیایی داده شده که از هر یک این معادن ۱۳ درصد به اداره طالبان سهم داده شده و کار آن ۳۰ سال را در بر خواهد گرفت.

به گفته بنیاد آمار اداره طالبان، در این معادن در مجموع در حدود شش میلیارد و ۵۵۷ میلیون دالر سرمایه‌گذاری می‌شود.

به این ترتیب باگذشت دو سال از حاکمیت طالبان در افغانستان، تاکنون هیچ کشوری به شمول چین، ایران، ترکیه و بریتانیا اداره این گروه را به رسمیت نشناخته است.

شماری از کارشناسان و مختصصان امضای قرارداد استخراج معادن را از سوی شرکت‌های که کشورهای شان حکومت طالبان را به رسمیت نشناخته‌اند، پرسش برانگیز و غیرقانونی می‌دانند.

البته جمهوری اسلامی ایران و امارت اسلامی طالبان، چالش‌های مرزی و آبی دارند و اخیراً نیز همدیگر را تهدید کرده‌اند. به‌علاوه، مهاجران و پناجویان افغان در ایران، تحت فشارهای متعددی قرار دارند و حتی سال‌هاست که

جمهوری اسلامی جوانان افغان در ایران را با وعده و وعیدها مختلفی به جنگ‌های نیابتی خود، به‌خصوص به سوریه اعزام کرده است که متأسفانه هزاران نفر از آن‌ها کشته و یا معلول و زخمی شده‌اند.

از زمان سرنگونی طالبان و استقرار نیروهای خارجی در افغانستان، تجارت مواد مخدر رونق فراوانی پیدا کرده است و این کشور عمده‌ترین کشور تولید کننده تریاک در جهان به‌شمار می‌رود، طوری که بیش از ۹۵ درصد مواد مخدر جهان در همین کشور افغانستان تولید می‌شود و حدود ۶۰ درصد از درآمد اقتصادی این کشور را نیز به‌خود اختصاص داده است.

جنگجویان طالبان از زمان قدرت گرفتن، فشارها و اعمال خشونت را در سراسر مناطق افغانستان، به‌ویژه علیه زنان، تشدید کرده‌اند و این مساله بسیاری از غیرنظامی‌های افغان را به پنهان شدن در خانه‌ها یا فرار به سمت مرزها و کشورهای همجوار واداشته است.

چهل سال جنگ، افت های طبیعی مکرر، فقر مزمن و ویروس کرونا(Covid-19) موقعیت مرگباری برای مردم افغانستان در سال ۲۰۲۱ بود. در آغاز سال ۲۰۲۱ در حالی که ده‌ها میلیون نفر برای غلبه بر اثرات منفی کرونا نیاز به کمک‌های اجتماعی داشتند، ۴/۱۸ میلیون (تقریباً نیمی از جمعیت کشور) نیازمند کمک‌های بشردوستانه فقط برای زنده ماندن بودند. در این سال ناامنی غذایی افزایش یافت و سوءتغذیه، به ویژه در میان زنان و کودکان، زیاد شد.

از آغاز سال ۲۰۲۱، با افزایش بحران‌های بشردوستانه در سطح جهان، وضعیت بشردوستانه پس از تسلط طالبان بر کشور در ۱۵ اگوست سال ۲۰۲۱ به دلیل خشکسالی شدید، افزایش درگیری‌ها و مسدود شدن ناگهانی بودجه توسعه بین‌المللی به‌شدت بدتر شد. جنگ‌ها، همراه با تحولات سیاسی و اجتماعی و فروپاشی اقتصادی، شرایط زندگی برای میلیون‌ها نفر را وخیم تر ساخت. در پایان سال ۲۰۲۱ و بعد از بررسی اجمالی نیازهای بشردوستانه در سال ۲۰۲۲، معلوم گردید که ۴/۲۴ میلیون نفر نیاز به کمک‌های بشردوستانه دارند که این رقم ۳۳ درصد افزایش در یک سال را نشان می‌دهد.

برنامه پاسخگویی بشردوستانه ۲۰۲۱ افغانستان با هزینه اولیه ۳/۱ میلیارد دلار آماده گردید تا به نیازهای اساسی ۱۵.۷ میلیون از آسیب‌پذیرترین افراد در هم‌چو محیط عملیاتی پرچالش رسیدگی صورت گیرد.

با این حال، بر اساس گزارش دانشگاه «براون»، بیش از ۱۷۴ هزار نفر به‌طور مستقیم در جنگ افغانستان کشته شدند و اشغال ۲۰ ساله افغانستان توسط آمریکا، زیرساخت‌های این کشور و اقتصاد آن را ویران کرد و معیشت آن را از بین برد.

بر اساس گزارش بازرس ویژه برای افغانستان که توسط کنگره آمریکا منصوب شده، درآمد سرانه در این کشور از ۶۵۰ دلار در سال ۲۰۱۲ به ۵۰۰ دلار در سال ۲۰۲۰ کاهش یافته است.

جنگ «ضد تروریسم» آمریکا باعث شده است که امروز تعداد گروه‌های تروریستی در افغانستان از ۲۰ گروه فراتر رود.

تخمین زده می‌شود که بیش از نصف جمعیت جوانان افغان(۵۴ درصد) با سواد باشند. میزان مشارکت نیروی کار زنان افغان به‌طور خاص به‌دلیل بلند بودن نرخ بیکاری و عدم فعالیت آن‌ها و اکنون با سیاست‌های زن‌ستیز طالبان، بسیار ناچیز است. جوانان افغان در رده سنی(۱۵ تا ۲۴ساله) با نرخ بیکاری ۳۱ درصدی مواجه‌اند، در حالی که ۴۲ درصد آنان نه مشغول آموزش اند و نه هم به کاری اشتغال دارند.

در چنین وضعیتی، بازگشت مجدد طالبان به‌حاکمیت افغانستان با حمایت برخی دولت‌ها و در راس همه دولت آمریکا، بار دیگر سرکوب و خانه نشین کردن زنان آغاز شده است و میلیون‌ها تن مجبور به ترک خانه و کاشانه خود و آواره

شده‌اند. مبارزات زنان برای عدالت، حق کار و تحصیل، عدم خشونت، حق شهروندی، مشارکت سیاسی و اجتماعی فعال، همچنان ادامه دارد. هر حکومت مذهبی در نهایت منجر به حذف قابل توجه تعداد زیادی از زنان، از صحنه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی می‌شود. به همین دلیل زنان مبارز زمانی به خواسته‌های برحق خود می‌رسند که از هر امکانی برای مبارزه با مردسالاری و قوانین اسلامی ضدزن و حکومت اسلامی مبارزه کنند.

بخشی از زنان افغان در این مرحله از تاریخ افغانستان با هوشیاری خود، در کنار جسارت و بی‌باکی‌شان و تلاش برای کنترل سرنوشت‌شان به دست خویش، علیه همه جناح‌های سیاسی و گروه‌های مسلح و مذهبی و در رای همه طالبان مبارزه می‌کنند و تماشاگر قربانی‌شدن خود نیستند.

کتابی که پیش روی خود دارید دوره‌های مختلفی اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی افغانستان را مورد بحث و بررسی و ارزیابی قرار داده است. جا دارد در این‌جا از رفیق عزیزم صمد مدیر مسئول «نشر کتابخانه‌ی گرایش مارکسی» تشکر کنم که این کتاب را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده است.

ضمیمه:

جنگ انگلستان با ایران بر سر هرات تا چهارم آوریل سال ۱۸۵۷ (به مدت ۱۷ ماه) ادامه داشت. و طبق قرارداد پاریس به پایان رسید. این قرارداد دست ایران را برای لشکرکشی به منطقه هرات «اگر از این ناحیت احساس خطر کند» بازگذاشته بود.

جالب است که بدانید قضیه هرات و انتقاد از عملکرد و سیاست انگلستان از منظر متفاوت، توسط کارل مارکس هم مورد توجه قرار گرفته است.

کارل مارکس به هنگام وقایع هرات و عهدنامه پاریس تقریباً چهل ساله بود و در لندن از راه روزنامه‌نگاری امرار معاش می‌کرد. او متولد پروس بود اما در ۳۰ سال آخر عمر در لندن بود و در همان‌جا درگذشت. وی در تفکرات فلسفی و سیاسی خود ابتدا از هگل، و سپس از فویرباخ و ماتریالیسم و بیگانگی از مذهب او متأثر بود. ولی توانسته بود بر انگلس و بسیاری دیگر از متفکرین قرن بیستم تأثیر عمیق بگذارد.

کارل مارکس نه سال قبل از وقایع هرات به همراه دوست نزدیکش «فریدریش انگلس» مانیفست کمونیست را تدوین کرد. او در زمان وقایع هرات هنوز کتاب سرمایه و یا «کاپیتال» را ننوشته بود. این کتاب را او نه سال پس از جدایی هرات از ایران نوشت.

واقعا کارل مارکس چه ربطی به ناصرالدین شاه و هرات دارد؟!

در جواب باید گفت که چون یک ماه بعد از تصویب قرارداد صلح پاریس که در ۴ مارس ۱۸۵۷ رسیده بود کارل مارکس به عنوان یک مفسر و ژورنالیست خلاف جریان و منتقد «پالمرستون» و «گلاستون» در شماره ۲۴ ژوئن ۱۸۵۷ روزنامه «دیلی تریبیون» چاپ لندن به نقد عملکرد دولت وقت بریتانیا پرداخته بود.

علاوه بر مطالب مربوط به انتقاد از جنگ هرات، چند نکته در این مقاله مقاله مارکس شایان توجه است.

نخست این‌که همواره در این مقاله از عنوان «شهر هرات و ایالات افغانستان» یاد شده و نشان می‌دهد که هرات جدا از ایالات پشتون‌نشین افغانستان بوده است.

دوم این‌که دولت انگلستان از همان دوران هم محمره و اهواز از شهرهای ایران می‌دانسته و در این واقعیت تردیدی نداشته و برای اعمال فشار به ناصرالدین شاه جهت تخلیه هرات، آنجا را اشغال کرده است. این‌که عده‌ای تحقق آن را به دوران رضا شاه و قضیه شیخ خزعل نسبت بدهند صحیح نیست. البته مارکس اشاراتی به پاره‌ای دعای عثمانی برای استفاده از لنگرگاه‌های محمره به لحاظ عمق آب و ضرورت‌های کشتیرانی آن دارد که در اصل قضیه تأثیری ندارد.

نکته سوم و آخر این‌که مارکس ضمن انتقاد از میانجی‌گری فرانسوی‌ها به وساطت ناپلئون نزد روس‌ها برای سلطه بر دریای خزر و نفوذ روس‌ها در حاشیه شمال ایران دارد که در متون تاریخی دیگر کمتر به آن پرداخته شده است.

مقاله کارل مارکس:

«قرار داد صلح (با ایران) به تاریخ ۴ مارس ۱۸۵۷ در پاریس به امضاء رسید و به تاریخ ۲ مه ۱۸۵۷ در بغداد تصویب شد. این قرارداد شامل چهارده بند است که هشت بند آن همانند شرایط عمومی در قراردادهای صلح است. بند ۵ مشروط است به خروج نیروهای کشور ایران از شهر هرات و دیگر مناطق افغانستان که می‌بایستی ظرف سه ماه پس از رد و بدل نمودن تصویب نامه به اجرا گذاشته شود.

طبق بند چهارده مصوبه، دولت بریتانیا متعهد شده است که پس از تحقق یافتن موارد قید شده، نیروهایش را فوراً از بنادر و جزایر متعلق به ایران خارج سازد. جالب توجه این است که در مورد خروج نیروهای ایران از هرات، حتی پیش از تسخیر بوشهر باید یادآور شویم که چنین موردی طی مذاکرات طولانی در قسطنطنیه از جانب سفیر ایران، فرخ خان (امین الدوله غفاری) به لرد استراتفورد دو ردکلیف Lord Stratford de Redcliff صراحتاً پیشنهاد شده بود.

تنها امتیاز جدیدی که انگلستان در کوران این مذاکرات کسب کرد مربوط بود به استقرار واحدهایش در طول بدترین فصل سال و در طاعون زده‌ترین بخش از امپراتوری ایران. درباره مصیبتی که آفتاب، مرداب و دریا در طول تابستان بر سر خود اهالی بومی بوشهر و محمره نازل می‌کند، نویسندگان قدیم و جدید به تفصیل نوشته‌اند. ولی نیازی به چنین مراجعی نیست، زیرا همین چند هفته پیش، سر هنری راولینسوناز مجرب‌ترین حقوق‌دانان و از طرفداران پالمستون، رسماً اعلام کرد که واحدهای انگلیسی- هندی در شرایط آب و هوایی دهشتناک، مطمئناً از پای در خواهند آمد. روزنامه تایمز لندن نیز به محض اعلان پیروزی در محمره، نوشت که با وجود قرارداد صلح، برای حفظ جان سربازان ضروری‌ست که واحدهای نظامی تا شیراز پیشروی کنند.

خودکشی یک آدمیرال و یک ژنرال بریتانیایی که در راس واحدهای نظامی گماشته شده بودند، به علت نگرانی و اضطراب عمیقی بود که از سرنوشت قریب‌الوقوع واحدهایشان احساس می‌کردند، و این که مطابق با دستورات دولت نمی‌بایستی فراتر از محمره پیشروی می‌کردند. به این ترتیب به یقین می‌توانیم منتظر مصیبت دیگری باشیم که به آنچه در (شبه‌جزیره) کریمه روی داد، شباهت زیادی دارد، البته با شدت کمتر. ولی این بار نه به سبب ضروریات نظامی یا اشتباهات مسخره‌آمیز دستگاه اداری، بلکه به علت معاهده‌ای که با شمشیر فاتح نوشته شده بود. در بندهای مصوب معاهده مذکور جمله‌ای هست که اگر خوشایند پالمستون باشد، می‌تواند به گشایش بحث و جدل تازه‌ای بیانجامد.

طبق بند چهاردهم بریتانیا موظف به خارج ساختن نیروهایش از بنادر و جزایری‌ست که به کشور ایران تعلق دارد. بنابراین پرسش این‌جاست که آیا محمره به ایران تعلق دارد یا نه. ترک‌ها از دعاوی خود روی این منطقه که روی دلتای رود فرات واقع شده است صرف‌نظر نکردند. زیرا با توجه به این که بندر بصره در برخی از فصول عمق بسیار کمی دارد و برای شناورهای سنگین مناسب نیست، محمره از دیرباز تنها بندر آن‌ها در سواحل این رود بوده است. بنابراین اگر پالمستون چنین راه‌حلی را انتخاب کند، می‌تواند به این بهانه ادعا کند که این بندر به ایران تعلق ندارد، آن را به تصرف خود در آورد و راه حل نهایی را به گشایش آن در مسئله مرزی بین ایران و ترکیه موکول کند.

بر اساس بند ۶، ایران موظف است که از هر گونه ادعای ارضی روی شهر هرات و ایالات افغانستان صرف‌نظر کند و از دخالت در امور داخلی افغانستان نیز خودداری نماید. استقلال هرات و افغانستان را به رسمیت بشناسد و هرگز سعی نکند آن را به مخاطره بیاندازد. و در صورت بروز اختلاف با هرات و افغانستان، برای رفع بحران «به میانجی‌گری دولت بریتانیا مراجعه کند، و دست به اسلحه نبرند مگر این که میانجی‌گری دولت بریتانیا بی‌نتیجه بماند.»

دولت بریتانیا نیز به سهم خود متعهد می‌شود که همواره از نفوذ خود در دولت‌های افغانستان استفاده کند و از هر گونه سوءتفاهم و ابهام از جانب آن‌ها پیش‌گیری نماید و «تمام امکانات خود را به بهترین وجهی بکار ببندد تا اختلافات به شکل عادلانه‌ای برای ایران فیصله پیدا کند. چنین بندی از معاهده، صرفنظر از فرمول‌های اداری و رسمی، هیچ مفهوم دیگری به‌جز باز شناسی استقلال هرات نداشت، یعنی همان امتیازی که در کنفرانس قسطنطنیه فرخ خان (غفاری) پیشنهاد کرده بود و بدان رضایت داده بود. حقیقت این است که بر طبق این بند، دولت بریتانیا داوری رسمی خود را بین افغانستان و ایران تثبیت می‌کند. و این نیز همان نقشی است که از ابتدای قرن به عهده گرفته بود. حال آن‌که آیا قادر به انجام چنین تعهدی باشد، مسئله‌ای است که نه به حقوق قانونی که به زور بستگی خواهد داشت. علاوه بر این اگر شاه در دربارش با فردی مثل هوگو گروسوس (معروف به پدر حقوق بین‌الملل) ملاقات می‌کرد، او می‌توانست به دقت بگوید که هر آن‌گاه کشوری مستقل، حق دخالت به امور بین‌المللی خود را به کشور بیگانه‌ای واگذار کند، چنین رابطه‌ای از نظر قاضی باطل و بی‌اعتبار و قابل پی‌گیری نیست.

این نکته‌ای است که در مورد چنین قراردادی مشاهده می‌شود، زیرا انگلستان به‌نحو شاعرانه‌ای افغانستان را تعریف می‌کند که گویی چند قبیله مختلف می‌توانند دولت و کشور مستقلی را تشکیل می‌دهند. دولت افغانستان به مفهوم دیپلماتیک کلمه همان‌قدر واقعیت دارد که دولت پان اسلاو.

بند ۷ مقرر می‌سازد که هر آن‌گاه مرز ایران توسط حکومت‌های افغانی مورد تجاوز قرار گرفت، دولت ایران حق خواهد داشت با عملیات نظامی تجاوز را سرکوب کند، ولی پس از مجازات متجاوزین باید به مرز عادی خود باز گردد. چنین شرطی در واقع تکرار تحت الفظی همان بند از قرار داد ۱۸۵۲ است که به تصرف بوشهر انجامید.

بر اساس بند ۹، دولت ایران با استقرار و به رسمیت شناختن سرکنسول، کنسول، نایب کنسول موافقت دارد و نمایندگان بریتانیا را به‌عنوان نمایندگان دولت کامله الوداد می‌داند. ولی بر اساس بند ۱۲ دولت بریتانیا «از این پس از حق حمایت از اتباع ایرانی که در خدمت دولت بریتانیا یا سرکنسول، کنسول، نایب کنسول و نمایندگان کنسولی نیستند صرف‌نظر می‌کند.»

پیش از آغاز جنگ، فرخ خان با استقرار کنسول بریتانیا در ایران موافقت کرده بود. قرارداد حاضر تنها موردی را که اضافه کرده است، صرف‌نظر کردن انگلیس از حمایت اتباع ایرانی بود، حتی که در واقع یکی از دلایل جنگ بود. اثریش، فرانسه و دولت‌های دیگر هر یک حق ایجاد کنسولگری‌هایشان را در ایران به‌دست آورده بودند ولی بدون هیچ‌گونه راهزنی دریایی.

سرانجام، معاهده دربار تهران را مجبور ساخت که به بازگشت مورای Murray تن در دهد و به‌علاوه عذر خواهی از این جنتمن نیز قید شده بود، زیرا در نامه‌ای از جانب شاه به صدر اعظم از او به عنوان مردی ابله، ناآگاه، غیر معقول، کوتاه بین و نویسنده پرونده‌ای وقیح و ناشایست یاد کرده است. عذر خواهی از مورای نیز توسط فرخ خان انجام گرفته بود، ولی این عذر خواهی از جانب دولت بریتانیا رد شد و اصرار داشت که صدر اعظم برکنار شود و از ورود مورای به تهران «با طبل و شیپور و قره نی و موزیک باشکوهی، استقبال به عمل آید.»

با پذیرش مورای به‌عنوان سرکنسول، وی عنایت شخصی «بروت» را به خود جلب کرده بود. در اولین سفر به بوشهر، با اعتبارنامه شاه رسماً در بازار به فروش تنباکو اقدام کرد. او شوالیه سرگردان ایران شده بود که تقوا و فضیلت روشنی نداشت. به همین دلایل مورای نتوانست معرف شخصیت و مثال بارز بزرگ منشی بریتانیا در نزد شرقیان باشد.

بازگرداندن اجباری او به دربار ایران باید به عنوان موفقیتی مشکل‌زا ارزیابی شود. در مجموع این معاهده، صرف‌نظر از هدایائی که فرخ خان پیشکش کرده بود، هیچ موردی نداشت که ارزش نوشتن روی کاغذ را داشته باشد و هزینه متحمل شده و خون ریخته شده را توجیه کند.

سودی که از لشکرکشی به ایران نصیب بریتانیای کبیر شد تنها به جلب تنفر تمام آسیای میانه خلاصه نمی‌شود: روی گردانی هند، پائین آمدن روزافزون (روحیه) واحدهای هندی، تحمیل هزینه سنگین به خزانه هند، احتمال تحمیل مصیبت دیگری نظیر کریمه وجود دارد که می‌تواند با پذیرش رسمی میانجی‌گری بناپارت بین انگلستان و دولت‌های آسیایی، که سرانجام به کسب سلطه و نفوذ در دو حوزه پر اهمیت توسط روسیه، یکی روی دریای خزر و دیگری روی سواحل شمالی ایران انجامید مقایسه شود.»

بخش یکم

پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱؛ جهان با تحولات جدیدی روبه‌رو شد. طرح این حملات هولناک در شهر هامبورگ آلمان برنامه‌ریزی شده بود. سه تن از چهار هواپیماربابی که در این روز مسئول اصابت هواپیماها به برج‌های دوقلو مرکز تجارت جهانی بودند، سال‌ها در این شهر زندگی کرده و دانشگاه رفته بودند. رهبر این گروه محمد عطا نام داشت.

روز شنبه، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، چند هواپیمای مسافربری ربوده شده و به دو آسمان‌خراش در نیویورک کوبیده شدند که در نتیجه آن ۲۹۷۷ نفر جان خود را از دست دادند. این حمله یکی از تکان‌دهنده‌ترین حرکت تروریستی قرن محسوب می‌شود.

چهار هواپیما توسط تیم‌های کوچک هواپیماربا در آسمان شرقی آمریکا دزدیده شدند. سپس آن‌ها را مانند موشک‌های هدایت‌شونده گول‌پیکر به ساختمان‌های مهمی در نیویورک و واشنگتن کوبیدند. دو هواپیما به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک اصابت کردند.

اولی ساعت ۸:۴۶ صبح به وقت محلی به برج شمالی برخورد کرد. دومی نیز ساعت ۹:۰۳ به برج جنوبی کوبیده شد. شعله‌ور شدن آتش در دو ساختمان باعث گرفتار شدن مردم در طبقات بالایی شد، و دود آسمان شهر را فراگرفت. ظرف کمتر از دو ساعت، هر دو ساختمان ۱۱۰ طبقه در میان توده‌ای از گرد و غبار فروریختند.

ساعت ۹:۳۷ هواپیمای سوم به‌نمای غربی پنتاگون - مقر وزارت دفاع در حومه واشنگتن - برخورد کرد و باعث تخریب آن شد.

هواپیمای چهارم، بعد از مقاومت مسافران، ساعت ۱۰:۰۳ در مزرعه‌ای در ایالت پنسیلوانیا سقوط کرد. گمان می‌رود که این هواپیما قرار بود به ساختمان کنگره در واشنگتن هدایت شود.

هواپیماریان ۱۹ نفر بودند و به سه تیم ۵ نفره و یک تیم ۴ نفره (در هواپیمایی که در پنسیلوانیا سقوط کرد) تقسیم شده بودند.

در هر تیم یک نفر بود که آموزش خلبانی دیده بود. آن‌ها در آموزشگاه‌هایی در داخل خود آمریکا آموزش دیده بودند.

۱۵ نفر از آن‌ها مانند خود بن‌لادن اهل عربستان سعودی بودند. دو نفر شهروند امارات عربی متحده بودند، یک نفر اهل مصر بود و یک نفر نیز اهل لبنان.

گفتنی است که در میان ۱۹ تنی که در حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر شرکت داشتند، حتی یک افغان هم وجود نداشت. اما این کشور که از سال ۱۹۹۶ زیر سلطه طالبان قرار داشت، به پناهگاهی برای اوسامه بن‌لادن و شبکه ترور القاعده تبدیل شده بود که دولت آمریکا آنها را عاملان اصلی حملات ۱۱ سپتامبر می‌دانست.

خالد شیخ محمد، کسی که گفته می‌شد برنامهریز این حمله بوده است، در سال ۲۰۰۳ در پاکستان دستگیر شد. او از آن زمان به بعد در گوانتانامو زندانی بوده است و هنوز در انتظار محاکمه است.

القاعده هنوز وجود دارد. قدرت این گروه عمدتاً در آفریقای زیر صحرای متمرکز است، اما همین حالا در افغانستان نیز نیرو دارد.

تمامی ۲۴۶ مسافر و خدمه حاضر در چهار هواپیما کشته شدند.

در برج‌های دوقلو، ۲ هزار و ۶۰۶۰ نفر همان هنگام جان باختند و یا بعدها به خاطر جراحت در پنتاگون، ۱۲۵ نفر کشته شدند.

جوان‌ترین قربانی کریستین لی هسن دو ساله بود که به همراه پیترو و سو، پدر و مادرش، در یکی از هواپیماها کشته شد.

مسن‌ترین نیز رابرت نورتون ۸۲ ساله بود که داشت به همراه همسرش ژاکلین در هواپیمای دیگری به جشن عروسی می‌رفت.

هنگام برخورد نخستین هواپیما، حدود ۱۷ هزار و ۴۰۰ نفر در برج‌های تجارت جهانی بودند.

تمام افرادی که بالاتر از نقطه برخورد در برج شمالی بودند کشته شدند، ولی ۱۸ نفر توانستند از طبقات فوقانی نقطه برخورد در برج جنوبی جان سالم به در برند.

شهروندان ۷۷ کشور دنیا در بین کشته‌ها و مجروحان بودند. ۴۴۱ نفر از نیروهای امداد شهر نیویورک جان خود را از دست دادند.

هزاران نفر مجروح شدند یا بعدها دچار بیماری‌هایی شدند که به این حمله‌ها ارتباط داشت، از جمله آتش‌نشان‌هایی که در محیط مسموم خرابه‌ها کار کرده بودند.

حمله‌ها توسط گروه اسلامی وابسته به القاعده در افغانستان برنامه‌ریزی شده بود. القاعده که توسط اسامه بن‌لادن رهبری می‌شد آمریکا را مسئول جنگ و درگیری در دنیای اسلام می‌دانست.

کمتر از یک ماه بعد از این حمله، جورج بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، دستور تهاجم به افغانستان را صادر کرد. هدف از این عملیات که توسط ائتلافی جهانی نیز همراهی می‌شد نابودی القاعده و یافتن بن‌لادن بود. اما یافتن بن‌لادن تا سال ۲۰۱۱ طول کشید، هنگامی که نیروهای آمریکایی محل اختفایش را در پاکستان پیدا کردند و او را کشتند.

شورای امنیت سازمان ملل متحد حملات ۱۱ سپتامبر را به عنوان «تهدید صلح جهانی» محکوم کرد و در قطع‌نامه‌ای برای آمریکا حق دفاع از خود قائل شد. متعاقب آن ناتو برای نخستین بار در تاریخ خود، ماده پنجم پیمان خود را فعال کرد که مطابق آن حمله نظامی به یک کشور عضو ناتو، چونان حمله نظامی به همه کشورهای این پیمان تلقی می‌شود و باید با واکنش این کشورها روبه‌رو شود.

دولت وقت آمریکا به ریاست جرج دبلیو بوش (پسر) فرصت را مغتنم شمرد و با ایجاد فضای جنگی و دامن زدن به احساسات تلافی‌جویانه در جامعه، «جنگ علیه ترور» را در راس سیاست خارجی خود قرار داد. سوزان سانتاگ، نویسنده آمریکایی، فضای آن روزها را چنین توصیف کرده بود: «در آن روزی که حجم عظیمی از واقعیت بر سر ما آوار شد، آمریکا هرگز چنین از واقعیت دور نبوده است.»

واشنگتن در آغاز اولتیماتوم کوتاه مدتی به دولت طالبان داد تا اسامه بن‌لادن، مولتی میلیونر سعودی و رهبر شبکه ترور القاعده را تحویل دهد. اما مذاکرات در این زمینه بی‌نتیجه ماند و در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۰۱ عملیات نظامی «آزادی پایدار» آغاز شد که در جریان آن نیروهای ناتو به رهبری آمریکا به افغانستان حمله کردند.

با حمله نظامی آمریکا و متحدانش به افغانستان، دولت طالبان تحت رهبری ملا عمر در عرض دو ماه سرنگون شد و حدود ده سال پس از آن در مه ۲۰۱۱ یک کماندوی ویژه آمریکایی به مخفی‌گاه بن‌لادن در ابوت‌آباد پاکستان حمله کرد و او را کشت. با وجود سقوط دولت طالبان، شبکه القاعده به‌طور کامل نابود نشد و نیروهای آن بعدها در عراق و سوریه و لیبی و سراسر منطقه پراکنده شدند.

تقریباً دو سال پس از آغاز عملیات نظامی در افغانستان، ارتش آمریکا و متحدانش در مارس ۲۰۰۳ بمباران عراق را آغاز کردند. آمریکا پس از مداخله نظامی در افغانستان، سیاست خارجی تکررانه‌ای دنبال می‌کرد که در کانون آن دکترین بوش به نام «جنگ پیش‌گیرانه» قرار داشت.

واشنگتن برای حقانیت‌بخشیدن به سیاست خود در قبال عراق، ادعا می‌کرد که حکومت صدام حسین از شبکه ترور القاعده پشتیبانی می‌کند. دولت بوش همچنین مدعی بود که حکومت صدام حسین جنگ‌افزار کشتار جمعی در اختیار دارد. صحت این ادعاها هرگز ثابت نشد و پس از اشغال نظامی عراق و سقوط رژیم صدام حسین هیچ نشانه‌ای دال بر وجود جنگ‌افزار کشتار جمعی در عراق یافت نشد.

موضوع پشتیبانی صدام حسین از شبکه القاعده نیز غیرواقعی بود. حکومت صدام حسین با وجود خصلت استبدادی و دیکتاتوری خود، سیاستی «سکولاریستی» دنبال می‌کرد و به همین دلیل دشمن سرسخت اسلام‌گرایان در منطقه به شمار می‌رفت و با آنان به شدت مبارزه می‌کرد. حتی بن‌لادن از نیروهای اسلام‌گرا که در شمال عراق علیه حکومت صدام

حسین مبارزه می‌کردند پشتیبانی می‌کرد. او حتی پس از اشغال نظامی کویت توسط عراق، اعلام آمادگی کرده بود که به‌جنگ ارتش عراق برود.

با سرنگونی حکومت صدام حسین از صحنه سیاسی خاورمیانه، موازنه قدرت به‌سود حکومت‌ها و جریان‌های اسلام‌گرا برهم خورد و راه برای گسترش نفوذ اسلام‌گرایان در منطقه بیش از پیش مساعد شد. یکی از پیامدهای این دگرگونی، گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه و به‌ویژه در میان شیعیان عراق بود و این کشور را عملاً به «حیاط خلوت» جمهوری اسلامی ایران تبدیل کرد.

حمله نظامی آمریکا به عراق از پشتوانه تأیید شورای امنیت سازمان ملل برخوردار نبود. در نتیجه «ائتلاف ضد ترور» که در جنگ افغانستان شکل گرفته بود از هم فروپاشید و واشنگتن ناچار شد «ائتلافی از راغبان» تشکیل دهد که در آن برخی از کشورهای عضو ناتو نیز شرکت داشتند. آلمان و فرانسه در این ائتلاف شرکت نکردند. بعدها با برآمد «خلافت اسلامی» (داعش) در بخش‌های گسترده‌ای از عراق و سوریه، ضرورت «جنگ‌های پیش‌گیرانه علیه ترور» بیش از پیش زیر سؤال رفت.

بسیاری از کارشناسان روابط بین‌المللی، جنگ آمریکا در افغانستان و عراق را نه یک واکنش انتقام‌جویانه به حملات ۱۱ سپتامبر، بلکه تداوم و تعمیق سیاست خارجی تکررانه این کشور پس از فروپاشی شوروی و تبدیل آمریکا به تنها ابرقدرت جهان پس از جنگ سرد ارزیابی می‌کنند. به باور آنان واشنگتن از سال ۱۹۹۵ سیاست خارجی محافظه‌کارانه‌ای دنبال می‌کرد که در کانون آن ساقط کردن حکومت‌های مخالف آمریکا در خاورمیانه و آسیای مرکزی قرار داشت تا از این طریق نقش رهبری ایالات متحده آمریکا در پهنه جهانی تحکیم گردد. حملات ۱۱ سپتامبر راه را برای چنین سیاستی هموار کرد.

در واقع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سیاست امنیت ملی در آمریکا و دیگر کشورهای غربی را تحت تأثیر قرار داد و مناسبات میان آزادی‌های فردی از یک‌سو و امنیت جمعی از دیگر سو را دچار تنش ساخت. قوانین امنیتی در آمریکا و کشورهای غربی سخت‌تر شدند، اختیارات ارگان‌های کیفری افزایش یافتند و بودجه‌های هنگفتی به فعالیت‌های امنیتی و اطلاعاتی اختصاص یافت. در آمریکا دستگاه امنیتی عظیمی پدید آمد که با صرف میلیاردها دلار و با استفاده از مدرن‌ترین ابزارهای نظارت و شنود همه چیز را می‌پایید.

با رویداد ۱۱ سپتامبر کلیه موضوعات سیاست خارجی آمریکا در سایه «جنگ علیه ترور» قرار گرفت؛ موضوعات مهمی مانند لزوم تقویت جنبش‌های دموکراتیک در جهان، سیاست مهاجرتی، تغییرات اقلیمی و اتخاذ تدابیر لازم برای مقابله با افزایش دامنه نفوذ چین از آن جمله بود.

هیات حاکمه آمریکا، کمتر از دو ماه پس از حملات ۱۱ سپتامبر و در حالی که طالبان از تسلیم اسامه بن‌لادن به آمریکا سر باز زد، به افغانستان حمله کرد. دولت وقت آمریکا این لشکرکشی را «جنگ علیه ترور» نامید. به عبارت دیگر، تروریسم یک گروه اسلامی به تروریسم دولتی ارتقا داده شد. جنگی که بیست سال طول کشید و یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های تاریخ به‌شمار می‌آید.

در حالی که ده سال پیش از حملات یازده سپتامبر با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق، دو مفهوم نظم نوین جهانی و پایان تاریخ، توجه افکار عمومی مردم جهان را به خود جلب کرده بود.

مفهوم نظم نوین جهانی، به‌عنوان یک دکترین امنیتی جدید از سوی جورج بوش پدر، رییس جمهوری وقت آمریکا و در آستانه لشکرکشی به عراق مطرح شد. جانشین رونالد ریگان در سپتامبر سال ۱۹۹۱ میلادی، عصر جدید بدون جنگ سرد را فرصتی بزرگ برای گسترش صلح و امنیت بین‌المللی و برقراری یک نظم نوین جهانی توصیف کرد. عملیات

طوفان صحرا و اخراج ارتش عراق از کویت، احتمالاً نمونه بی‌نظیری از یک‌پارچگی قدرت‌های بزرگ و بازیگران کوچک جامعه جهانی در برابر یک بحران بین‌المللی بود.

ایده نظم نوین جهانی، به‌معنای هم‌گرایی قدرت‌های بزرگ و تبعیت بازیگران کوچک‌تر عرصه مناسبات بین‌الملل با حملات یازده سپتامبر و لشکرکشی ایالات متحده و بریتانیا به افغانستان و به‌ویژه حمله به عراق، به‌شدت به چالش کشیده شد. مقاومت فرانسه در برابر تصویب قطع‌نامه شورای امنیت برای مداخله نظامی در عراق به بهانه نابودی تسلیحات کشتار جمعی، نقطه اوج اختلاف در میان متحدان دیرین در برابر یک چالش جهانی بود.

حملات یازده سپتامبر و دست بالا پیدا کردن نومحافظه‌کاران در سیاست خارجی آمریکا، روند تحولات خاورمیانه، از گفت‌وگوهای صلح اعراب و اسرائیل تا پذیرفته شدن جمهوری اسلامی ایران در جامعه جهانی را مسدود کرد.

در همان زمان تئوری پایان تاریخ «فرانسیس فوکویاما» نگرش به جهان را دگرگون کرد. فوکویاما، در مقاله «پایان تاریخ؟» با ارجاع به مفهوم پایان تاریخ هگل، پیروزی لیبرالیسم بر دو ایدئولوژی رقیب در قرن بیستم (فاشیسم و کمونیسم) را به‌عنوان چیرگی انسان بر روند تاریخ توصیف کرد؛ جایی که انسان آگاه بر روند ناآرام تاریخ افسار می‌زند. این اندیشمند پرآوازه آمریکایی در سال ۱۹۹۲ این اندیشه را در کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان» بسط داد و لیبرال دموکراسی را به مثابه آخرین مرحله رشد اندیشه و ایدئولوژی انسان معاصر معرفی کرد.

فوکویاما در مقاله «پایان تاریخ؟» اسلام را تنها ایدئولوژی‌ای توصیف کرد که در جهان امروز به‌جز لیبرالیسم شکوفا و کمونیسم در حال احتضار، آلترناتیوی برای حکمرانی پیشنهاد می‌کند. با این حال وی با توجه به ویژگی‌های این دین، توانایی آن را برای جهان‌شمولی به زیر سؤال برده و عملاً رد کرد.

«جنگ‌های بی‌پایان» امروز موضوع بحث‌های تمام نشدنی است که چرا برخورد با تروریست‌ها به جنگ‌های طولانی منجر شد که نتیجه مثبتی به بار نیاورد و هزینه‌های انسانی و مالی پرداخته شد.

اکنون همه دولت‌ها و گروه‌های اسلامی از بزگشت طالبان خوشحالند و روحیه‌شان تقویت شده است. همان‌طور که بیست سال پیش سقوط سریع دولت طالبان و گریز آن‌ها باعث شده بود تا همه فکر کنند دیگر آن‌ها شانس در افغانستان ندارند و آمریکا موفق به ساختار «دولت-ملت» خواهد شد! اما فرجام کار چنین نشد و این بار طالبان با حمایت آمریکا به قدرت افغانستان برگشت.

این وضعیت نه تنها افغانستان، بلکه خاورمیانه را دچار بحران‌های بیش‌تری کرده است. از همه مهم‌تر آینده مبارزه با تروریسم را نیز دچار ابهام کرده است. آیا فعالیت گروه‌های تروریستی در افغانستان گسترش خواهد یافت؟

تجربه افغانستان و عراق روشن کرد ملت-دولت‌سازی شکست خورده است. بیست سال پیش دولت وقت آمریکا و متحدانش طرح خاورمیانه جدید با شکل‌گیری ملت-دولت‌های غرب‌گرا را در سر می‌پروراندند. بهار عربی نیز از دید نیروهای اجتماعی و سیاسی این امید را تقویت کرد. اما ناکامی بهار عربی روند را معکوس کرد و در سطح جهانی اسلام‌گرایی بفرایش یافت. حال معلوم نیست خروج آمریکا پس از افغانستان در عراق نیز به چه بحران‌هایی دامن خواهد زد.

در مقایسه با بیست سال پیش جغرافیای اسلام‌گرایی در منطقه به یمن گسترش یافته است. هسته اولیه القاعده عراق که جد داعش بود در عراق در زمان حکومت صدام حسین شکل گرفت. اگرچه در عراق کنونی اسلام‌گرایان شیعه قدرت بیش‌تری دارند.

دولت ترکیه از گفتمان سکولار به سمت اسلام‌گرایی معتدل تغییر مسیر داده و در کنار قطر در پی بازسازی و تقویت شبکه اخوان‌المسلمین است.

خروج آمریکا با استقبال دولت‌های چین و روسیه مواجه شده که به دنبال گسترش حوزه نفوذ خود هستند اما هر دوی آن‌ها نسبت به گسترش فعالیت‌های اسلام‌گرایی جهادی آسیب‌پذیر هستند و آن را تهدیدی جدی علیه امنیت ملی خود می‌دانند.

خروج آمریکا موقعیت متحدان آن در خاورمیانه را ضعیف و تقریباً بی‌افق کرده است. احتمالاً جمهوری اسلامی ایران نیز دامنه توسعه‌طلبی منطقه‌ای خود را افزایش خواهد دهد به همین دلیل، ممکن است به نظم جدیدی در خاورمیانه منتهی گردد که ائتلاف ایران، سوریه و حوثی‌ها در یمن قدرت بیشتری پیدا کند. احتمالاً قطر، اردن، عمان، کویت، لبنان، عراق و... که منافعشان به مصالحه بین قطب‌های مختلف متخاصم منطقه گره خورده است ناچاراً باید این وضعیت جدید منطقه‌ای بپذیرند.

اما در این‌جا یک حرکت محتمل است. تشدید رویارویی مردم ایران با جمهوری اسلامی و سرنگونی این حکومت. این حرکت باعث خواهد شد که دست‌کم منطقه خاورمیانه دگرگون گردد و گرایش‌های مذهبی سنی و شیعی به شدت تضعیف شوند.

البته باید سناریوهای مختلفی را مدنظر داشت چرا که وقوع هیچ‌کدام از آن‌ها قطعی نیست و در عین حال نیز نمی‌توان تحولات مختلف را منتفی دانست. اما ماجرای کلاف پیچیده‌ای است که کماکان آینده مشخصی برای آن نمی‌توان ترسیم کرد. خروج آمریکا از افغانستان و احتمالاً از عراق پیچیدگی آن را افزایش داده و موازنه نیروها را تغییر داده و خواهد داد. حتی هنوز تکلیف آینده افغانستان کاملاً معلوم نیست.

همان‌گونه که دیدیم اشغال نظامی افغانستان توسط آمریکا و ناتو طالبان را ریشه‌کن نکرد و گروه‌های اسلام‌گرای جهادی را به صورت کامل مهار نکرد، بازگشت طالبان به قدرت و تسخیر کامل افغانستان نیز ممکن است پیامد ناخواسته پیدا کرده و به روند معکوسی منجر شود.

«جنگ علیه ترور» همچنین هزینه‌های سنگینی به مردم آمریکا تحمیل کرد. مداخله نظامی آمریکا در افغانستان و عراق نه تنها با رنج و مصیبت مردم این دو کشور همراه بود، بلکه به مرگ هزاران سرباز آمریکایی انجامید. بسیاری از سربازان آمریکایی که به خانه بازگشتند، حتی تا امروز با پیامدهای روحی و روانی این جنگ دست به گریبان‌اند.

در نتیجه این دو جنگ بودجه نظامی سالانه آمریکا از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ یعنی فقط در عرض ده سال دو برابر شد و به ۶۸۵ میلیارد دلار رسید. افزایش بی‌سابقه بودجه نظامی کشور و به موازات آن کاهش مالیات‌ها در دولت جرج دبلیو بوش، دو عامل اصلی وضعیت مالی اسفناک دولت و دشواری‌های سیاست داخلی سال‌های پس از آن بودند. این جنگ‌ها نه تنها بر بودجه کل کشور تأثیر گذاشتند، بلکه پیامدهای اقتصادی وخیمی داشتند. بی‌ثبات شدن منطقه خاورمیانه، به ناآرامی در بازارهای جهان انجامید و بر بهای نفت تأثیر گذاشت.

زیان‌های عظیم اقتصادی تنها پیامدهای سیاست «جنگ علیه ترور» نبودند. به اعتبار آمریکا به عنوان مدافع آزادی و حقوق بشر نیز در این میان لطمه وارد شد. نه تنها غیرنظامیان زیادی در این دو جنگ کشته شدند، بلکه رسوایی مربوط به کاربرد شکنجه در زندان ابوغریب و اردوگاه گوانتانامو نیز به اعتبار آمریکا لطمات جدی زدند و حیثیت این کشور را خدشه‌دار کردند. این‌ها همه نمونه‌های دیگری از تشدید سیاست‌های امنیتی آمریکا بود که با اعتراضات گسترده نهادهای حقوق بشری در جهان همراه شد.

جوزف استیگلیتز، اقتصاددان آمریکایی و برنده جایزه نوبل اقتصاد، نتایج این سیاست را در این عبارات خلاصه کرده بود: «واکنش پرزیدنت بوش به حملات ۱۱ سپتامبر، به اصول بنیادین آمریکا لطمه زد، اقتصاد آن را ویران و امنیت آن را ناتوان کرد. پیامدهای این سیاست تا مدت‌ها گریبانگیر ما خواهد بود.»

یا به گفته «میشل گلدبرگ» ستون‌نویس و تحلیل‌گر ارشد «نیویورک تایمز» در گزارشی به‌مناسبت فرارسیدن سالگرد حادثه ۱۱ سپتامبر معتقد است که سیاست‌مداران و رهبران آمریکایی، تحلیل غلطی از حادثه مذکور داشتند و عملاً پس از آن با اقداماتی نظیر حمله به افغانستان و عراق، فاجعه خلق کردند. مسئله‌ای که نه تنها چالش‌هایی اساسی را در محیط بین‌المللی ایجاد کرد، بلکه موقعیت و وضعیت داخلی آمریکا را نیز با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخت و در نهایت این کشور را به شکستی تمام عیار در آنچه جنگ جهانی علیه تروریسم و طرح این ادعا که آمریکا حافظ اصلی دموکراسی در جهان است، رهنمون ساخت.

میشل گلدبرگ در نیویورک تایمز نوشت:

«من همیشه حادثه ۱۱ سپتامبر را در ذهن داشته‌ام. من به‌این دلیل که در آن زمان در نیویورک و واشنگتن نبودم، هیچ ذهنیتی دال بر این‌که چه بر مردم این دو شهر گذشت ندارم. بسیاری از آن‌ها پس از وقوع حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر، به‌شدت وحشت زده شدند و حتی انتظار حملات بیشتری را نیز در ادامه راه داشتند. وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر موجب شد تا فیلم‌های حماسی خسته‌کننده سینمای دهه ۱۹۹۰ میلادی آمریکا بار دیگر از محبوبیت قابل توجهی برخوردار شوند.

با این همه، کاملاً مطمئن هستم که در میان تمامی اتفاقات آخرالزمانی آن دوره، اغلب آمریکایی‌ها به تاب‌آوری و قدرت بالای آمریکا اعتقاد راسخ داشتند. بله القاعده اتفاق قابل توجهی را علیه آمریکا رقم زده بود. با این همه، رسانه‌های آمریکایی و بین‌المللی تا حد زیادی به «اسامه بن‌لادن» و اقدامات او پرداختند و عملاً تهدید او را به مراتب بیشتر از آن چیزی نشان دادند که واقعا وجود داشت. بسیاری از آمریکایی‌ها فکر می‌کردند که یک جنگ و نبرد تمدنی جدید در جهان آغاز شده است.

با این همه، وحشت و ناراحتی آمریکا، با یک حس هیجانی که ماهیتی تاریک داشت همراه شده بود. این‌طور به نظر می‌رسید که بسیاری از افراد بانفوذ و تاثیرگذار، بار دیگر حال و هوای دوران جنگ سرد را به خود گرفته‌اند و این‌طور حس می‌کردند که ملت آمریکا بایستی یک هدف جدید را در پیش گیرد. آن‌ها به شدت خود را انسان‌هایی آگاه و روشن می‌پنداشتند با این حال به نحو وحشتناکی ساده لوح بودند.

در این راستا حتی برخی اندیشمندان آمریکایی نیز به وضوح در تله‌ای عجیب گرفتار شدند و نوعی نبرد خیر و شر را برای آمریکا متصور بودند. برخی از آن‌ها عملاً حتی از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر حس سرخوشی و نشاط پیدا کرده بودند زیرا به این باور اعتقاد داشتند که آمریکا وارد یک جنگ تمدنی جدید شده که باید در آن پیروز شود و همچون دوران جنگ سرد، یک طیف یا گروه خاص را کاملاً مغلوب سازد. در واقع، آن‌ها نوید جنگ و نبرد تازه را با آن دسته از افرادی می‌دادند که آمریکایی‌ها به شدت از آن‌ها متنفر بودند.

با این همه ما آمریکایی‌ها باید بپذیریم که این جنگ را نبردیم. القاعده مدت کمی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر تا حد زیادی دچار آسیب و فروپاشی شد با این حال، خسارتی که این حادثه به آمریکا وارد کرد، بسیار عمیق‌تر از آن چیزی بود که شمار زیادی از افراد و تحلیل‌گران انتظار آن را داشتند...»

بی‌گمان جهان فراموش نخواهد کرد که سال ۱۹۷۹ میلادی-سال ۱۳۵۸ خورشیدی؛ سالی که اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان حمله کرد. در پی این حمله، آمریکا، عربستان سعودی و پاکستان در مبارزه با «کمونیست»ها از گروه‌های اسلامی افراطی حمایت کردند.

در آن زمان هیات حاکمه آمریکا، اسلام‌گرایان افراطی را نه تنها تهدید به شمار نمی‌آورد، بلکه دوستان خود می‌دانست. به همین دلیل از هر نظر آن‌ها را تقویت کرد.

اکنون بیست سال از رویداد تلخ و هولناک ۱۱ سپتامبر می‌گذرد. بازگشت سریع طالبان به قدرت پس از بیست سال حضور نظامی آمریکا و متحدانش در افغانستان افکار عمومی جهان را شگفت‌زده کرد. دولت دست‌نشانده افغانستان در عرض چند ساعت فروپاشید، ارتش و نیروهای انتظامی تسلیم شدند و کابل یک روزه سقوط کرد و به‌دست طالبان افتاد. نتیجه روند «دولت-ملت»سازی غرب، پس از بیست سال تقریباً چیزی معادل صفر بود.

اکنون طالبان و سخن‌گویانش با ژست‌های جدیدی وارد صحنه شده‌اند. انگار این گروه نبود که بیست سال است با ترور و بمب‌گذاری و عملیات انتحاری و کشتار انسان‌ها تلاش کرده‌اند قدرت را در افغانستان بازپس گیرند. طالبان صریحاً اعلام کرده که در افغانستان «امارت اسلامی» برپا و قوانین شرعی حاکم خواهند کرد. معنای این سخن روشن است که ادعاهای دستاوردهای حضور بیست ساله آمریکا و متحدانش یک‌شبه دود شد و به هوا رفت.

کارشناسان نسبتاً سریع تشخیص دادند که فقط یک سازمان تروریستی با شبکه‌ای جهانی قادر است چنین حملاتی را با یک استراتژی عملیاتی و تدارکاتی دقیق برنامه‌ریزی و پیاده کند. ترازنامه قربانیان این حملات مصیبت‌بار بود: بیش از سه هزار تن جان خود را از دست دادند و بیش از ۲۵ هزار تن مجروح شدند.

بخش دوم

در حالی که افکار عمومی جهانی به مساله جنگ روسیه و اوکراین جلب شده است جنگ‌های دیگر کشورهایی که در آن‌ها جنگ و تنش در جریان همچون یمن و سوریه و لیبی و عراق و افغانستان بیش از پیش فراموش شده‌اند. پس از این‌که طالبان در ماه آگوست سال گذشته قدرت را در افغانستان به‌دست گرفت، دبیرستان‌های دخترانه را تعطیل کرد.

پس از روی کار آمدن طالبان در افغانستان، موج پناهمجویان افغان به کشورهای همسایه و به خصوص به‌سوی پاکستان، ایران و ترکیه افزایش یافته است. مقصد نهایی بیش‌تر این پناهمجویان کشورهای اروپایی است.

برخورد «دوگانه» با پناهمجویان افغان و اوکراینی در یونان و سایر کشورها در جریان است. گرایش‌های نژادپرستی از ایران تا لهستان علیه پناهمجویان افغان راه افتاده است.

پس از تهاجم روسیه به اوکراین و هجوم موج جنگ‌زدگان اوکراینی، فشارها و سخت‌گیری بر پناهمجویان افغان در یونان، ایران، ترکیه و اروپای شرقی افزایش یافته است.

بیل فرلیک، از مدیران دیدهبان حقوق بشر گفته است: «در حالی که یونان از اوکراینی‌ها به‌عنوان «پناهندگان واقعی» استقبال می‌کند، افغان‌هایی را که از خشونت‌های مشابه فرار می‌کنند، به‌صورت ظالمانه‌ای، به‌عقب می‌راند.

به گفته آقای فرلیک، «این استاندارد دوگانه رفتاری است که ارزش‌های ادعایی اروپایی در مورد برابری، حاکمیت قانون و کرامت را به‌سخره می‌گیرد.»

بر اساس آمار نهادهای حمایت از پناهمجویان در حال حاضر هزاران پناهمجوی افغان که از مسیر ترکیه وارد یونان شده‌اند در نقاط مختلف این کشور در بی‌سرنوشتی به سر می‌برند.

وزارت کشور ترکیه در اوایل فوریه تصاویری از اجساد ۱۲ پناهمجویی که از یونان به ترکیه پس فرستاده شده بودند را در مناطق مرزی این کشور پیدا کرد. به گفته سلیمان سویلو، وزیر کشور ترکیه «۱۲ نفر از ۲۲ پناهمجو که توسط واحدهای مرزی یونان رانده شده بودند، لباس‌ها و کفش‌های آن‌ها را گرفته بودند، یخ زدند و جان باختند.»

یک پناهمجوی افغان که در ماه‌های اخیر از طریق ایران به ترکیه سفر کرده است به‌رسانه‌ها گفته است: «هجده ساعت در میان دشت‌ها و کوه‌ها پیاده‌روی کردیم. وقتی وارد خاک ترکیه می‌شدیم، تقریباً ۲۶۰ نفر بودیم ولی فقط ۴۰ نفر موفق شدند، وارد خاک ترکیه شوند دیگران همه به‌دست نیروهای مرزی ترکیه بازداشت و دوباره به ایران بازگردانده شدند.»

در ایران نیز یک کمپین نژادپرستانه از سوی حکومت اسلامی علیه پناهمجویان افغان راه افتاده است. در پی به‌آتش کشیده شدن سردر کنسولگری ایران در هرات در اعتراض به «بدرفتاری علیه مهاجران این کشور در ایران»، وزارت خارجه جمهوری اسلامی از توقف موقت فعالیت بخش‌های کنسولی نمایندگی‌های خود در افغانستان خبر داد.

به‌گزارش خبرگزاری ایرنا، کاردار افغانستان در تهران نیز روز سه‌شنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۱ به وزارت خارجه احضار شد و رسول موسوی، مدیرکل آسیای جنوبی وزارت خارجه، در مورد حملات انجام‌شده به سفارت جمهوری اسلامی در کابل و سرکنسولگری ایران در هرات «به‌شدت اعتراض کرد.»

این رویدادها یک روز پس از آن رخ داد که جمعی از معترضان افغان در اعتراض به «بدرفتاری علیه مهاجران این کشور در ایران» سردر کنسولگری ایران در هرات را به‌آتش کشیدند و گروهی نیز مقابل سفارت ایران در کابل علیه جمهوری اسلامی شعار دادند.

به‌گزارش خبرگزاری فرانسه، شمار مهاجران افغان به‌ایران پس از قدرت گرفتن طالبان در افغانستان به‌پنج میلیون نفر افزایش یافته و در روزهای اخیر جریمه به‌کارگیری اتباع خارجی غیرمجاز در ایران نیز به‌شدت افزایش یافته است.

این رویدادها یک هفته پس از آن رخ داده است که به سه طلبه ایرانی در مشهد با چاقو حمله شد و دو نفر از آنان کشته شدند. پس از این حمله که حکومت ایران هویت ضارب را «ازبکتبار» معرفی کرد، شماری از مهاجران افغان در ایران از افزایش آزار و اذیت علیه خود خبر دادند.

بخش سوم

پایتخت افغانستان: کابل - نوع حکومت: امارات اسلامی - قاره: آسیا - زبان رسمی: دری - زبان‌های رایج: محلی - جمعیت: بیش از ۳۵/۵۳ میلیون نفر در سال ۲۰۱۹ - واحد پولی: افغانی افغانستان معادل با ۰/۰۱۳ دلار آمریکا. طالبان که به‌عنوان گروه مسلح در دوره جنگ داخلی افغانستان ظهور کرد، طی ۲۵ سال گذشته به یکی از تأثیرگذارترین بازیگران سیاسی در این کشور تبدیل شده و در حال حاضر با وجود این‌که دولت‌ها هنوز دولت طالبان افغانستان را به رسمیت نمی‌شناسد، اما بیشتر دولت‌های منطقه و جهان با نمایندگان آن بر سر آینده این کشور مذاکره می‌کنند.

بر اساس گزارش مرکز آمار مرکزی افغانستان، کل جمعیت این کشور در سال ۲۰۱۸ به ۶/۳۱ میلیون نفر رسید. از آنجایی که این کشور به‌طور کلی جمعیت جوانی دارد، سالانه تقریباً ۴۰۰ جوان وارد بازار کار می‌شوند. با این حال، از آنجایی که برخی از این جمعیت نمی‌توانند شغلی پیدا کنند، برای یافتن کار به خارج از کشور مهاجرت می‌کنند. افغانستان بیش از ۱۱ میلیون نیروی کار دارد. با این حال با افزایش ویروس کرونا بیش‌تر از ۵۴ درصد از این جمعیت با مشکل بی‌کاری روبه‌رو شدند. به‌همین دلایل، آینده اقتصادی افغانستان تا حد زیادی به درآمدهای منابع طبیعی بستگی

دارد. در صورت دستیابی به استخراج این منابع، ممکن است هزاران فرصت شغلی در کنار افزایش درآمد ایجاد شود. بر اساس برآوردهای دولت افغانستان، منابع معدنی مس عینک و حاجی‌گک که به‌عنوان ثروت‌مندترین ذخایر کشور شناخته می‌شوند، می‌توانند با درآمد سالانه بیش از ۱۰ هزار فرصت شغلی را فراهم کنند. بنا بر این، افغانستان می‌تواند وابستگی خارجی‌اش را با درآمد حاصل از آن کاهش دهد، از سوی دیگر، می‌تواند مشکل بی‌کاری را نیز حل کند.

طبیعت غنی و فراوانی منابع طبیعی، که از جمله عوامل چشمگیر رشد اقتصادی است، به‌طور کلی در رشد و توسعه هر کشوری نقش اساسی و سرنوشت‌سازی دارد. همین فراوانی منابع طبیعی در طول تاریخ به رشد و توسعه برخی از کشورها کمک کرده است و در برخی کشورها بنا بر نبود امنیتی و مدیریت قوی و هوشمند منابع طبیعی با ظهور درگیری‌ها، مانعی برای رشد و توسعه عمل کرده است مانند بعضی از کشورهای آفریقایی و یا خود افغانستان.

دست‌کم پس از جنگ جهانی دوم، همه دولت‌های افغانستان وابسته به قدرت‌های بزرگ منطقه و جهانی بوده‌اند و به همین دلیل برای استفاده مطلوب از منابع طبیعی با چالش‌های فراوانی مواجه بوده‌اند از قبیل؛ کمبود نیروی ماهر، نبود فناوری جدید، نبود شفافیت در قراردادها، نبود یک دولت قوی و مستقل، وجود بوروکراسی، فساد دولتی، نبود سیستم مالیاتی مدرن، تهدیدات امنیتی، جنگ، روابط قبیله‌ای و عدم هماهنگی میان حکومت مرکزی و محلی. با اشغال افغانستان توسط دولت‌های سرمایه‌داری غربی و در راس همه حاکمیت آمریکا، دولت مورد حمایت و یا دست‌نشانده آن‌ها در افغانستان، عواید منابع طبیعی میان اشغال‌گران غربی و همچنین گروه‌های مافیایی حیف‌ومیل شده‌اند. با توجه به تحقیقات و گزارش‌ها، تنها گروه‌های تروریستی سالانه بیش از ۱۰۰ میلیون دلار از معادن کشور کسب درآمد کرده‌اند. وجود همین ثروت‌های غنی زیرزمینی تنها در افغانستان، بلکه در کشورهای هم‌چون عراق، زیمبابوه، لیبی و... باعث اشغال‌گری و درگیری‌های خونین شده است.

کشور افغانستان که نام سابق آن «جمهوری اسلامی افغانستان» و نام فعلی «امارات اسلامی افغانستان» است دقیقاً در آسیای مرکزی قرار دارد و به‌طور کلی از جنوب و شرق با کشورهای پاکستان و تاجیکستان همسایه است این کشور از سمت شمال با ازبکستان همسایه است. افغانستان از سمت غرب با ایران مرز مشترک زمینی دارد. این کشور قدیمی است و با تاریخ غنی مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفته است.

در حدود ۸۱ درصد از مردم کشور افغانستان در بخش کشاورزی فعالیت دارند و صنعت بیش‌تر در شرایط بافندگی پیش می‌رود و ۱۱ درصد از سهم کاری را شکل داده است. ۹ درصد از مردم این کشور نیز در بخش خدمات مشغول به کار هستند.

کشور افغانستان بدهی‌های گسترده‌ای به صندوق بین‌المللی پول روسیه دارد. پس از سقوط طالبان بیش از ۶۰ کشور جهان قول دادند که به کشور افغانستان برای عبور از بدهی کمک نمایند. در این کشور صنعت زیادی دیده نمی‌شود و بیش‌ترین صنعت در فضای قالی‌بافی و فرش‌های دستی و گلیم و نمد است. کشور افغانستان در سال بیش از ۲ و نیم میلیون متر مربع فرش صادر می‌کند. اقتصاد و منابع مالی کشور افغانستان در سال‌های اخیر مورد بررسی قرار گرفته است. وضعیت اقتصادی این کشور شرایط مخصوص به خود را دارد.

این‌طور که مشخص است بیش‌ترین صادرات از کشور افغانستان به هند و آمریکا و انگلیس و دانمارک صورت می‌گیرد این در حالی است که واردات به کشور افغانستان نیز از کشورهای پاکستان و آلمان است.

تحصیل در افغانستان موضوع متوسطی است و نیاز نیست که شرایط تحصیلی به صورت خاصی دنبال شود. افغانستان یکی از کشورهایی است که در سال‌های اخیر توسط گروه‌های بهداشتی نیز زیر نظر قرار گرفته و رعایت بهداشت در این کشور بسیار مهم است.

جمعیت ایرانی و شرکت‌های ایرانی در این کشور در سال‌های اخیر بیشتر در زمینه صادرات فعالیت دارند و بیشتر سرمایه‌داران به تاسیس شرکت‌های وارداتی در این کشور اقدام می‌کنند. عدم تغییر نرخ مالیاتی در کشور افغانستان سبب شده است که قیمت افغانی کشور افغانستان بدون تغییر باقی بماند.

وضعیت اقتصادی و منابع مالی کشور افغانستان وابسته به جریان‌های جنگی است به طوری که این کشور در حال نوسازی خود پس از سال‌ها جنگ و درگیری موفق نبوده است. به طور کلی بیش از ۵۰ درصد از مردم کشور افغانستان زیر خط فقر هستند و این موضوع وضعیت نامناسب اقتصادی را شکل داده است. به همین دلیل بخش زیادی از مردم کشور افغانستان سعی به مهاجرت دارند.

افغانستان چندین دهه جنگ را پشت سر گذاشته است. بیش از ۲۰ سال از زمان حمله آمریکا در سال ۲۰۰۱ و حدود ۳۳ سال از زمان حمله اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۹ می‌گذرد. این کشور هنوز با بیش از ۲۰ گروه مختلف و تروریستی دست و پنجه نرم می‌کند. در حال حاضر، این کشور مجدداً به دست طالبان افتاده و دیگر گروه‌های جنگ‌طلب و تروریستی خشن از جمله القاعده، شبکه حقانی و داعش خراسان تبدیل شده است.

طالبان، جنگ‌طلبان و سیاستمداران فاسد، همگی تهدیدهای جدی هستند. در برخی موارد، این بازیگران به دلیل داشتن منافع مشترک، با هم و به منظور بهره‌برداری از منابع معدنی ارتباط برقرار می‌کنند.

با در دست گرفتن کنترل افغانستان اکنون گنجی بزرگ و از نظر ژئوپلیتیک بسیار با اهمیت به دست طالبان افتاده است. پس از اقدام نظامی آمریکا و متحدانش که موجب سقوط حاکمیت طالبان در سال ۲۰۰۱ گردید، مرکز تحقیقات زمین‌شناسی آمریکا USGS در سال ۲۰۰۴ شروع به بررسی و تحقیق در مورد منابع معدنی افغانستان کرد. زمین‌شناسان آمریکایی مجموعه‌ای جذاب از نمودارهای قدیمی و اطلاعات جالبی را در کتابخانه سازمان زمین‌شناسی افغانستان در کابل یافتند که توسط کارشناسان زمین‌شناسی شوروی در طول دوره اشغال افغانستان در دهه ۱۹۸۰ جمع‌آوری شده بود. سازمان تحقیقات زمین‌شناسی آمریکا (USGS) با استفاده از این نمودارها و داده‌های قدیمی روس‌ها، تحقیقات علمی گسترده‌ای را بر روی مواد معدنی آغاز کرد. این بررسی‌ها جامع‌ترین مطالعات زمین‌شناختی افغانستان بوده که تاکنون انجام شده است. مرکز تحقیقات زمین‌شناسی آمریکا بیش از ۴۳ روز زمان صرف کرده و ۲۳ پرواز، برای جمع‌آوری داده‌ها انجام داد. حدود ۲۳/۰۰۰ مایل پرواز بر فراز خاک افغانستان صورت گرفت. از طریق ماموریت‌های هوابرد جهت انجام تحقیقات، کاوش‌های مغناطیسی، بررسی‌های گرانش و ماورای طیفی در خصوص افغانستان، محققان بر فراز آسمان حدود ۷۰ درصد از کل این کشور پرواز کردند.

هواپیمای Orion NP-3D Lockheed که برای انجام این سفر تحقیقاتی تجهیز شده بود جهت بررسی و کشف منابع معدنی در افغانستان مورد استفاده قرار گرفت. این هواپیما با دستگاه‌های سنجش از دور و ژئوفیزیک مجهز شده بود.

مرکز تحقیقات زمین‌شناسی آمریکا با تایید تمام یافته‌های مهم شوروی سابق در گذشته، نتیجه‌گیری کرد که «خاک افغانستان حدود ۶۰ میلیون تن مس، ۲/۲۰۰ میلیون تن سنگ آهن، ۱/۴ میلیون تن عناصر خاکی کمیاب مانند لانتان، سرب و نئودیمیم و ذخایری از آلومینیوم، طلا، نقره، روی، جیوه و لیتیوم را حفظ کرده است. برای مثال، «ذخایر کربنات‌خانی‌نشین در ولایت هلمند افغانستان ۸۹ میلیارد دلار ارزش دارد.» به عبارت دیگر، لیتیوم موجود در افغانستان به فراوانی نفت در عربستان است. لیتیوم یک ماده خام مهم است که برای تولید باتری برای لپ‌تاپ‌ها و گوشی‌های هوشمند به کار می‌رود. عناصر نادر زمین (REEs) تبدیل به بخش مهمی از فن‌آوری مدرن امروز شده‌اند و در ساخت تلفن‌های همراه، تلویزیون، رایانه، لیزر، باتری و ابررساناها مورد استفاده قرار می‌گیرند. یافته‌های مربوط به کنگره عناصر نادر زمین برای امنیت ملی آمریکا مهم و حساس در نظر گرفته می‌شوند. عناصر نادر زمین کلیدی برای تولید

سیستم‌های ناوبری مخزن (تانکر حمل سوخت)، سیستم‌های هدایت موشکی، اجزای دفاع موشکی، ماهواره‌ها و سیستم‌های ارتباطی نظامی هستند.

عناصر نادر حاکی و اورانیوم در ولایت هلمند موجودند. افغانستان دارای بزرگترین ذخایر کشف شده آهن و مس است که تخمین زده شده آنقدر بزرگ است که بتواند این کشور را به بزرگترین تولیدکننده این دو ماده در جهان تبدیل کند. به‌گفته بانک جهانی، درآمد حاصل از معادن تنها در دو محل - ذخیره مس عینک و ذخایر آهن حاجی‌گک - می‌تواند تا سال ۲۰۳۱ به‌طور متوسط ۹۰۰ میلیون دلار در سال باشد. یافته‌ها به وضوح نشان می‌دهد که وفور و تنوع زیاد در ثروت معدنی افغانستان، می‌تواند این کشور را به یک رهبر جهانی در بخش مواد معدنی تبدیل کند. این منابع، اگر به درستی مدیریت شوند، فرصتی برای رونق اقتصادی افغانستان فراهم می‌کنند. اما اگر این منابع به‌طور موثر مدیریت نشوند، می‌تواند همچنان مناقشات کشور را افزایش دهد یا حتی به بروز جنگ داخلی و خارجی کمک کند.

طبق گزارش کمیته شورای امنیت سازمان ملل در ماه فوریه ۲۰۱۵، مواد معدنی پس از مواد مخدر غیرقانونی، به دومین منبع درآمدی بزرگ طالبان تبدیل شده‌اند. از طریق معدن‌کاری غیرقانونی، میلیون‌ها دلار به جیب گروه‌های مسلح، شورشیان و نیروهای مسلح سرازیر می‌شود، در حالی که تنها بخش کوچکی از ثروت حاصل از این پروژه‌ها به نفع مردم افغانستان خرج می‌گردد.

منابع طبیعی به‌ویژه سنگ‌های قیمتی، طی دهه‌ها، جنگ و ستیزه‌جویی در افغانستان را تامین مالی کرده‌اند. گفته شده که در دهه ۱۹۹۰، جبهه متحد اسلامی (The United Islamic Front) به شکل قاچاق؛ سالانه بین ۶۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار از استخراج و قاچاق غیرقانونی در شمال افغانستان درآمد کسب کرده است. منابع معدنی نقش مهمی در تامین مالی شورش‌های فعلی ایفا می‌کنند. به‌عنوان مثال، طالبان تاکنون به میزان قابل‌توجهی از سود حاصل از استخراج معادن و همچنین مالیات در تمامی انواع فعالیت‌های اقتصادی در مناطق تحت کنترل خود سهم می‌برند. این موارد و فعالیت‌های اقتصادی شامل محصولات پر سود تریاک هلمند، تجارت الوار و چوب در شرق افغانستان، برش کاری سنگ مرمر در جنوب و سنگ در شمال کشور است.

خزانه‌های دولتی افغانستان درآمد بسیار کمی از بخش معدن دارند و حدود ۱۴۰۰ معدن غیر قانونی در این کشور وجود دارد. در گزارش سازمان شاهد جهانی (Global Witness) در می ۲۰۱۶ آمده است: «درآمدی که تنها از ولایت بدخشان نصیب جنگ‌سالاران و طالبان می‌شود با درآمد اعلام شده دولت از کل بخش منابع طبیعی افغانستان برابری می‌کند.»

در سال ۲۰۱۴، دو میدان معدنی «دیو دره» و «کران و منجان» در ولایت بدخشان، به تنهایی حدود تقریباً ۲۰ میلیون دلار آمریکا برای گروه‌های مسلح فراهم کردند. به‌نظر می‌رسد منابع معدنی دومین منبع بزرگ درآمد طالبان هستند، در حالی که کمتر از یک درصد درآمد دولت در سال ۲۰۱۳ را تامین کرده‌اند. بدون وجود یک استراتژی قوی و عملی، منابع معدنی می‌توانند به یک منبع دیرینه تقویت درگیری و فساد تبدیل شوند.

بخش چهارم

بازیگران دولتی و غیردولتی در مناطق مرزی نوارام افغانستان پناه می‌گیرند و احتمال وقوع جنگ را افزایش می‌دهند. کشورهای ثروتمند و غنی از لحاظ منابع طبیعی در مقایسه با کشورهای فقیرتر (از لحاظ منابع طبیعی)، به میزان بالاتری از جنگ‌های داخلی آسیب می‌بینند و جنگ‌های طولانی‌تری متحمل می‌شوند. زمانی که برخی از نقاط کشور توسط جنگ‌طلبان و عمدتاً اسلام‌گرایان کنترل می‌شوند، اختلافات و کشمکش‌ها اقتصاد جنگی ایجاد می‌کنند. اعضای گروه‌های مسلح از غارت اموال عمومی جامعه افغانستان سودهای سرشار می‌برند، بنابراین از خشونت و جنگ استفاده می‌کنند تا کنترل و دسترسی به منابع خود را حفظ کنند.

همه سیاست‌مداران دولتی و مخالفین آن‌ها در گروه‌های مسلح، همچنان در بسیاری از نقاط افغانستان صاحب سهم بزرگی از استخراج معادن هستند. طالبان و اخیراً داعش به‌دنبال بهره‌برداری از منابع معدنی در بخش‌هایی از کشورند. داعش جهت تامین هزینه عملیات‌های خود در افغانستان، عراق و سوریه به دنبال استخراج معادن افغانستان است. سنگ‌های قیمتی و مواد مخدر که به راحتی قابل استخراج و معامله هستند، برای گروه‌های مسلح جذاب‌ترند. گاهی اوقات شعله‌ور شدن مناقشات به فعالیت‌های معدن‌کاری در مناطق دور افتاده کشور منجر می‌شود. گروه‌های مسلح اسلامی و غیراسلامی، در حال رقابت و نزاع و مواجهه با یکدیگرند.

دولت افغانستان در گزارش خود در سال ۲۰۱۷ ثروت این کشور در حوزه این منابع و معادن را به انضمام سوخت‌های فسیلی تا ۳ هزار میلیارد دلار تخمین زد.

تقاضا برای لیتیوم که در ساخت باتری خودروهای برقی، گوشی‌های همراه و لپ‌تاپ استفاده می‌شود، قابل مقایسه با قیل نیست. تقاضای لیتیوم در سطح جهان در حال حاضر سالانه ۲۰ درصد افزایش می‌یابد؛ در سال‌های گذشته این نرخ، ۵ تا ۶ درصد بود.

در گزارشی از وزارت دفاع آمریکا، از افغانستان به عنوان «عربستان سعودی لیتیوم» نام برده شده است؛ یعنی همان جایگاهی که عربستان از نظر منابع و ثروت نفت در جهان دارد. در این گزارش تخمین زده شده که منابع افغانستان به اندازه منابع بولیوی است.

بهبود نسبی وضعیت اقتصادی جهان با فروکش کردن همه‌گیری کرونا بر تقاضای جهانی برای مس هم تأثیرگذار بوده است: سال گذشته این تقاضا تا ۴۳ درصد افزایش یافت. بیش از یک چهارم از ثروت برآورده‌شده آینده افغانستان در حوزه معدن و منابع، می‌تواند با بهره‌برداری از منابع مس به حقیقت بپیوندد.

در شرایطی که کشورهای غربی با تسلط طالبان به کابل، پایتخت افغانستان، ریاکارانه تهدید می‌کنند که با آن‌ها همکاری نخواهند کرد، روسیه، چین و پاکستان برای معامله و همکاری با این گروه تروریستی اسلامی، صف کشیده‌اند تا شکست نظامی آمریکا و اروپا در هندوکش را جشن بگیرند.

چین به‌عنوان تولیدکننده تقریباً نیمی از تمامی تولیدات صنعتی جهان به بخش اعظمی از این مواد خام چشم دوخته است. چین که بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی در افغانستان محسوب می‌شود پیش از این هم در زمینه ایجاد سیستم موثر معدن‌کاو در هندوکش، پیش‌تاز بوده است.

شرکت متالورژی چین (MCC) یکی از بزرگترین شرکت‌های دولتی چینی در زمینه استخراج معدن، پیش از این قراردادی ۳۰ ساله برای بهره‌برداری از معادن افغانستان در ولایت لوگر (در شرق افغانستان) بسته بود.

معدن مس عینک، در ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر قرار دارد. آثار باستانی به‌دست آمده از این منطقه، گواه این مسئله‌اند که بهره‌برداری از این معدن سابقه‌ای طولانی دارد.

برخی از تحقیقات و بررسی‌ها، نشان می‌دهند با توجه به درآمدی که طالبان از طریق تجارت مواد مخدر به دست می‌آورد، نه هدفی برای بهره‌برداری از منابع طبیعی افغانستان دارد و نه توانایی آن را.

اخیراً برخی از مقامات بلندپایه طالبان، در تیان‌جین با وزیر خارجه چین دیدار داشتند که در این دیدار، ملا عبدالغنی برادر، معاون سیاسی طالبان ابراز امیدواری کرده بود که چین نقش بزرگی در بازسازی و توسعه اقتصادی افغانستان ایفا کند.

رسانه‌های چین پیش از این در گزارش‌هایی، از مزایای پروژه «جاده ابریشم جدید» چین برای افغانستان نوشته بودند. از سوی دیگر، چین بیم آن دارد که کشور از هم پاشیده افغانستان به پناهگاه اویغورها (اقلیت مسلمان چین) تبدیل شده و به این ترتیب منافع اقتصادی چین در سایه خشونت و ناامنی در افغانستان به خطر بیفتد.

پاکستان، کشور همسایه افغانستان نیز از منابع معدنی افغانستان بی‌نصیب نخواهد ماند. دولت پاکستان که در سال ۱۹۹۶ هم از طالبان حمایت کرده بود، هنوز هم ارتباط نزدیکی با این گروه دارد. پاکستان همچنین یکی از سودبرندگان اصلی پروژه «جاده ابریشم جدید چین» است.

هانس یاکب شیندلر از پروژه «مبارزه با افراط‌گرایی» گفته که در گذشته، یکی از مشکلات اصلی این بود که منابع و مواد به‌دست آمده را نمی‌شد از افغانستان بدون یک ارتش خصوصی خارج کرد. به گفته او «این تهدید اکنون از میان رفته است اما همچنان در زمینه زیرساخت‌ها کمبود هست و در این حوزه نیاز به سرمایه‌گذاری زیادی است.»

آفریقای جنوبی، یکی از کشورهای است که نشان می‌دهد این کشور با داشتن منابع طبیعی فراوان به‌ویژه مواد معدنی فراوان، توانسته است در مسیر صنعتی‌شدن قدم بردارد و صنایع ایجاد شده در این کشور در راستای فرآوری و سودآور کردن منابع طبیعی این کشور ایجاد شده است. به همین دلیل، راهبرد صنعتی شدن و رشد اقتصادی آفریقای جنوبی نیز مبتنی بر منابع بوده است.

فنلاند نیز یکی از کشورهای است که با داشتن منابع طبیعی فراوان مانند معادن، آب، جنگل و غیره و با مدیریت مناسب و استفاده صحیح از آن‌ها، توانسته است خود را از یک کشور فقیر به یک کشور صنعتی و پیشرفته تبدیل کند. دلیل مهم این امر این است که صنایع ایجاد شده در این کشور در راستای ایجاد ارزش افزوده به منابع طبیعی این کشور بوده است و از طرفی صنایع دیگری نیز مانند صنایع مربوط به ارتباطات و اطلاعات در کنار صنایع مربوط به منابع طبیعی ایجاد شده است که نشان‌دهنده این است، درآمدهای حاصل از منابع طبیعی و صنایع مرتبط آن در مسیرهای درستی مانند رشد و پرورش نیروی انسانی و ایجاد صنایع دیگر سرمایه‌گذاری شده است.

افغانستان که در قلب آسیای میانه قرار دارد، آینده اقتصادی‌اش به پتانسیل منابع طبیعی بستگی دارد. افغانستان دارای سرشار از منابع طبیعی است. به طور کلی بیش از یک هزار و ۴۰۰ منطقه معدن در افغانستان وجود دارد، نفت، گاز طبیعی، زغال‌سنگ، مس، کروم، آهن، طلا، نقره، سنگ مرمر... افغانستان، از نظر وضعیت اقتصادی در ردیف پایین‌ترین کشورهای جهان، اما از نظر ثروت زیرزمینی در ردیف ثروتمندترین کشورهای جهان قرار دارد. نفت و گاز طبیعی، یکی از مهم‌ترین منابع طبیعی است از گذشته تا به امروز در رشد اقتصادی جهان نقش حیاتی داشته است. از ابتدای قرن نوزدهم، تعداد زیادی تحقیق گسترده در مورد منابع معدنی کشور انجام شده است. نتیجه این مطالعات حاکی از آن است که ارزش معادن کشور تقریباً یک الی سه تریلیون دلار است.

نخستین بار منابع گاز طبیعی در افغانستان در سال ۱۹۶۷ کشف شد. در دهه ۱۹۸۰ فروش گاز طبیعی ۳۰۰ میلیون دلار در سال بوده که ۵۶ درصد از درآمد صادراتی کشور را به خود اختصاص می‌داد و مقدار بیش‌تر این گاز طبیعی به اتحاد جماهیر شوروی صادر می‌شود.

تولید ناخالص داخلی همراه با صادرات گاز طبیعی پس از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۷ افزایش یافته اما جنگ علیه اشغال و درگیری‌های داخلی به مناطق معدن کشور آسیب رسانده و به همین ترتیب باعث فروپاشی اقتصاد کشور شده است.

نفت: ذخایر نفت افغانستان ابتدا حدود ۱۰۰ میلیون بشکه تخمین زده شد ولی تحقیقات بعدی مقدار آن را به مراتب بیش از این برآورد کرده است: «حدود ۸۰۰ میلیون بشکه.» کشورهای همسایه برای استخراج نفت افغانستان زمینه‌هایی هم فراهم کرده بودند اما صدور نفت به مرحله اجرا درنیامد و طرح یک پالایشگاه نفت نیز با ظرفیت بیش از پنجاه هزار بشکه در روز در شمال افغانستان، مدنظر بود که آن هم اجرا نشده است.

افغانستان مقدار بسیار کمی نفت خام در میدان نفتی آنگوت (ANGOT) تولید می‌کند که این میدان نفتی در استان سرپل (Sari-pol) واقع شده است. این مقدار که در کارخانه در شبرغان تصفیه می‌شود به‌عنوان سوخت در کوره‌های حرارتی مرکزی شبرغان، مزار شریف و کابل مورد استفاده قرار می‌گیرد دیگر میادین نفتی افغانستان، زمراد سالی است که در نزدیکی شبرغان قرار دارد و طی اواسط سال ۲۰۰۱ بازسازی و تعمیر قرار گرفته بود. مرکز ذخیره و توزیع نفت خام افغانستان در منطقه جلال‌آباد بین بزرگراه کابل و پیشاور پاکستان قرار دارد.

گاز: یکی از مهم‌ترین مواد معدنی قابل استخراج در افغانستان گاز طبیعی است در حال حاضر مهم‌ترین ذخیره انرژی کشور گاز است. بخش اعظم معادن گاز طبیعی شناخته شد و در سرحدات شمالی افغانستان در مزارشریف، اطراف شبرغان و سرپل قرار دارد ذخایر گاز طبیعی افغانستان بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیارد متر مکعب تخمین زده شده که بعضی از منابع میزان ذخایر آن را تا حدود ۵۰۰ میلیارد متر مکعب برآورده شده‌اند.

باتیمتاک، جورقو، خواجه گوگردت از عمده‌ترین میادین گاز افغانستان است که همگی در محدوده ۲۰ مایلی شبرغان در استان جوزجان قرار دارند. احیای چاه‌های آسیب‌دیده در میادین خواجه گوگردت آغاز شده و موجب افزایش تولید گاز طبیعی شده بود.

تولید گاز طبیعی افغانستان در اواسط دهه ۱۹۷۰ به ۲۷ میلیون فوت مکعب در روز رسیده بود و در همین زمان میدان گازی جورقو مورد بهره‌برداری قرار گرفت، انتظار می‌رفت که بازدهی گاز طبیعی این کشور تا اوایل دهه ۱۹۸۰ به میزان ۳۸ میلیون فوت مکعب در روز برسد اما با توجه به مشکلات موجود، تولید این کشور از ۲۹۰ میلیون فوت مکعب فراتر نرفت.

خطوط لوله در افغانستان محدود است به نحوی که يك خط لوله از شبرغان به مزار شريف جهت استفاده در نیروگاه‌های كوچك و كارخانه‌های كودسازی كشيده شده است. همچنين چندین كيلومتر خط لوله در نزديکی مناطق گازی که گاز را با ديگر مشتقات به نزديکی روستاهای شبرغان می‌رساند.

برق: حدود ۶۵ درصد برق آشور از طريق انرژی هیدرولیک حاصل می‌شود و تنها قسمتی از آن در كارخانه‌های برق توليد می‌شود. روس‌ها طرح چندین سد را بر رودخانه كندوز در شمال افغانستان در نظر گرفته بودند که در صورت عملی شدن این طرح قسمت مهمی از نیازهای الكتریسیته افغانستان را تامین می‌کرد. انرژی توليدی این سدها به شبکه جنوبی برق جمهوری‌های شوروی سابق می‌پیوست. اما این طرح‌ها به‌دلایل اقتصادی، سیاسی و نظامی عملاً اجرا نشد. طبق تخمین سازمان ملل در پایان سال ۱۹۸۲ ظرفیت برق توليد شده ۳۹۴ میلیون وات و در سال ۱۹۷۵ در حدود ۳۲۵ میلیون وات بود. بنابراین رشد توليد بین سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۷۰ حدود ۱۴ درصد بوده است. در سال ۱۹۸۷ ظرفیت برق توليد و مصرف‌شده ۴۸۰ میلیون کیلووات بوده که سرانه آن برای هر نفر ۱۴۰ کیلووات ساعت بود. بعد از شروع جنگ و درگیری‌های داخلی و خشك‌سالی‌های موجود شبکه برق افغانستان به‌شدت آسیب دید به نحوی که توليد برق توسط سدهای هیدرولیک افغانستان به سبب خشك‌سالی ۲۰۰۰-۱۹۹۸ به‌شدت کاهش پیدا کرد و منجر به خاموشی در کابل و شهرهای ديگر شد. میزان برق در سال ۱۹۹۹؛ ۴۸۰ میلیون کیلووات بوده که از این مقدار ۴۲۰ میلیون کیلووات در داخل توليد شده و حدود ۶۰ میلیون کیلووات واردات برق از ترکمنستان را داشته است، برق در افغانستان به‌صورت فسیلی ۳۴ درصد هیدرولیک ۶۵ درصد و ۱ درصد منابع ديگر توليد می‌گردد.

معادن افغانستان: افغانستان از لحاظ منابع معدنی کشوری غنی به‌شمار می‌رود و به همین دلیل، اکثر این منابع معدنی بکر و دست نخورده باقی مانده‌اند. اما با توجه به ۲۳ سال جنگ بی‌ثباتی اخیر در این کشور، وضعیت استخراج مواد معدنی به حالت تعلیق در آمد. کارشناسان و محققین بر این عقیده‌اند که صادرات مواد معدنی افغانستان می‌تواند یکی از منابع اصلی درآمد ارزی این کشور باشد. از مهم‌ترین ذخایر معدنی شناخته شده در افغانستان عبارتند از: ذغال سنگ، آهن، مس، اورانیوم، نمک، کرم نیکل، طلا، سولفور، باریت روی، قلع، فلور، میکا، سنگ لاجورد، آلومینیوم، سرب، یاقوت پنبه‌نروز، جیوه، بوکسیت، تنگستن لیتیوم منگنز، سنگ مرمر، سنگ گچ، سنگ آهن.

ذغال سنگ: ذخایر اثبات شده ذغال سنگ در افغانستان بیش از ۱۰۰ میلیون تن تخمین زده شده است. ذخیره نهایی آن ۵۰۰ میلیون تن پیش‌بینی شده است. از مهم‌ترین معادن ذغال سنگ می‌توان به معادن، اشپشیه، آرکرو دودکش اشاره کرد. براساس آمار موجود میزان استخراج ذغال سنگ در فاصله سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۴ بیش از ۸۰۰۰۰۰ تن و در سال ۲۰۰۰ میلادی حدود ۲۰۰۰۰۰ تن بوده است که قسمت اعظم ذغال سنگ توليد شده برای سوخت مناطق صنعتی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نمک: یکی ديگر از معادن استخراج شده افغانستان نمک است که میزان استخراج آن در سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۸۹ حدود ۳۸۰۰۰ تن و در سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰ بیش از ۲۶۰۰۰ تن گزارش شده است.

مس: ذخایر مس افغانستان غنی است اما به‌صورت اقتصادی به کار نیفتاده است. اما انبوهی از معادن مس بین نقطه کجکی و مقر قرار دارد. یکی از بزرگترین معادن مس، معدن اینک است که ذخیره آن بین ۴ تا ۵ میلیون تن تخمین زده‌اند. براساس آخرین آمار میزان استخراج مس در سال ۲۰۰۰ میلادی، حدود ۵۰۰۰ تن بوده است.

آهن: پس از گاز طبیعی، مهم‌ترین ذخیره معدنی افغانستان آهن است ذخایر آهن بسیار عظیم است. اما برآورد دقیقی وجود ندارد و یکی از مهم‌ترین معادن شناخته شده آهن، معدن حاجیگك است که کارشناسان افغانستان ذخیره آن را بیش از ۲/۵ میلیارد تن تخمین زده‌اند، که ۶۲ درصد آن را خالص می‌دانند، اما بر اساس برآورد سال‌های ۱۹۶۷ فرانسوی‌ها

و در پی آن شوروی‌ها معدن آهن حاجی گک در اکثر نقاط دارای ۷۵ درصد آهن است. گزارشات آن‌ها در آرشیو وزارت‌های برنامه و اقتصاد و همچنین وزارت خارجه افغانستان موجود است. از دیگر معادن آهن افغانستان می‌توان به خاکریز قندهار با ۸ میلیون تن ذخیره آهن، پغمان با ۸۳ میلیون تن ذخیره آهن، جبل سراج با ۷/۸ میلیون تن آهن اشاره کرد.

سایر معادن افغانستان نیز کمابیش غنی است. در نزدیکی ننگرهار یک ذخیره بزرگ سولفور قرار دارد. در بیابان‌های جنوب غربی افغانستان بین هرات و شیندند، و نیز در منطقه قندهار اورانیوم وجود دارد. در استان بدخشان دو معدن طلا وجود دارد که به علت فقدان امکانات فنی اقدامی برای استخراج آن به عمل نیامده است.

با این وجود توسعه صنعت در افغانستان بسیار محدود است، صنایع موجود اغلب مدل‌های صنعتی قدیمی بلوک شرق هستند، صنایع موجود به هیچ‌وجه جوابگوی نیازهای داخلی افغانستان نیستند.

فعالیت‌های صنعتی افغانستان با احداث یک کارخانه نساجی در سال ۱۹۲۴ آغاز گردید اما در طول جنگ صنایع توسعه نیافته، و از سوی دیگر تعدادی از واحدها فرسوده شده و از کار افتاده‌اند. یعنی به‌طور کلی صنایع موجود نه به اهداف توسعه در نظر گرفته شده دست یافتند و نه با ظرفیت اسمی خود کار کرده‌اند. به همین دلایل هم‌اکنون تعداد صنایع بخش‌های مختلف محدود است و معمولاً از یک یا چند واحد فراتر نمی‌روند.

صنایع افغانستان شامل: کارخانجات روغن نباتی، تهیه کشمش، آرد، کود شیمیایی، شکر، آجرپزی، مقواسازی، کره و فراورده‌های گوشتی، کفش‌دوزی، شیشه‌سازی، پلاستیک‌سازی، صابون‌پزی، منسوجات پشمی پنبه و ابریشمی، صنایع دستی شامل قالی‌بافی، گلیم‌بافی، نخ‌تابی، پوستین‌دوزی، چرم‌سازی، ظروف گلی، سنگ‌تراشی و سوزن‌کاری و... می‌باشند.

دولت افغانستان قبل از سال ۲۰۰۱ با صادرات گاز طبیعی به خارج از کشور به‌ویژه روسیه درآمدهای زیادی به دست آورد، اما پس از جنگ، به کشور واردکننده گاز طبیعی بدل شد. سالانه افغانستان بیش از ۱۳۶ میلیون گاز از ایران، روسیه، ترکمنستان و ازبکستان وارد می‌کند. این در حالی‌ست که اگر مدیریت درستی در افغانستان وجود داشته باشد این کشور در صورت حل مشکلات امنیتی، شاهد سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی در منابع طبیعی خواهد بود. چرا که سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی در صورت تامین امنیت آماده سرمایه‌گذاری در بخش معادن این کشور هستند. در این صورت افغانستان می‌تواند در بین کشورهای صادرکننده گاز طبیعی جهان، جایگاه واقعی خود را پیدا کند.

بخش پنجم

با نگاهی به ذخایر جهانی گاز طبیعی، تقریباً ذخایر گاز طبیعی به عنوان مهم‌ترین انرژی پس از نفت مصرف می‌شود. ۴۰.۹ درصد از ذخایر گاز طبیعی جهان در خاورمیانه قرار دارد.

افغانستان هم از لحاظ گاز طبیعی و هم از لحاظ نفت یک کشور ثروت‌مند در منطقه محسوب می‌شود. با این حال، افغانستان سالانه ۲۹۱ میلیون نفت بیش‌تر از ایران، روسیه، عربستان سعودی، ازبکستان و ترکمنستان وارد می‌کند. در کنار همه این مسایل، دو ذخیره بزرگ افغانستان دارای مس و آهن نیز هست. معادن مس عینک و حاجی‌گک؛ افغانستان از نظر داشتن معادن مس در جهان پس از کشور «شیلی» در جایگاه دوم قرار دارد. در ولایت لوگر ۲۴۰ میلیون تن معدن مس تخمین زده شده است. مساحت کل این معدن بیش از ۸۰۰ کیلومتر مربع است. طبق محاسبات صنعتی صورت گرفته تاکنون، ارزش اقتصادی این معدن ۱۳ میلیون تن مس است. معدن حاجی‌گک؛ نظر به گزارش‌ها در کشور ۱۱۰ میلیون تن موجودیت ذخایر این معدن تخمین شده است. تنها این دو معدن بزرگ، سالانه می‌تواند به شکل چشمگیر درآمد کشور را افزایش داده و کسر تجارتي را کاهش دهد، از سوی دیگر زمینه هزاران شغل را نیز فراهم کند. متأسفانه بنا بر دلایل و چالش‌های موجود، تاکنون فعالیت‌های علمی و عملی در این دو معدن صورت نگرفته است.

ابته نقش شرکت‌های خصوصی در جنگ داخلی افغانستان و غارت اموال و ثروت‌های این کشور را نیز نباید نادیده گرفت. علاوه بر ارتش‌های رسمی کشورهای عضو ناتو و آمریکا، شرکت‌های خصوصی امنیتی در افغانستان حضور داشتند. یکی از این شرکت‌های امنیتی خصوصی در افغانستان، شرکت امنیتی پیمان‌کار جی‌اس (G4S) بوده است. جی‌اس یکی از بزرگترین شرکت‌های امنیتی پیمان‌کار جهان است که ظاهراً ماموریتش در کابل حفاظت از سفارت بریتانیا و نواحی اطراف آن بوده است. در واقع حمله نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به افغانستان که در سال ۲۰۰۱ روی داد به بازار شرکت‌های امنیتی خصوصی رونق داد.

در دو دهه گذشته، تقاضا برای نیروهای مسلح محافظ سفارت‌خانه‌های خارجی، پایگاه‌های نظامی و سازمان‌های غیردولتی همچنان بالا بوده است.

شرکت‌های آموزش نیروی پلیس افغانستان هم از این قاعده مستثنی نشدند. ضمناً به شرکت‌های خصوصی امنیتی اجازه داده شد تا به‌عنوان مدیریت ریسکبه ماموریت خود ادامه دهند. یک شرکت امنیتی خصوصی می‌توانست مامورانی را که دولت افغانستان استخدام می‌کرد آموزش دهد و به سابقه آن‌ها رسیدگی کند. به همین دلیل شرکت‌های خصوصی امنیتی در افغانستان فعالیت گسترده‌ای داشتند.

برای نمونه شرکت جی‌اس (G4S) گفته است که دارای ۱۲۰۰ کارکن پیمان‌کار در افغانستان است و از سال ۲۰۰۳ تا کنون در این کشور فعالیت داشته است.

به‌گفته این شرکت، نیمی از کارکنان آن افغانستانی و نیمی دیگر خارجی از جمله بریتانیایی هستند. به‌جز تامین امنیت سفارت بریتانیا، شرکت جی‌اس (G4S) دارای قرارداد امنیتی با سازمان‌های غیردولتی و مشتریانی از میان شرکت‌های تجاری بوده است.

این شرکت ماموران امنیتی را انتخاب و استخدام می‌کرد و آموزش نیروهای ملی افغانستان را هم بر عهده داشت. آمار دقیقی از شمار این شرکت‌ها در افغانستان وجود ندارد. یک دلیل عدم دسترسی به اطلاعات این است که مشتریان دولتی این شرکت‌ها می‌توانند به دلیل امنیت ملی از دادن هرگونه اطلاعات خودداری کنند. دلیل دیگر ساختار پیچیده این شرکت‌هاست که بعضی شرکت‌های مادر، برخی دیگر شعب آن و یا شرکت‌های مشترک امنیتی هستند.

اریک پرنس، بنیان‌گذار شرکت معروف «بلاک واتر»، یک شرکت خصوصی امنیتی، ادعا داشت که ماموران امنیتی این شرکت‌ها می‌توانند نقش کلیدی در خاتمه دادن به جنگ طولانی در افغانستان باشند. او گفته بود «کسانی که در جنگ افغانستان سابقه‌دار و زنده هستند» را می‌تواند استخدام کند تا در جنگ شرکت کنند.

به‌عنوان نمونه در سال ۲۰۱۲ بیش از صد هزار مامور امنیتی مسلح و غیرمسلح در افغانستان فعالیت داشتند که از سوی وزارت دفاع آمریکا استخدام شده بودند اما ۲۰ هزار نفر از آن‌ها برای شرکت‌های خصوصی امنیتی کار می‌کردند.

در پایان سال ۲۰۱۶ شمار کارکنان شرکت‌های خصوصی امنیتی در افغانستان به پایین‌تر از هزار نفر رسید اما در سال بعد افزایش پیدا کرده است. به‌گفته وزارت دفاع آمریکا در اکتبر سال ۲۰۱۸، قریب به ۲۵۰۰ مامور شرکت‌های خصوصی در افغانستان حضور داشتند که اکثراً نه از افغانستان یا آمریکا بلکه از کشورهای ثالث بودند.

به گفته اولریش پترسون، دانشیار سیاست بین‌الملل دانشگاه لیورپول، ماموران امنیتی مسلح این شرکت‌ها تنها شمار کوچکی را تشکیل می‌دهند و اکثر این ماموران خدمات لجستیکی و تدارکاتی را به عهده دارند.

شرکت‌های خصوصی همچنین باید تدابیر امنیتی خود را بکار گیرند و همین باعث شده که در دوران حضور نظامی در مجموع شمار این شرکت‌ها افزایش پیدا کند.

از تعداد ۲۵۰۰۰ نیروی امنیتی طرف قرارداد وزارت دفاع آمریکا در افغانستان، ۱۰ هزار تن آمریکایی هستند. به جز ماموریت‌های امنیتی که تنها ۱۶ درصد از نقش این شرکت‌ها را تشکیل می‌دهد، ترجمه، حمایت لجستیکی و پایگاهی، ساخت‌وساز و حمل‌ونقل از جمله وظایفی است که آن‌ها بر عهده دارند.

پس از این جنگ، که بیش از ۲۰ سال در افغانستان در جریان بود، این کشور با بحران‌های اقتصادی و نیروی انسانی روبه‌رو شد. هیچ نوع منابع مالی برای کمک به افغانستان برای بازسازی این وضعیت موجود نبود. پس از ۲۰۰۱، با هدف احیای اقتصاد، بازسازی و گسترش زیرساخت‌ها، افزایش قدرت نظامی، تقویت دموکراسی، تقویت آموزش و پرورش، بهداشت و درمان در افغانستان، روند بازسازی آغاز شد، این روند توسط کمک‌های خارجی به ویژه آمریکا و البته در راستای منافع سرمایه‌داری خودشان، تامین می‌شد. بدین ترتیب، تولید ناخالص داخلی افغانستان و ارزش افزوده معادن در اقتصاد به‌دلیل درگیری‌های پس از سال ۲۰۰۱ افزایش یافت. تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۰۲ حدود پنج میلیارد دلار بود، در حالی که در سال ۲۰۱۸ بیش از ۲۰ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۹ به شمول درآمد ناشی از تولید تریاک به ۲۰.۵ میلیارد دلار رسیده است و ارزش افزوده معادن در سال ۲۰۰۱ بیش‌تر از یک میلیارد بود و در سال ۲۰۱۸ به بیش‌تر از دو میلیارد دلار رسید.

جدا از هر مسئله‌ای که درباره افغانستان توصیف کردیم تولید مواد مخدر و تولید تریاک و هرویین؛ یکی از معضلات مهم این کشور است.

با وجود این که در بیش از دو دهه گذشته، صدها کارشناس و شرکت‌های چند ملیتی و ده‌ها سرباز خارجی در افغانستان و کمک‌های مالی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی و سرمایه‌گذاری‌ها در این کشور و ظاهراً مبارزه با مواد مخدر؛ اما تولید تریاک و هرویین در این کشور رونق گرفته است.

اگرچه در ابتدا دولت کرزای، برای جایگزین کردن کشت خشخاش قول‌های تشویقی به کشاورزان داد و از سویی روحانیون را برای مبارزه با مواد مخدر به کمک طلبیده بود، اما هیچ‌یک از این وعده‌ها و روش‌ها موثر واقع نشدند. گذشته از این، اکنون ۵۲ درصد درآمد ناخالص افغانستان از طریق فروش مواد مخدر به‌دست می‌آید.

دو کشور همسایه افغانستان، یعنی پاکستان و ایران که مسیر سنتی انتقال هروئین به اروپا به شمار می‌روند اما در پی بروز جنگ داخلی در تاجیکستان و کشته‌شدن بیش از ۶۰ هزار نفر و رشد فزاینده فقر، به بازاری برای مصرف هروئین تبدیل شد.

آمریکا آخرین بازار هروئین افغانستان است که قاچاقچیان پاکستان، آفریقای غربی، آسیای میانه و روسیه از طریق ایر کارگو و اکسپرس پست هروئین را به این کشور انتقال می‌دهند. بازار آمریکا نیز همانند اروپا، بستگی به میزان تولید تریاک در افغانستان دارد. به‌لحاظ بهتر بودن راه‌های ترانزیتی روسیه، حمل مواد مخدر به غرب از مسیر شمالی آن ارزان‌تر از راه‌های سنتی، یعنی پاکستان و ایران است. و این مسئله در فروش آن در اروپا و آمریکا نیز به وضوح دیده می‌شود.

در این دو دهه اخیر، مقامات افغانی اذعان کرده‌اند که برای مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر، سربازان خارجی باید به‌طور مستقیم وارد عمل شوند. اما فرماندهان آمریکایی و غیرآمریکایی به‌بهانه این‌که منابع کافی برای گسترش مأموریت خود در اختیار ندارند، از ورود به این میدان مقاومت کردند.

به‌علاوه در برخی گزارش‌ها آمده است که همین نظامیان خارجی در افغانستان در تولید و فروش مواد مخدر نقش داشته و از این منبع پول‌های کلانی نیز به جیب زده‌اند.

لازم به یادآوری است که از زمان باستان تا کنون مردم افغانستان به کشت خشخاش، در واقع برای اهداف گوناگون از مسکن دردها گرفته تا تولید روغن خوراکی و صابون، اشتغال داشته‌اند. حومه شمالی شهر آرگو واقع در بلوچستان که زمانی انبار خشخاش بود هم‌اکنون به ظاهر تهی از تریاک است و تقریباً هر خانه‌ای به انبار تامین مصالح ساختمانی و هیزم مبدل شده است.

برخی مقامات دولتی و گروه‌های افغانستانی درآمد کلانی از تریاک دارند. از جمله عواملی که باعث مفهوم اقتصاد کاذب برای این محصول مضر می‌گردد، این است که: در کاشت و برداشت خیلی آسیب‌پذیر و غیر اعتماد می‌باشد، چه بسا یک آفت عادی تمام آن را از بین ببرد؛ کشور افغانستان یک کشور مسلمان است، از آن‌جا که در آمد حاصل از آن، مضراتی برای جامعه بشری دارد، مقبولیت شرعی را نخواهد داشت. و از همه مهم‌تر جان هزاران انسان بر اثر ابتلا به اعتیاد تریاک و هروئین مورد تهدید قرار می‌گردد و از بین می‌رود. همه این عوامل پول هنگفت زودآمد تریاک را در ردیف اقتصاد دروغین قرار می‌دهد و به‌نوعی توصیه یک زیرساخت اصیل اقتصادی جایگزین را در پی دارد.

تا این‌جا می‌توان به این نتیجه رسید که افغانستان دارای قدرت انرژی بالقوه بسیار زیادی است، از انرژی گاز و برق گرفته تا معادن چون طلا، نفت، لعل، لاجورد، ذغال سنگ، آهن و... که از توانمندی‌های پنهان این کشور به‌شمار می‌رود. و از سوی دیگر این‌ها کاملاً مورد استفاده قرار نگرفته‌اند، بنابراین افغانستان دارای یک اقتصاد ضعیف و ناتوان به‌صورت بالفعل است. اما در دو دهه گذشته از منابع و زیرساخت‌های کاذبی چون کمک‌های جهانی و بین‌المللی، پول بی‌پشتوانه و از همه بی‌پایه‌تر استفاده از پول خرید و فروش تریاک در جریان اقتصاد کشور است که بی‌گمان در دراز مدت ضررهای جبران‌ناپذیر بر جامعه افغانستان وارد خواهد کرد. و چه بسا انسان‌های بی‌گناهی از تولید و فروش این عفریت مرگ در افغانسنان و خارج از این کشور، به کام نابودی کشانده خواهد شد.

نتیجه این که همان‌طور که در قسمت‌های مختلف بالا بیان شد، افغانستان فعلاً از هر نظر از جمله از نظر اقتصادی در دوره گذار از تشنج و درگیری‌های خونین با شوروی سابق و جنگ‌های داخلی از جمله ویرانی‌های دوره پیدایش طالبان و در بیش از دو دهه اخیر با اشغالگری آمریکا و ناتو هرچند این کشور گام‌هایی برای برون‌رفت از بحران برداشت اما اکنون آمریکا و متحدانش افغانستان را مجدداً دوستی تقدیم طالبان کردند و هر آن‌چه در دو دهه گذشته پیشرفت نامیده

می‌شود در طول چند هفته دود شد و به هوا رفت. در عین حال کلیه ثروت‌ها و حتی جنگ‌افزارهای مدرن آمریکایی همگی به دست طالبان افتاد. در چنین روندی، متأسفانه باز هم افغانستان به سرعت به سوی ویرانی و فجایع انسانی بزرگتر در حرکت است.

بخش ششم

آمریکا چه غنیمت‌هایی برای طالبان جا گذاشت؟!!

یک خبرگزاری انگلیسی در گزارشی نوشت، احتمالاً گروه طالبان به بیش از دوهزار خودروی زرهی و حدود چهل وسیله پروازی دست یافته است.

خبرگزاری «رویترز» در گزارشی نوشته است، پس از فرار نیروهای دولتی افغانستان از حملات طالبان، این گروه توانسته‌اند شمار چشمگیری از تجهیزات آمریکایی را به غنیمت بگیرند.

در این گزارش آمده است، حدود یک ماه پیش وزارت دفاع افغانستان تصاویری از تحویل هفت بالگرد جدید آمریکایی به کابل را منتشر کرد. «لوید آستین» وزیر دفاع آمریکا چند روز بعد بر تداوم پشتیبانی از ارتش افغانستان تأکید کرد.

با این حال ظرف چند هفته طالبان بیش‌تر مناطق افغانستان را تصرف کرده و تمام تجهیزات برجای مانده از نیروهای ارتش را غنیمت گرفتند. یک مقام آمریکایی که نمی‌خواست نامش فاش شود به رویترز گفت: «هرچیزی که از بین نرفته باشد اکنون در دست طالبان است.»

مقامات فعلی و سابق آمریکا می‌گویند نگران هستند که این تجهیزات و تسلیحات برای برخورد با غیرنظامیان استفاده شده یا به دست گروه‌هایی نظیر داعش بیفتند و یا حتی به دشمنان آمریکا از جمله چین یا روسیه تحویل داده شوند.

به گفته این مقامات یکی از گزینه‌های آمریکا در این زمینه، بمباران هوایی تجهیزات بزرگتر از جمله بالگردها است اما این نگرانی وجود دارد که چنین کاری در حالی که آمریکا مشغول تخلیه افراد است، موجب برانگیختن خشم طالبان شود.

یک مقام دیگر آمریکایی به رویترز گفت، با این‌که عدد و رقم دقیقی در این باره وجود ندارد، اما بر اساس ارزیابی‌های اطلاعاتی به نظر می‌رسد که طالبان اکنون بیش از دو هزار خودروی زرهی و احتمالاً تا چهل وسیله پروازی شامل بالگردهای «بلک هاک»، بالگردهای تجسسی و پهپادهای نظامی «اسکن ایگل» را در اختیار گرفته است.

«مایکل مک‌کاول» عضو کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا به رویترز گفت: «همین حالا شاهد این هستیم که جنگجویان طالبان سلاح‌های ساخت آمریکا را از نیروهای افغان تصاحب کرده‌اند. این تهدیدی چشمگیر را برای آمریکا و متحدانش ایجاد می‌کند.»

در این گزارش آمده است، ایالات متحده بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۷، چیزی حدود ۲۸ میلیارد دلار تسلیحات به ارتش افغانستان تحویل داده است که سلاح، راکت، دوربین دید در شب و حتی پهپادهای کوچک برای جمع‌آوری اطلاعات را شامل می‌شود.

با این حال تجهیزاتی مانند بالگردهای بلک هاک در این مدت بزرگترین برتری نظامی ارتش افغانستان در برابر طالبان بود. آمریکا بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۶، ۲۰۸ فروند وسیله پروازی برای افغانستان فراهم کرده است.

یک مقام آمریکایی با اشاره به دشواری نگهداری از این تجهیزات پیشرفته گفت، آن‌ها مکرراً دچار نقص فنی می‌شوند و نیاز به تعمیر دارد و این مسئله می‌تواند امیدبخش باشد. با این حال «جوزف ووتل» فرمانده بازنشسته آمریکایی نیز گفت، بسیاری از تجهیزاتی که تحت تصرف طالبان درآمده‌اند از جمله وسایل پروازی، مجهز به فناوری‌های حساس آمریکایی نیستند.

رویترز در ادامه نوشت، آمریکایی‌ها از سال ۲۰۰۳، دست‌کم ششصد هزار قبضه تسلیحات پیاده‌نظام از جمله مسلسل‌های ام‌۱۶، ۱۶۲ هزار قطعه تجهیزات مخابراتی و ۱۶ هزار دوربین دید در شب به ارتش افغانستان تحویل داده است.

یک دستیار کنگره آمریکا در این‌باره به رویترز گفت: «توانایی عملیاتی در شب، یک مولفه واقعی تغییر دهنده بازی است». ووتل و چند مقام دیگر آمریکایی نیز گفتند تسلیحات سبکی که تحت تصرف طالبان درآمده‌اند، از جمله تیربارها، خمپاره‌ها و تجهیزات توپخانه‌ای می‌توانند به طالبان در برابر گروه‌هایی که در برابر آن‌ها مقاومت می‌کنند، از جمله در دره پنجشیر برتری نظامی دهند.

از سوی دیگر «اندرو اسمال» کارشناس مسائل چیز گفت، ممکن است طالبان به چینی‌ها اجازه دستیابی به این تجهیزات را بدهند. اما به باور یک مقام آمریکایی دیگر، یکن احتمالاً به این نوع تجهیزات نظامی آمریکایی دسترسی دارد. رویترز در پایان نوشت، کارشناسان معتقدند، اوضاع افغانستان نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها باید برای پایش تجهیزات نظامی که به متحدان‌شان می‌دهند، راه‌های بهتری پیدا کنند.

خبرگزاری آسوشیتدپرس در بررسی هزینه‌های جنگ افغانستان اعلام کرده که افغانستان در خصوص هزینه‌های جانی، بیش‌ترین هزینه را پرداخت کرده است. از سال ۲۰۰۱، دست‌کم ۴۷ هزار و ۲۵۴ غیرنظامی افغان در این جنگ کشته شده‌اند. این آمار است که دانشگاه براون در پروژه‌های برای تخمین هزینه‌های جنگ افغانستان منتشر کرده است. علاوه بر این ۷۲ روزنامه‌نگار و ۴۴۴ امدادگر گروه‌های بشردوستانه نیز در جریان این جنگ کشته شده‌اند. دولت افغانستان آمار تلفات جنگ را با هدف ممانعت از اثرات منفی آن، منتشر نمی‌کند اما برآوردها نشان می‌دهد که بین ۶۶ تا ۶۹ هزار سرباز افغان در این جنگ جان خود را از دست داده‌اند. این جنگ همچنین موجب شده ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تبعه افغان خانه و کاشانه‌شان را ترک کرده و از کشور خارج شوند که بیش‌ترشان راهی کشورهای ایران، پاکستان و کشورهای اروپایی شده‌اند. علاوه بر این تعداد، چهار میلیون افغانستانی نیز در داخل کشور خودشان آواره شده‌اند. این آمار زمانی دردناک می‌شود که بدانید جمعیت کل افغانستان ۳۶ میلیون نفر است.

و اما در مورد تلفات نیروهای آمریکایی، آن‌چنان‌که گزارش‌ها نشان می‌دهد حدود ۲ هزار و ۴۴۲ تفنگدار آمریکایی در افغانستان کشته شده و تعداد ۲۰ هزار و ۶۶۶ نفر نیز مجروح شده‌اند. این آمار از سوی وزارت دفاع آمریکا اعلام شده است. در گزارش پنتاگون درج شده که ۳ هزار و ۸۰۰ نفر از نیروهای شرکت‌های امنیتی خصوصی که از سوی ارتش آمریکا در افغانستان به خدمت گرفته شده بودند نیز کشته شده‌اند.

کشورهای عضو ناتو نیز در این جنگ تلفات داشته‌اند و در طول ۲۰ سال گذشته، تعداد یک هزار و ۱۴۴ نیروی نظامی از ۴۰ کشور عضو ناتو در افغانستان جان خود را از دست داده‌اند. قرار است ۷ هزار نیروی ناتو نیز به همراه باقی‌مانده سربازان آمریکایی تا آخر ماه سپتامبر ۲۰۲۱، افغانستان را ترک کنند.

براساس گزارش موسسه Costs of War آمریکا طی بیست سال گذشته ۲ تریلیون و ۲۶۰ میلیارد دلار در افغانستان هزینه جنگ کرده است. آخرین گزارش وزارت دفاع آمریکا در سال ۲۰۲۰ هم حاکی از آن است که این وزارتخانه به‌طور کلی ۸۱۵ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار در افغانستان هزینه جنگ کرده است. این مقدار پول در مصارفی نظیر

عملیات نیروهای آمریکا در افغانستان، پرداخت هزینه‌های سوخت، آذوقه و خرید و ساخت خودروهای زرهی، اسلحه، مهمات و همچنین هزینه خودروهای زرهی نظیر تانک و ناوهای هواپیمابر هزینه شده است. اگرچه آمریکا در ابتدا برای ریشه‌کن کردن القاعده و پاسخ به حملات این گروه به آمریکا وارد افغانستان شد اما در ادامه، جنگ تبدیل به رویارویی ناتو و آمریکا با طالبان در جریان ملت‌سازی و استقرار حاکمیت مورد نظر خودشان در افغانستان شد که این روند هزینه‌های گزافی در پی داشت.

واشنگتن از سال ۲۰۰۲، حدود ۱۴۳ میلیارد در این زمینه هزینه کرده است که بخشی از آن مربوط به هزینه‌های بازسازی و راهسازی در افغانستان می‌شود. از این مبلغ، ۸۸ میلیارد دلار صرف آموزش، تجهیز و کمک مالی به ارتش و نیروی پلیس افغانستان شده است. ۳۶ میلیارد دلار دیگر نیز صرف هزینه‌های بازسازی، آموزش و زیرساخت‌هایی نظیر سدسازی و ساخت بزرگراه شده است. ۴ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار دیگر صرف امور بشردوستانه و آوارگان جنگ شده است. تلاش آمریکا برای ممانعت از صادرات هروئین از افغانستان به دیگر نقاط جهان نیز هزینه‌ای ۹ میلیارد دلاری برای آمریکا داشته است.

در این جنگ، برخلاف همه جنگ‌های دیگر تاریخ آمریکا، دولت این کشور مجبور شد برای تامین هزینه‌های جنگ زیر بار استقراض‌های بزرگ برود به گونه‌ای که تاکنون سودی برابر ۵۳۰ میلیارد دلار بابت استقراض‌ها پرداخت کرده است. آمریکا همچنین مبلغ ۲۹۶ میلیارد دلار بابت هزینه‌های پزشکی و درمانی سربازان خود پرداخت کرده است و پیش‌بینی می‌شود که در دو مورد هزینه آخری برای سال‌ها همچنان باید پرداخت‌شان کند.

نهادهای نظارتی و بازرسی ایالات متحده آمریکا دریافته‌اند که بیشتر پول‌هایی که در پروژه‌های زیرساختی افغانستان هزینه شده، به هدر رفته است. کانال‌ها، سدها و بزرگراه‌های ساخته شده توسط منابع مالی آمریکا به جهت عدم توانایی مالی دولت افغانستان برای پرداخت هزینه‌های تعمیر و نگهداری، فرسوده شده‌اند. بیمارستان‌های تازه‌ساخت و مدارس نیز خالی مانده‌اند. منابع مالی آمریکا بدون هیچ‌گونه نظارتی در افغانستان هزینه و همین مسئله موجب شد موجی از فساد مالی در افغانستان به راه بیفتد و موقعیت دولت افغانستان به این دلیل بسیار آسیب ببیند.

از سوی دیگر بهرغم همه تلاش‌های صورت گرفته، تجارت تریاک در افغانستان رکورد زد. با وجود این‌که آمریکایی‌ها هزینه زیادی را صرف آموزش و تجهیز نیروی پلیس و ارتش افغانستان کردند اما طالبان در آن سو بر وسعت سرزمین‌های تحت کنترلش افزود. بهرغم اینکه آمریکا هزینه زیادی در زمینه تولید شغل و افزایش رفاه در افغانستان صورت داد اما نرخ بیکاری در این کشور به حدود ۲۵ درصد رسید. میزان فقر نیز در افغانستان طی سال‌های گذشته به شدت افزایش یافته و به ۴۷ درصد در سال ۲۰۲۰ رسیده است. بانک جهانی اعلام کرده که این میزان در سال ۲۰۰۷ برابر با ۳۶ درصد بوده است.

به این ترتیب براساس گزارش‌های منتشر شده، حضور نیروهای نظامی خارجی در افغانستان باعث کشته شدن ۲۴۱ هزار نفر از مردم این کشور، مهاجرت بیش از شش میلیون نفر از مردم افغانستان در داخل و خارج از کشور و تخریب و ویرانی نتیجه‌ای در بر نداشته است.

دانشگاه براون نیز به‌عنوان یکی از معتبرین ترین دانشگاه‌های آمریکا با انتشار گزارشی از هزینه‌های انسانی جنگ ۲۰ ساله آمریکا در افغانستان نوشت تاکنون ۲۴۱ هزار نفر از افغان‌ها در این جنگ کشته شده‌اند که ۷۱ هزار و ۳۴۴ نفر از آنان غیر نظامی بوده‌اند.

در ادامه این گزارش آمده است ۴۷ هزار و ۲۴۵ غیر نظامی در خاک افغانستان و ۲۴ هزار و ۹۹ غیرنظامی هم در مرزهای افغانستان و پاکستان در داخل خاک پاکستان کشته شده‌اند. بیشتر این افراد بر اثر حمله هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا جان باخته اند.

در ادامه این مطلب اضافه شده است بین ۶۶ تا ۶۹ هزار نفر از نیروهای ارتش و پلیس افغانستان و سه هزار و ۵۸۶ نیروی نظامی آمریکایی نیز در این مدت کشته شده‌اند.

براساس این گزارش، نیروی هوایی آمریکا از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹ نزدیک به ۷۰ هزار پرواز هواپیماهای سرنشین دار بر فراز افغانستان انجام داده است که در آن ۲۷ هزار بمب هدایت‌شونده را پرتاب کرده است.

تلفات جنگجویان گروه طالبان براساس برآورد دانشگاه براون ۸۴ هزار و ۱۹۱ نفر تخمین زده شده است و هزاران نفر دیگر نیز بر اثر جنگ، گرسنگی و تبعات ناشی از جنگ جان خود را از دست داده‌اند.

این گزارش، افغانستان را به‌عنوان یکی از خطرناکترین کشورها برای کودکان دانسته و اضافه شده است در یک دهه گذشته هفت هزار و ۷۹۲ کودک در افغانستان کشته و ۶۶۲ تن دیگر مجروح شده اند.

براساس این گزارش، از سال ۲۰۱۰ به این طرف سه هزار زن بر اثر جنگ کشته شده و هفت هزار تن دیگر مصدوم شده است. سال ۱۳۹۹ با ثبت مرگ ۳۹۰ زن مرگبارترین سال برای زنان افغان در یک دهه گذشته بوده است.

هزینه مالی این جنگ ۲.۲۶ تریلیون دلار برآورد شده است که ۹۳۳ میلیارد آن بودجه وزارت دفاع آمریکا یا پنتاگون بوده و ۴۴۳ میلیارد نیز هزینه متمم آن خوانده شده است.

۲۹۶ میلیارد دلار برای مراقبت‌های پزشکی و زخمی‌ها، معلولان و ۵۹ میلیارد هزینه وزارت خارجه این کشور برآورد شده است که در این مدت ۵۳۰ میلیارد دلار دیگر سود پول‌های وام گرفته شده پرداخته شده است.

در این گزارش گفته شده است که آمریکا ۱۴۴ میلیارد دلار برای طرح‌های بازسازی افغانستان هزینه کرده است.

در این گزارش، دستاوردهای آمریکا از زمان حمله این کشور در سال ۲۰۰۱ در افغانستان را ناچیز دانسته است و محدود به رونق آموزش و پرورش، کاهش مرگومیر مادران به نصف و حضور در مجلس نمایندگان دانسته شده است.

طبق گزارش خبرگزاری آسوشیتد پرس، انتظار می‌رود پس از تکمیل تخلیه اصلی افغانستان حدود ۶۵۰ سرباز آمریکایی برای تامین امنیت سفارتخانه و دیپلمات‌ها در افغانستان باقی بمانند.

همچنین شمار قابل توجهی از کارمندان شرکت‌های خصوصی امنیتی قراردادی، که برای آمریکا کار می‌کنند در افغانستان خواهند ماند. بنا به تحقیقات کنگره آمریکا تا چهار ماه آخر سال ۲۰۲۰ تعداد این دسته از شهروندان آمریکایی به بیش از هفت هزار و ۸۰۰ نفر می‌رسید.

طبق آمار دولت آمریکا، در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲، که آمریکا بیش از ۱۰۰ هزار سرباز در افغانستان داشت، هزینه‌های جنگ افزایش یافت و به حدود ۱۰۰ میلیارد دلار در سال رسیده بود.

در سال جاری میلادی یک مقام ارشد وزارت دفاع آمریکا در کنگره این کشور اعلام کرد که در سال ۲۰۱۸ هزینه سالانه نزدیک به ۴۵ میلیارد دلار بوده است.

به گفته وزارت دفاع آمریکا، جمع هزینه نظامی آمریکا در افغانستان (از اکتبر ۲۰۰۱ تا سپتامبر ۲۰۱۹) بالغ بر ۷۷۸ میلیارد دلار شده است.

علاوه بر این، وزارت خارجه آمریکا- به اتفاق آژانس آمریکا برای توسعه بین‌المللی و سایر آژانس‌های دولتی - ۴۴ میلیارد دلار صرف پروژه‌های بازسازی کرده است.

با این حساب، بر اساس داده‌های رسمی در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۹ جمع هزینه‌ها ۸۲۲ میلیارد دلار بوده، ولی پولی که آمریکا در پاکستان، به‌عنوان پایگاهی برای عملیات مرتبط با افغانستان مصرف کرده، در این محاسبه منظور نشده است.

بخش اعظم پولی که در افغانستان خرج شده، صرف عملیات ضدشورش و نیز رفع احتیاجات سربازان آمریکایی مانند غذا، لباس، مراقبت‌های پزشکی، پرداخت حقوق و مزایای ویژه شده است.

در اکتبر ۲۰۲۰ در گزارشی به‌کنگره آمریکا، نهادی که مسئول نظارت بر تلاش‌های بازسازی در افغانستان است، تخمین زده بود که بین ماه مه سال ۲۰۰۹ و ۳۱ دسامبر ۲۰۱۹ حدود ۱۹ میلیارد دلار به این ترتیب از بین رفته است.

اشرف غنی، رییس‌جمهور افغانستان در سال ۲۰۱۹ اعلام کرد که از پنج سال قبل که به مقام ریاست جمهوری رسید بیش از ۴۵ هزار نفر از نیروهای امنیتی افغانستان کشته شده‌اند.

پیش از حمله آمریکا به افغانستان، تنها دو گروه عمده القاعده و طالبان در این کشور حضور داشته و مشغول به فعالیت بودند. اما کافی است نگاهی به تنوع گروه‌های اسلامی حاضر در افغانستان ببندازیم تا متوجه تعداد این گروه‌ها مانند داعش، النصره، القاعده، جیش‌العدل و غیره شویم که تا پیش از سقوط کابل به‌طور فعالانه مشغول جنگیدن با دولت افغانستان بودند و از انجام عملیات تروریستی در سراسر این کشور ابایی نداشتند.

تنوع گروه‌های تروریستی حاضر در افغانستان را می‌توان در لابه‌لای سخنان طالبان نیز مشاهده کرد؛ هنگامی که مسئولیت بسیاری از عملیات تروریستی انجام شده در افغانستان را طالبان نپذیرفته و حتی نسبت به وقوع برخی از آن‌ها اظهار بی‌اطلاعی کرده است.

بخش هفتم

در سال ۱۳۷۳ش (۱۹۹۴م) در فرایند جنگ‌های داخلی افغانستان، گروه ۳۰ نفره‌ای به نام طالبان در منطقه قندهار ظهور کرده و در مدت کوتاهی، به نیروی چند هزار نفری تبدیل شد و تا اواخر سال ۱۹۹۶م، جنگجویان آن به حدود ۳۵ هزار نفر رسید.

این گروه با استفاده از اوضاع آشفتہ داخلی و کمک کشورهای خارجی توانستند در مدت دو سال، حکومت برهان‌الدین ربانی در کابل را در سال ۱۳۷۵ش (۱۹۹۶م) ساقط نموده و حکومت طالبان را با عنوان «امارت اسلامی افغانستان» به رهبری «ملا محمد عمر» تشکیل دهند.

برخی از کشورهای منطقه همچون عربستان، پاکستان و امارات متحده عربی بلافاصله حکومت طالبان را به رسمیت شناخته و به حمایت از آن پرداختند. طالبان دختران را از درس خواندن و زنان را از کارهای اجتماعی محروم کردند و به قتل عام شیعیان هزاره پرداخته و با اهل سنت تاجیک و ازبک رویکرد خصمانه‌ای داشتند.

طالبان از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ بر بیش از نود درصد از خاک افغانستان حکومت کردند تا این‌که حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا اتفاق افتاد. متهم اصلی این حادثه، القاعده معرفی شد و به خاطر حضور اسامه بن‌لادن، رهبر القاعده در افغانستان، آمریکا به این کشور لشکرکشی نموده و حکومت طالبان را ساقط کردند، اما طالبان هیچ‌گاه از بین نرفت و هر روز توانست سرزمین‌های بیش‌تری را به تصرف خود درآورد. مطابق نقشه‌ای در سال ۲۰۱۷ میلادی حدود ۵۰ درصد از خاک افغانستان در دست طالبان بود و هر روز از اعتبار و جایگاه دولت حامد کرزای و اشرف غنی کاسته شده و به اعتبار طالبان اضافه می‌شد.

آمریکا که برای حضور خود در افغانستان هزینه فراوانی کرده بود، اما نتوانست به اهدافش برسد و هر روز ضعیف‌تر شد. به همین علت طرح صلح با طالبان را در دستور خود قرار داد و اعلام کرد از ۱۱ اردیبهشت تا ۲۰ شهریور ۱۴۰۰ تمام نیروهای خود را از افغانستان خارج می‌کند. طالبان که مترصد فرصت بود، عزم خود را جزم کرده تا دوباره حکومت کابل را از آن خود کند. لذا در عرض کمتر از یک ماه از قندهار خود را به کابل رساند و با فرار اشرف غنی رییس جمهور افغانستان، عملاً در پایان مردادماه ۱۴۰۰ شمسی حکومت دوباره به دست طالبان افتاد.

طالبان پیشروی‌های نظامی گسترده‌ای در شهرستان‌های این کشور را آغاز کرده‌اند به طوری که حتی کارشناسان آمریکایی نیز از احتمال سقوط کابل به دست طالبان ظرف یک سال آینده پس از خروج نظامیان آمریکایی از این کشور، خبر می‌دهند. این گروه در چند ماه گذشته توانسته است بیش از ۴۰ شهرستان از ۴۰۰ شهرستان افغانستان را تصرف کند؛ اما تحولات افغانستان به این سادگی‌ها هم نیست.

طالبان هر شهر و روستا و منطقه‌ای را به تصرف خود درمی‌آورد بلافاصله اجرای قوانین شریعت را برای مردم آنجا اجباری می‌کند. برای نمونه به ضمیمه همین مطلب توجه کنید.

افغانستان از نظر اقلیمی سرزمینی کوهستانی و بی‌ساحل است. محور رشته کوه‌های هندوکش که از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده است، سدی استوار میان نواحی شمالی و جنوبی این کشور می‌سازد.

بیشتر کوه‌های افغانستان خشک است و از این رو، گذشتن از آن برای وسایل نقلیه آسان نیست. مهندسان شوروی و کارگران افغان در سال ۱۹۶۴ نقبی در دل این حصارهای سر به فلک ساییده کوهستانی باز کردند. این تونل با بلندی ۲/۷ کیلومتر در ارتفاع ۳۶۳/۳ متری از سطح دریا از زیر تنگه سالنگ در ۸۰ کیلومتری شمال کابل می‌گذرد. این شاهراه پایتخت افغانستان را به سرزمین روسیه نزدیک کرده است.

ارتباط این کشور با خارج بیش‌تر از راه پاکستان، که افغانستان با آن مسائل ملی-سیاسی جدی دارد، انجام می‌گیرد. ویژگی اقلیمی دیگر افغانستان این است که دامداری و کشاورزی در اقتصادش اهمیت نخستین دارد. تولید مواد غذایی مانند گندم، گوشت گوسفند و لبنیات به اندازه‌ای است که برای گذران زندگی مردم این کشور به‌طور سنتی تکافو می‌کند. جمعیت این کشور از عناصر گوناگون مرکب است و بیش‌تر تیره‌های عمده مردم افغانستان برای نمونه، جمعیت پشتون‌ها در ایالت مرزی شمال غرب پاکستان همسان مردمی از این تیره است که در افغانستان سکنی دارند. قبایل تاجیک، ازبک، و ترکمن در بخش شمالی افغانستان از همان ملیت اند که هر یک جمهوری خاص خود را در بخش آسیای میانه شوروی دارند. هزاره‌ها با اکثریت شیعه مردم ایران اشتراک مذهبی دارند.

از آغاز تشکیل حکومت در افغانستان در سال ۱۷۴۷ حکمرانی این کشور در دست پشتون‌های درانی بود. سدوزائی و محمدزائی دو طایفه ممتاز از این پشت‌ونها بودند. یکی از گروه‌های عمده ستیزجوی اینان غلزائی‌ها هستند که تره‌کی و امین، رهبران کودتای ۱۹۷۸، از آن‌ها برخاستند. این غلزائی‌ها کوتاه‌زمانی زمام حکومت را در دست داشتند، اما هر دو به مرگی نابهنگام درگذشتند.

برکناری محمد ظاهرشاه در سال ۱۹۷۳ و کشته شدن شاهزاده داود رییس جمهور افغانستان در سال ۱۹۷۸ اقبال سیاسی طایفه محمدزائی را یک‌سره به افول کشاند. افغانستان، همچون دیگر کشورهای خاورمیانه، یک طبقه حاکم جا افتاده با بنیادهای حکومتی ندارد، و از این رو گروه و دستگاهی نیست که جای طایفه محمدزائی را در حکومت بگیرد. حکومتی که در سال ۱۹۷۸ به القاء و حمایت شوروی روی کار آمده، بیش‌تر خلاء قدرت به وجود آورد.

افغانستان در عین حال، همیشه به عنوان دروازه‌ای برای تلاقی رقابت قدرت‌های بزرگ بوده است. رقابت قدرت‌های بزرگ همواره بر تحولات داخلی افغانستان تاثیر گذاشته و در مواردی نیز از آن تاثیر پذیرفته است.

قدرت‌های بزرگ جهان، همواره در راستای منافع خود و تعقیب اهداف استراتژیک‌شان، کشورهای مختلف را مورد حملات نظامی قرار خود قرار می‌دهند.

دولت-ملت‌سازی یکی از سیاست‌های عصر مدرن است و از معاهده صلح وستفالی در اروپا سرچشمه می‌گیرد. کشورهای جهان به طور کلی دو مدل را برای دولت - ملت‌سازی طی می‌کنند. مدل از پایین به بالا یا مدل اروپایی و مدل از بالا به پایین یا مدل آمریکایی. در مدل اول ابتدا یک ملت شکل می‌گیرد سپس دولت خود را تاسیس می‌کند و در مدل دوم ابتدا یک دولت تشکیل می‌شود بعد ملت خود را سازماندهی می‌کند. سایر مدل‌ها که برخی از آن‌ها نام می‌برند نهایتاً به یکی از این دو مدل منتهی می‌شود. از کشور افغانستان در مورد فرآیند دولت-ملت‌سازی، به عنوان کشورهای ناکام یاد می‌شود.

بدین ترتیب اکنون نظریه دولت - ملت به شدت زیر سؤال رفته و به یک مانع بزرگ در راه پیشرفت اجتماعی و فرهنگی بسیاری از شهروندان و به کابوس انسان‌ها و نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب و جهان‌شمول تبدیل شده است.

آیا برای نمونه اقدامات حاکمیت تاقوننی آمریکا در راستای دولت - ملت‌سازی به نفع بشریت بوده است یا نه؟

دولت- ملت به لحاظ لغوی یک موجودیت مستقل تحت سلطه یک ملت واحد است. معنی آن در تلاقی دو اصطلاح تشکیل دهنده آن یعنی دولت و ملت نهفته است. دولت به سازمانی سیاسی اشاره می‌کند که هم در درون مرزهای جغرافیایی و هم در رابطه با سایر موجودیت‌های مستقل اعمال حاکمیت می‌کند. (فرهنگ علوم سیاسی اکسفورد، ۱۳۸۱: ۵۴۲) و مربوط به قرون بعد از ۱۶ و ۱۷ میلادی است. چرا که اغلب تا قرون قبل از قرن شانزدهم، امپراتوری‌های جهان‌گشا، بر مبنای فتوحات و سازمان‌های مذهبی تشکیل شده و دارای ویژگی‌های متفاوت از دولت- ملت‌های امروزی بودند. چون در آن زمان تلقی از دولت و ملت متفاوت بود؛ چرا که به جای ملت بیش‌تر به هویت‌های هم‌گون ملی و یا پیروان یک دین واحد تاکید می‌شد.

اما دولت- ملت شکلی از نظام سیاسی است که بعد از قرن شانزدهم از میان سیستم فئودالی برخاسته و به عنوان الگوی جدید سیاسی جهان گستر شده است. در سیستم جدید که دولت-ملت‌ها به عنوان نگرش جدید سیاسی سر بیرون می‌آورند، فرض اساسی بر این استوار است که ملت به عنوان یک اجتماع انسانی که دارای مشترکات فراوان تاریخی- فرهنگی هستند و در درون مرزهای تعریف شده سیاسی به نام دولت زندگی می‌کنند. برای همین نیز دولت‌های ملی در جهان امروز، از بستر دولت- ملت پدید می‌آیند که به صورت عالی‌ترین نظام سیاسی شناخته شده و تمام الزامات و تعهدات حقوق بین‌المللی میان این واحدهای سیاسی به نام دولت، بر قرار می‌شود. در حالی که این روابط دوسویه نبوده و تنها به برخی مشترکات تاریخی، سرزمین مشترک، تاکید می‌شود.

مهم‌تر از همه دولت- ملت‌سازی روندی است که یک جامعه تما قدرت سیاسی و اجتماعی خود را به یک دولت واگذار می‌کند و یا دقیق‌تر بگوییم دولت از بالای سر ملت ساخته می‌شود و قوانین خود را وضع می‌کند و ملت اجباراً باید از این قوانین تبعیت کند. دولت از طریق انباشت قدرت به ویژه ارتش و پلیس و سازمان‌های امنیتی و توسعه ظرفیت خود، حاکمیت و قدرت خود را کسب، حفظ و ارتقا می‌دهد.

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد مدل دولت- ملت‌سازی از بالا به پایین، برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم در آلمان و ژاپن به کار گرفته شد. در این مرحله آمریکا اقدام به دولت‌سازی در این دو کشور کرد.

بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت و بر اساس قدرت مسلط خود، در راستای نظم نوین جهانی و حاکم کردن مدل سیاسی آمریکایی در جهان به روش‌های مختلف کمک اقتصادی، برنامه‌های فرهنگی، نظارت در انتخابات، مداخله نظامی و اشغال، اقدام به ایجاد ساختارهای جدید و متناسب با سیاست‌های خود پرداخته است. برای همین نیز عملیات آمریکا در آلمان و ژاپن (پس از جنگ جهانی دوم)، سومالی، هائیتی، بوسنی، کوزوو را می‌توان مهم‌ترین تلاش‌های آمریکا در راستای دولت- ملت‌سازی از بالا به پایین نام برد. بعد از تجربه آلمان و ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم و تجربه بالکان در دهه ۱۹۹۰، حضور ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا در افغانستان در سال ۲۰۰۱ را باید سر آغاز تجربه نوینی از این مدل در افغانستان دانست. آمریکا برای خود نقش رهبری‌کننده و هژمونیک در جهت تامین امنیت و نظم جهانی قایل شد.

با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر فرصت مناسبی برای نقش‌آفرینی نومحافظه‌کاران به وجود آمد تا به تئوریزه کردن سیاست مبتنی بر قدرت و اعاده دوباره هژمونی آمریکا در فضای جدید شد و به شیوه خود به دولت- ملت‌سازی بپردازند.

افغانستان با توجه به آن‌که نزدیک به سه قرن از تاسیس این کشور می‌گذرد، اما همچنان دولت را دنباله‌گرایی می‌داند. از این رو آمریکا تلاش کرده که برای این کشور دولت‌سازی کند.

با فروپاشی امپراطوری‌ها، دولت‌های جدیدی شکل گرفتند در ادامه جوامع بشری با ظهور فاشیسم و نازیسم مواجه شد.

منطقه خاورمیانه به دلیل موقعیت جغرافیایی خود به عنوان پلی بین دریای مدیترانه و اقیانوس هند و شاهراه ارتباطی جهان که سه قاره آفریقا، اروپا و آسیا را به هم متصل می‌کند. علاوه بر موقعیت ژئوپلیتیکی، خاورمیانه محل ظهور همه ادیان به اصطلاح «الهی» بوده و از قدیم نزاع‌های ایدئولوژیک و مذهبی و رفق‌های و قبیله‌ای در این منطقه رایج بوده است.

اکنون در غیاب دولت - ملت افغانستان دولت‌های قدرتمند منطقه و جهان با طالبان مذاکره می‌کنند که افغانستان را بار دیگر به این گروه تروریستی - اسلامی واگذار کنند به معنای واقعی نظریه دولت - ملت چه قدر اقتضای و پوچ و بی‌معنی شده است!

البته نظریه دولت - ملت را باید جداگانه و همه‌جانبه مورد بحث و بررسی قرار داد از این رو هدف در این جا فقط اشاره‌ای به این نظریه ضدانسانی است.

بخش هشتم

کمیسیون فرهنگی امارت اسلامی افغانستان ۱۴۴۲/۱۱/۳۰ هـ.ق

اعلامیه امارت اسلامی در پیوند به عقد نکاح دختران جوان و زنان بیوه با مجاهدین امارت اسلامی افغانستان
السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته!

چنان‌که دنیا شاهد است مجاهدین فی‌سبیل‌الله امارت اسلامی افغانستان با عزم و اراده ناب اسلامی، جهاد را در مقابل اشغالگران خارجی و دست نشانده‌های آن‌ها به پیروزی رسانیده‌اند به‌خصوص مجاهدین امارت اسلامی در ولایت بدخشان، تخار توانسته‌اند بیش‌ترین نقاط و ولسوالی‌های ولایات شمال را فتح کرده و الحمدلله اسلام عزیز را پیاده و عملی نمایند. بناء در حال حاضر برای این‌که ریشه جهالت و بی‌دینی و همچنین مشکلات اجتماعی جوانان از این ولایات به‌طور کلی برداشته شود مسؤولین امارت اسلامی به تمام مردم این ولایات به‌خصوص اربابان قوم، ملک‌های قریه‌ها و ملا امامان مساجد امر می‌نمایند تا لیست دختران جوان که بالاتر از ۱۵ سال سن دارند و خانم‌های بیوه که سن‌شان از ۴۵ سال پایین‌تر است را به کمیسیون فرهنگی مجاهدین امارت اسلامی تسلیم نمایند. انشاءالله این خواهران به نکاح شرعی مجاهدین آمده و غرض فراگیری دروس ناب اسلامی و پذیرفتن اسلام عزیز به‌طور کامل به وزیرستان و مدارس اسلامی انتقال خواهند شد.

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵)
درجات من و مغفوره و رحمه و كان الله غفوراً رحيماً (۹۶) سوره نساء

ترجمه: مؤمنان خانه‌نشین که زیان ندیده‌اند با مجاهدین که با مال و جان خود در راه الله متعال جهاد می‌کنند یکسان نمی‌باشند خداوند کسانی را که با مال و جان خود جهاد می‌کنند بر خانه‌نشینان برتری داده است و الله متعال همه را پاداش نیکو داده است ولی مجاهدان را بر خانه‌نشینان پاداشی بزرگ برتری بخشیده است. (۹۵) (پاداش بزرگی که) به عنوان درجات و آمرزش و رحمتی از جانب او (نصیب آنان می‌شود) و خدا آمرزنده مهربان است. (۹۶)

بخش نهم

سه پدیده کلان جهانی در افغانستان باز تولید می‌شود: مواد مخدر و تروریسم و فروش اسلحه. به همین دلیل این کشور برای قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی و گروه‌های تروریستی به ویژه اسلامی و همچنین باندهای بزرگ قاچاق مواد مخدر و اسلحه بسیار مهم است. آن‌ها از بی‌ثباتی افغانستان نهایت سود را می‌برند. بازی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در افغانستان سبب شده تا این کشور صادرکننده دو پدیده مخرب جهانی یعنی تروریسم و مواد مخدر باشد. ناامنی در افغانستان همواره به مانند ویروسی به سایر مناطق جهان نیز سرایت کرده است. این کشور بحران‌زده منشاء بحران‌های جهانی زیادی است. یک بخش از تروریستی که در سوریه و عراق امروزی در جریان است میراث بحران افغانستان است.

شیوع تروریسم اخوان‌المسلمینی به صورت گسترده بعد از مرگ بن‌لادن صورت گرفت. از شاخ آفریقا تا قلب خاورمیانه و کشورهای دیگر این پدیده رشد کرده است. بدون شک نمی‌توان نقش بحران افغانستان و القاعده و طالبان را در جهانی شدن پدیده تروریسم نادیده گرفت. موارد مخدر نیز در این میان یکی دیگر از صادرات افغانستان است. در مناطقی از افغانستان که به لحاظ ژئوپلیتیکی تنش وجود دارد به ویژه نواحی که از شرایط مساعد آب و هوایی برای کشاورزی برخوردارند، کشت خشخاش برای تولید و مصرف این مواد امری متداول است. نود درصد مواد مخدر جهان هم‌اکنون در افغانستان تولید می‌شود. این میزان دو برابر بیش‌تر از تولید مواد مخدر جهان در ده سال گذشته است که به عقیده کارشناسان در حال فزونی است. درآمد حاصل از تجارت مواد مخدر بسیار هنگفت است و بعد از تجارت اسلحه

دومین فعالیت پر سود جهان تلقی می‌شود. حاصل از مواد مخدر مشابه درآمد حاصل از صنعت اتومبیل‌سازی یا داروسازی یا صنعت بان‌کداری است. نبود یک ساختار اقتصادی صحیح و امنیت کشاورزان افغان را به کشت مواد مخدر واداشته است. ارزش جهانی این صنعت «غیرقانونی» در سال ۲۰۱۲ به ۷۰ میلیارد دلار در سطح جهانی برآورد شد. تنها ۲/۵ میلیارد از کل این درآمد به کشاورزان افغان می‌رسد و مابقی به باندهای قاچاق مواد مخدر در سطح جهانی به ویژه باندهای نزدیک به حاکمیت‌ها و شرکت‌ها.

در آمد مواد مخدر ۳۵ درصد از تولید ناخالص داخلی افغانستان را شامل می‌شود. به همین دلیل مواد مخدر یکی از مشکلات مهم جامعه افغانستان محسوب می‌شود. تشدید ناامنی در این کشور قطعاً به تشدید تولید و صادرات مواد مخدر در افغانستان می‌انجامد.

نکته قابل توجه آن است که با ورود آمریکا و نیروهای ناتو به افغانستان، این کشور اولین صادرکننده مواد مخدر در جهان شد. منابع زیادی مطرح می‌کنند که سازمان سیا در قاچاق مواد مخدر در افغانستان مشارکت دارد و تحقیقات نشان می‌دهد که این سازمان سالانه چیزی در حدود ۵۰ میلیارد دلار از قاچاق مواد مخدر سود می‌برد. همه این موارد نشان‌دهنده آن است که حضور قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در این کشور موجب شده تا این کشور به طور مداوم بی‌ثباتی و بحران امنیت را تجربه کند. افغانستان از این لحاظ تجربیاتی که تروریست‌ها در افغانستان به دست آورند در کشورهای دیگر در حال اجرا شدن است و از این بابت باید به نقش کلیدی این کشور بحران زده در معادلات جهانی توجه ویژه‌ای کرد.

افغانستان از لحاظ موقعیت استراتژیکی از گذشته‌های دور برای مردم این کشور و هم برای قدرت‌های جهانی دارای استراتژی مهم و مرکز کشمکش‌ها، جنگ‌ها و تقابل قدرت‌های نظامی منطقه و جهان بوده است که به خصوص در دو قرن اخیر شتاب بیش‌تری بخود گرفته است. حملات استعماری انگلیس در سال ۱۸۳۷ و پس از آن مداخلات همسایه‌گان بر پیکر جغرافیایی این سرزمین تأثیرات بزرگی وارد کرده و قربانیان بی‌شماری از مردم رنج‌دیده افغان گرفته است.

پر واضح است که قدرت‌های بزرگ سلطه‌جو و متجاوز اهداف بزرگ اقتصادی و سیاسی و نظامی خود را با بازی‌های بزرگ انحصاری با راه‌ناختن جنگ داخلی، نفوذ دادن عناصر وابسته به خود را در درون کشورها و سازمان‌های سیاسی و دولت‌ها، ایجاد دولت‌های فرمایشی تحت کنترل خود، بعضاً با برگزاری انتخابات‌های تقلبی و تبلیغات دموکراسی و همکاری‌های بشردوستانه، تمام قدرت سیاسی کشور مورد نظر را وابسته به خود ساخته و سرنوشت مردم و کنترل منابع و ثروت‌های زیر زمینی کشورها را به دست می‌گیرند. برای نمونه مثال‌های زیادی در جهان وجود دارد: حملات بر کشورهای کوچک آمریکای لاتین، کشورهای آفریقای مرکزی و جنوبی، شمال آفریقا، شرق میانه و جنوب شرق آسیا و اشغال نظامی افغانستان، عراق، لیبی و همچنین جنگ داخلی سوریه و یمن و...

در افغانستان فعالیت‌های اقتصادی خارجی از جمله غربی‌ها، به‌عنوان مختلف از جمله تحت نام پروژه‌های «عام‌المنفعه» و همکاری‌های اقتصادی از دهه سی‌ام قرن حاضر شدت گرفته است. از جمله ده‌ها پروژه در ولایت هلمند بنا شده است. هلمند از نگاه استراتژیکی منطقه است که در جنوب کشور قرار داشته و همراه با ولایت قندهار با پاکستان هم مرز است. در چنین روندی ایجاد پروژه‌های آمریکایی بیش‌تر از نیم قرن قبل در این ولایت نشان‌دهنده موقعیت مهم این منطقه است.

اما ایالات دیگر افغانستان با کوه‌های سر به فلک کشیده بلند و قبایل‌نشین در عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی رشد چندان نداشتند و عمدتاً با اقتصاد و فرهنگ سنتی قبیله اداره می‌شوند. همچنین کشاورزی و دامپروری مهم‌ترین شغل

ساکنین این مرزوبوم محسوب می‌شود. به همین دلایل بیش‌تر جوانان به مدارس دینی و مراکز مذهبی پاکستان فرستاده می‌شود و به زودی به نیروهای اسلامی مختلف مسلح تبدیل می‌گردند.

اکنون طالبان به مرزهای رسیده است. چین نیز این مرز را مرز نظامی اعلام کرده است. این منطقه بخشی از استان بدخشان افغانستان است که سنگ‌های معدنی آن که گفته می‌شود «اورانیوم» را هم در دل خود دارند، ثروتی خفته در دل کوه‌هاست.

افغان‌های این مناطق با دیدن واحدهای تفنگ؛ مسلسل و نارنجک‌انداز در دست طالبان متوحش از خانه‌های خود به سمت تاجیکستان گریخته‌اند.

گذرگاه صعب‌العبور «واخجیر» در ارتفاع ۴ هزار و ۹۲۳ کیلومتری کوه هندوکش و دالان واخان در همین منطقه قرار دارند. در آن سوی این مرز ۹۵ کیلومتری استان «سین کیانگ» چین قرار دارد.

همزمان با پیشروی گروه طالبان در افغانستان و اوج‌گیری درگیری‌های نظامی این گروه در خاک افغانستان، روابط طالبان و جمهوری اسلامی ایران که گذشته‌های پرحادثه و پرفراز و نشیب با گروه طالبان داشتند، به مسئله روز تبدیل شده است.

برخی نهاد و مقامات حضور و قدرت گرفتن طالبان در افغانستان را به عنوان یک «واقعیت» مطرح کرده و تاکید می‌کنند باید این حضور این گروه را بعنوان یک «واقعیت» پذیرفت و از مذاکرات طالبان در ایران حمایت کرد.

اما برخی تحلیل‌گران قدرت گرفتن و پیشروی طالبان در افغانستان را خطری نگران‌کننده برای ایران ارزیابی می‌کنند. پس از سقوط چندین ولسوالی (شهرستان) در ولایت غزنی، اکنون جنگ در حومه‌های شهر غزنی که در فاصله کمتر از ۱۵۰ کیلومتری کابل موقعیت دارد رسیده است. منابع محلی می‌گویند چندین حوزه امنیتی شهر غزنی نیز تاکنون به دست طالبان سقوط کرده است.

نصیر احمد فقیری، رییس شورای ولایتی غزنی می‌گوید: پس از سقوط پیاپی ولسوالی‌ها به دست طالبان، اینک دامنه جنگ به مرکز شهر غزنی رسیده که این درگیری‌ها در برخی نقاط شهر، بسیار شدید است.

به گفته رییس شورای ولایتی غزنی، حوزه‌های پنجم، ششم و بخش‌های حوزه اول پلیس به دست طالبان سقوط کرده و اینک خط نخست نبرد تا دو کیلومتری ساختمان ولایت غزنی عقب کشیده شده است:

فقیری هشدار می‌دهد که اگر توجه جدی به وضعیت کنونی نشود، ممکن است فاجعه‌ای انسانی در ولایت غزنی به وجود آید...

در همین حال، برخی از منابع محلی و نیز حکومتی می‌گویند که نیروهای امنیتی از مناطقی چون حوزه سوم و اول پلیس به بخش‌های دیگر نقل مکان کرده‌اند.

از مجموع خاک ولایت غزنی، تاکنون مرکز غزنی و ولسوالی‌های مالستان، ناور و جاغوری به دست طالبان سقوط نکرده است. هرچند جنگجویان طالبان به بخش‌هایی از ولسوالی مالستان که عمدتاً یک منطقه هزاره‌نشین است نیز حمله کرده‌اند و مقام‌های محلی این ولسوالی، هشدار از سقوط این ولسوالی را داده‌اند.

دفتر ولسوال مالستان، روز دوشنبه ۲۱ تیر- ۱۲ ژوئیه از مقاومت دست‌خالی نیروهای امنیتی در برابر طالبان سخن گفته و از نرسیدن کمک از سوی حکومت مرکزی، انتقاد کرده است.

هرچند تاکنون طالبان موفق به گرفتن جاغوری و مالستان نشده‌اند و در تلاش‌هایی که داشته‌اند، تلفاتی نیز متحمل شده‌اند، اما دفتر ولسوال مالستان می‌گوید اگر کمک فوری نرسد، فاجعه خطرناکی رخ خواهد داد.

در کنار این، مقام‌های محلی می‌گویند که برای سرکوب و عقب‌راندن طالبان، برنامه وجود دارد و وعده می‌دهند که به زودی، همه چیز به سود نیروهای امنیتی افغانستان، تغییر خواهد کرد.

ولایت غزنی در جنوب شرق افغانستان، یکی از ولایت‌های ناامن افغانستان است که گروه طالبان، پیش از این نیز در بخش‌هایی از آن حضور و فعالیت داشت. در هفته‌های پسین، طالبان هم‌زمان با پیشروی در بخش‌های دیگر افغانستان، در غزنی نیز موفق شدند تا اداره بیش‌تر ولسوالی‌های آن را به دست گیرند و این ولایت را تا مرز سقوط، پیش ببرند. هرچند حکومت اطمینان می‌دهد که سقوط غزنی، خیال باطل است و اجازه چنین کاری به طالبان داده نخواهد شد.

«گروه بین‌المللی بحران» که یک سازمان غیردولتی مستقر در بروکسل است، افغانستان را در جایگاه نخست فهرست ۱۰ کشوری که دارای ناپایدارترین وضعیت امنیتی هستند، قرار داده است. رابرت مالی، رییس پیشین گروه بین‌المللی بحران در مورد ناپایداری وضعیت امنیتی افغانستان گفته است «اتفاقات زیادی ممکن است در این کشور» در سال ۲۰۲۱ رخ دهد.

چندین نهاد بین‌المللی غیردولتی، خطرات تشدید تنش و جنگ در سراسر جهان را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. این نهادها هر سال فهرستی از کشورهایی که از نظر امنیتی در وضعیت ناپایداری قرار دارند را منتشر می‌کنند. در این میان، گروه بین‌المللی بحران که تنش‌های ژئوپلیتیک در جهان را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، افغانستان را در جایگاه نخست فهرست کشورهای که دارای ناپایدارترین وضعیت امنیتی هستند، قرار داده است.

تازه‌ترین گزارش این سازمان که در ماه مارس سال جاری (۲۰۲۱) منتشر شد، پس از افغانستان، وضعیت امنیتی اتیوپی و منطقه ساحل را نیز نگران‌کننده توصیف می‌کند.

کارشناسان گروه بین‌المللی بحران می‌نویسند پس از توافق صلح آمریکا با طالبان در فوریه سال ۲۰۲۰، این گروه متعهد شد از فعالیت‌های تروریستی دیگر گروه‌ها، علیه منافع آمریکا و همپیمانان این کشور جلوگیری کند. همچنین شورشیان طالبان پذیرفتند که خشونت‌های خود علیه نیروهای خارجی و غیرنظامیان در افغانستان را کاهش دهند. آمریکا نیز با امضای توافق‌نامه دوحه به نوبه خود پذیرفت که سربازان آمریکایی را از افغانستان خارج کند.

با وجود این توافق‌نامه و ادامه مذاکرات صلح میان حکومت افغانستان و طالبان، همچنان طالبان حملات خود را افزایش داده و جنگ و خونریزی نیز همچنان در این کشور ادامه دارد.

رابرت مالی، رییس پیشین گروه بین‌المللی بحران با اشاره به این وضعیت می‌گوید که خروج شتاب‌زده نیروهای خارجی، به ویژه نظامیان آمریکایی از افغانستان، خطر بروز جنگ داخلی در این کشور را افزایش می‌دهد. وی همچنین تاکید می‌کند که ادامه حضور این نظامیان در افغانستان نیز موجب افزایش حمله‌های تروریستی در این کشور می‌شود. بنابر اظهارات رابرت مالی، با وجود رفتار محتاطانه مقامات واشنگتن در افغانستان، آمریکا در میدان نبرد در این کشور ناموفق خواهد ماند.

کارشناسان گروه بین‌المللی بحران می‌نویسند که آنچه را که واشنگتن پس از دو دهه حضور نظامی آمریکا در افغانستان باید درک کند این است که راه حل سریع برای پایان جنگ در این کشور وجود ندارد. آمریکا پس از توافق صلح با طالبان تلاش می‌کند که از طریق نشست‌های صلح به منازعه افغانستان هرچه زودتر پایان دهد اما تجربه نشان می‌دهد که چنین چیزی ممکن نیست.

طبق گزارش گروه بین‌المللی بحران، با وجود ادامه مذاکرات صلح دولت افغانستان با شورشیان طالبان، بعید به‌نظر می‌رسد که گفت‌وگوهای جاری به خواسته مطلوب آمریکا منتهی شود. این در حالی‌ست که این گروه در گزارش پیشین خود نوشته بود که وضعیت افغانستان در سیاست خارجی جو بایدن، رییس جمهوری آمریکا، اولویتی ندارد.

بخش دهم

پاکستان که یکی از طرف‌های بازی بزرگ در افغانستان محسوب می‌شود اهدافش نشان می‌دهد که در پی بهره‌گیری از منافع سرشار اقتصادی افغانستان است. به همین سبب است که جنگ با افغانستان که آغازگر آن پاکستانی‌ها با حمایت آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی بوده‌اند، افزایش جنگ‌های «نیابتی» را گروه‌های مسلح و تربیت شده در خاک پاکستان هم چون گروه‌های مذهبی طالبان، القاعده، داعش، مجاهدین و غیره سپرده‌اند و باعث تباهی افغانستان شده‌اند. به همین دلایل از نظر تحلیل‌گران سیاسی مبارزه با تروریسم و مواد مخدر در افغانستان و ناامن کردن منطقه بستگی به بازی‌های بزرگ است که حضور قدرت‌های خارجی را تا مدت زمان زیادی در افغانستان توجیه می‌کند.

جنگ داخلی که به ظهور پدیده فاجعه‌بار تروریست و طالبان در این کشور انجامید. همین موضوع سبب شد تا کم‌کم پای آمریکا به افغانستان باز شود. جنگ ۲۰۰۱ افغانستان توسط نیروهای آمریکا با نام رسمی عملیات بلندمدت آزادی در پی حمله القاعده به رهبری اسامه بن‌لادن به نیویورک و واشنگتن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و هشدار جورج دبلیو بوش رییس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا به گروه طالبان مبنی بر اخراج گروه تروریستی القاعده از افغانستان و رد این درخواست از سوی طالبان؛ آغاز شد. در پی خودداری طالبان از پذیرش خواست آمریکا فرمان حمله به افغانستان در روز ۷ اکتبر سال ۲۰۰۱ صادر شد.

انگستان از سال ۲۰۰۲، فعالیت‌های نظامی مستقل خود را در افغانستان آغاز کرد. هدف اصلی این جنگ، ظاهراً مبارزه و از بین بردن القاعده، طالبان و حامیان آن بود. تقریباً یک ماه بعد طالبان در اطراف افغانستان پراکنده شد و با برگزاری کنفرانس بن، حامد کرزی به قدرت رسید و رییس‌جمهوری افغانستان شد.

آمریکا بعد از بیست سال سرمایه‌گذاری در افغانستان و عدم رسیدن به تفاهم با طالبان در دوره ترامپ که همه معادلات گذشته را به هم زد و رسماً با این گروه به مذاکره نشست، اکنون وضعیت به جایی رسیده که آمریکا می‌بیند نمی‌تواند بیش از این در افغانستان بماند. برای همین قصد دارد افغانستان را با معضلات حل نشده‌اش رها کند و نیروها و امکانات خود را از آنجا خارج کند. سیاست جو بایدن، رییس‌جمهوری آمریکا در حال حاضر حضور فیزیکی و نظامی حداقلی در سراسر کشورهای جهان با هدف تمرکز بر قدرت گرفتن چین و روسیه است.

احتمالاً اتحادیه اروپا دنبال روی سیاست آمریکا در افغانستان خواهد بود. اروپا نمی‌خواهد به تنهایی در افغانستان هزینه کند. طی نیم قرن گذشته به جرات می‌توان گفت به غیر از آفریقا، در دیگر قاره‌های جهان از سیاست موثر و مستقل اروپا در معضلات مختلف نمی‌بینیم. افغانستان هم از جمله آنهاست. برای همین به محض این که جو بایدن اعلام کرد که نیروهای خود را از افغانستان خارج خواهد کرد، اروپا نیز اعلام کرد نیروهای خود را از افغانستان خارج خواهد کرد.

کاهش نقش نظامی آمریکا در افغانستان و تشدید فعالیت‌های طالبان نیز باعث شده که کشورهای منطقه به این نتیجه برسند که آینده افغانستان در ابهام است و آنها می‌توانند در آینده این کشور نفع بیشتری داشته باشند. جدال درونی در حکومت مرکزی افغانستان تحت تاثیر این وضعیت است.

بدین ترتیب بیست سال پس از اشغال افغانستان توسط ائتلاف نظامی به رهبری آمریکا، باز هم رقابت بر سر نفوذ در این کشور شدت یافته و این تغییر وضعیت امنیتی لرزان افغانستان را پیچیده‌تر می‌کند. شرایطی که یادآور رقابت امپراطوری‌های بریتانیا و روسیه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و رقابت‌های دوران جنگ سرد در سال‌های دهه هشتاد میلادی است.

افغانستان، کشوری که موقعیت استراتژیک ویژه‌ای دارد و بالقوه می‌تواند تمام منطقه را دچار بی‌ثباتی کند. از سوی دیگر پاکستان، که حامی اصلی گروه طالبان است، متهم شده که یک بازی دوگانه را پیش می‌برد.

ناتو هم اعلام کرده است به دنبال خروج نیروهای آمریکایی نیروهای خود را از افغانستان خارج می‌کند. مقامات ناتو و آمریکایی تلویحاً گفته‌اند که احتمالاً در صورت رفتن‌شان از افغانستان این کشور دوباره به دوران جنگ داخلی بازمی‌گردد.

این همه در حالی است که بازیگران منطقه‌ای و فرمانده‌های در حال برنامه‌ریزی در افغانستان برای فردای خروج نیروهای خارجی از این کشور هستند.

ایران، ترکیه، روسیه، پاکستان، چین، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، اروپا و آمریکا همه در حال برنامه‌ریزی برای نفوذ در افغانستان هستند.

پکن در شرق کشور درگیر پرونده ایغورهاست از این رو نگران است که تشدید ناآرامی‌ها در افغانستان بر امنیت آن تأثیر مستقیم بگذارد. و به همین دلیل حتی نسبت به سیاست‌های آمریکا و اروپا به دیده تردید می‌نگرد. برای همین چین تلاش دارد سیاست خود را با روسیه هماهنگ کند و با ترکیه در ارتباط دائم باشد و در عین حال دخالت مستقیم در افغانستان نداشته باشد. آن‌ها فعلا نظاره‌گر تحولات افغانستان هستند و به دنبال کنترل شرایط با کمترین هزینه ممکن هستند.

به نظر می‌رسد ترکیه و روسیه و آمریکا به توافقی با یکدیگر بر سر افغانستان رسیده‌اند و جمهوری اسلامی ایران را دور زده‌اند. در بحبوحه مذاکرات طالبان با آمریکا در قطر که فعلا تعلیق شده است، ایران و روسیه مذاکراتی انجام داده‌اند تا در صورت توافق آمریکا با طالبان از قافله عقب نمانند. ایران طرحی را ارائه داده بود که اول از همه این طرح را با روس‌ها در میان گذاشت، اما ظاهرا روس‌ها این طرح را گرفته‌اند اما به سراغ آمریکایی‌ها ترک‌ها رفته‌اند بدون این که مقامات جمهوری اسلامی ایران را در جریان این گفت‌وگوها قرار دهند.

شواهد نشان می‌دهند که ترکیه با روسیه و آمریکا به توافق رسیده‌اند تا بعد از خروج نیروهای خارجی‌ها از افغانستان، آن‌ها نیروهایشان را به این کشور گسیل بفرستند. طرحی که گفته می‌شود از حمایت ناتو نیز برخوردار است و حتی ترکیه را به انجام این کار ترغیب می‌کنند.

ترکیه این روزها در تدارک کنفرانس استانبول برای افغانستان است که ظاهرا قرار نیست جمهوری اسلامی ایران در آن، حضور داشته باشد.

ترکیه تلاش کرده است هم با طالبان ارتباط بگیرد و هم با حمایت غرب با دولت کابل در تماس نزدیک باشد. آنچه مدنظر ترکیه است، گنجاندن جریان‌های اسلامی نزدیک به خود به ویژه اخوان المسلمین در هسته اصلی قدرت در افغانستان است. بهترین حالت برای ترکیه قبضه قدرت توسط اخوان المسلمین است. هزینه‌ای که در یک دهه اخیر دولت ترکیه برای اخوان المسلمین کرده، این کشور را به نیروی مسلط بر این جریان تبدیل کرده است. رسیدن به این هدف برای ترکیه در افغانستان عالی‌ترین هدف است. ویژگی‌های ترکیه سبب شده است تا غرب و روسیه به این نتیجه برسند که دولت ترکیه می‌تواند بازیگری کنترل‌کننده در افغانستان باشد و به واسطه ارتباطات نزدیکش با گروه‌های اسلامی، میدان دار عرصه سیاسی افغانستان باشد و نگذارد امور از کنترل خارج شود.

به نظر می‌رسد قطر هم سیاست خود را با سیاست‌های اخوانی دولت ترکیه تنظیم کرده است و تقریبا سیاستی مشابه سیاست ترکیه را پیش می‌برد. قطر با طالبان ارتباط بسیار نزدیک دارد و آن را قدرتی نزدیک به ایدئولوژی اخوان المسلمین می‌بیند که می‌تواند روی آن به عنوان بازیگری موثر حساب کند. برای همین آینده افغانستان را با قدرت‌گیری طالبان در این کشور می‌بیند.

روشن است که روس‌ها بیش از هر چیز برای اعمال نفوذ در افغانستان صرفا به دنبال منافع خود هستند و قبل از هر چیز امنیت مرزی‌های شمالی این کشور را مد نظر دارند.

اما در عین حال روس‌ها همچنان خاطرات اشغال ناکام افغانستان را هم از خاطر نبرده‌اند. برای همین گمان نمی‌رود حضور نظامی جدی در افغانستان داشته باشند. به ویژه این که روسیه در حال حاضر در اوکراین و سوریه درگیر است و حضور مستقیم دارد. روسیه با معضل قرمباغ نیز دست به گریبان است و احتمالا برای این منطقه برنامه‌ها و سناریوهایی را طراحی کرده است. بنابراین دخالت در امور افغانستان، بیش‌تر جنبه سیاسی دارد. امنیت مرزهای شمالی

این کشور و جمهوری‌هایی که از شوروی سابق جدا شده‌اند اما همچنان حیات خلوتی برای روسیه محسوب می‌شوند هم مهم است.

طی سال‌های گذشته، کشیده شدن عرصه نبرد و فعالیت گروه‌های مخالف حکومت افغانستان به ولایات شمالی این کشور در مرزهای مشترک با کشورهای آسیای میانه و استان سین کیانگ چین، دولت روسیه و جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی را نگران کرده است.

نرمش روسیه در قبال گروه طالبان یک تغییر مهم محسوب می‌شود. دولت روسیه سال‌ها با طالبان مخالفت کرده، آن را یک گروه تروریستی می‌نامید و در جنگ‌های داخلی افغانستان در دهه نود میلادی از «ائتلاف شمال» در برابر طالبان حمایت می‌کرد.

اما در دسامبر ۲۰۱۵ یک دیپلمات ارشد روسیه گفت در مبارزه با گروه موسوم به دولت اسلامی «اهداف طالبان با اهداف ما همسویی دارد» و روسیه و گروه طالبان «کاتال‌هایی برای تبادل اطلاعات دارند.» منابع طالبان نیز تایید کردند که نمایندگان این گروه طی دو سال گذشته چندین بار با مقامات روسیه و «کشورهای دیگر» در روسیه ملاقات کرده‌اند.

روابط جمهوری اسلامی ایران و طالبان نیز به همین منوال بود. جمهوری اسلامی طالبان را گروه تروریستی می‌نامید. با این وجود تماس‌های طالبان با روسیه و ایران به پاکستان کمک کرد که از فشارهای بین‌المللی به خاطر حمایت از طالبان کاسته شود.

دولت قطر به‌عنوان مهم‌ترین حامی سیاسی گروه افراط‌گرای طالبان گام‌هایی در جهت بهبود روابط دفتر سیاسی طالبان و جمهوری اسلامی در سال ۱۳۹۷ برداشت. در آغاز مذاکراتی مخفی بین برخی مقامات وزارت خارجه جمهوری اسلامی صورت گرفت و سرانجام در دی ماه سال ۱۳۹۷، یک هیات رسمی از طالبان به تهران سفر کرد و با برخی مقامات وزارت خارجه جمهوری اسلامی مذاکره کردند.

در سال ۱۳۹۹، روابط دفتر سیاسی طالبان و وزارت خارجه جمهوری اسلامی به بالاترین سطح خود رسید. این بار ملا عبدالغنی برادر، یکی از بنیان‌گذاران طالبان در بهمن ماه سال گذشته به دعوت وزارت خارجه جمهوری اسلامی به تهران سفر کرد و با محمدجواد ظریف و نماینده ویژه جمهوری اسلامی ایران در امور افغانستان دیدار و مذاکره کردند. دیداری که موجب انتقاد دولت افغانستان از جمهوری اسلامی شد. خبر این مذاکرات را سخن‌گوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در تاریخ ۷ بهمن ۱۳۹۹ رسانه‌ای کرد.

علاوه بر ایران، روز پنج‌شنبه ۸ ژوئیه ۲۰۲۱، یک هیات طالبان برای گفت‌وگو به مسکو رفت. سفر نمایندگان این جنبش به پایتخت روسیه دو روز به طول خواهد انجامید. هدایت این هیات را یکی از رهبران دفتر سیاسی جنبش در قطر، به نام «شهاب‌الدین دلاور»، رییس دپارتمان روابط با شهروندان افغانستان بر عهده داشت. طالبان با ضمیر کابلوف، فرستاده ویژه رییس جمهور در افغانستان و رییس بخش دوم آسیا در وزارت امور خارجه روسیه دیدار کردند. کابلوف در این دیدار از بی‌ثباتی اوضاع در شمال افغانستان ابراز نگرانی کرده و از طالبان خواست تا از سرایت درگیری‌ها به خارج از افغانستان جلوگیری کنند. در پاسخ طالبان گفتند که آن‌ها قصد ندارند از خاک این کشور برای حمله به سایر کشورها از جمله روسیه استفاده کنند. اعضای هیات طالبان امنیت مرزهای کشورهای آسیای میانه و سفارت‌خانه‌های خارجی در خاک این کشور را تضمین کردند.

در این نشست، هیئت طالبان موضع خود را مبنی بر استفاده نکردن از خاک افغانستان علیه کشورهای دیگر را تکرار کرد.

نمایندگان طالبان، همچنین اطمینان دادند که آن‌ها به دستیابی به صلح پایدار در افغانستان علاقه‌مند هستند. آن‌ها همچنین قول دادند عملکرد گذرگاه‌های مرزی با کشورهای همسایه را به‌طور معمول تامین خواهند کرد. نمایندگان طالبان پس از مذاکرات در مسکو برنامه‌های خود را برای افغانستان و سایر کشورها اعلام کردند. به گزارش خبرگزاری رسمی روسیه اسپوتنیک، این طرح‌ها در بیانیه دفتر سیاسی جنبش طالبان مطرح شده است. از جمله نمایندگان طالبان اطمینان دادند که نیروهای آن قصد نقض یکپارچگی کشورهای آسیای میانه را ندارند. چهارشنبه ۷ ژوئیه ۲۰۲۱، سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه گفته بود که اوضاع در افغانستان به سرعت رو به وخامت می‌رود. وزیر خارجه روسیه این موضوع را به خروج نیروهای آمریکایی از این کشور پیوند داد. لاوروف گفت: ما از نزدیک آنچه در افغانستان اتفاق می‌افتد را دنبال می‌کنیم که اوضاع در آنجا از جمله در رابطه با خروج عجلانه نیروهای آمریکایی و سایر نیروهای ناتو به سرعت رو به وخامت می‌رود. وزیر امور خارجه روسیه تاکید کرد: به هر ترتیب، مسکو به تعهدات خود در چارچوب سازمان پیمان امنیت جمعی ادامه خواهد داد و همه کارها را برای سرکوب تجاوز انجام خواهد داد. او خاطرنشان کرد: نمایندگان دبیرخانه این سازمان برای ارزیابی وضعیت موجود از منطقه مرزی بازدید کردند.

بخش یازدهم

نمایندگان طالبان در تهران، در آغاز نشست‌شان، محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه حکومت اسلامی ایران در مورد شکست آمریکا در منطقه صحبت کرد و بدین ترتیب خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان را توضیح داد. به ادعای ظریف، حضور آمریکا در این کشور برای بیش از دو دهه خسارات زیادی به آن وارد کرده است. برای جبران این خسارات، سیاستمداران افغانستان «باید تصمیم‌های دشوار بگیرند» و گفت‌وگو کنند. در نتیجه تحولات جدید سبب شد که بین این گروه سنی تندرو و حکومت اسلامی شیعه تندرو و مهم‌تر از همه مرکز قدرت شیعه که در گذشته طالبان افغانستان را یک خطر برای خود می‌دانست، روابط دوستانه برقرار کند. در واقع جمهوری اسلامی ایران نیز مانند روسیه در دهه نود میلادی از گروه‌هایی که با طالبان می‌جنگیدند حمایت می‌کرد. در عین حال حکومت اسلامی ایران با عملیات نظامی به رهبری آمریکا در سال ۲۰۰۱ برای سرنگون کردن طالبان همکاری کرد. اما به گفته منابع طالبان، حکومت اسلامی ایران در همان زمان برای این گروه پیام فرستاد که حاضر است از طالبان در مبارزه با آمریکا حمایت کند. در اواسط ماه مه ۲۰۱۵ هیاتی از دفتر سیاسی طالبان در قطر به ایران سفر کرد و دو طرف در مورد مسائل مختلفی گفت‌وگو کردند. طبق گزارشات ملا اختر منصور، رهبر سابق طالبان افغانستان، هنگام بازگشت از سفری به ایران در ماه مه ۲۰۱۶ بر اثر حمله یک پهپاد آمریکایی در بلوچستان پاکستان کشته شد.

علی شمخانی، دبیر شورای امنیت ملی ایران پس از دیدار با طالبان در تهران در توییتی نوشت که رهبران این گروه را در مبارزه با آمریکا مصمم دیده است. او در مورد ملا عبدالغنی برادر به شکل تحسین‌آمیز نوشت: «کسی که سیزده سال در گوانتانامو زیر شکنجه‌های آنان بوده، مبارزه با آمریکا در منطقه را کنار نگذاشته است.»

بیش از سه سال است که جمهوری اسلامی و طالبان رابطه‌ای «دوستانه» ای برقرار کرده‌اند؛ رابطه‌ای که به سفر ملا عبدالغنی برادر، یکی از بنیان‌گذاران طالبان، از دوحه به تهران و ملاقات او با سران حکومت اسلامی در تهران در بهمن ۱۳۹۹ منتهی شد.

مقامات افغانستان این رویداد را مصداق بارز همکاری سیاسی این گروه افراط‌گرای اسلامی با حکومت اسلامی ایران توصیف کردند و ادعا کردند سپاه پاسداران از این گروه افراط‌گرا؛ حمایت می‌کند.

مقامات جمهوری اسلامی ایران همچنان بر خروج نیروهای نظامی خارجی از افغانستان پافشاری می‌کنند و حتی برخی از شخصیت‌های محافظه‌کار و تندرو و برخی از رسانه‌های حکومتی همچون خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران و یا روزنامه کیهان که مدیر آن منصوب خامنه‌ای است، سعی در صلح‌طلب نشان دادن طالبان به مردم و به‌خصوص هواداران جمهوری اسلامی دارند.

اما همزمان نیروهای نظامی زیادی را در مناطق مرزی استان خراسان جنوبی و مناطق هم‌مرز با ولایت فراه افغانستان مستقر کرده‌اند. این نشانه شکننده بودن رابطه بین حکومت اسلامی و طالبان است.

لازم به یادآوری است که به دنبال کشتار دیپلمات‌های ایرانی توسط گروه طالبان در سال ۱۳۷۷، نیروهای مسلح حکومت اسلامی ایران برای یک جنگ تمام‌عیار و لشکرکشی به افغانستان آماده شده بود، اما به‌دستور علی خامنه‌ای، رهبر کل قوای جمهوری اسلامی، این جنگ آغاز نشد.

با وجود این، نیروهای مسلح ایران پایگاه پنجم رزمی هوانیروز ارتش مجهز به ۲۱ فروند هلیکوپتر هجومی، رزمی و شناسایی و همچنین پایگاه چهاردهم شکاری نیروی هوایی ارتش در فرودگاه بین‌المللی ارتش مجهز به دو اسکادران شکاری جنگنده‌های اف-۱۵ و اف و میراژ اف-۱ ئی کیو... را تشکیل دادند.

همچنین سپاه قدس جمهوری اسلامی کمک‌های نظامی و تسلیحاتی‌اش به نیروهای ائتلاف شمال به رهبری احمد شاه مسعود را افزایش داد.

در پی آغاز حمله نیروهای نظامی به رهبری آمریکا به طالبان در سال ۱۳۸۰، جمهوری اسلامی نیز به‌طور غیرعلنی و غیرمستقیم به این ائتلاف پیوست و حتی در جریان قیام هرات در ۲۱ آبان ۱۳۸۰ برابر با ۱۲ نوامبر ۲۰۰۱، واحدهایی از سپاه قدس به طور هم‌زمان با نیروهای ویژه آمریکایی در شهر هرات حضور یافتند و به‌همراه نیروهای ائتلاف شمال علیه طالبان به پشتیبانی نظامی از مردم محلی جهت به کنترل گرفتن این شهر پرداختند.

حتی پس از تهدید آمریکا مبنی بر حمله نظامی به ایران به‌دنبال افزایش برنامه جنجال‌برانگیز و نظامی هسته‌ای‌اش، با وجود اتخاذ سیاست مدارا و غیرخصمانه از سوی جمهوری اسلامی در قبال گروه تروریستی القاعده، دشمنی با طالبان که مهم‌ترین متحد القاعده در افغانستان بود ادامه یافت.

ایران نزدیک حدود ۹۴۵ کیلومتر مرز زمینی با افغانستان دارد و یکی از بزرگترین همسایگان هم‌مرز با این کشور محسوب می‌شود. حکومت اسلامی ایران همچنین ارتباطات نزدیک و موثری با جمعیت شیعی افغانستان دارد. به خاطر همین، حکومت اسلامی ایران نمی‌تواند نسبت به تحولات افغانستان بی‌تفاوت باشد.

در واقع روسیه، ایران و چین به دولت اشرف غنی اهمیت چندانی ندادند. غنی در حالی که به هند، متحد قدیمی افغانستان و رقیب اصلی پاکستان بی‌توجهی کرد، اما برای جلب دوستی با پاکستان اقدامات جدی انجام داد. ولی این تلاش برای بهبود مناسبات ظرف یک سال به پایان رسید و کابل و اسلام‌آباد باری دیگر به مرحله متخاصم بازگشتند.

در عین حال حکومت غنی از عملیات نظامی به رهبری عربستان سعودی علیه شیعیان حوثی یمن حمایت کرد. این تصمیم برای جمهوری اسلامی ایران پذیرفتنی نبود.

حملات برق‌آسای نیروهای طالبان به مناطق مرزی و گمرک‌ها در ولایت‌های شمالی و غربی به فرار بیش از هزار سرباز به تاجیکستان و صدها نفر به ایران منجر شد.

طبق گزارشات تاجیکستان برای سربازان افغان چادرهای موقت برپا کرده است و مجروحان را درمان می‌کند. برخی از این سربازان دوباره با هواپیما به افغانستان منتقل شده‌اند.

مهرالله، سرباز افغان جزو واحد هزار نفری بود که در نزدیک شهر قندوز در شمال شرق کشور در مرز تاجیکستان مستقر بود. سرباز ۲۷ ساله به خبرگزاری فرانسه گفته است: «ما برای بیش از یک هفته در محاصره بودیم. راه تدارکاتی ما قطع شده بود. هرج و مرج حاکم بود و بین واحدهای نظامی ارتباطات قطع شده بود.»

جنگجویان طالبان که رفته‌رفته حلقه محاصره را تنگ کردند و در پایان هفته جنگ شدیدی را شروع کردند. مهرالله می‌گوید که برخی از فرماندهان امنیتی مواضع خود را ترک کردند و سربازان پیاده خود را تنها گذاشتند. سربازان هم هیچ چاره‌ای جز پیروی از فرماندهان نداشتند.

او گفت: «اگر هماهنگی لازم بین مرکز و رهبری جنگ در شیرخان بندر وجود داشت، ما به‌جای عقب‌نشینی، با طالبان می‌جنگیدیم.»

او می‌گوید: «ما بندر را ترک نکردیم اما فرماندهان پیش از سربازان فرار کرده بودند.»

عین‌الدین، دیگر سرباز افغان به خبرگزاری فرانسه گفته است که با تنگ‌تر شدن حلقه محاصره طالبان تعدادی از سربازان مجروح شدند. هیچ راه انتقالی به مراکز درمانی و برنامه‌ای برای آن وجود نداشت. سربازان مجبور شدند هم‌زمان خود را روی شانه‌ها به تاجیکستان انتقال دهند تا زنده بمانند.

مهرالله می‌گوید: «طالبان بعد از محاصره شیرخان بندر تمام راه‌ها به شهر قندوز را قطع کرد و ما را مجبور به عقب‌نشینی به سمت پل مرزی کرد و بعد از یک ساعت جنگ با طالبان، ما به تاجیکستان فرار کردیم.»

مقام‌های تاجیکستان تایید کرده‌اند که ۱۰۳۷ نیروی دولت افغانستان از مرز عبور کرده و خود را به تاجیکستان رسانده که در یک اقدام بشردوستانه به آن‌ها اجازه ورود داده شده است. مقام‌های تاجیکستان مجروحان را درمان کردند تا زندگی آن‌ها را نجات دهند.

دولت افغانستان تایید کرده است خطوط تدارکاتی با مشکل روبه‌رو شده و برخی مناطق از کنترل دولت خارج شده و به تصرف طالبان در آمده است.

تاجیکستان از گسترش ناامنی به قلمرو خود نگران است و پس از پیشروی طالبان ۲۰ هزار نیروی ذخیره‌اش را در مرز مستقر کرده است. این کشور همچنان با سایر کشورهای آسیای میانه گفت‌وگو کرده و از روسیه برای حمایت لازم کمک خواسته است. پس از این نگرانی‌ها یک هیئت چهار نفره طالبان به ریاست شیخ شهاب‌الدین دلاور، عضو دفتر سیاسی طالبان در قطر به مسکو رفت و به کشورهای آسیای میانه اطمینان داد که جنگجویان طالبان از مرز عبور نخواهند کرد و هیچ نگرانی متوجه این کشورها نیست.

۷ ژوئیه، مقامات تاجیکستان به دلیل وضعیت در مرز با افغانستان، که پس از خروج نیروهای آمریکایی از منطقه رخ داده، از کشورهای عضو سازمان پیمان امنیت جمعی درخواست کمک کردند. به گفته حسن سلطانوف، نماینده دائمی تاجیکستان در این سازمان، مرز بین دو کشور یک منطقه کوهستانی بفرنج است و کنترل آن در شرایط فعلی برای رهبری تاجیکستان دشوار است.

در همین حال، شبه‌نظامیان طالبان هر بیشتر و بیشتر به مرزهای تاجیکستان نزدیک می‌شوند. آن‌ها به سربازان افغانی در نزدیک مرز حمله و سه ایست بازرسی را تصرف کردند در حالی که سربازان افغان به خاک تاجیکستان عقب‌نشینی نمودند. تاجیکستان در شرایط افزایش تنش در منطقه، از بسیج نیروهای ارتش خود خبر داد. سیاستمداران و کارشناسان این نگرانی را دارند که روسیه با هجوم پناهندگان از آسیای میانه روبرو شود. ۸ ژوئیه، طالبان پرچم خود را بر روی پل بین افغانستان و تاجیکستان به اهتزاز درآوردند.

این رقابت‌ها نشان‌دهنده ابعاد تلاطم‌های احتمالی در آینده افغانستان است. از دیدگاه طالبان، تقویت موقعیت منطقه‌ای و تحرک دیپلماتیک آن نشانه‌ای پذیرفته شدن آن در عرصه منطقه‌ای و جهانی است. چرا که اکنون به‌نظر می‌رسد بازیگران مهم منطقه‌ای دریافته‌اند که طالبان را نمی‌توانند از معادلات خود حذف کنند. البته این کشورها مدعی‌اند که روابط آن‌ها با طالبان به نفع ثبات منطقه است.

افغانستان در منطقه خاورمیانه بزرگ دارای اهمیت است. در این منطقه، دست‌کم پنج قدرت منطقه‌ای، یعنی ایران، عربستان سعودی، ترکیه، اسرائیل و قطر با هم رقابت دارند. نگرانی‌های استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در برابر عربستان، آمریکا و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و برعکس آن، نشانه‌ای از رقابت در منطقه است.

چین یک کشور قدرتمند منطقه نگرانی‌های استراتژیک و امنیتی خاص خویش را دارد. روابط چین با افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ از سیاست عدم مداخله و میانجی، امنیت‌محور شده است. ظاهراً نگرانی اقتصادی و تروریسم دو معضل کلان چینی‌ها است.

افغانستان دارای مرز مشترک نزدیک به ۱۰۰ کیلومتر با چین است. دستیابی به بازار آسیای میانه و منابع طبیعی افغانستان در آینده برای چین حائز اهمیت به سزایی است. در کنار این، چین نگرانی از قوت‌گیری تحریک اسلامی ترکستان شرقی (ETIM) دارد. در ماه دسامبر سال ۲۰۲۰، ضیا سراج، رییس امنیت ملی افغانستان گفته بود که یک حلقه ۱۰ نفری جاسوسان چینی را در کابل دستگیر کرده و پس از فشارهای پکن، کابل مجبور به رهایی این گروه شده است. گفته می‌شود که این گروه برای مهار اویغورها به افغانستان آمده بود.

افغانستان در بخش اعظم قرن نوزده و دو دهه نخست قرن بیست به عنوان منطقه حایل بین دو قدرت بزرگ اروپایی یعنی روسیه تزاری در شمال و بریتانیا کبیر در جنوب شرق قرار داشت. منطقه حایل نقش ضربه‌گیر را بازی کرده از برخورد مستقیم دو قدرت جلوگیری می‌کند و آسیب‌های کش و قوس در روابط دو قدرت بر این منطقه تحمیل می‌شود. افغانستان طی سال‌های ۱۸۳۹، ۱۸۷۹ و ۱۹۱۹ سه بار با انگلستان درگیر شده است. دو جنگ نخست در چارچوب سیاست تهاجمی رادیکال‌ها در بریتانیا به‌منظور تسخیر کامل افغانستان صورت گرفته است و جنگ سوم به استقلال افغانستان انجامید.

هرچند افغانستان هیچ‌گاه مستعمره نشده، اما پس از «جنگ دوم افغان-انگلیس» و روی کار آمدن عبدالرحمن خان در کابل (۱۹۰۱-۱۸۸۰) وضعیت شبه مستعمره برای بریتانیا پیدا کرد. معاهده ۱۸۹۳ کابل به این وضعیت رسمیت بخشید و بر اساس آن خط مرزی دیورند به عنوان مرز بین هند بریتانوی و افغانستان شناخته شد، سیاست خارجی افغانستان زیر کنترل بریتانیا قرار گرفت و کمک‌های بریتانیا به حاکم افغانستان افزایش یافت.

عبدالرحمان خان که از او به عنوان «امیر آهنین» نیز یاد می‌شود، با اتکا به کمک‌های خارجی تمرکز گرایي را با خشونت به پیش برد. شکل گیری اتفاق مثلث بین روسیه، بریتانیا و فرانسه در برابر تهدید آلمان در ۱۹۰۷ باعث گردید که روس‌ها نیز پذیرفتند که افغانستان در حوزه نفوذ بریتانیا باشد.

در پی «جنگ سوم افغان-انگلیس»، بریتانیا در ۱۹۲۱ استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت ولی خط مرزی دیورند به طور مکرر از جانب افغانستان تا ظهور پاکستان در ۱۹۴۷ تأیید گردید.

در پی فرو نشستن شعله‌های جنگ دوم جهانی در ۱۹۴۵ بازی بزرگ دیگری در مقیاس جهانی بین دو ابر قدرت جدیدالظهور یعنی آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، موسوم به جنگ سرد، جهان را به دو قطب شرق و غرب تقسیم کرد.

در چارچوب جنگ سرد (۱۹۹۱-۱۹۴۵) جهان سوم شامل کشورهای در آسیا، آفریقا و امریکای جنوبی محل منازعه غیر مستقیم دو ابر قدرت بود. آمریکا از فرمانروایان ضد کمونیست مثل ژوزف موبوتو در کنگو، نگودین دیبیم در ویتنام جنوبی، باتیستا در کوبا، چیان کاپیک در چین حمایت می‌کرد و از طرف دیگر اتحاد جماهیر شوروی از نیروهای چپ یونان، آنگولا، اتیوپی، ویتنام، چین، کوبا، افغانستان و عراق حمایت می‌کرد.

در چنین فضایی تغییرات اجتماعی، ظهور احزاب چ و اسلامی، توسعه اقتصادی و سیاسی، رشد ارتش، سیاست خارجی افغانستان و کودتاها از جمله کودتای هفت ثور در سایه مداخله و ضد مداخله شوروی و آمریکا در این کشور رقم خورد.

با شروع جنگ سرد و شکل گیری فضای دو قطبی در سیستم جهانی، قوانین بازی موجود را تغییر داد. یعنی در این میان نوع مناسبات افغانستان با پاکستان نقش تعیین‌کننده در انتخاب افغانستان داشت. خط مرزی نه تنها به عنوان خط مرزی دو کشور، بلکه به عنوان خط مرزی دو اردوگاه شرق و غرب ایفای نقش کرد.

پاکستان حدود یک سال پس از سخنرانی چرچیل در مارس ۱۹۴۶ اعلام موجودیت کرد. چرچیل در آن سخنرانی ضرورت کشیده شدن پرده آهنین در برابر توسعه‌طلبی کمونیسم را مطرح کرد. سال بعد دکترین ترومن رییس جمهور (۱۹۵۳-۱۹۴۵) و طرح مارشال وزیر خارجه وقت آمریکا، این طرح را در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی آن تحکیم بخشید.

پاکستان با عضویت در پیمان‌های سیوتو و سنتو در خط مقدم دفاع از غرب در برابر شرق ظاهر شد.

سفر خروشچف و بولگانین به افغانستان در ۱۹۵۵ نقطه عطفی در روابط دو کشور محسوب می‌شد. در پی این سفر حجم وسیعی از کمک‌های شوروی و متحدان آن به افغانستان سرازیر گردید.

روند سوسیالیزه شدن ادبیات و فرهنگ، ارتش، اقتصاد و سیاست در کابل و دیگر مراکز شهری افغانستان سرعت و شتاب یافت به طوری که حدود ده سال پس از سفر خروشچف در ۱۹۶۵ حزب دموکراتیک خلق توسط گرایش‌ها چپ اعلام موجودیت کرد.

اما حزب دموکراتیک خلق افغانستان به دلیل اختلافات زبانی، قومی و تاکتیکی در ۱۹۶۷ به دو شاخه «خلق» و «پرچم» منشعب گردید، اما در مقایسه با جریان‌های دیگر چپ مانند شعله جاوید و ستم ملی که گرایش مائوئیستی داشتند، پر نفوذ شد. کودتای داوود خان علیه پسر عمیش ظاهرشاه در جولای ۱۹۷۳ اساساً با حمایت بخش نظامی شاخه پرچم که جوانان تحصیل یافته در شوروی بودند، به پیروزی رسید.

اشاره داوود خان به چپ‌ها به عنوان «رفقا» در نطق پس از پیروزی‌اش، باعث شد که مطبوعات غرب این کودتا را طرفدار شوروی قلمداد کنند.

با وجود این که روابط شرق و غرب از ۱۹۵۳ با روی کار آمدن خروشچف و آیزنهاور وارد مرحله تنش‌زدایی شده بود، اما دو قدرت حوزه نفوذ همدیگر را تا حد زیادی رعایت می‌کردند و جابه‌جایی مهره‌ها چندان سهل نبود.

در چنین روندی داوود خان نیز از ۱۹۷۵ پس از بیست سال دوستی با شوروی عزم چرخش در سیاست خارجی و برقراری روابط دوستانه با متحدین آمریکا در منطقه را کرده بود. اما دیگر دیر شده بود و خلق و پرچم پس از ده سال جدایی در ۱۹۷۷ تحت فشار شوروی و احزاب به اصطلاح کمونیستی منطقه مجدداً متحد گردیده و طرح کودتای هفت ثور سال ۱۹۷۸ را طراحی کردند.

حکومت جدید خود را «سوسیالیستی» می‌دانست و زمینه حضور بیش از پیش مستشاران شوروی در افغانستان را فراهم کرده بود. هر چند اختلافات خلق و پرچم دوباره آغاز شد و منجر به تصفیه پرچمی‌ها گردید. اما نفوذ شوروی در افغانستان افزایش یافت.

در ۳ دی ۱۳۵۸-۲۴ دسامبر ۱۹۷۹، به فرمان لئونید برژنف رهبر وقت شوروی، سپاه چهلم این کشور وارد افغانستان شد. در نهایت در دوران میخائیل گورباچف آخرین رهبر این کشور، عقب‌نشینی در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۷-۱۵ می ۱۹۸۸، آغاز و آخرین گروه در ۲۶ بهمن ۱۳۶۷-۱۵ فوریه ۱۹۸۹، از افغانستان خارج شدند. این جنگ بیش از یک میلیون کشته و نزدیک به پنج میلیون مهاجر و آواره بر جای گذاشت. گروه‌های مجاهدین که علیه دولت افغانستان اشغال کشور فعالیت داشتند، مورد پشتیبانی‌های مالی و نظامی از منابع مختلف از جمله آمریکا، عربستان سعودی، بریتانیا، پاکستان، ایران، مصر، اندونزی، کانادا، جمهوری خلق چین و دیگر کشورها قرار داشتند. در مقابل دولت افغانستان مورد پشتیبانی هند نیز قرار گرفته بود. جنگ افغانستان نقطه عطف مهمی در دوران جنگ سرد محسوب می‌گردد و همچنین سهم بزرگی بر پایان جنگ سرد داشت.

در اثر روند طولانی جنگ، جنگ افغانستان به «جنگ ویتنام شوروی» تشبیه شده و از دیگر نام‌های مشهور آن «تله خرس» بود. نیروهای شوروی از افغانستان خارج شد اما میراث مخرب جنگ این کشور ادامه بی‌ثباتی و ناامنی در عرصه جنگ داخلی بود.

در هر صورت در فضای جدید آمریکا و متحدین منطقه‌های‌اش از مجاهدین افغان حمایت می‌کردند و به همین دلیل حضور شوروی در افغانستان را به چالش کشیدند. نهایتاً با خروج شوروی از افغانستان در ۱۹۸۹ و سقوط دولت مورد حمایتش در ۱۹۹۲ آمریکا انتقام شکست در ویتنام را از شوروی در زمین افغانستان گرفت.

طالبان یک حزب و یک سازمان نیست بلکه یک جنبش قوی و منسجم ارتجاعی است که در جنگ و گریز تبحر و تجربه کافی دارند و جنگ‌گویان حرفه‌ای هستند.

طالبان در سال ۱۹۹۶ کابل را تصرف کرد و حکومت «امارت اسلامی افغانستان» را اعلام کرد. تنها سه کشور پاکستان، امارات متحده عربی و عربستان حکومت طالبان را به رسمیت شناخته بودند.

در حدود سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۴ میلادی و در جریان جنگ‌های داخلی افغانستان، زرمزه تشکیل گروهی متشکل از طلبه‌های دینی در مدارس تحت حمایت عربستان در پاکستان شنیده شد. این گروه نام تحریک اسلامی طلبا (جنبش اسلامی طالبان) بر خود گذاشت و با شعار «اجرای شریعت اسلامی» و مقابله با آنچه شر و فساد در افغانستان می‌خواند از مرز جنوبی به افغانستان رخنه کرد و به سرعت شهرها و ولایت‌های مختلف را به تصرف خود درآورد.

در میانه آن دهه، یعنی در سال ۱۹۹۵، طالبان به بزرگترین پیروزی خود تا آن زمان دست یافت و موفق شد ولایت استراتژیک هرات در مرز ایران و ترکمنستان را تسخیر کند.

یک سال بعد در ۱۹۹۶، آن‌ها موفق شدند پایتخت، کابل، را تسخیر کنند. برهان الدین ربانی، رییس وقت دولت مجاهدین، با سقوط کابل، مقر دولتش را به مزارشرف منتقل کرد که آنجا هم اندکی بعد سقوط کرد.

یکی از اولین کارهایی که طالبان در پایتخت انجام دادند، کشتن محمد نجیب‌الله، آخرین رییس جمهور تحت حمایت شوروی بود که به دفتر سازمان ملل متحد پناهنده شده بود.

تا سال ۱۹۹۸، طالبان تقریباً بر ۹۰ درصد خاک افغانستان تسلط یافته بود و نیروهای ائتلاف ضد طالبان، موسوم به ائتلاف شمال، به فرماندهی احمدشاه مسعود همچنان به مقاومت در پنجشیر و شمال شرق کشور ادامه می‌دادند.

طالبان در مناطق تحت کنترل خود، قوانین سخت‌گیرانه‌ای از شریعت اسلامی را پیاده کرد. زن‌ها اجازه کار و آموزش یا بیرون رفتن از خانه بدون همراهی یک عضو مرد خانواده نداشتند. مردان باید لباس محلی می‌پوشیدند و ریش انبوه می‌گذاشتند و موهای‌شان را کوتاه می‌کردند. تلویزیون، سینما، تئاتر، موسیقی و عکاسی ممنوع بود. تقویم افغانستان از هجری خورشیدی به هجری قمری تغییر کرده بود، و مجازات‌های خشنی مانند قطع دست و سنگسار انجام می‌شد.

طالبان به عنوان یک گروه تحت حمایت پاکستان شناخته می‌شود. بعد از مرگ ملا محمد عمر، رهبر موسس این گروه، ملا اختر محمد منصور رهبر این گروه تعیین شد که در سال ۲۰۱۶ در خاک پاکستان در یک حمله هوایی بی‌سرنشین آمریکایی کشته شد. بعد از او ملا هیبت‌الله این گروه را رهبری می‌کند.

طالبان به‌بهبانه زدودن «شر و فساد» از جامعه در دولت «برهان‌الدین ربانی و احمدشاه مسعود» کابل را تصرف کرد. از همان روزهای نخست ظهور و حاکمیت طالبان روشن شد که آن‌ها آمیزه‌ای از افرای‌زگی مذهبی، قبیله‌گرایی، نژادپرستی و ابزار دست سرویس اطلاعاتی پاکستان هستند.

طالبان متشکل از نیروهای مختلف ارتجاعی اسلامی، تروریست، جنگ‌طلب، بیگانه با هرگونه آزادی و برابری و عدالت اجتماعی است که با حمایت پاکستان، اعراب و دیگر سازمان‌های اطلاعاتی منطقه و جهان بر افغانستان سلطه یافتند و سیاه‌ترین و فاجعه‌بارترین روزها را برای مردم تحت افغانستان به بار آوردند.

دولت طالبان با زن‌ستیزی، آزادی‌ستیزی، تفکر قبیله‌ای، مدنیت‌گریزی، ضدیت با حقوق انسان و عدالت اجتماعی به همراه بوده است.

طالبان، بر این عقیده است که زنان دشمن عفت عمومی جامعه هستند. طالبان می‌پندارند که مجموع بلاهای اجتماعی زایده طرز راه رفتن، آرایش، دستان لخت، صدای زنان و... است. در اندیشه ارتجاعی طالبان، گناه به آتش کشیدن یک روستا، انفجار یک مکان عمومی، کشتن معلم، دانش‌آموز، خبرنگار و... ناچیزتر از گشت و گذار آزادانه زنان در اجتماع است. برای همین، آن‌ها اولی را برای جلوگیری از وقوع دومی انجام می‌دهند. زن از نظر طالبان منشا گناه و علت سستی ایمان جوامع اسلامی است.

به اعتراف محمداشرف غنی، طالبان فقط در دولت او ۴۵ هزار سرباز افغانستان را کشته‌اند. با در نظر گرفتن این آمار، تمام سال‌های هزاره سوم که طالبان در حال کشتار و خونریزی بوده‌اند، محاسبه کنید تا عمق فاجعه و دستاورد طالبان برای مردم افغانستان چقدر دردناک و بزرگ بوده است.

با این وجود دولت رییس‌جمهوری محمداشرف غنی به قوم‌گرایی متهم است. هم دولت محمداشرف غنی و هم دولت رییس‌جمهوری پیشین حامد کرزی، طالبان را «برادر» خوانده‌اند. سیاست مبهم در برابر طالبان، حالت دفاعی در برابر آن‌ها، نبود سیاست امنیتی مشخص علیه طالبان از ویژگی‌های دولت‌های کرزی و غنی است.

اکنون هم آمریکا و هم دولت کابل بر سر آزادی‌های محدود مردم افغانستان، با طالبان وارد مذاکره و چانه‌زنی شدند و اکنون به نظر می‌رسد آن‌ها قصد دارند افغانستان را دوباره دودستی تقدیم طالبان کنند.

آرامش و امنیت و صلح در افغانستان، یکی از آرزوهای نسل ج به ویژه زنان وان این کشور است. به همین دلیل نسل جدید، امتیازدهی به طالبان و تسلیم‌شدن به طالبان را شرم‌آور، اندوه‌بار و خیانت به بشریت و ارزش‌های انسانی و اجتماعی می‌دانند.

آنچه برای این نسل مهم است، حفظ ارزش‌های انسانی همچون امنیت، دموکراسی، آزادی بیان، آزادی‌های فردی و جمعی و حقوق زنان است. تلاش نسل جدید رسیدن به افغانستان دموکراتیک و تحقق آزادی و عدالت اجتماعی است. در عین حال نسل جدید هراس دارد که طالبان دوباره ستم مذهبی و ملی راه بیندازند و فضای عمومی را برای آنان تنگتر و سیاه‌تر کنند.

در هر شرایطی مردم افغانستان کارنامه خونین و ضد انسانی طالبان را هیچ‌گاه فراموش نخواهند کرد.

گروه طالبان به محض این‌که جو بایدن، رییس‌جمهوری آمریکا، اوایل ماه مه ۲۰۲۱ اعلام کرد که تمام نیروهای آمریکایی را تا ۱۱ سپتامبر سال جاری از افغانستان خارج خواهد کرد، حملات شدید خود را در سراسر کشور و به ویژه در شمال آغاز کرده است.

در سال ۱۹۹۸ و در پی بمب‌گذاری شبکه القاعده در دو سفارت آمریکا در شرق آفریقا، بیل کلینتون رییس‌جمهور وقت آمریکا دستور داد کمپ‌های آموزشی القاعده در ولایت خوست افغانستان هدف حمله هوایی قرار گیرد؛ حمله‌ای که آسیبی به اسامه بن‌لادن و دیگر رهبران القاعده نرساند.

در سال ۲۰۰۰، فشارهای آمریکا به طالبان برای تحویل دادن رهبران القاعده شدت یافت و سازمان ملل متحده این گروه را تحریم کرد.

در اوایل سال ۲۰۰۱، طالبان دو پیکره تاریخی بودا در بامیان را منفجر کرد.

در سپتامبر ۲۰۰۱، دو عضو گروه القاعده، متحد طالبان، احمدشاه مسعود، فرمانده ارشد ائتلاف شمال را در ولایت تخار ترور کردند؛ واقعه که به شدت باعث کاهش روحیه نیروهای مخالف طالبان شد.

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ورق به زیان طالبان برگشت. القاعده که طالبان به رهبرانش پناه داده بود و حاضر به تحویل دادن آن‌ها نبود، با هواپیماهای مسافربری ربوده شده، به اهدافی در نیویورک و واشنگتن حمله کرد و هزاران نفر را کشت.

یک ماه طول نکشید که آمریکا در راس ائتلافی از کشورهای متحدش، به طالبان حمله کرد و تا هفته اول دسامبر ۲۰۰۱، این گروه از قدرت ساقط شد.

با وجود عملیات گسترده جست‌وجو، آمریکا و متحدانش موفق به دستگیری رهبران عمده گروه طالبان، از جمله ملا محمد عمر نشدند و آن‌ها بر اساس گزارش‌ها به کویته پاکستان گریختند و از آن‌جا به هدایت گروه طالبان ادامه دادند.

در سال‌های اولیه پس از سقوط طالبان، آرامش نسبی به افغانستان بازگشت، کودکان دختر و پسر به مدرسه برگشتند، زنان اجازه کار یافتند، رسانه‌های آزاد روزبه‌روز بیشتر شدند و هم‌زمان تشکیل و تقویت نهادهای حکومتی و دموکراتیک هم در جریان بود؛ از جمله تصویب قانون اساسی، تشکیل ارتش، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی و انجام روند خلع سلاح گروه‌های غیرمسئول در کنار تشکیل و تقویت ارتش و پلیس ملی.

اما در عین حال هم سیاست‌های اشغال‌گری آمریکا و نیروهای ناتو و دولت دست‌نشانده این آن‌ها، تیره و پرابهام و آلوده به فساد بود. در نتیجه این مسایل بازگشت مجدد طالبان به افغانستان را فراهم کرد.

در طول سال‌های بعد، و بیشتر بعد از ۲۰۰۶، حملات و بمب‌گذاری‌های طالبان بیشتر و پیچیده‌تر شد و کمتر جایی در افغانستان از گزند این حملات در امان ماند، حتی اگر ریاست جمهوری، وزارت‌خانه‌ها و مقر نیروهای ناتو در افغانستان هم هدف حمله طالبان قرار گرفت.

کار به جایی رسید که آمریکا که می‌گفت با هدف حذف طالبان و حمایت و تقویت دموکراسی به افغانستان آمده، پذیرفت با این گروه سر میز مذاکره بنشیند و سرانجام در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰، توافق صلح طالبان و آمریکا بر مبنای خروج نیروهای خارجی از افغانستان و رفتن به طرف مذاکرات بین‌افغانی امضاء شد.

قرار بود گروه طالبان و دولت افغانستان تا پیش از خروج کامل نیروهای آمریکایی، مذاکرات صلح را ادامه دهند و سر نقشه راه سیاسی آینده کشور به توافق برسند. اما پس از ماه‌ها اما و اگرها و چانه‌زنی‌ها، هیچ پیشرفتی در میز مذاکره صورت نگرفت و دو طرف روی گزینه نظامی متمرکز شده‌اند.

پیشروی طالبان، بیم شدیدی را میان مدیران امنیتی نهادهای دفاعی افغانستان نیز پدید آورده است. کاهش و قطع حمایت هوایی ناتو که نقش ضربتی در پس زدن حملات طالبان را ایفا می‌کرد نیز بر روحیه سربازان تاثیر بدی گذاشته است. هفته گذشته گروه طالبان حملات شدیدی را در ولایت‌های تخار، قندوز و بدخشان که با تاجیکستان مرز مشترک دارند، آغاز کرد. در بسیاری از این شهرستان‌ها هیچ جنگی نشد و مقام‌های محلی از شهرستان‌ها خارج شدند. فرار مقام‌های محلی از جمله فرمانداران و فرماندهان پلیس روحیه سربازان را نیز در هم شکست و سربازان هم عقب‌نشینی کردند. در برخی مناطق فرمان عقب‌نشینی تاکتیکی داده شد تا از «تلفات غیرنظامی» جلوگیری شود.

در بجنوبه حمله طالبان سربازان افغان در گمرک شیرخان بندر در مرز تاجیکستان پی بردند که فرماندهان آن‌ها پاسگاه‌های امنیتی را رها کرده و فرار کرده‌اند. آن‌ها درگیر جنگ با طالبان بودند و تعدادی از هم‌زمان‌شان مجروح شده بودند.

اغلب کادرها و رهبران طالبان را دست‌پروده «آی، اس، آی» پاکستان است. همه آن‌ها شست‌وشوی مغزی داده شده‌اند.

پس از اعلام خروج نیروهای آمریکا و ناتو از افغانستان و نزدیک شدن روزهای پایانی این روند، جنگ طالبان با نیروهای امنیتی و دفاعی افغان در شماری زیادی از استان‌های این کشور شدت گرفته است و در دو ماه گذشته طالبان توانسته‌اند شماری زیادی از مناطق این کشور را نیز از کنترل نیروهای امنیتی و دفاعی افغان خارج کنند و به تصرف خود درآورند.

نگرانی‌ها در مورد بدتر شدن وضعیت افغانستان و احیای دوباره گروه طالب - داعش در این کشور در حالی افزایش یافته است که شماری از کشورهای جهان به ویژه همسایه‌های افغانستان میزبان نماینده طالبان شده‌اند. در عین حال طالبان اصلی‌ترین طرف جنگ افغانستان هست.

گروه طالبان مدعی است که بیش از ۸۵ درصد خاک کشور را تحت کنترل گرفته است، اما دولت افغانستان آن را تبلیغات توخالی می‌داند و ادعا دارد تنها ۸۰ شهرستان از میان ۴۰۰ شهرستان سقوط کرده است که اهمیت استراتژیک ندارد.

حمدالله محب، مشاور امنیت ملی افغانستان، هفته گذشته در نشست خبری در کابل اعلام کرد: «جنگ است و فشار وجود دارد. گاهی اوضاع به نفع است و گاهی هم به نفع ما نیست.»

تاکنون مقامات افغان و آمریکایی بارها جمهوری اسلامی ایران، مخصوصاً سپاه پاسداران را به حمایت مالی و تسلیحاتی از طالبان متهم کرده‌اند.

همکاری امنیتی جمهوری اسلامی ایران و طالبان در عین حال از دشمنی مشترک آن‌ها با نیروهای آمریکا و غرب نیز نشأت می‌گیرد که در افغانستان حضور دارند.

از سال ۲۰۱۵، جمهوری اسلامی ایران همکاری پنهانی خود با طالبان را افزایش داد. چرا که بخش‌های از نواحی مرزی دو کشور در اختیار این گروه است. این همکاری پنهانی در عین حال به گسترش روابط دیپلماتیک نیز منجر شد. حد و حدود روابط طالبان با ایران هنگامی مشخص شد که ملا اختر منصور، رهبر این گروه، هنگامی که در ماه مه ۲۰۱۶ از ایران به پاکستان باز می‌گشت، در حمله پهبادی آمریکایی کشته شد.

ایران نخستین بار در اواخر ۲۰۱۸ اذعان کرد که میزبان فرستادگان طالبان بوده است. به ادعای مقامات جمهوری اسلامی، دولت افغانستان در جریان این دیدارها بوده است و هدف مذاکرات را «حل و فصل مشکلات امنیتی در افغانستان» اعلام کرد.

شایان ذکر است که عصر روز هفدهم مرداد ۱۳۷۷ شهر مزار شریف به کنترل کامل طالبان درآمد. در پی سقوط شهر مزار شریف توسط طالبان، مقر کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در این شهر هدف حمله قرار گرفت و دیپلمات‌های این کشور ناپدید شدند. بعداً گزارش شد که این دیپلمات‌ها کشته شده‌اند. جمهوری اسلامی ایران گروه طالبان را مسئول کشتار این دیپلمات‌ها اعلام کرد ولی این گروه در آن زمان مدعی شد که این کشتار توسط «نیروهای خودسر» انجام شده است.

بر اساس گزارش‌ها دو تن از کارمندان کنسولگری در آن زمان به گروگان گرفته شده بودند که بعداً آزاد شدند. منابع ایرانی گفته‌اند «محمد حسین جعفریان و امیر فرشاد ابراهیمی از جمله کارمندان رایزنی‌خانه فرهنگ ایران در مزار شریف بودند که در لحظه حمله به مقر کنسولگری در بیرون از ساختمان کنسولگری بودند و پس از حمله، مخفیانه به ایران بازگشتند.»

قبل از این واقعه، جمهوری اسلامی ایران از نیروهای «جبهه متحد» معروف به ائتلاف شمال به رهبری برهان‌الدین ربانی و به فرماندهی احمدشاه مسعود حمایت سیاسی و نظامی می‌کرد و مزار شریف تبدیل به مرکز نیروهای ائتلاف شمال شده بود.

کشته شدن این دیپلمات‌ها خشم جمهوری اسلامی ایران را برانگیخت و این کشور هفتاد هزار نیرو را برای انجام آزمایشات نظامی به مناطق مرزی با افغانستان فرستاد و تهدید کرد که «از طالبان انتقام خواهد گرفت». در پی توافق سال ۲۰۲۰ میان طالبان و آمریکا برای خروج نیروهای این کشور از افغانستان، ایران از واشنگتن به خاطر بها ندادن به مذاکرات بین دولت افغانستان و طالبان انتقاد کرد. اما محمد جواد ظریف، وزیر خارجه جمهوری اسلامی، در سخنانی عمومی اعلام کرد که «طالبان قطعاً بخشی از آینده افغانستان است، ولی نه همه آن». طالبان نیز لحن آشتی‌جویانه‌ای در قبال بخش بزرگتری از رسانه‌های ایران اتخاذ کرده‌اند. مجاهد در مصاحبه اخیر خود با خبرگزاری ایلنا گفت جنگ داخلی و نداشتن تجربه باعث شد که این گروه نتواند در دوره حکومت خود بر افغانستان روابط خوبی با ایران ایجاد کند. به گفته او طالبان دارد «رفتار خود را عوض می‌کند» و حالا فرق زیادی با حضيض روابط ایران و طالبان در سال ۲۰۰۰ دارد.

طالبان گذرگاه «اسلام قلعه» در مرز ایران و افغانستان را تصرف کردند. روز جمعه ۹ ژوئیه-۱۸ تیر، گروه طالبان اعلام کرد که کنترل گذرگاه «اسلام قلعه» را در دست گرفته است. این گذرگاه در مرز ولایت هرات افغانستان با ایران قرار دارد. همزمان، فعالیت‌های بازرگانی میان ایران و افغانستان موقتاً متوقف شده است. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی گروه طالبان در توییتی نوشت که جنگجویان این گروه گذرگاه «اسلام قلعه» ولایت هرات را تصرف کرده‌اند.

شماری از منابع خبری به نقل از برخی مقام‌های افغانستان گزارش دادند که گذرگاه «اسلام قلعه» در کنترل گروه طالبان قرار دارد و شماری از نیروهای امنیتی و گمرکی به خاک ایران پناه برده‌اند. براساس گزارش خیرگزاری «ایسنا»، روح‌الله لطفی، سخنگوی گمرک ایران گفت: «از عصر پنج‌شنبه ۱۷ تیر و متأثر از تحولات صورت گرفته در کشور افغانستان، در اسلام قلعه ولایت هرات، در نزدیکی مرز مقابل دوغارون خراسان رضوی و همچنین گذرگاه ابونصر فراهی در ولایت فراه افغانستان در مقابل مرز ماهیروود در خراسان جنوبی، روند تجارت کشور با افغانستان متوقف شد.»

او از بازرگانان خواسته است که «تا اطلاع ثانوی از ارسال محموله‌های تجاری به مرزهای «دوغارون» و «ماهیروود» خودداری کنند.»

گذرگاه «اسلام قلعه» یکی از گذرگاه‌های مهم تجاری و ترانزیتی افغانستان است که میان ولایت هرات افغانستان و استان خراسان رضوی ایران قرار دارد. این گذرگاه ۱۲۰ کیلومتر از شهر هرات فاصله دارد. هند بازی بزرگی را در روند تحولات افغانستان در پیش گرفته و همواره اعلام کرده است که به حضور در این روند تمایل دارد.

این کشور در در نوامبر ۲۰۱۸ در نشست مسکو که نمایندگی از طالبان حضور داشتند نیز دو نماینده غیر رسمی اعزام کرد. همچنین در سپتامبر ۲۰۲۰ «جی شنکر» وزیر امور خارجه هند در نشست آغاز گفت‌وگوهای صلح دولت افغانستان و طالبان در دوحه حضور یافت.

بر اساس گزارش فارین پالیسی، راهبرد قوی هند استفاده از قدرت نرم در افغانستان است که توانسته است به نزدیکی هند و واشنگتن نیز کمک کند.

پیش از این نیز «شیرمحمد عباس استانکزی» رییس تیم مذاکره‌کننده طالبان گفته بود که اگر دولت هند می‌خواهد پس از پایان اشغال افغانستان در صلح و بازسازی این کشور گام‌های مثبتی بردارد طالبان از آن استقبال خواهد کرد. به هر حال هند از نفوذ پاکستان در نظام آینده افغانستان نگران است و باوجود فشارهای واشنگتن به اسلام‌آباد اما معتقد است که نقشه راه کنونی صلح افغانستان راه به جایی نمی‌برد. هند به دنبال منافع گسترده در افغانستان است و به همین دلیل سهم خود را در مذاکرات صلح دولت کابل و طالبان بازی خواهد کرد.

بخش سیزدهم

برای نخستین بار در دو دهه اخیر، نمایندگان آمریکا و طالبان در برابر دوربین‌های خبرنگاران دست همدیگر را فشردند.

دولت آمریکا روز شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۹۸ - ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ با گروه طالبان در دوحه قطر توافق‌نامه صلح امضا کرد. دو طرف ۱۸ ماه سرگرم مذاکره برای دست یافتن به این توافق بودند که بر اساس آن تمامی نیروهای آمریکایی در خلال ۱۴ ماه آینده افغانستان را ترک خواهند گفت و همچنین مرحله دیگری از تلاش‌ها برای برقراری صلح آغاز خواهد شد که هدف آن مصالحه میان طالبان و دولت افغانستان خواهد بود.

زلمی خلیل‌زاد، نماینده ویژه آمریکا برای صلح افغانستان و ملا عبدالغنی برادر، معاون سیاسی گروه طالبان این توافق‌نامه را امضاء کردند.

مایک پومپئو، وزیر خارجه وقت دولت ترامپ به طالبان گفته بود: «به قول‌های خودتان پایبند باشید و به جنگ با داعش ادامه بدهید. همه شهروندان افغانستان از کاهش خشونت بهره‌مند خواهند شد. افزایش خشونت باعث خواهد شد تا این توافق‌نامه نقض شود و شکست بخورد.»

ملا برادر پیش از امضای توافق‌نامه گفت: «آرزو داریم با خروج نیروهای خارجی از افغانستان، صلح به این کشور بازگردد. از همه دعوت می‌کنیم برای ارزش‌های صلح در کنار هم قرار بگیریم.»

دونالد ترامپ رییس جمهور سابق آمریکا هم ظهر شنبه ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ در کنفرانسی خبری در واشنگتن گفته بود که این «سفری طولانی و سخت» برای افغانستان بوده و افزود: «بعد از سال های طولانی وقتش رسیده سربازان خود را به آمریکا برگردانیم.»

او گفت که طالبان مدت هاست می‌خواهند با آمریکا به توافقی برسند.

به گفته او نیروهای آمریکایی «هزاران» تروریست را در افغانستان کشته‌اند و حالا «وقت آن است دیگران این وظیفه را به عهده بگیرند و این طالبان خواهد بود و می‌تواند کشور های همسایه باشد.»

در مراسم امضای توافق صلح در قطر، دولت افغانستان حضور نداشت.

عنوان کامل این توافق‌نامه این گونه است: «موافقت‌نامه آوردن صلح به افغانستان میان امارت اسلامی افغانستان که آمریکا به عنوان دولت به رسمیت نمی‌شناسد و به نام طالبان شناخته می‌شود و ایالات متحده آمریکا.» این چهار محور عبارتند از:

۱. ضمانت‌ها و میکانیسم‌های عملی برای جلوگیری از استفاده از خاک افغانستان از سوی هیچ گروه یا فردی علیه امنیت ایالات متحده و متحدانش

۲. ضمانت‌ها و میکانیسم‌های عملی و اعلام یک برنامه زمانی برای خروج تمام نیروهای خارجی از افغانستان

۳. پس از اعلام این ضمانت‌های اشاره شده با حضور شاهدان بین‌المللی، طالبان مذاکرات بین‌الافغانی را با جوانب افغان در دهم مارس ۲۰۲۰ آغاز خواهد کرد.

۴. آتش‌بس جامع و دایمی شامل اجندای مذاکرات بین‌الافغانی باشد و شرکت‌کنندگان نشست بین‌الافغانی در مذاکرات‌شان روی تاریخ و چگونگی این آتش‌بس دایمی بحث و مشخص می‌کنند.

برای تطبیق چهار مورد بالا، توافق‌نامه موارد ذیل را در چهار بخش در نظر گرفته است.

در ضمایم توافق‌نامه سیاسی که در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ بین طالبان و آمریکا امضاء شده، طالبان تعهد داده که تا نهایی شدن خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان، به مراکز ولایات در افغانستان حمله نمی‌کنند.

از همین رو، یک خبرنگار از هیأت طالبان پرسید آیا حمله طالبان بر شهر قلعه نو، مرکز ولایت بادغیس نقض توافق‌نامه طالبان با آمریکا نیست؟

سهیل شاهین، سخن‌گوی هیأت مذاکره‌کننده طالبان در این نشست گفت که در توافق‌نامه‌ای که طالبان با آمریکایی‌ها امضاء کرده‌اند، چیزی در مورد حمله به مراکز شهرها نیامده بود. زیرا به گفته او این یک مسئله داخلی افغانستان است.

اوضاع در افغانستان به ویژه پس از آن متشنج شد که آمریکا و کشورهای عضو ناتو اول ماه مه خروج رسمی نیروهای خود از این کشور را آغاز کردند. جو بایدن، رییس جمهور آمریکا گفت ارتش آمریکا تا یازده سپتامبر افغانستان را کاملاً ترک خواهد کرد.

برخی دولت‌ها از هم‌اکنون تحرکاتی را آغاز کرده‌اند تا در آینده افغانستان دارای منافعی باشند. برای مثال ترکیه قصد دارد امنیت، به ویژه در فرودگاه پایتخت افغانستان را پس از عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی تامین کند. آمریکا همچنین از تاجیکستان، قزاقستان و ازبکستان خواسته است به طور موقت میزبان حدود نه هزار نفر افغان باشند که در طول مبارزات خود به آمریکایی‌ها کمک کردند.

۸ ژوئیه ۲۰۲۱ بایدن تصریح کرد که نیروهای آمریکایی تا ۳۱ اوت به طور قطعی از افغانستان خارج می‌شوند. وی در عین حال سقوط دولت افغانستان را پس از خروج نیروهای آمریکایی از این کشور منتفی دانست.

می‌توان پیش‌بینی کرد که پس از خروج کامل نیروهای نظامی خارجی از افغانستان، طالبان دست به اتخاذ سیاست‌هایی به‌شدت تهاجمی علیه دولت مرکزی و نیروهای مسلح افغانستان بزنند و با استفاده از حملات شدیدتر و اجرای قوانین سخت شریعت اسلامی در مناطق تحت سلطه‌اش، جهت حمله و تسلط بر شهرهایی چون کابل و هرات با استفاده از تجهیزات نظامی به‌غنیمت گرفته‌شده از ارتش افغانستان آماده شود.

در چنین شرایطی احتمال مداخله نظامی کشورهای خارجی از جمله ایران دور از انتظار نخواهد بود. این احتمال وجود دارد که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با ایجاد منطقه‌ای حائل در مناطق مرزی غرب افغانستان و همچنین نیروهای نیابتی سپاه قدس چون لشکر فاطمیون و زینبیون با تسلط بر هرات برای این منظور مورد استفاده بهره‌برداری جمهوری اسلامی قرار بگیرند.

در پایان می‌توانیم تاکید کنیم که واقعیت این است که دغدغه بازگشت طالبان، به تشویش فکر و ذهن عموم ملت افغانستان تبدیل شده است. مردم افغانستان به دلیل تجربه دوران نه‌چندان ناخوشایند طالبان، از آمدن این گروه و مسلط شدن دوباره آنان بر جان و مال و خاکشان، شدیداً بیمناک و نگرانند.

اما این کشور در دو دهه گذشته بسیار متحول شده است؛ سطح سواد بالا رفته است و رسانه‌ها آزادی نسبی را تجربه کرده‌اند. زنان و جوان آگاه‌تر شده‌اند. زنان اعتماد به نفس بیشتری پیدا کرده‌اند. دسترسی به اینترنت و فناوری و دسترسی به اخبار و گزارشات و تحولات جهان بیشتر تقویت شده است. نسلی آگاه و تحصیل‌کرده در جامعه کنونی افغانستان حضور دارند که آزادی بیان و اندیشه، برابری و عدالت اجتماعی برایشان بسیار مهم است.

واقعیت این است که رشد آگاهی و حمایت گسترده و بی‌سابقه مردمی از آزادی و برابری طالبان را نگران کرده است. در بسیاری از مناطق افغانستان به ویژه در شمال، سازمان‌ها و احزاب سیاسی و جامعه مدنی در دفاع از شهرستان و ولایت‌شان به صحنه آمده‌اند. صدها هزار نفر در تخار، فاریاب، جوزجان، بلخ، بغلان در مناطق شمالی مسلح شده‌اند و جنبش را آغاز کرده‌اند که خودجوش و مستقل است.

متأسفانه تاکنون سرنوشت جامعه افغانستان را نه مردم این کشور، بلکه عمدتاً قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی به «نیابت از مردم» رقم می‌زنند و عناصر سیاسی و نظامی فاسد و نزدیک به خود را سر کار می‌آورند. بنابراین نجات افغانستان در مجموع به اتحاد مردم و آگاهی و تفکر عمومی و اندیشه وسیع سراسری نیاز دارد تا تمام شهروندان را در جنبش‌های سیاسی - اجتماعی قوی علیه فساد دولتی، گروه‌های مسلح اسلامی و تروریستی، دخالت خارجی و متکی به نیروی خود جامعه متحد و متشکل کند تا بتواند کشور را از حالت کنونی خارج کند و به مسیر درست آزادی و برابری و عدالت اجتماعی هدایت کند!

ضرورت دارد که نیروهای سیاسی آزادی‌خواه و برابری طلب افغانستان با نیروهای روزآوا (کردستان سوریه) ارتباط نزدیکی برقرار کنند و از تجربیات ارزنده سیاسی - نظامی آن‌ها در جنگ و مبارزه علیه داعش و ارتش‌های فاشیست ترکیه و سوریه و ... در مبارزه علیه طالبان و سایر نیروهای جنگ‌طلب و ارتجاعی بهره‌گیرند.

اردوغان رییس جمهور ترکیه شاید سیاست‌مدار قابل‌اعتنایی نباشد، اما بی‌شک باندباز و باندباز بسیار ماهری است. او تفکر مایخولیایی عثمانی‌گری دارد. او با همین خصائل توانسته بخش‌هایی از خاک سوریه و عراق را تصرف کند و در بخش از خاک لیبی نیز حاکم باشد.

او حالا و بسیار چابک‌تر از جمهوری اسلامی روی کابل چنگ انداخته و در گام نخست کنترل و امنیت فرودگاه کابل را در غیاب آمریکا می‌خواهد بدست بگیرد. افغانستان ۱۵ میلیون ترک‌زبان سنی و شیعه دارد و او روی این جمعیت

حساب باز کرده است. ژنرال دوستم از یک مدت‌ها تحت حمایت او در ترکیه بود و حالا این ژنرال از یک در افغانستان است. اردوغان هم در عراق و هم در سوریه و لیبی با داعش در ارتباط بود.

او برای کنترل فرودگاه کابل با آمریکا به تفاهم رسیده و دولت مرکزی افغانستان هم بی‌تمایل به این نقش نیست زیرا به آینده و گریز احتمالی خود از کابل می‌اندیشد. طالبان نیز با این نقش فعلاً موافق است و بعید است که در آینده نه تنها با این نقش، با نقش‌های بزرگتر ترکیه در افغانستان مخالفت کند.

جمهوری آذربایجان با اسرائیل رابطه تنگاتنگ‌تر اقتصادی و سیاسی و نظامی دارند اردوغان با یاری رساندن به آذربایجان در جنگ ارمنستان دامنه نفوذ خود در قفقاز را گسترش داده است.

در هرکجا که ترک زبان‌ها اقلیت و یا اکثریتی دارند او بساط پان‌ترکیستی - اسلامی خود را پهن می‌کند. او در جنگ اخیر آذربایجان و ارمنستان و تظاهراتی که به حمایت از ارتش آذربایجان در شهرهای آذربایجان ایران برپا شد، آشکار شد که در میان ترک زبان‌های ایران نیز نفوذ دارد.

او در عین حال و برای تظاهر از موضع اخوان‌المسلمین با اسرائیل جنگ زرگری می‌کند تا دل برخی اعراب را به دست آورد. نیمی از قیرس را در اختیار دارد و داعیه بخشی از یونان را نیز دارد. کنترل شدید اقتصادی بر اقتصاد ترکیه دارد که عمدتاً شامل حال حساب‌های بانکی خودش می‌شود. هم عضو ناتوست و هم با روسیه همه نوع بدهوبستان دارد.

یادآوری کنیم که پنهان کردن خط نفتی «داعش- آنکارا» دیگر ساده نیست زیرا داعش ترکیه را سرزمین کمک و حمایت از خود دانسته و با آنکارا روابطی را بر اساس منافع ایجاد کرده است که بر اساس آن در مقابل فروش نفت و دریافت پول و تسهیلات مرزی با ترکیه هماهنگی به عمل می‌آورد.

تا پیش از این روابط بین آنکارا و داعش به این اندازه محور توجه قرار نگرفته بود، به این معنی که تا به امروز موضوع روابط دو طرف در چارچوب تحلیل‌ها و اشاره به موضوعاتی از این قبیل محدود مانده بود که ترکیه و داعش دو دشمن مشترک دارند: بشار اسد و کردها.

اما در ژوئن سال ۲۰۱۴ اعضای داعش ۴۹ دیپلمات و کارمند کنسولگری ترکیه در موصل را ربودند و چندی بعد احمد داوود اوغلو نخست وزیر وقت ترکیه ضمن اعلام خبر آزادی گروگان‌ها از بازگشت همه آنان به کشور خبر داد. به این ترتیب پرونده این موضوع بسته شد و فقط برخی گمانه‌زنی‌ها در خصوص عملیات تبادل دیپلمات‌ها با زندانیان اسلام‌گرا در ترکیه مطرح شد.

علاوه بر این روابط اقتصادی بین ترکیه و داعش برای جهانیان به این شکل فاش نشده بود گرچه این موضوع روشن بود اما اکنون دیگر اطلاعات موجود حاکی از این است که آنکارا مسئولیت فروش نفت داعش عهده‌دار شده است به این ترتیب که روابط دو طرف مبتنی بر نفت مقابل پول و سلاح و گشودن گذرگاه‌های مرزی برای استقبال از مهاجران است.

یک عضو داعش در گفت‌وگو با روزنامه الاخبار به توضیح در مورد ماهیت روابط ترکیه و داعش پرداخته و تاکید کرد که ترکیه برای سران داعش به مثابه سرزمین یاری و حمایت است و هرگونه اختلاف بین دو طرف بر روابط موجود تأثیر خواهد گذاشت از همین رو داعش به قبر سلیمان‌شاه (پیش از انتقال به روستای مرزی الشمة) تعرض نکرد. به گفته این منبع داعش با استفاده از برخی واسطه‌ها به طور منظم نفت را به ترکیه می‌فروشد و نیروهای داعش با تابعیت قطری هستند که پرونده ثروت‌های نفتی داعش را در دست دارند زیرا ترک‌ها به آنان اعتماد بسیار زیادی دارند.

این منبع که بین رقه در سوریه و موصل در عراق در رفت‌وآمد بود، می‌افزاید: ترکیه نفت داعش را به مثابه غنیمت جنگی دانسته و خود را در آن سهیم می‌بیند و این غنیمت بر اساس روابط بین دو طرف کم و زیاد می‌شود. به گفته او هرچه منافع دو طرف بیش از پیش مستحکم شود، صادرات نفت داعش به ترکیه نیز افزایش می‌یابد و هرچه روابط با رکود همراه شود این صادرات نیز دست‌خوش رکود می‌شود.

ترکیه با استفاده از کانال‌هایی که در اختیار دارد واسطه انتقال ثروت نفتی داعش به کشورهای اروپای شرقی بود. و در همین ارتباط وزارت دفاع روسیه اعلام کرد که داعش علاوه بر کسب مبالغ فراوان در مقابل نفتی که به ترکیه منتقل می‌کند، مقادیری سلاح و مهمات و کمک‌های مالی نیز از این کشور دریافت می‌کند.

نکته قابل ملاحظه این‌که هرچند به سختی می‌توان آمار دقیقی از میزان تولید نفت در سوریه و صادرات آن از سوی داعش پس از تسلط بر بیش از ۶۰ درصد از میدان‌های نفتی این کشور به دست آورد، اما می‌توان گفت که میزان تولید نفت سوریه در پایان سال ۲۰۱۰، ۳۸۰ هزار بشکه در روز بود.

در این میان داعش اکنون از میدان‌های نفتی دیرازور حدود ۲۵ تا ۳۰ هزار بشکه نفت در روز برداشت می‌کرد و میانگین تولید ماهانه آن ۷۵۰ تا ۹۰۰ هزار بشکه بود که تولید نفت در رقه و شدادی و مناطق دیگر را نیز باید به آن افزود.

اما راه اصلی که داعش برای انتقال نفت از آن استفاده می‌کرد از روستاهای حسکه و دیرالزور و رقه و حلب می‌گذشت و از ریف شمالی حلب به مرزهای ترکیه می‌رسد. بیش از یک سال در این مسیر، هزاران کاروان مستقر شده بود بدون این‌که از سوی هواپیماهای ائتلاف آمریکایی هدف قرار بگیرند.

بخش چهاردهم

برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) پیش‌بینی کرده که ممکن است میزان فقر در افغانستان به ۷۰ درصد افزایش یابد و افراد نیازمند به کمک تا پایان سال ۲۰۲۱ میلادی به ۱۸ میلیون نفر برسد.

این نهاد با نشر گزارش تازه از وضعیت افغانستان افزوده که اگر روند صلح با موفقیت همراه باشد، در چهار سال آینده تولید ناخالص داخلی این کشور به ۷ درصد افزایش خواهد یافت.

به گفته سازمان ملل، در این صورت درآمد دولت افزایش خواهد یافت، روندی که دولت را در تامین بودجه برنامه‌های توسعه‌ای و اقتصادی‌اش توانمند می‌سازد.

این نهاد افزوده که نیاز است حکومتداری بهبود یابد و با فساد مبارزه شود، در غیر این صورت اوضاع به سمت بهتر شدن نخواهد رفت.

در این گزارش بازاریابی برای سرعت دادن رشد اقتصادی و بهبود وضعیت زندگی مردم مهم خوانده شده و آمده که در صورت عدم دستیابی به صلح و حکومتداری خوب، با توجه به رشد سریع جمعیت و رشد اقتصادی پایین منجر به کاهش درآمد سرانه مردم و افزایش فقر شده است.

در این گزارش پیش بینی شده که ممکن است اقتصاد افغانستان در مدت دو تا سه سال آینده به سطح پیش از شیوع کرونا باز گردد. درآمد سرانه این کشور نیز پیش بینی شده که در سال ۲۰۲۴ میلادی نسبت به سال ۲۰۱۹ میلادی ۱۰ درصد کمتر باشد.

قبل از این وزارت مالیه/دارایی افغانستان اعلام کرده بود که در سال ۲۰۲۰ میلادی میزان رشد اقتصادی این کشور منفی ۵ درصد بوده است.

این گزارش همچنین پیش بینی کرده که با بهبود فضای کسب و کار و زمینه سرمایه‌گذاری، سهولت دسترسی به قرضه، کاهش هزینه‌های تجاری، بهبود کشاورزی و تقویت حاکمیت، هر کدام آن‌ها می‌توانند بین ۱.۵ تا ۲.۵ درصد به میزان رشد اقتصادی افغانستان اضافه کنند.

در این گزارش راه پیش رو در افغانستان ناهموار توصیف شده و آمده که تجربه بین‌المللی در مورد کشورهای شکننده حاکی از آن است که توافق صلح ممکن است ولی پایان درگیری نه، در این نوع کشورها احتمال آغاز مجدد منازعات در ظرف پنج تا ده سال برای رسیدن به سطح درآمد ۵۰۰۰ دلار وجود دارد.

این نهاد سازمان ملل افزوده که برای رسیدن به این سطح از درآمد اقتصاد افغانستان باید در دو دهه آینده سالانه رشد ثابت ۸ درصد داشته باشد.

قبل از این رامش راجا سنگم، معاون دبیرکل سازمان ملل و معاون هماهنگ‌کننده امور بشر دوستانه سازمان ملل گفته که بود در سال ۲۰۲۱ میزان افراد نیازمند به کمک بشر دوستانه در افغانستان به ۱۶ میلیون نفر برسد.

رامش راجا سنگم، معاون دبیرکل سازمان ملل و معاون هماهنگ‌کننده امور بشر دوستانه این نهاد گفته که شمار افرادی که به کمک‌های بشردوستانه در افغانستان نیاز دارند در حال افزایش است.

او در گفت‌وگو با خلیل نوری، خبرنگار بی‌بی‌سی گفت که شانزده میلیون افغان در سال ۲۰۲۱ به کمک‌های بشردوستانه نیاز خواهند داشت که نسبت به سال جاری میلادی شمار آنان پنج میلیون بیشتر خواهد شد.

سنگم که به تازگی از ولسوالی «دند» ولایت قندهار در جنوب افغانستان از یک کمپ مهاجرین دیدار کرده، گفت که درین اردوگاه شش هزار نفر زندگی می‌کنند که بیش‌ترشان هم کشاورزان فقیر هستند که جنگ همه چیزشان را ویران کرده است. به گفته او آنان خانه، دام/مواشی و زمین‌هایشان را از دست داده و مجبور به ترک ولسوالی دند شده و حالا در خیمه‌ها/چادر زندگی می‌کنند و هیچ درآمدی ندارند.

او گفت که برای کمک به آسیب دیدگان جنگ در سال ۲۰۲۰ یک میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار پول نیاز بود و در سال آینده میلادی نیاز به یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار برای کمک‌های فوری نیاز است و افراد نیازمند در حال افزایش.

سنگم گفت که به دلیل شیوع کووید ۱۹، اوضاع در جهان و افغانستان در حال بدتر شدن است. محدودیت‌ها بر رفت و آمد و حمل و نقل به شدت بر زندگی افغان‌ها تاثیر گذاشته و باعث افزایش بیکاری در بخش دولتی و خصوصی شده است.

در چنین وضعیتی حدود نیمی از بودجه سال ۱۴۰۰ افغانستان خلاف سال‌های قبل، مشروط است. چرا که منابع تامین آن یعنی کمک‌های بین‌المللی به افغانستان، امسال مشروط به پیشرفت صلح در این کشور است.

از مجموع ۴۷۳ میلیارد افغانی (بیش از شش میلیارد دلار) که حدود ۳۰ درصد تولید ناخالص ملی افغانستان را تشکیل می‌دهد، ۲۱۸ میلیارد آن توسط کمک جهانی فراهم می‌شود که حدود ۵۰ درصد از کل بودجه است.

در سند بودجه آمده که بر عکس سال‌های گذشته در کمک‌های خارجی امسال نیز ابهام‌های زیادی وجود دارد. جامعه جهانی حدود چهارده میلیارد دلاری را که در کنفرانس ژنو تا سال ۲۰۲۵ برای افغانستان تعهد کرده، چگونگی مصرف آن از طریق بودجه ملی و یا خارج از بودجه بعداً مشخص خواهد شد.

وزارت مالیه/دارایی افغانستان گفته که از طرف دیگر این کمک‌ها منوط به پیشرفت روند صلح است. در صورتی که روند صلح به خوبی پیش برود، امکان تداوم کمک‌ها بیشتر است.

در سند بودجه آمده که افغانستان در نظر دارد تا مصارفش را مطابق به درآمد این کشور عیار سازد و کسر بودجه را نیز در سطح مطلوب حفظ کند. مطابق به معیارهای صندوق بین‌المللی پول، وزارت مالیه افغانستان نیز میزان کسر بودجه سال ۱۴۰۰ را ۳۷ میلیارد افغانی پیش‌بینی کرده است که ۲.۳ درصد تولیدات ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد.

وزارت مالیه پیش‌بینی کرده که از این مقدار کسر بودجه، ۲۰ میلیارد افغانی از طریق ذخایر نقدی خزاین تامین شود و بیش‌تر از ۱۷ میلیارد آن نیز توسط صندوق بین‌المللی پول پرداخت خواهد شد.

در سند بودجه نشان داده شده که ۲۰۰ میلیون افغانی کسر بودجه از محلی تامین نمی‌شود و افغانستان امیدوار است که این مقدار از کمک‌ها و یا افزایش درآمد داخلی تامین شود.

در سند بودجه رشد اقتصادی افغانستان در سال ۱۴۰۰ خورشیدی، ۳/۶ درصد پیش‌بینی شده است. وزارت مالیه گفته که رشد اقتصادی این کشور در سال ۱۳۹۹ به دلیل شیوع کرونا منفی ۵ درصد بوده است.

امسال نیز رشد اقتصادی افغانستان متکی به کشاورزی است، به‌خصوص افزایش تولید میوه و حبوبات. از طرف دیگر افغانستان خشک‌سالی سختی را پیشرو دارد. تولیدات این کشور که متکی به برف و باران است، در زمستان امسال افغانستان شاهد برف‌باری زیادی نبوده است.

بررسی سه ماه آخر سال ۲۰۲۰ میلادی یعنی ماه‌های اکتبر، نوامبر و دسامبر با زمان مشابه سال ۲۰۱۹ نشان داده که میزان بارندگی‌ها ۳۰ درصد کاهش یافته است.

اکنون در سند رسمی بودجه پیش‌بینی شده که ارزش تولید ناخالص داخلی در بخش کشاورزی به ۴۳۹ میلیارد افغانی برسد ولی مشخص نیست که با خشک‌سالی که افغانستان با آن روبرو خواهد بود، این امر محقق خواهد شد؟

در سال ۱۴۰۰ تولید ناخالص داخلی بخش صنایع و خدمات نیز به ترتیب ۱۵۸ و ۷۶۵ میلیارد افغانی پیش‌بینی شده است ولی رشد در این دو بخش نیز بستگی به شیوع کرونا و پیشرفت روند صلح دارد. زیرا با افزایش ناامنی امکان رشد این بخش‌ها نیز وجود نخواهد داشت.

در سند بودجه ۱۴۰۰ میزان تورم نیز در این کشور ۴.۳ درصد در نظر گرفته شده و آمده که اقتصاد افغانستان یک اقتصاد مصرفی بوده که بیش‌تر متکی به واردات کالاهای تجاری است. هرگونه تغییر در قیمت‌ها و حجم کالاهای وارد شده به این کشور، اقتصاد افغانستان را متأثر خواهد ساخت.

فعالیت اقتصادی در افغانستان وابسته به کمک‌های خارجی دانسته شده است. در سند بودجه پیش‌بینی شده که کاهش تدریجی کمک‌های خارجی و خروج نیروهای بین‌المللی از این کشور تأثیرات منفی بر تجارت، صنعت و سایر

فعالیت‌های اقتصادی خواهد داشت که در نتیجه نرخ بیکاری افزایش یافته و تأثیرات مسقیم بر میزان تولید ناخالص داخلی و سرمایه‌گذاری خواهد داشت.

دیدهبان شفافیت افغانستان ضمن انتقاد از عملکرد نمایندگان مجلس در تصویب این بودجه، گفت در افغانستان تعداد معدود افراد در سیاست، اقتصاد و امور مختلف جامعه قدرت را به دست آورده و از آن سوء استفاده شخصی می‌کنند. او می‌گوید که افغانستان اکنون در یک وضعیت بحرانی قرار دارد و دلیل این وضعیت سهم نبودن طیف وسیع از جامعه در قدرت است.

دیدهبان شفافیت افغانستان در یک نشست خبری اسفند ماه ۱۳۹۹ اطلاعاتی از گزارش تازه سازمان شفافیت بین‌المللی را در مورد فساد نیز ارائه کرد.

به اساس این گزارش که وضعیت فساد را در ۱۸۰ کشور هر سال بررسی می‌کند، افغانستان هنوز در بین ده کشور فاسد جهان است.

افغانستان در این گزارش مانند سال گذشته از صد نمره، ۱۶ نمره به دست آورده اما در جایگاهش یک رتبه تنزیل کرده و مقام ۱۷۳ را به دست آورده است.

رئیس این سازمان نیز تأکید دارد که با به میان آوردن کمیسیون، استراتژی و اداره، فساد در افغانستان رفع نمی‌شود. او برای تغییر در این وضعیت، از بین رفتن فساد سیاسی را پیشنهاد می‌کند.

به باور افضلی، نهادهای متعددی برای مبارزه با فساد در افغانستان ایجاد شدند و پول‌های زیادی نیز مصرف شدند اما آن‌ها استقلال نداشتند و مورد حمایت قرار نگرفتند.

وی همچنان از وجود مداخلات سیاسی در کار مرکز عدلی و قضایی مبارزه با فساد، نهادهای کشفی و تحقیقی چون دادستانی و اداره عالی تفتیش انتقاد می‌کند.

به گفته وی، در سیستم کنونی دولت از کسانی که متهم به فساد هستند، تنها آنانی مورد تعقیب عدلی قرار می‌گیرند که حمایت سیاسی نداشته باشند «پرونده‌های وکلا و وزرا در جای خود باقی می‌ماند» و به این شکل فرهنگ معافیت در افغانستان ادامه خواهد یافت.

بخش پانزدهم

ترور خبرنگاران و گزارش سازمان گزارشگران بدون مرز از افغانستان. بسیاری از کارمندان رسانه‌های زن در چند ماه گذشته، افزون بر این که به دلیل تهدیدها کار خبرنگاری را ترک کرده‌اند، بسیاری از آن‌ها به دلیل فرهنگ و عرف جامعه از سوی خانواده‌های‌شان، مجبور شده‌اند که کار و فعالیت رسانه‌های‌شان را ترک کنند.

سازمان گزارشگران بدون مرز (RSF)، در گزارش تازه‌ی خود، گفته است که افغانستان در رده‌بندی جهانی آزادی مطبوعات در سال ۲۰۲۱ میلادی، جایگاه‌اش را به‌عنوان مرگ‌بارترین کشور برای خبرنگاران حفظ کرده است. سازمان گزارشگران بدون مرز، همه ساله شاخص آزادی مطبوعات را در ۱۸۰ کشور جهان بررسی می‌کند و بر اساس بررسی جدید این سازمان، افغانستان از میان ۱۸۰ کشور در جایگاه ۱۲۲ قرار دارد. در این گزارش که روز سه‌شنبه (۳۱ حمل)، به نشر رسیده، این سازمان از ادامه‌ی کشتار هدفمند خبرنگاران در کشور ابراز نگرانی کرده و گفته است، در صورتی که وضعیت همین‌گونه ادامه یابد، آزادی بیان و رسانه‌ها با تهدیدهای جدی‌ای روبه‌رو خواهد شد.

این در حالی است که از آغاز سال روان میلادی تا اکنون، چهار خبرنگار و کارمند رسانه‌ای در افغانستان کشته شده است. در این گزارش، آمده است: «با آن که افغانستان به‌دلیل افت و یا تغییرات دیگر کشورها در جایگاه خود مانده؛ اما همچنان یکی از مرگ‌بارترین کشورهای جهان برای خبرنگاران است.»

همین‌گونه نخستین مورد قتل خبرنگاران در جهان نیز در سال ۲۰۲۱ میلادی در افغانستان ثبت شد. بسم‌الله عادل ایماق، مدیرمسئول رادیو صدای غور بود که پس از چاشت روز جمعه (۱۲ جدی- ۱ جنوری)، در مربوطات شهر فیروزکوه ولایت غور کشته شد. هرچند در آن زمان فرد و یا گروهی مسئولیت آن را به عهده نگرفت؛ اما حدود یک ماه پس از آن، گروه طالبان با حمله بر خانه پدری آقای عادل، ۳ عضو خانواده او را تیرباران کرده و سه عضو دیگر خانواده‌اش را با خود بردند.

آخرین مورد نیز در ولایت ننگرهار رخ داد که در نتیجه‌ی حمله تفنگداران ناشناس، سعیدیه، شهناز و مرسل حبیبی، سه کارمند رادیو- تلویزیون انعکاس در شهر جلال‌آباد این ولایت کشته شدند. در گزارش سازمان گزارشگران بدون مرز آمده است که قتل‌های زنجیره‌ای خبرنگاران باید خاتمه پیدا کند و دولت پرونده قتل و خشونت علیه خبرنگاران را جدی بررسی کند. این سامان از جامعه جهانی به‌ویژه امریکا، آلمان و فرانسه نیز خواسته است که از تحقیقات نهادهای بین‌المللی در مورد جنایات‌های اخیر علیه خبرنگاران در افغانستان، پشتیبانی کند.

با این حال، نهادهای حامی رسانه‌ها در افغانستان، می‌گویند که خشونت‌ها علیه خبرنگاران به شدت ادامه دارد و در صورتی که حکومت و نهادهای امنیتی جلو آن را نگیرد، صدمه بزرگی بر آزادی بیان و رسانه‌ها وارد خواهد شد و خبرنگاران و کارمندان رسانه‌های بیش‌تری وظایف‌شان را ترک خواهند کرد. صدیق توحیدی، رییس کمیته مصونیت خبرنگاران به روزنامه صبح کابل می‌گوید که کار اطلاع‌رسانی در افغانستان با چالش‌های زیادی مواجه است و نه تنها که در این بخش پیش‌رفتی نشده؛ بلکه کماکان وضعیت به وخامت نیز گراییده است.

توحیدی می‌گوید: «در دو سال اخیر، ما شاهد آغاز قتل‌های هدفمند خبرنگاران بوده ایم. جنگ و ناامنی و تهدیدها علیه آزادی بیان شدت گرفته است و قوت‌گرفتن گروه‌های مسلح مخالف دولت؛ چون طالب و داعش، فعالیت‌های رسانه‌ای را با رکود مواجه کرده است. ما نه تنها که در وضعیت مرگبار قرار داریم؛ بلکه آینده ما نیز مهیم و نامعلوم است.» در بخش دیگری از گزارش سازمان گزارش‌گران بدون مرز، آمده است که در افغانستان افزون بر بیماری کووید ۱۹ که جان ده‌ها خبرنگار را گرفت، ویروس دیگری به نام «خشونت افراط‌گرایانه» خبرنگاران و به ویژه خبرنگاران زن را هدف قرار داد.

گفتنی است که بسیاری از کارمندان رسانه‌های زن در چند ماه گذشته، افزون بر این که به دلیل تهدیدها کار خبرنگاری را ترک کرده اند، بسیاری از آن‌ها به‌دلیل فرهنگ و عرف جامعه از سوی خانواده‌های‌شان، مجبور شده‌اند که کار و فعالیت رسانه‌ای‌شان را ترک کنند.

چندی پیش کمیته مصونیت خبرنگاران افغانستان، یافته‌های یک بررسی خود را اعلام کرد که بر اساس آن، حضور کارمندان زن در رسانه‌ها در شش ماه گذشته، ۱۸ درصد کاهش یافته است.

کمیته مصونیت خبرنگاران افغانستان، روز دوشنبه (۱۸ حوت-۸ مارچ)، با نشر یافته‌های بررسی تازه اش، گفته است که کاهش ۱۸ درصدی حضور زنان در رسانه‌ها، بیان‌گر وخیم‌شدن وضعیت کار خبرنگاری در افغانستان بوده و نگران‌کننده است.

یافته‌های این نهاد نشان می‌دهد که بیش از ۳۰۰ خبرنگار و کارمندان رسانه‌های زن در این مدت به دلیل عوامل مختلف کارشان را ترک کردند. در حال حاضر ۱۳۷۷ زن در رسانه‌ها کار می‌کنند که از این میان، ۳۲۱ نفر آن خبرنگارانند و باقی آن در بخش تولیدی و اداری مصروف کار اند.

در همین حال، عبدالمجیب خلوتگر، رییس اجرایی نهاد نی، به روزنامه‌ی صبح کابل، می‌گوید که افراط‌گرایی توانسته است که در چندین لایه آزادی بیان را محدود کند و به‌همین دلیل، خبرنگاران از ترس جان‌شان، خودسانسوری می‌کنند. خلوتگر می‌گوید: «افراط‌گرایی در کنار این که در بین گروه‌های افراط‌گرایی؛ چون طالب و داعش نمود پیدا کرده، در بین نهادهای اجتماعی نیز نمود پیدا کرده است. صحبت‌های اخیر یکی از ملامان خود نمونه آشکار آن است و خود سبب می‌شود که آزادی بیان را محدود بسازد.»

از سویی هم، توحیدی می‌گوید؛ به همان اندازه که گروه‌های افراطی قوت بیشتر پیدا کند، به همان اندازه فعالیت‌های حقوق‌بشری و رسانه‌ای با رکود مواجه می‌شود.

توحیدی می‌گوید که با آغاز گفت‌وگوهای صلح، انتظار می‌رفت که طالبان موقف تازه‌ای در قبال رسانه‌ها داشته باشند؛ اما آشکار شد که هیچ‌گونه تغییری در دیدگاه این گروه پیش نیامده است. «در چنین شرایطی، طبیعی است که ما نباید انتظار پیش‌رفت در امر اطلاع‌رسانی را داشته باشیم؛ ما نگران سقوط افغانستان و آزادی بیان در سال ۲۰۲۱ هستیم.»

تا اکنون در هیچ یک از نشست‌هایی که میان هیات گفت‌وگوکننده دولت و طالبان برگزار شده، در مورد نقش رسانه‌ها و آینده‌شان هیچ بحثی علنی نشده است.

بخش شانزدهم

فراز و فرودهای افغانستان در صد سال اخیر!

حکومت امیر امان‌الله خان گرچه سلطنتی بود، اما رگه‌هایی از شبه‌دموکراسی را در افغانستان مطابق نیازهای تاریخی آن زمان بنیان نهاد.

زمانی‌که امیر امان‌الله خان در سال ۱۲۹۸ در افغانستان به سلطنت رسید، قرنی بود که در آن امپراتوری عثمانی ترکیه زوال یافته، سیستم‌های دیکتاتوری در منطقه حکمرانی داشتند. تقریباً ایران تنها کشور مستقل منطقه محسوب می‌شد که مشروطه سلطنتی داشت.

اگر در این دوران وضعیت افغانستان را با کشورهای همسایه مقایسه کنیم، در سال ۱۹۲۰ میلادی آسیای مرکزی تحت تسلط بلشویک‌های روسیه قرار گرفت. آسیای جنوبی که امروز هند و پاکستان است، مستعمره انگلیس بود. یگانه دولتی که در منطقه و همسایه‌های افغانستان قابل مقایسه است، ایران بوده است. با وجود آن‌که ایران از زمان قاجاری‌ها و بعداً دوره رضا شاه به اصطلاح حکومت مشروطه سلطنتی را تجربه می‌کرد، اما در حقیقت یک دولت استبدادی بود. عمده‌ترین فرق حکومت سلطنتی ایران با دولت امانیه این بود که در افغانستان خود امان‌الله خان به مشروطیت معتقد بود، در حالی‌که پادشاه ایران این را نمی‌خواست و بر او تحمیل شده بود.

خواست‌های جنبش مشروطیت افغانستان به طور عموم این بود که حاکمیت قانون و تفکیک قوا به میان آمده، صلاحیت‌های پادشاه محدود ساخته شود، که عملاً با به قدرت رسیدن امان‌الله خان و استقلال افغانستان تغییراتی در قانون اساسی به وجود آمد که به نفع دموکراسی خواهان بود.

نخستین قانون اساسی افغانستان در روزهای نخست قدرت امیر امان‌الله خان به تاریخ دهم حوت سال ۱۳۰۱ هجری شمسی به تصویب رسید.

ماده نهم این قانون، استقلال مردم افغانستان را از هرگونه تعرض محافظت می‌کرد. در ماده هفدهم این قانون گفته شده که به اساس قوانین شرعی، همه افغان‌ها از حقوق یکسان برخوردار هستند.

ماده ۲۰ منازل اتباع را از تعرض مصون خوانده، ماده ۲۴ شکنجه را ممنوع ساخته و در ماده ۳۹ ایجاد شوراهای دولتی در پایتخت، نایب‌الحکومه‌ها، در حکومت‌های عالی، درجه اول، دوم، سوم و علاقه‌داری‌ها، تعهد شده بود.

با به قدرت رسیدن حبیب‌الله کلکانی و تبعید شاه امان‌الله، همه تلاش‌ها برای تأمین دموکراسی در افغانستان نقش بر آب شد و افغانستان برای سالیان متمادی در تاریکی استبداد باقی ماند.

اصولاً روابط و مناسبات دموکراتیک در بستر جامعه‌ای رشد می‌کند که از رشد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و آگاهی عمومی در جامعه برخوردار باشد.

بعد از فراز و فرودهای زیاد، تلاش‌ها برای تحقق دموکراسی در قرن گذشته، مشهور به «دهه دموکراسی» بین سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۲ در دوره زمامداری محمد ظاهر شاه آغاز شد.

این دور سلطنت مطلقه با تصویب قانون اساسی جدید آغاز گردید که در آن تشکیل احزاب سیاسی، آزادی بیان و رسانه‌ها تضمین شده بود.

بر اساس ماده ۳۱ این قانون اساسی، آزادی اندیشه و بیان در برابر تعرض مصون است و هر افغان حق دارد نظریات خود را از طریق گفتار، نوشتار، عکاسی و سایر روش‌ها در پرتو قانون بیان کند. در همین ماده گفته شده که هر افغان حق دارد مطابق به مفاد این قانون نظریات خود را بدون ارائه قبلی به مقامات دولتی، نشر کند.

در ماده ۳۲ این قانون به اتباع افغانستان حق تشکیل اجتماعات صلح‌آمیز و ایجاد احزاب سیاسی داده شده بود.

در سال ۱۳۵۲ سردار محمد داوود خان که خود عضو خانواده سلطنتی افغانستان بود، کودتا کرد. او با لغو حکومت شاهی، نظام جمهوری را اعلام کرد.

داوود خان از مواد قانون اساسی زیاد خشنود نبود، حکومت هم با مشکلات جدی مواجه بود، فساد گسترده وجود داشت، در نتیجه داوود خان با کودتای حکومت شاهی را سرنگون کرد.

سردار محمد داوود خان در کمتر از ۵ سال قدرت‌اش برای ایجاد جمهوری در افغانستان تلاش کرد، اما پارلمان را تشکیل نداد، قانون اساسی هم تصویب نشد و انتخاباتی برگزار نکرد.

حکومت محمد داوود خان با کودتای هفتم ثور احزاب خلق و پرچم سقوط کرد. احزاب خلق و پرچم، دموکراسی را پدیده وارداتی غربی و ناسازگار با ساختار جامعه افغانی خوانده، شماری زیاد از فعالان سیاسی و دگراندیشان جامعه افغانی را زندانی و یا اعدام کردند.

نورمحمد تره‌کی یکی از بنیانگذاران حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود که بعد از کودتای هفت ثور قدرت را به دست گرفت. نور محمد از قبیله تره‌کی بود و در روستای ناوه مقر از توابع ولایت غزنی به دنیا آمد. تاریخ دقیق تولد تره‌کی معلوم نیست، ولی در برخی از منابع، تولد او ۲۳ سرطان - تیر سال ۱۲۹۶ خورشیدی ذکر شده است.

حفیظالله امین در سال ۱۳۴۳ خورشیدی که در سفر دوم تحصیلی‌اش در آمریکا به سر می‌برد، به افغانستان بازگشت و به عنوان یک عضو عادی به عضویت حزب دموکراتیک در آمد. او در سال ۱۳۴۵ خورشیدی با پیشنهاد تره کی به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب تعیین شد و سه سال بعد از حوزه پغمان به مجلس نمایندگان افغانستان راه پیدا کرد. در سال ۱۳۵۲ از طرف جناح خلق ماموریت کار سازمانی در ارتش را بر عهده گرفت و مسئول بخش نظامی حزب شد.

در ۲۵ سنبله-شهریور سال ۱۳۵۸ حفیظالله امین تره‌کی را به قتل رساند و به حاکمیت مطلق دست پیدا کرد. اما چند ماه بعد در ۶ جدی سال ۱۳۵۸ بنا به روایت‌ها، حفیظالله امین و همه اعضای دفتر سیاسی که در اقامتگاهش در «تپه تاج بیگ» دعوت شده بودند، توسط آشپز روس او مسموم شد و روس‌ها در یک عملیات نظامی ۴۵ دقیقه‌ای که به کاخ محل استقرار وی یورش بردند و او را با رگبار مسلسل کشتند.

ببرک کارمل در ۱۳۳۴ خورشیدی به دلیل فعالیت‌های چپ‌گرایانه و ضد دولتی به زندان افتاد، اما یک سال بعد که از زندان آزاد شد، به استخدام وزارت برنامه‌ریزی دولت ظاهر شاه درآمد.

ببرک کارمل در نخستین انتخابات پارلمانی پس از تصویب قانون اساسی ۱۳۴۳ به عضویت مجلس نمایندگان رسید و در سخنرانی‌های خود در مجلس به گونه علنی مواضع ایدئولوژیک خود را مطرح کرد.

کارمل پس از کودتای هفتم ثور-اردیبهشت ۱۳۵۷ به رهبری حزب دموکراتیک خلق به معاونت شورای انقلابی و معاونت نخست وزیری رسید و عملاً فرد شماره دوم نظام جدید شمرده می‌شد. اما چند ماه بعد در زمان ریاست جمهوری حفیظالله امین، در پی افزایش اختلافات میان هر دو جناح حزب، که رهبران جناح پرچم کم کم از قدرت کنار گذاشته شدند، کارمل از معاونت نخست وزیری به سفارت جمهوری چکسلواکی سابق در پراگ فرستاده شد.

او در چکسلواکی بود که به اتهام «خیانت ملی» به کشور فراخوانده شد و از عضویت حزب دموکراتیک خلق هم اخراج شد. در ششم جدی-دی ۱۳۵۸، همزمان با اشغال نظامی افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی سابق بار دیگر به قدرت بازگشت و به عنوان رییس دولت آغاز به کار کرد.

صبحگاه بیست و هفتم آپریل ۱۹۷۸ مطابق با هفت ثور ۱۳۵۷ قیام نظامی علیه دولت محمد داوود آغاز شد. صدای توپ و غرش تانک‌ها فضای شهر را فراگرفت. کاروان تانک‌های چهار زره دار از ۲۰ کیلومتری شرق شهر به سوی مرکز کابل حرکت کردند تلاشهای وزارت دفاع و سایر نهادها نتیجه برای مهار این حرکت نداد.

نخستین گلوله توپ حوالی ساعت ۱۲ ساختمان وزارت دفاع را هدف قرار داد و ارتباط رییس جمهور با فرمانده ارتش را قطع کرد و پس از آن حملات متواتر هوایی بر کاخ ریاست جمهوری مقاومت داوود خان را که خود اسلحه بر دست داشته می‌جنگید در هم شکست. هفتم ثور کودتای بود که این روند در تضاد با خاص‌های مردم افغانستان قرار داشت.

این کودتای به شکل غافل کننده ای به پیروزی رسید و شامگاه همین روز حفیظالله امین سقوط خاندان سلطنتی و به قدرت رسیدن شورای نظامی را از طریق رادیوی دولتی افغانستان اعلام کرد.

با روی کار آمدن میخائیل گورباچف به عنوان رییس جمهوری شوروی سابق، سیاست‌های این کشور هم در مورد افغانستان تغییر کرد و مقدمات کنار زدن ببرک کارمل از قدرت هم در افغانستان آغاز شد.

کارمل در ثور-اردیبهشت ۱۳۶۵ خورشیدی از دبیر کلی حزب دموکراتیک خلق کنار زده شد و در عقب-آبان همان سال مجبور به کنارگیری از ریاست جمهوری شد و بعد از آن نجیب‌الله رئیس‌جمهور افغانستان شد.

او پس از استعفایش چند سال در مسکو بود تا این که در سال ۱۳۷۱ تحت حمایت ژنرال عبدالرشید دوستم به شمال افغانستان بازگشت، اما دیگر هرگز سهمی در سیاست کشور به دست نیاورد.

کارمل پس از چند سال به مسکو برگشت و سرانجام در ۱۳ قوس-آذر ۱۳۷۵ در شهر ماسکو درگذشت و جسد او را در شهرک بندری حیرتان، در شمال افغانستان به خاک سپردند.

سپس گروه‌های اسلامی و بعد هم طالبان دموکراسی را در تضاد با اصول اسلامی دانسته، فعالان طرفدار دموکراسی را به شدت سرکوب کردند.

پس از بیش از یک دهه جنگ داخلی و بعد از سقوط حکومت طالبان در پایان سال ۲۰۰۱ میلادی اوضاع افغانستان دگرگون شد و این اشغال‌گران غربی بودند که سیاست‌های این کشور را براساس منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی خود تعیین کردند.

اکنون به نظر می‌رسد دولت‌های غربی و منطقه‌ای مجدداً و پیشاپیش حاکمیت طالبان بر افغانستان را پذیرفته‌اند.

بخش هفدهم

اصولاً در هر جامعه‌ای شهروندان جدا از جنسیت، ملیت، عقاید سیاسی و باورهای مذهبی، باید از حقوق و آزادی‌های یکسان برخوردار باشند. زنان و مردان دوس به دوش هم، در مدیریت و سازمان‌دهی جامعه سهم برابر داشته باشند. اما عموماً در جوامع به ویژه در کشورهای اسلام‌زده مردسالاری حاکم بر همه چیز است.

در افغانستان حضور نیمه از پیکر جامعه کاملاً از میان برداشته شده و جامعه مردسالار با تمام فراز و نشیب‌ها در این کشور حکمرانی می‌کند. در ساعاتی از شبانه‌روز شهرها عملاً به شهر مردانه مبدل می‌گردد و زنان در بسیاری از بخش‌های جامعه حتی بنا بر قوانین نانوشته نیز ممنوعت‌های زیادی را تحمل می‌کنند.

در دو دهه اخیر که نیروهای آمریکایی و ناتو در افغانستان مستقر بودند و افراد و سازمان‌ها و احزاب وابسته به آن‌ها در دولت و پارلمان و غیره حضور داشتند حقوق زن در صدر برنامه‌هایشان نبود. آنچه که به عنوان حقوق زنان اشاره شده است متأسفانه روی کاغذ باقی مانده‌اند. در حقیقت حضور زنان تحصیل‌کرده و قلم به دست نیز همواره در دل جامعه مردسالار هراس و دلهره دارند.

دید منفی نسبت به زنان در جامعه افغانستان به حدی بالاست که می‌توان آن را در لایه‌های مختلف جامعه مردسالار افغانستان لمس کرد.

در تصور مان نمی‌گنجد که زن و مرد فرق ندارد و یک زن هم قادر است کار کند، درس بخواند برای خرید و ضروریات خویش به بازار برود و زندگی مستقل داشته باشد.

برخوردهای غیر انسانی طالبان در میانه سال‌های ۱۹۹۶ الی ۲۰۰۱ و دادگاه‌های صحرایی در سال‌های طولانی بدترین نوع نادیده گرفتن حقوق زنان در تاریخ معاصر رقم زده است.

در جامعه افغانستان زنان جدا از این‌که چه حرفه‌ای دارند آموزگار، پزشک، روزنامه‌نگار و... است، اما در دید عموم پیش از هر چیز دیگر او «زن» است. این جامعه مردسالار نمی‌گذارد شهروندان این جامعه فقط به انسان و انسانیت، آزادی و برابری ببینند. هر ثانیه هر ساعت جنسیت زنانه را اغلب هم در قالب تحقیر و توهین به رخشان کشیده می‌شود و به زنان گوشزد می‌کنند که پیش از هر چیز زن هستید.

با این وجود کم نیستند زنان افغانستانی که به این باور رسیده‌اند قبل از زن بود یک انسان هستند. آن‌ها نه معیوب و نه نیازی به ترحم اجتماع مردسالار دارند. جامعه افغانستان بنا بر معضلات از قبیل سنت‌گرایی، مذهبی، فقر و یا بی‌کیفیت بودن آموزش و پرورش و خیلی مسایل دیگر به زنان اجازه نمی‌دهند که ابتکارات و خلاقیت‌های خود را شکوفا سازند. در جوامع پیشرفته که زنان به خودباوری دست یافته‌اند نسبتاً به آزاداندیشی، آزادی‌خواهی، برابری‌طلبی، شغل دل‌خواه، دست یافته‌اند.

در واقع زن و مرد دو به دوش هم و مشترکاً می‌توانند به یک زندگی خوب و جامعه بهتر دست پیدا کنند. با این همه عدم فرهنگ و قانون مبارزه با خشونت علیه زن مشکلات جدی در برابر همه زنان است.

بخش هجدهم

همزمان با خروج آخرین نیروهای غربی از افغانستان و تشدید درگیری‌ها در این کشور، تعدادی از همسایه‌های شمالی افغانستان خود را برای پذیرایی از مهاجران احتمالی درگیری‌ها آماده می‌کنند.

بنابر گزارش‌ها، ازبکستان، یک کمپ مهاجران را در بیرون از شهر ترمذ، در نزدیکی مرز با افغانستان ایجاد کرده است. مقام‌های تاجیکستان نیز برای ایجاد چنین کمپ‌هایی اظهار آمادگی کرده‌اند.

به گزارش سایت یورایشیانت، مقام‌های ازبکستان به تازگی یک کمپ را در بیرون از شهر ترمذ در نزدیکی بندر حیرتان در مرز افغانستان ایجاد کرده‌اند.

ظاهراً هدف اساسی ایجاد این کمپ پذیرایی از مهاجران احتمالی درگیری‌های افغانستان عنوان شده اما این احتمال نیز مطرح شده که شاید همکاران افغان نیروهای امریکایی که در انتظار دریافت ویزای آمریکا هستند، در این کمپ یا کمپ‌های دیگر در جمهوری‌های آسیای میانه جابه‌جا شوند.

ابزار قربان مرادوف، یک گزارشگر محلی روز سوم جولای ۲۰۲۱ تلاش کرد از خیمه‌های کمپ ترمذ بازدید کند اما با ممانعت مسئولان امنیتی محل مواجه شد.

خبرنگار ازبک به سایت یورایشیانت گفت: «کارمند امنیتی توضیح داد که در داخل کمپ خیمه‌هایی برای وضعیت اضطراری یا غیرمنتظره ایجاد شده است.»

پل دوستی در شهر حیرتان که بر فراز دریای آمو، مرز طبیعی میان افغانستان و ازبکستان بنا شده، ۱۸ کیلومتر از شهر ترمذ فاصله دارد و بنابر گزارش، کمپ در منطقه‌ای ایجاد شده که ساکنان چندانی ندارد.

یک گزارشگر دیگر که تجهیزات کمپ را می‌شناسد گفت که دستکم ۸۰ خیمه بزرگ مجهز با بستر و برخی امکانات ارتباطی در محل وجود دارد.

این خبرنگار با حفظ هویتش به یورایشیانت گفت که هوا در منطقه خیلی گرم است و او نمی‌داند چگونه می‌توان در این گرما در محل زندگی کرد.

کمپ یاد شده زمانی ایجاد شده که عبدالعزیز کاملوف، وزیر خارجه ازبکستان هفته گذشته سرگرم دیدار از امریکا بود. در این دیدار او در گفت‌وگوهایی با مقام‌های آمریکایی شرکت کرد که هدف از آن آمادگی تاشکند برای مقابله با یک تحول سریع امنیتی در افغانستان عنوان شده است.

به گفته سایت یورایشیانت، به درستی روشن نیست که کمپ ایجاد شده در ترمذ از همکاران افغان نیروهای آمریکایی پذیرایی خواهد کرد یا از مهاجرانی که از خشونت‌های داخل مرز افغانستان به ازبکستان پناه خواهند برد.

در هفته‌های اخیر که طالبان تعدادی از ولسوالی‌های شمال افغانستان را به تصرف خود درآورده‌اند، گروه‌های از نیروهای امنیتی و سربازان ارتش افغانستان در سه مورد، به تاجیکستان پناه برده‌اند.

بنابر گزارش‌ها، منابع حکومتی تاجیکستان گفته‌اند که به دنبال تشدید جنگ در افغانستان، به فکر ایجاد کمپ‌هایی برای مهاجران احتمالی افغان در نزدیکی مرز هستند.

گزارش از قول رسانه آمریکایی بلومبرگ می‌رساند که جو بایدن، رییس جمهور امریکا با کشورهای ازبکستان، تاجیکستان و قزاقستان در تماس شده تا در مورد پذیرایی موقت از حدود ۹۰۰۰ کارمند و همکار محلی نیروهای آمریکایی در افغانستان از آنها درخواست همکاری کند.

بنابر گزارش‌ها، مقام‌های آمریکایی تلاش دارند حدود ۱۸ هزار تن از افغان‌های همکار با نیروهای این کشور را در دوره انتظار برای بررسی درخواست ویزای امریکا به یک کشور سوم انتقال دهند. پیش‌تر گفته شده بود که امریکا احتمال انتقال این افراد به جزیره گوام را زیر بررسی دارد.

مقام‌های ازبکستان موضع قاطع‌تری در برابر فرار نیروهای افغان به این کشور اتخاذ کرده و گفته‌اند که چنین مواردی را نقض قوانین بین‌المللی تلقی خواهند کرد.

انگلستان اعلام کرده است که روند اعطای ویزا به تعداد بیشتری از افغان‌هایی را که با ارتش این کشور در افغانستان کار کرده‌اند تسریع خواهد کرد. قرار است حدود ۳۰۰۰ هزار تن از افغان‌ها در این روند در انگلستان پذیرفته شوند. به گزارش بی بی سی، لندن اعلام کرده است که به صدها تن دیگر از همکاران افغان نیروهای بریتانیایی در افغانستان و خانواده‌های‌شان، که شمار شان به بیش‌تر از ۳۰۰۰ نفر می‌رسد، ویزا خواهد داد. تصمیم جدید حکومت انگلستان در اول اپریل امسال اتخاذ شده است.

بن و الاس، وزیر دفاع انگلستان گفته است که تسریع اعطای ویزا به این افراد «یگانه تصمیم درست» بوده است. او افزود که این تصمیم افرادی را در بر می‌گیرد که ممکن است بعد از بیرون رفتن نیروهای بین‌المللی از افغانستان با خطر «انتقام‌گیری طالبان» روبه‌رو گردند.

انگلستان در گذشته به حدود ۱۳۰۰ تن از مترجمان افغان ارتش این کشور در افغانستان ویزای اقامت داده بود. اما در برنامه جدید، همکاران کنونی و پیشین نیروهای بریتانیایی و اعضای خانواده‌های‌شان که در معرض تهدید جانی قرار داشته باشند، بدون در نظر داشت موقعیت، مقام و دوره کاری ویزا دریافت خواهند کرد.

دولت انگلستان گفته است که وضعیت امنیتی افغانستان رو به وخامت می‌رود و افرادی که طی ۲۰ سال گذشته با نیروهای بریتانیایی همکار بوده‌اند به صورت جدی در معرض خطر قرار دارند.

بریتی پاتل، وزیر داخله انگلستان طرح جدید را یک «مسئولیت اخلاقی» برای حکومت بریتانیا خوانده است.

در بیانیه دولت انگلستان آمده است که بعد از آغاز خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان، نخست وزیر و وزارت‌های دفاع، داخله و مسکن تصمیم گرفتند طرح جدید هرچه زودتر عملی گردد.

تا به امروز هنوز رقم دقیق افغان‌های مستحق ویزا روشن نیست اما حکومت بریتانیا گفته است حدود ۳۰۰۰ تن از افغان‌ها را در این کشور خواهد پذیرفت.

به گزارش بی‌بی‌سی، وزیر دفاع بریتانیا گفته است که با بیرون رفتن نیروهای بین‌المللی «حملات هدفمند طالبان و تهدیدها در حال افزایش است.» او گفت افرادی که با نیروهای بریتانیایی کار کرده‌اند به خاطر امنیت آن‌ها «قربانی داده‌اند» و حال زمان آن فرار رسیده که حکومت انگلستان به «عمل متقابل» دست بزند.

در آغاز سال جاری هنوز هم ۷۵۰ تن از نیروهای بریتانیایی در افغانستان حضور داشتند اما قرار است هم‌زمان با نیروهای امریکایی آنان نیز افغانستان را ترک کنند.

دولت فرانسه اعلام کرده است که به حدود یک صد تن از همکاران محلی این کشور در افغانستان و خانواده‌های شان پناهندگی می‌دهد. با اجرای این تصمیم حدود ۶۰۰ نفر، ویزای فرانسه را دریافت خواهند کرد و بعد از رسیدن به فرانسه پناهنده شناخته خواهند شد. تعدادی از سازمان‌های غیردولتی فعال در افغانستان از این تصمیم انتقاد کرده و آن را یک‌جانبه و حاوی پیام منفی برای افغانستان خوانده‌اند.

به گزارش روزنامه لوموند، وزارت امور خارجه فرانسه روز دوشنبه ۱۰ می عملیات انتقال تعدادی از همکاران محلی این کشور در افغانستان و خانواده‌های آنان به فرانسه را آغاز کرد.

بر مبنای این تصمیم، شماری از معلمان زبان فرانسوی و خانواده‌های آنان به فرانسه پرواز کردند. انتظار می‌رود تعداد دیگری از این همکاران محلی، از جمله کارمندان نهادهای فرهنگی و اداری (آشپزان، نظافت‌گران و درپوران همکار با فرانسه) به فرانسه انتقال یابند.

روزنامه لوموند نوشته است که افراد یاد شده بعد از انتقال به فرانسه، برای دریافت پناهندگی به دفتر اوفپرا معرفی خواهند شد. این افراد در طول در روند درخواست پناهندگی، از خدمات مسکن، حقوق ماهانه و خدمات اداری برای تسهیل درخواست پناهندگی شان مستفید خواهند شد.

لوموند نوشته است که سلیمه، یک کارمند مجرد گروه باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان روز یکشنبه گذشته در کابل برای خود و خانواده پدری اش درخواست ویزا داد. او به گزارشگر لوموند گفت که معلوم نیست درخواست او پذیرفته خواهد شد یا نه.

تصمیم جدید فرانسه، بعد از آن اعلام شده که در هفته‌های اخیر خشونت‌ها در افغانستان از جمله در کابل، پایتخت، شدتی فوق‌العاده یافته است.

در یک مورد از این خشونت‌ها در کابل، یک حمله انفجاری به یک مکتب دخترانه در دشت برچی ۸۵ کشته و بیش‌تر از ۱۵۰ زخمی به جای گذاشت. این حمله از سوی جامعه جهانی از جمله امانوئل ماکرون، رییس جمهور فرانسه، شدیداً محکوم شد.

شماری از سازمان‌های غیردولتی فرانسوی و تعدادی از دیپلمات‌های سابق این کشور در افغانستان از تصمیم جدید فرانسه انتقاد کرده و آن را پیامی منفی و خلاف منافع افغانستان خوانده‌اند. به نوشته لوموند، این سازمان‌ها نگرانند که در نبود همکاران محلی افغان، فعالیت‌های شان در افغانستان مختل گردد.

اتیین ژیل، یک تن از بنیان‌گذاران انجمن افغان که در بخش آموزشی در افغانستان فعالیت دارد، به نمایندگی از این سازمان‌ها طی نامه‌ای به وزارت خارجه فرانسه نوشته است که تصمیم فرانسه به معنی پشت کردن به افغانستان است و به سود گروه طالبان تمام خواهد شد. نامه اتیین ژیل را پبیر له فرانس و رژیس کوشه، سفیران پیشین فرانسه در کابل نیز امضا کرده‌اند اما وزارت خارجه فرانسه در این مورد اظهار نظر نکرده است.

به گزارش لوموند، تصمیم یک جانبه فرانسه نگرانی متحدان اروپایی این کشور را نیز برانگیخته است. به گفته این متحدان، تصمیم پاریس با عجله، بدون مشورت و با اتکا بر فرضیه فروپاشی احتمالی دولت افغانستان گرفته شده است. این در حالی است که دولت امریکا نیز در تلاش است قبل از پایان روند بیرون رفتن نیروهایش از افغانستان در ۱۱ سپتامبر آینده، زمینه انتقال همکاران محلی افغان به آمریکا را مساعد کند.

دولت فرانسه در گذشته اعلام کرده بود که به مترجمان پیشین ارتش این کشور در افغانستان که در معرض تهدید امنیتی از سوی گروه طالبان قرار داشته باشند ویزا و پناهندگی اعطا خواهد کرد.

به دنبال این تصمیم، تعدادی از این مترجمان سابق به فرانسه آمدند اما هنوز هم شماری از آن‌ها در افغانستان و شماری از کشورهای دیگر، منتظر پاسخ وزارت دفاع فرانسه هستند که مسئولیت دوسیه‌های مترجمان را به عهده دارد.

بخش نوزدهم

سازمان پزشکان بدون مرز: در هفته‌های اخیر شمار مهاجران افغان در ایران افزایش یافته است

سازمان پزشکان بدون مرز می‌گوید که در هفته‌های اخیر بین ۱۲ تا ۲۰ هزار مهاجر افغان وارد ایران شده‌اند. وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان اگرچه رقم دقیقی را در این مورد ارائه نمی‌کند اما می‌گوید که با افزایش خشونت‌ها، تعداد بیش‌تری از افغان‌ها مجبور به ترک کشورشان شده‌اند.

با تشدید جنگ و خشونت‌ها در افغانستان در هفته‌های اخیر، شمار بیش‌تری از افغان‌ها از مناطق شان آواره و تعدادی از آن‌ها به ایران مهاجر شده‌اند.

سارا شاتو، مسئول مأموریت پزشکان بدون مرز در افغانستان و ایران به مهاجر نیوز گفت که بر اساس محاسبات این سازمان حدود ۱۲ تا ۲۰ هزار مهاجر افغان در سه هفته اخیر وارد ایران، از جمله شهر مشهد شده‌اند.

سارا شاتو در ادامه گفت که با تشدید جنگ در افغانستان، مقام‌های ایرانی از افزایش مهاجران افغان در این کشور نگران هستند و احتمال می‌دهند که رقم مهاجران تازه وارد ممکن است «به ۱۵۰ هزار نفر برسد».

مقام‌های جمهوری اسلامی ایران از پزشکان بدون مرز درخواست کرده‌اند که برای بررسی و مدیریت این وضعیت با دولت ایران همکاری کنند. به گفته سارا شاتو، قرار است هفته آینده پزشکان بدون مرز در یک نشست مشورتی با مقام‌های ایرانی شرکت کنند.

سازمان پزشکان بدون مرز در شهرهای مشهد، تربت جام و جنوب تهران خدمات پزشکی و اجتماعی را در دسترس مهاجران افغان قرار می‌دهد.

در همین حال، رضا باهر، سخنگوی وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان به مهاجر نیوز گفت که بخش عمده مهاجران به گونه غیرقانونی به ایران می‌روند و آن عده هم که با ویزا وارد ایران می‌شوند، بعد از پایان رسیدن مهلت ویزا در این کشور باقی می‌مانند. او در ادامه گفت: که به همین دلیل رقم دقیق مهاجران در ایران روشن نیست.

سخنگوی وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان گفت که به گفته کارمندان این وزارت، روزانه حدود یک هزار نفر برای مهاجرت غیرقانونی به ایران تلاش می‌کنند اما با افزایش خشونت‌ها احتمال «مهاجرت‌های گروهی» نیز وجود دارد.

خروج نیروهای بین‌المللی از این کشور به شدت افزایش یافته است و به تناسب همین دوره زمانی سال گذشته دو برابر شده است. بنا بر گزارش سازمان ملل در این مدت حدود ۵۵ هزار تن از خانه‌های‌شان آواره شده‌اند و بیش‌ترین تعداد آن‌ها را اهالی مناطق شمال شرق و شرق افغانستان تشکیل می‌دهند.

گروه طالبان هم‌زمان با آغاز خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان به حملات و عملیات‌های خود در افغانستان شدت بخشیده است.

به گزارش منابع محلی افغانستان تنها در دو روز اخیر پنج ولسوالی در ولایت‌های شمال و جنوب شرق افغانستان به دست طالبان سقوط کرده‌اند. علاوه بر این، پس از سقوط این ولسوالی‌ها تعداد زیادی از وسایط نقلیه به شمول وسایط زره‌پوش، تسلیحات و مهمات نظامی به دست طالبان افتاده‌اند.

نیروهای دولتی افغانستان نیز به عملیات‌های خود شدت بخشیده و موفق شده چند ولسوالی را از کنترل طالبان خارج سازند. علاوه بر این، در چند ولایت مردم ملکی برای مقابله با طالبان سلاح گرفته‌اند و حکومت گفته است که از بسیج مردم در برابر طالبان حمایت می‌کند.

در گذشته برخی عملیات‌های طالبان به کمک حملات هوایی نیروهای آمریکایی و گاهی نیروهای ویژه آمریکایی عقب زده می‌شدند. اکنون خروج نیروهای آمریکایی و ناتو از افغانستان به این مفهوم است که نیروهای نظامی افغانستان از چنین حمایت‌هایی محروم گردیده و باید به تنهایی در برابر طالبان مبارزه کنند.

از آغاز روند خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان به تاریخ اول ماه مه تا اکنون تعداد زیادی از این نیروها افغانستان را ترک کرده‌اند. این نیروها اکثر پایگاه‌های خود را ترک کرده و نیروهای باقی مانده اغلب در کابل و پایگاه هوایی بگرام در شمال کابل مستقر هستند.

آلمان بعد از آمریکا بیش‌ترین نیرو را در مأموریت حمایت قاطع داشت و خروج این نیروها نیز ادامه دارد. تعداد باقی مانده نیروهای آلمانی که شمارشان روشن نیست، در شهر مزارشریف برای خروج آمادگی می‌گیرند.

قرار است نیروهای بین‌المللی نهایتاً تا یازدهم سپتامبر افغانستان را کلاً ترک نمایند. این درحالی‌ست که هنوز مذاکرات صلح با طالبان به جایی نرسیده است.

بخش بیستم

در پی تشدید خشونت‌ها و پیشروی‌های طالبان آمار بی‌خانمان‌شدگان داخلی و فرار شهروندان افغان به کشورهای خارج از جمله ایران، پاکستان و ترکیه افزایش یافته است. وزیر بهداشت ایران درخواست کرد در مرز میان این دو کشور برای مهاجرین افغان اردوگاه ایجاد شود.

وزارت امور مهاجرین افغانستان گفته است به دلیل حملات و پیشروی‌های طالبان روند بی‌جاشدگان داخلی افزایش یافته است که این کار باعث شدت مهاجرت افغان‌ها به کشورهای همسایه، ترکیه و اروپا نیز شده است. این وزارت اضافه کرد: «بی‌جاشدگان مهاجران بالقوه‌ای هستند که اگر به آنان رسیدگی صورت گیرد سطح مهاجرت‌ها پایین خواهد آمد.»

برخی آگاهان امور مهاجرت می‌گویند با خروج نیروهای آمریکایی و ناتو از افغانستان و افزایش حملات طالبان در نقاط مختلف این کشور، موج جدید از مهاجرت شهروندان افغان در حال شکل‌گیری است. آن‌ها اضافه کردند با بدتر شدن اوضاع افغانستان مهاجرت غیرقانونی از افغانستان به کشورهای ایران، پاکستان، ترکیه و اروپا در حال افزایش است.

هرچند آمار دقیق مهاجرت افغان‌ها به کشورهای خارج از جمله ایران تا کنون معلوم نیست، اما برخی منابع خبری گزارش دادند در چند ماه اخیر هزاران شهروند افغان به دلیل تشدید خشونت‌ها و نگرانی از آینده مبهم افغانستان راه مهاجرت را در پیش گرفتند.

کمیسر عالی سازمان ملل در امور پناهندگان نیز از تشدید خشونت‌ها و افزایش موج جدید مهاجرت شهروندان افغان به کشورهای خارج ابراز نگرانی کرده است.

روز سه‌شنبه ۱۳ ژوئیه ۲۰۲۱، حامد کرزی رییس‌جمهوری پیشین افغانستان در نشست خبری در کابل از جوانان این کشور خواست که کشورش را ترک نکنند. او پیش‌بینی کرد که «روزی یک زن رییس‌جمهوری این کشور خواهد شد.»

کرزی گفت: «به جوانان خطاب می‌کنم که پیشنهاد آمریکاییان و غربیان را برای ترک وطن و رفتن به کشورهای آن‌ها نپذیرید. آن‌ها از انرژی و تعلیم شما به نفع خاک خود استفاده می‌کنند. شما فرزندان این خاک هستید. در خاک خود بمانید، خدمت کنید و کشورتان را آباد کنید.»

او اضافه کرد: «این حالات زودگذر است. حالا می‌دانیم که این جنگ، جنگ بیگانه است و راه نجات از این جنگ بیگانه برادری، هموطنی، آگاهی و صلح است. بدون شک که به صلح می‌رسیم و انشاءالله به زودی شاهد آغاز مجدد مذاکرات بسیار جدی صلح خواهیم بود.»

سعید نمکی، وزیر بهداشت ایران در خواست کرده است که برای مهاجرین افغان در مرز میان دو کشور اردوگاه ایجاد شود.

به گزارش خبرگزاری «ایسنا»، نمکی گفت: «نکته‌ای که در این مرحله ما و عزیزان بسیج باید به شدت مورد توجه قرار دهیم، این است که تعدادی از آوارگان و سرگردانی که از کشور افغانستان دارند وارد کشور می‌شوند، برگرداندن آن‌ها کار راحتی نیست. ما مجبوریم که اردوگاه‌هایی را داشته باشیم و بیمار و بیماری را در این اردوگاه‌ها زمین‌گیر کنیم. این موضوع هم به فعالیت‌هایی که قبلاً در کنار هم داشتیم خواهد پیوست.»

گفتنی است که مقام‌های افغانستان در شرایطی از موج تازه مهاجرت شهروندان افغان به کشورهای ایران، پاکستان، ترکیه و اروپا سخن می‌گویند که سازمان بین‌المللی مهاجرت از بازگشت ۶۲۱ هزار مهاجر افغان از ایران به افغانستان خبر داد.

اما وزارت مهاجرین افغانستان از کشورهای میزبان خواسته است که در حال حاضر روند بازگشت مهاجرین افغان را متوقف کنند.

این وزارت تاکید کرده که به دلیل تشدید خشونت‌ها و گسترش موج سوم کرونا در افغانستان، روند بازگشت مهاجرین افغان از کشورهای میزبان به این کشور نگران‌کننده است و در حال حاضر اوضاع کنونی افغانستان برای بازگشت پناهجویان افغان از کشورهای خارج مناسب نیست.

به گفته این وزارت، حدود ۶/۵ میلیون افغان در هفتاد کشور جهان به صورت مهاجر یا پناجو به سر می‌برند که بیش‌ترشان در کشورهای ایران و پاکستان هستند.

در پی خروج اکثر نیروهای خارجی از افغانستان و شدت گرفتن جنگ در این کشور، همسایگان و برخی کشورهای منطقه و جهان نسبت به احتمال مهاجرت توده‌ای افغان‌ها از کشورشان ابراز نگرانی کرده‌اند. مقامات پاکستان و ایران در این زمینه گفت‌وگو کرده‌اند.

خدیجه یکی از بی‌شمار شهروندان افغانستان است که از مدتی به این سو راه اداره پاسپورت کابل را پیش گرفته تا پاسپورت خود و خانواده‌اش را تمدید کند. وی نگران است که شورشیان طالبان بیش‌تر پیشروی کرده و بتوانند مراکز شهرها را نیز تصرف کنند: «من کارمند یک موسسه خارجی هستم و اگر طالبان بیایند، از همه ما انتقام می‌گیرند. آن‌ها تغییر نکرده‌اند و هنوز هم می‌خواهند با خشونت و زور به قدرت برسند.»

وی که اصلاً از ولایت هرات است و در کابل کار می‌کند، به فکر انتقال خانواده‌اش به ایران و یا پاکستان است: «مجبور هستیم که مهاجرت کنیم. جنگ هر روز شدیدتر می‌شود و برای ما چاره‌ای جز فرار نمانده است.» گرفتن ویزای قانونی برای رفتن به این کشورها نیز کار آسانی نیست: «هر کسی از این وضع به نفع خودش استفاده می‌کند.

سفارت‌ها و کنسولگری‌های ایران و پاکستان درخواست ویزا را قبول نمی‌کنند. همه چیز بازار سیاه و ده برابر شده است. مجبور شدم با یک کمیشن کار(فرد واسط) صحبت کنم تا کارهای پاسپورت و ویزایمان را انجام دهد.» وی هزینه زیادی به این فرد رابط پرداخته که نمی‌خواهد در موردش صحبت کند.

خبرگزاری دولتی «ایرنا» در ایران نوشته است: «عمران خان نخست وزیر پاکستان از وخیم‌تر شدن وضعیت امنیتی در افغانستان ابراز نگرانی کرد و هشدار داد که آخرین تحولات می‌تواند عواقب جدی برای پاکستان و ایران داشته باشد و پناهمجویان به سمت مناطق مرزی دو کشور هجوم آورند.»

ایران و پاکستان دو کشور همسایه افغانستان هستند که از چند دهه به این سو میزبان صدها هزار مهاجر قانونی و غیرقانونی افغان هستند. اخیرا عباس عراقچی، معاون سیاسی وزیر خارجه گفته: «در حال حاضر بیش از سه میلیون شهروند افغان در ایران زندگی می‌کنند.» بر پایه آمار رسمی و داده‌های برگرفته از سر شماری سال ۹۵ در ایران، شمار افغان‌های مقیم این کشور در آن زمان نزدیک به یک میلیون و ۵۸۴ هزار نفر بوده است.

اخیرا شاه محمود قریشی، وزیر امور خارجه گفته که پاکستان در طی سال‌های گذشته ۳.۵ میلیون مهاجر افغان را پذیرفته است و بیش‌تر از این نمی‌پذیرد. وی افزوده است: «ما نمی‌توانیم مهاجران بیش‌تری بپذیریم و باید مرزهای خود را ببندیم. ما باید از منافع ملی خود محافظت کنیم.»

بسیاری‌ها نیز مثل خدیجه و خانواده‌اش به فکر مهاجرت هستند؛ نه تنها به ایران و پاکستان، بلکه می‌خواهند خودشان را به کشورهای اروپایی برسانند. تمیم یکی از آوارگان جنگ در شمال افغانستان است که از کندز با خانواده‌اش به کابل گریخته است. وی نمی‌خواهد در کابل بماند: «افغانستان دیگر جای ماندن نیست؛ هرجایی که بروی در امان نیستی. در کابل هم حملات انتحاری و انفجارها آدم را می‌کشد. با قاچاق بر گپ زدیم. پناه خود را به خدا کرده و ایران یا پاکستان می‌رویم. از آنجا هم ما را به سمت ترکیه و بعد اروپا حرکت می‌دهد.»

افغانستان هنوز هم دومین کشوری است که بیش‌ترین شمار متقاضیان پناهندگی را در کشورهای اروپایی دارد. سیاست بسیاری از کشورهای اروپایی در قبال پناهمجویان افغان سخت‌گیرانه‌تر شده است. به دلیل افزایش درخواست‌های پناهندگی در پی بحران مهاجرت و بحران کرونا، رسیدگی به پرونده‌های پناهندگی چندین ماه و حتی سال را دربر می‌گیرد.

با وصف این‌که سازمان حقوق بشری عفو بین‌الملل خواهان توقف اخراج‌های اجباری به افغانستان شده، اما قرار است گروهی از پناهمجویان رد شده افغان دوباره از آلمان به کابل اخراج شوند. این سازمان گفته وضع امنیتی در افغانستان رو به وخامت گراییده و جان اخراج شدگان و حقوق بشری آنان در آنجا تهدید می‌شود.

با این‌همه، برخی دولت‌های راست‌گرای عضو اتحادیه اروپا خواستار «جلوگیری» از موج مهاجرت‌ها به این بلوک شده‌اند. به تازگی ماریو دراگی، نخست وزیر ایتالیا گفته است: «این قابل پیش‌بینی است که خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان، منجر به افزایش مهاجرت از این کشور می‌شود. شمار این مهاجران هنوز معلوم نیست، اما همه می‌دانند که رقمشان بسیار زیاد خواهد بود.»

بخش بیست و یکم

با وجود خشونت مداوم در افغانستان، ده‌ها هزار نفر به عنوان پناهنده در این کشور زندگی می‌کنند. براساس گزارشات کمیساریای عالی پناهمجویان سازمان ملل متحد، بیش از ۷۲ هزار نفر، عمدتاً از کشورهای همسایه ایران و پاکستان، در افغانستان به عنوان پناهجو یا پناهنده ثبت شده‌اند.

بر اساس اطلاعات سازمان ملل متحد، اکثریت این پناهجویان و پناهندگان در ولایت‌های شرقی افغانستان پکتیکا و خوست زندگی می‌کنند. گفته می‌شود که پناهجویان در ولایات شرقی افغانستان در سال ۲۰۱۴ از جنگ در پاکستان فرار کرده‌اند. این پناهجویان در آن‌زمان از عملیات گسترده ارتش پاکستان فرار کرده‌اند. ارتش پاکستان در سال ۲۰۱۴ به بیرون کردن و سرکوب افراطگرایان از وزیرستان شمالی شروع کرد.

به گفته مقامات محلی، این پناهجویان به طور گسترده در فقر زندگی می‌کنند و حتی پس از شش سال، بیش‌تر آن‌ها هنوز هم زیر چادرها به سر می‌برند. گفته شده است که بیکاری در میان آن‌ها بسیار زیاد است و بیش‌تر آنان کارگران روزمزد اند. این پناهجویان از حکومت و یا هم سازمان‌های امدادرسان، حمایت بسیار اندک و ناچیز به دست می‌آورند. علاوه بر این گروه بزرگ، ۴۲۰ نفر دیگر از ۹ کشور به عنوان پناهجو و پناهنده در افغانستان ثبت شده‌اند. محمد نادر فرهاد سخن‌گوی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل می‌گوید کسانی که به دنبال حمایت هستند و افغانستان را به‌عنوان یک پناگاه امن انتخاب کرده‌اند، احتمالاً به دلیل هم‌جواری جغرافیایی، روابط خانوادگی، مساعد بودن سفر به این کشور و یا هم به دلایل دیگر به شمول داشتن شبکه‌های حمایت‌کننده به افغانستان پناه برده‌اند. او در ادامه گفته است که این پناهجویان از سنین مختلف، ادیان مختلف و وضعیت تحصیلی متفاوت به دلیل آزار و اذیت و خشونت‌ها در کشورهای خودشان، به افغانستان درخواست پناهندگی داده‌اند.

درخواست‌های پناهندگی در افغانستان، به‌دلیل تقاضای حکومت این کشور و به دلیل کمبود مقررات قانونی در قوانین افغانستان، به‌طور مستقیم توسط کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد اداره می‌شوند.

یک پناهنده به رسمیت شناخته شده از ایران گفته است که او از کشورش فرار کرده، زیرا او یک ملحد بود یعنی به خداوند باور ندارد و پس از تظاهرات علیه حکومت چندین بار دستگیر شده بود. او افغانستان را به دلایلی انتخاب کرده است که می‌توانست به راحتی وارد این کشور شود و به اندازه کافی پول نداشت تا به کشورهای دیگری فرار کند. او امیدوار است به زودی به کشور دیگری نقل مکان کند.

ظفر عباس، پناهنده‌ای از پاکستان می‌گوید که او زادگاهش کوئته را به این دلیل ترک کرده است که به عنوان یک شیعه سال‌ها تحت تهدید گروه‌های تندرو سنی مذهب قرار داشت. او از شش سال به این طرف با پنج فرزندش تحت شرایط سخت و ناگواری در کابل زندگی می‌کند. او نیز امیدوار است که به زودی افغانستان را ترک کند.

در گذشته نیز همواره گزارش‌هایی از حضور پناهمجویان در افغانستان منتشر شده اند، از پناهمجویانی که از کشورهای همسایه برای فرار از پیگرد قانونی در کشور خودشان به افغانستان پناه برده‌اند، تا به این ترتیب بتوانند خود را مخفی کنند.

به دنبال خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان و تشدید جنگ‌ها، حدود ۲۰۰ هزار افغان در داخل این کشور آواره شده‌اند. تعدادی از این آوارگان که به شهر کابل پناه آورده‌اند از دولت خواهان سرپناه هستند. حدود ۱۲۷ خانواده آواره از خشونت‌های اخیر در شرق افغانستان در کمپ چهارراهی گل سرخ در پایتخت افغانستان جابه‌جا شده‌اند. در این کمپ کاهگلی غیررسمی، بیش‌تر آوارگان از ولایت لغمان هستند. رستم خیل، ۵۵ ساله، با خانواده‌اش در این کمپ زندگی می‌کند و به دلیل نا امنی و بی‌سرپناهی نمی‌تواند به ولایت لغمان برگردد.

او در گفت‌وگو با مهاجر نیوز گفت: «ما بی‌سرپناه هستیم و در این زمین دولتی سرپناه موقتی ساخته‌ایم. در لغمان جنگ جریان دارد و در آنجا جایی نداریم که در آن زندگی کنیم.» تنها امیدواری رستم این است که جنگ در لغمان پایان یابد و او به قریه خود برگردد اما نمیداند بدون سرپناه چه کند. ولی گل، یک آواره دیگر جنگ است که می‌گوید خشونت‌ها باعث شده او کار و زندگی خود را رها و در یک خانه ویرانه در این کمپ زندگی کند.

ولی گل به مهاجر نیوز گفته است: «من با همسر در این اتاق خرابه و تاریک زندگی می‌کنیم و به هیچگونه خدماتی دسترسی نداریم.» او از دولت خواهان فراهم کردن یک سرپناه مناسب و زمینه کار شد. خان داد، ۵۵ ساله، یک آواره دیگر از ولایت لغمان است که همراه با خانواده‌اش در کمپ گل سرخ زندگی می‌کند و از بی سرپناهی رنج می‌برد.

در سال‌های گذشته دولت افغانستان تعهد کرده بود که به عودت کنندگان از کشورهای خارجی و آوارگان داخلی زمین برای سرپناه توزیع خواهد کرد اما این عودت کنندگان و آوارگان می‌گویند که با وجود تقاضاهای مکرر، کسی به آن‌ها توجه نکرده است.

به گفته سازمان ملل متحد، به دنبال خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان و تشدید جنگ‌ها از آغاز امسال، حدود ۲۰۰ هزار نفر در داخل کشور آواره شده‌اند.

نصیر احمد اندیشه، نماینده دائمی سازمان ملل متحد در ژنیو روز چهارشنبه در یک کنفرانس خبری گفت: «با توجه به حدود ۲/۳ میلیون مهاجر ثبت شده افغان در ایران و پاکستان و حدود ۲۰۰ هزار آواره در داخل از آغاز سال جاری، نیازمندی‌های افغان‌ها و جوامع میزبان از هر وقت دیگر بیش‌تر شده است. این بدان معنی است که ما باید هزینه‌های بیش‌تری را به مهاجرت اختصاص بدهیم.»

این در حالی‌ست که گفته می‌شود حدود ۳/۵ میلیون افغان در اثر جنگ یا خشک‌سالی از مناطق‌شان آواره شده‌اند و از این جمله تنها حدود ۲۰ هزار خانواده به شهر کابل پناه برده‌اند.

در سال گذشته میلادی مجموعاً حدود ۴۰۰ هزار ذر افغانستان بی‌خانمان شده‌اند.

با آغاز خروج نیروهای امریکایی و ناتو از افغانستان به تاریخ اول ماه می، طالبان حملات خود را در مناطق مختلف افغانستان تشدید بخشیده‌اند. هم طالبان و هم نیروهای حکومتی از وارد کردن تلفات سنگین به یک دیگر سخن می‌گویند.

وزارت دفاع افغانستان خبر اعدام ۲۲ تن از نیروهای کماندوی این کشور به دست عناصر مسلح گروه طالبان را تایید کرد.

وزارت دفاع افغانستان شامگاه سه‌شنبه ۱۳ ژوئیه ۲۰۲۱، در بیانیه‌ای اعلام کرد تیم ۲۲ نفره از نیروهای ویژه این کشور که با پیکارجویان مسلح طالبان در ولایت فاریاب در حال جنگ بودند، پس از پایان مهمات‌شان تصمیم گرفتند خود را تسلیم نیروهای طالبان کنند.

در ادامه این بیانیه آمده است که عناصر طالبان در حین تسلیم شدن اعضای این تیم ۲۲ نفره کماندوهای افغان، آن‌ها را وادار به درآوردن جلیقه‌های ضدگلوله کرده و سپس تیرباران کردند.

پیش‌تر شبکه «CNN» ویدیویی را منتشر کرد که عملیات کشته شدن ۲۲ تن از نیروهای کماندوی افغان به دست نیروهای طالبان در شهر دولت‌آباد ولایت فاریاب را نشان می‌دهد.

پس از این حادثه که در تاریخ ۱۶ ژوئن رخ داده است، صلیب سرخ پیدا شدن پیکر این ۲۲ کماندوی افغان در آن منطقه را تایید کرد.

هشدار درباره شکل‌گیری بحران جدید انسانی در افغانستان: ۲۷۰ هزار نفر دیگر آواره شدند.

کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان روز سه‌شنبه ۲۲ تیرماه ۱۴۰۰ - ۱۳ ژوئیه ۲۰۲۱ اعلام کرد که با اوج‌گیری خشونت‌ها در سراسر افغانستان در پی حملات گسترده طالبان، اغلب مردم این کشور در آستانه آوارگی و فرار از خانه و کاشانه خود قرار دارند.

بنابر برآوردهای این نهاد سازمان ملل، از آغاز سال میلادی جدید، یعنی در حدود شش ماه و اندی، ۲۷۰ هزار افغانستانی غیرنظامی دیگر در این کشور آواره شده‌اند و با در نظر گرفتن جمعیت آواره پیشین، در حال حاضر، شمار آوارگان این کشور به بیش از سه و نیم میلیون نفر می‌رسد.

بابر بلوچ، سخنگوی کمیساریای عالی پناهندگان، در جریان برگزاری یک نشست خبری در ژنو گفت که افغانستان بر لبه پرتگاه یک بحران انسانی دیگر قرار گرفته است اما از این بحران می‌توان جلوگیری کرد.

به گفته این سخنگو، طی سه ماهه نخست سال جاری میلادی در مقایسه با سال ۲۰۲۰، شمار تلفات غیرنظامیان در این کشور ۲۹ درصد افزایش یافته است. رقم قابل توجهی از جان‌باختگان را کودکان و زنان تشکیل می‌دهند.

گزارش‌ها حاکی است که نبود امنیت، اخاذی و زورگیری گروه‌های مسلح غیردولتی، افزایش انفجارهای کنار جاده‌ای، نبود درآمد و قطع خدمات اجتماعی به آوارگی شهروندان افغانستانی دامن زده است.

بابر بلوچ تاکید کرد تداوم کوتاهی در دستیابی به توافق صلح و ریشه‌کن کردن خشونت جاری منجر به آوارگی‌های بیش‌تر در خود افغانستان و نیز کشورهای همسایه و فراتر از آن خواهد شد.

او از جامعه بین‌المللی خواست تا در حمایت از دولت افغانستان و مردم این سرزمین گام پیش بگذارد.

مذاکرات صلح بین طالبان و حکومت افغانستان از چند ماه پیش به بن‌بست رسیده است و طالبان همچنان در حال پیشروی در مناطق روستایی مختلف این کشور است.

طالبان طی دو ماه اخیر و در آستانه خروج نیروهای خارجی که قرار است تا اوایل سپتامبر تکمیل شود بخش گسترده‌ای از خاک افغانستان را تصرف کرده است. افراد طالبان در حال حاضر بیش از یک سوم از ۴۲۱ ولسوالی‌ها(شهرستان‌ها) و مراکز شهرستان افغانستان را در تصرف خود دارند.

طی دو ماه گذشته که پیشروی‌های طالبان در خاک افغانستان رو به افزایش گذاشته است، زیرساخت‌های اساسی از جمله بخش فناوری اطلاعات هدف مکرر حملات این گروه قرار گرفته‌اند.

بخش فناوری اطلاعات افغانستان، از معدود پروژه‌های موفق عمرانی در این کشور جنگ‌زده است که اکنون با ادامه درگیری‌ها تهدید شده است.

کمتر از دو هفته پیش، پیکارجویان طالبان سیستم‌های فیبر نوری و تجهیزات مخابراتی مربوط به آن را در اسلام‌قلعه ولایت هرات، گذرگاه تجاری هم‌مرز با ایران، منفجر کردند.

بر اساس گزارشی که آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا معروف به یو‌اِس‌اِید در سال ۲۰۱۲ منتشر کرد، حوزه مخابرات با درآمد متوسط سالانه ۱۳۹.۶ میلیون دلار به یکی از بزرگترین بخش‌های درآمدزا در افغانستان مبدل شده بود که بیش از ۱۲ درصد درآمد دولت را شامل می‌شد.

با وجود این، ظرفیت یاد شده با گسترش درگیری‌ها در افغانستان هم‌زمان با خروج نیروهای آمریکایی و ناتو، به سرعت در حال از بین رفتن است.

رامز الاکبروف، هماهنگ‌کننده کمک‌های انسان‌دوستانه سازمان ملل برای افغانستان به بی‌بی‌سی گفته که نیازمندی‌های این کشور به کمک‌های انسان‌دوستانه هرگز به این میزان نبوده ولی امکانات برای جواب‌گویی به بحران در دست نیست.

او با بحرانی توصیف کردن وضعیت انسانی در این کشور، آن را بدترین در جهان دانسته است. او گفته که جنگ، افزایش آوارگان داخلی به دلیل خشونت‌ها و همچنین بروز خشکسالی در این کشور باعث شده که ۱۸ میلیون نفر که بیش‌تر از نصف جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، به کمک انسانی نیاز داشته باشند.

به گفته او ۱۰ میلیون نفر در معرض گرسنگی قرار دارند و نصف کودکان زیر پنج سال در این کشور از گرسنگی رنج می‌برند. به گفته او از یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلاری که برای کمک به این افراد توسط سازمان ملل درخواست شده فقط ۴۰ درصد آن تامین شده است.

قبل از این، فدراسیون بین‌المللی جمعیت‌های صلیب سرخ و هلال احمر نیز اعلام کرده بود که در سال ۲۰۲۱ میلادی به دلیل بروز خشکسالی یک سوم از جمعیت افغانستان بدون غذا خواهد ماند و اقدام فوری برای مقابله با این کار لازم است.

در گزارش این نهاد که چند ماه قبل نشر شد، خشکسالی و بحران غذایی یکی از مشکلات عمده مردم در دهه‌های اخیر دانسته شده بود و توضیح داده شده بود که بیش‌تر از ۱۳ میلیون نفر براساس آخرین ارزیابی این نهاد با کمبود مواد غذایی روبه‌رو هستند.

به گفته این نهاد، بحران عدم مصونیت غذایی، با مشکلات اجتماعی و اقتصادی که میلیون‌ها نفر به دلیل شیوع کرونا با آن مواجه هستند، درهم آمیخته است.

نیلاب مبارز، سرپرست جمعیت هلال احمر افغانستان گفته بود که عمیقاً نگران وخیم‌تر شدن وضعیت و کمبود شدید آب در بسیاری از مناطق است. به گفته او «محصولات غذایی تمام شده و فعالیت اقتصادی، همچنین بازارهای محلی فلج و درآمد اولیه مردم کم شده است.»

مقامات آمریکا در هفته آخر ماه ژوئیه ۲۰۲۱ عملیات تخلیه شهروندان افغان کمک‌کننده به نیروهای آمریکایی از افغانستان را با وسایل نقلیه هوایی آغاز می‌کنند.

به گزارش خبرگزاری‌ها، یک مقام وزارت امور خارجه آمریکا روز چهارشنبه ۱۴ ژوئیه این خبر را اعلام کرد. او گفت: «پروازها از افغانستان برای کسانی که متقاضی ویزای ویژه مهاجرت هستند، از هفته آخر ماه ژوئیه آغاز می‌شود.»

کاخ سفید اعلام کرد به دستور جو بایدن، رییس‌جمهوری آمریکا، تا قبل از پایان کامل خروج نیروها برنامه خارج کردن هزاران همکاران محلی در چارچوب «عملیات پناهدادن به متحدان» در هفته آخر ماه ژوئیه آغاز می‌شود.

جن ساکی، سخنگوی کاخ سفید گفت «این‌ها افراد شجاعی هستند و ما می‌خواهیم مطمئن شویم ارزش کار آن‌ها در چند سال اخیر به رسمیت شناخته می‌شود.»

دولت آمریکا برای خارج کردن همکاران محلی که با ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا در افغانستان کار کرده‌اند تحت فشار کنگره بوده است.

گفته می‌شود که بیش از ۱۸ هزار مترجم، راننده، مهندس، نگهبان، تعمیرکار و کادر اداری، متقاضی مهاجرت به آمریکا هستند. تعداد این افراد با اعضای خانواده‌های آن‌ها به یک‌صد هزار نفر می‌رسد.

به گزارش خبرگزاری رویترز در مرحله اول ۲۵۰۰ نفر احتمالاً در تاسیسات نظامی در آمریکا یا یک کشور ثالث مستقر خواهند شد تا رسیدگی به درخواست ویزای آن‌ها کامل شود.

«ویزا برای مهاجرت ویژه» در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که در جریان جنگ افغانستان که در سال ۲۰۰۱ شروع شد با ارتش یا دولت آمریکا همکاری کرده‌اند.

گروه طالبان اخیراً گفته است که اگر این افراد «صف دشمن را ترک کنند و بخواهند مثل یک فرد عادی در کشور خود زندگی‌کنند، تهدیدی متوجه آن‌ها نخواهد شد.»

در آلمان نیز در اوائل ماه ژوئیه به دلیل تهدیدهای گروه طالبان، نخستین گروه متشکل از ۲۳ نفر از همکاران افغان نیروهای آلمانی وارد این کشور شدند. آلمان تا پایان ماه ژوئن ۴۷۱ ویزا برای همکاران محلی که تعداد آن‌ها همراه با خانواده‌هایشان به ۲ هزار و ۳۸۰ نفر می‌رسد، صادر کرده است.

و این سخن ماریا زاخارووا، سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه است: طالبان دو سوم مرز افغانستان و تاجیکستان را تحت کنترل خود دارند. دو گذرگاه اسلام‌قلعه و ابونصر در مرز ایران نیز به تصرف شورشی‌ها درآمده است. و البته بیش‌تر بنادر تجاری در غرب افغانستان در کنترل طالبان است.

صدیق‌الله توحیدی، مسئول کمیته مصونیت خبرنگاران افغانستان می‌گوید رسانه‌ها و خبرنگاران در مناطق تحت سلطه طالبان تنها دو گزینه دارند: یا فعالیت‌شان را متوقف کنند یا بر اساس دستور و سلیقه طالبان کار کنند.

بخش بیست و سوم

حاکمیت پنج ساله طالبان در افغانستان از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، نمونه‌ای واضح از یک حکومت اسلامی به غایت مرتجع، مستبد، بسته و قرون وسطایی بود. طالبان هم در آن زمان و هم حالا، تلاش می‌کنند با وضع قوانین سخت‌گیرانه، از یکسو حاکمیت مطلق بر زندگی مردم داشته باشند و از سوی دیگر حمایت لایه‌های مختلف جامعه را برای دوام حاکمیتشان به دست بیاورند. به طور نمونه، یک هفته قبل و پس از آن که این گروه، شهرستان دولت‌آباد را در بلخ تصرف کرد، ضمن وضع قوانین سخت‌گیرانه و مذهبی شبیه به بقیه مناطق، به همه مغازه‌داران دستور داده شد که اجناسشان را به نرخ ارزان بفروشند.

طالبان به مغازه‌داران دستور داده‌اند که یک کیلو گاز باید ۳۵ افغانی فروخته شود در حالی که مغازه‌داران یک کیلو گاز را از شرکت‌های بزرگ وارداتی، ۴۰ افغانی خریداری می‌کنند.

به دلیل درگیری نظامی در شاهراه‌های افغانستان و کاهش واردات از بنادر، قیمت مواد اولیه در این کشور افزایش یافته است.

طالبان برای به دست آوردن حمایت مردم و کسب رضایت آنان، با توسل به زور و تهدید، از مغازه‌داران و تاجران محل می‌خواهند اجناس‌شان را ارزان‌تر از نرخ‌ی بفرشند که خریداری کرده‌اند.

طالبان در این ابلاغیه خود همچنان تذکر می‌دهد که هیچ زنی حق ندارد بدون محرم شرعی به بیرون از خانه قدم بگذارد و مغازه‌دارها نیز حق ندارند به زنان وسایل آرایش و لباس بفرشند.

یا «مردها نباید ریش خود را بتراشند یا کوتاه کنند. زن‌ها حق ندارند بدون محرم در بیرون از خانه پا بگذارند. مردها باید هنگام پنج وقت نماز در مساجد حاضر باشند و همه مغازه‌ها در این هنگام تعطیل شوند. تماشای تلویزیون خلاف شریعت است و باید تلویزیون‌ها خاموش باشند. بانک‌هایی که به دهقانان و کسبه‌کاران قرضه‌های کوچک می‌دهند و سود اخذ می‌کنند، به این دلیل که کارشان خلاف دستورات دینی است باید تعطیل شوند.»

این‌ها نمونه‌ای از حاکمیت طالبان در همه مناطق زیر سلطه‌اش است. کسانی که حاکمیت پنج ساله طالبان را در افغانستان تجربه کرده‌اند، می‌گویند تغییری در باور و اعتقاد این گروه به نحوه حکومت‌داری و سلطه بر مردم نیامده است.

صدیق‌الله توحیدی، مسئول کمیته مصونیت خبرنگاران افغانستان می‌گوید که در چند ماه اخیر و پس از شدت یافتن حملات طالبان، ۲۰ رسانه شنیداری و دیداری در شمال افغانستان از فعالیت بازمانده‌اند.

توحیدی می‌گوید که باور طالبان به رسانه و آزادی بیان نسبت به ۲۰ سال قبل هیچ تغییری نکرده و این گروه هیچ صدایی را به جز آنچه خودشان باور دارند، نمی‌پذیرند.

به گفته توحیدی، طالبان به جز پخش تلاوت قرآن و خبرهای مربوط به فعالیت‌های خودشان، بقیه برنامه‌های رسانه‌ها را در مناطق زیر سلطه‌شان ممنوع کرده‌اند.

او همچنین می‌گوید که رسانه‌ها و خبرنگاران در مناطق تحت سلطه طالبان تنها دو گزینه دارند: یا فعالیت‌شان را متوقف کنند یا بر اساس دستور و سلیقه طالبان کار کنند.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نیز با انتشار گزارشی گفته است گروه طالبان در مناطقی که به تصرف خود درآورده علیه زنان محدودیت‌هایی اعمال کرده و گذاشتن ریش و لنگی را برای مردان اجباری کرده است. این کمیسیون از محدودیت تحصیل زنان و اجبار به ازدواج با افراد طالبان خبر داده است.

پیش از این رسانه‌های افغانستان گزارش‌هایی از اعمال محدودیت‌های طالبان علیه زنان در مناطق تحت کنترل این گروه منتشر کرده بودند اما مسئولان طالبان چنین وانمود می‌کنند که دیدگاه‌شان در برخی مسائل از جمله حقوق زنان تغییری نداشته است. اکنون کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان گزارش‌های رسانه‌های افغانستان را تأیید کرده است.

کمیسیون مستقل حقوق بشر چهارشنبه ۲۳ تیر ۱۴۰۰ - ۱۴ ژوئیه ۲۰۲۱ گزارشی با عنوان «تشدید منازعات مسلحانه و افزایش رویدادهای نقض حقوق بشر» گفته است که گروه طالبان پس از تصرف ولسوالی‌ها در شماری از ولایت‌های افغانستان از جمله فاریاب، کندز (قندوز)، بدخشان و تخار به اعمال محدودیت‌هایی برخلاف موازین حقوق بشر و قوانین رسمی کشور اقدام کرده است.

براساس این گزارش که ۱۵ روز نخست ماه جاری (تیر-سرطان) را در برمی‌گیرد، از جمله این محدودیت‌ها برای زنان، ممنوعیت خروج زنان از خانه بدون حجاب و «محرم شرعی»، بستن مدارس دخترانه و مدارس مختلط، ممنوعیت ارائه خدمات بهداشتی به «زنان بدون محرم» بوده است. همچنین ممنوعیت استفاده از تلویزیون، مجبور کردن آموزگاران و دانش‌آموزان مدارس به استفاده از لنگی و نتراشیدن ریش نیز نگرانی‌های جدی مردم این مناطق را برانگیخته است.

در گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به نقل از یکی از ساکنان ولسوالی شیرین‌تگاب ولایت فاریاب آمده است:

«پس از این‌که ولسوالی شیرین‌تگاب کاملاً به دست طالبان سقوط کرد، اعضای این گروه برای زنان یکسلسله محدودیت‌هایی را وضع نموده و به کلیه پزشکان، رانندگان وسایل نقلیه عمومی و مغازه‌داران هشدار داده‌اند که در صورت همکاری با زنان بدون محرم شرعی، مجازات خواهند شد.»

طالبان در ولسوالی‌های کشم، بهارک، جرم، ارگو، خاش، شغنان و اشکاشم با انتشار اطلاعیه‌هایی خطاب به زنان گفته‌اند که بدون «محرم شرعی» اجازه رفتن به بیرون از خانه را ندارند. همچنین جوانان باید ریش بگذارند و در نمازهای جماعت شرکت کنند.

این گروه به مساجد نیز نامه فرستاده و از آن‌ها خواسته است، خانواده‌هایی که دو یا سه فرزند دارند، یکی از آن‌ها را به صفوف طالبان ملحق کنند و مردم مکلف‌اند عشر و زکات خود را در اسرع وقت در اختیار این گروه قرار دهند.

گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر گفته است با تشدید خشونت‌ها در افغانستان، وضعیت حقوق بشر در ۱۵ روز نخست تیرماه با چالش‌ها و نگرانی‌های جدی‌تری مواجه شده است از جمله دسترسی شهروندان به حقوق و آزادی‌های اساسی‌شان در شماری از ولایت‌ها محدودتر شده است.

گزارش افزوده است که بی‌خانمان شدن گسترده مردم در نقاط مختلف، دسترسی محدود به خدمات بهداشتی و افزایش فقر و مشکلات اقتصادی از مهم‌ترین مواردی‌اند که نشان‌دهنده بدتر شدن وضعیت حقوق بشر هستند.

جنگ‌افروزی طالبان در ولایت‌های مختلف افغانستان، به‌ویژه در شمال و جنوب‌شرق افغانستان در ماه‌های اخیر شدت گرفته است.

رسانه‌های این کشور روایت‌های تکان‌دهنده‌ای از وضعیت زنان از منابع رسمی و غیررسمی منتشر کرده‌اند. ازدواج اجباری دختران بالای ۱۵ سال و زنان بیوه بالای ۴۵ سال با اعضای گروه طالبان، یکی از این موارد است که خشم عمومی را به ویژه در میان زنان، برانگیخته است. این در حالی است که طالبان اغلب این گزارش‌ها و اعمال محدودیت‌ها بر علیه زنان در قلمرو خود را تکذیب می‌کنند. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی گروه طالبان در این باره گفته است:

«مسائلی که مرتبط با زندگی شخصی دیگران باشد را ما رد می‌کنیم و قصد مداخله نداریم؛ چرا که نه شرعی، نه منطقی و نه معقول است.»

ذبیح‌الله مجاهد عقد اجباری زنان با اعضای طالبان را جعلی خواند و با بیان این‌که «حرف از نکاح اجباری کاملاً غیرمنطقی و غیرشرعی است»، افزود:

«این موضوعات مرتبط با حقوق افراد است و کسی مداخله نمی‌تواند بکند که چه کسی دختر خود را به نکاح چه کسی درمی‌آورد. این مسائل شخصی بوده و هیچ حکومت اسلامی و شرعی و حتا دیگر حکومت‌ها در جهان اجازه مداخله در زندگی شخصی دیگران را ندارند.»

سخن‌گوی طالبان به‌تازگی در گفت‌وگو با وبسایت «انصاف‌نیوز» ایران نیز اعمال محدودیت‌ها بر علیه زنان را «شایعه‌افکنی‌ها به خاطر شکست دشمن» خوانده و گفته بود:

«کوشش می‌کنیم نارسایی‌هایی که درباره زنان در افغانستان وجود دارد را از طریق آموزش و تفهیم حل کنیم اما از فشار استفاده نخواهیم کرد.»

با این حال او تاکید کرده بود که «مردم افغانستان از قبل مسلمان بوده‌اند، زندگی آن‌ها در چارچوب شریعت اسلامی بوده است (...). حقوق زنان باید در چارچوب اسلام باشد» و «زنان حجاب اسلامی دارند، از گذشته چارچوب اسلامی رعایت می‌شد و محجوب بودند. در گذشته زنان افغان با چادر از خانه بیرون می‌آمدند. این پوشش اسلامی است و باید داشته باشند.»

زنان افغانستان که در دو دهه اخیر با وجود تمامی محدودیت‌های جامعه مردسالار موفق به کسب دستاوردهای فردی و جمعی شده‌اند، اکنون دغدغه حفظ دستاوردهای موجود را دارند.

شبهه زنان افغان در جدیدترین اعلامیه خود گفته است:

«خاموشی جامعه بین‌المللی، به‌ویژه ملل متحد در قبال این همه ظلم علیه مردم افغانستان و نقض صریح حقوق بشری زنان و کودکان برای مردم کشور سؤال‌برانگیز بوده و شاک می‌باشند. در این باره فقط نشر اعلامیه‌ها و تسلیت‌نامه‌ها را کافی نمی‌دانیم و خواهان اقدامات عملی و حمایتی هستیم.»

در گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان گفته شده که در ۱۵ روز نخست ماه جاری (تیر-سرطان) ۱۹۱ نفر در درگیری‌های نظامی کشته و یک‌هزار و ۵۹ نفر زخمی شده‌اند. همچنین ۷۸ هزار و ۹۱۱ خانواده در نتیجه جنگ آواره شده‌اند.

بخش بیست و چهارم

افغانستان از دوران‌های بسیار قدیم مورد توجه دولت‌های سلطه‌گر و اشغالگر قدرتمند جهانی دست به گریبان بوده است به همین دلیل، تاریخ افغانستان، تاریخ درد و رنج و جنگ و کشتار است. در این میان ظهور طالبان در افغانستان، دردها و رنج‌های مردم این کشور، به‌ویژه دختران و زنان را چند برابر گذشته کرده است.

همان‌طور که از نام «طالبان» پیداست این جریان، یک جریان کاملاً مردانه و با ایدئولوژی اسلامی تاسیس شده که اعضای آن از کودکی در مدارس اسلامی افغانستان آموزش دیده‌اند. بنابراین برای این سازمان، که در حال حاضر حاکمیت افغانستان را در اختیار دارد و از سوی دولت‌های جهان و نهادهای بین‌المللی به رسمیت شناخته شده و حتی حمایت مالی می‌شود؛ زنان را ابزاری بیش نمی‌داند که ۱۰۰ درصد باید در خدمت مرد و نیازهای جنسی او و خدمات خانگی‌اش از تولیدمثل و بچه‌داری تا پخت و پز باشد؛ در واقع به هیچ‌وجه نباید به زنان کم‌ترین موقعیتی برای اظهار نظر مستقل در جامعه داده شود. بنابراین از دیدگاه طالبان، زنان به‌نوعی مرده‌های متحرک محسوب می‌شوند.

کشور افغانستان دارای ۳ میلیون ۶۰۰ هزار دانش‌آموز است که از این تعداد ۲ میلیون ۴۸۰ هزار نفر آنان در دوره ابتدایی تحصیل می‌کنند و ۴۸ مرکز تربیت معلم در این کشور وظیفه آموزش ۲ هزار مربی را برعهده دارند. (آمار سال ۱۳۹۶)

محدودیت‌های تحصیلی در مدرسه و دانشگاه با روی کار آمدن دولت طالبان در افغانستان طی یک‌سال‌ونیم گذشته، به جدی‌ترین مشکل دختران افغان تبدیل شده، اما حالا تصمیم جدید حکومت فعلی، آن‌ها را در وضعیت بسیار سخت‌تری قرار داده است.

دختران افغان حدود ۳ ماه پیش آزمون کنکور دادند، اما ورودشان به دانشگاه با اما و اگرهایی همراه شد؛ به همین دلیل مهر امسال با شعار «ما را به جرم درس خواندن از دانشگاه اخراج کردند» تجمعات اعتراضی را مقابل دانشگاه کابل برگزار کردند. همان زمان وزارت تحصیلات عالی طالبان اخراج دختران از دانشگاه کابل را تایید و اعلام کرد: «این وزارت لوایحی دارد و با هر کسی که از این لوایح سرپیچی کند، برخورد می‌شود.»

اما حالا همان دخترانی هم که رضایت داده بودند با برقع و حجاب کامل در دانشگاه‌ها حضور پیدا کنند از ادامه تحصیل منع شده‌اند و این دولت از چهارشنبه گذشته درهای دانشگاه‌ها را به‌طور کامل روی زنان دانشجو بسته است؛ تصمیمی که به‌شدت مورد انتقاد جامعه جهانی قرار گرفته است.

طالبان روز سه‌شنبه ۲۸ قوس-آذر در نامه‌ای به تمام دانشگاه‌های دولتی و خصوصی ابلاغ کرد که ادامه تحصیل دختران در این دانشگاه‌ها «تا امر ثانی تعطیل است.»

ویدیوهایی روز چهارشنبه از دانشجویان دختر در افغانستان منتشر شده که با وجود اعلام ممنوعیت ادامه تحصیل از سوی طالبان پشت دروازه‌های دانشگاه‌ها در کابل حاضر شده‌اند اما اجازه ورود به آن را نیافتند.

ویدیوهایی هم از ولایات دیگر در افغانستان از جمله تخار منتشر شده که نشان می‌دهد دختران دانشجو برای این که اجازه ورود به دانشگاه نیافتند، پشت در دانشگاه‌ها گریه می‌کنند.

دانشجویان دختر و پسر نیز هم‌زمان با شعار «یا همه، یا هیچ‌کس» در دانشگاه ننگرهار دست به تجمع اعتراضی زدند. طالبان در سال دوم سلطه بر افغانستان با حمایت دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی، این بار زن‌ستیزی خود را شدیدتر نشان داد. با اعلام ممنوعیت تحصیلی دانشجویان و دانش‌آموزان دختر و زن، منع اشتغال زنان از سوی وزارت اقتصاد طالبان، تنها یک موسسه در قندهار با ۱۲۰ کارمند زن فعالیتهایش را متوقف کرد، چهار سازمان هم به زنان گفتند به محل کار نروند.

تعلیق تحصیل دختران در دانشگاه‌های افغانستان با واکنش‌های بسیار نهادها و بین‌المللی روبه‌رو شده است. البته آمارها نشان می‌دهد که از زمان روی کار آمدن دولت طالبان، میزان حضور زنان و دختران در مراکز آموزشی این کشور کاهش پیدا کرده، اما میزان مهاجرت آن‌ها به ایران افزایشی بوده است.

اوایل اردیبهشت ۱۴۰۱ هم نشریه میدل‌ایست‌آی با انتشار گزارشی از افزایش مهاجرات دختران افغان به ایران برای ادامه تحصیل خبر داد و نوشت: «تعداد قابل‌توجهی از خانواده‌های افغان پس از آن‌که دولت طالبان به وعده خود برای حضور دختران در مدارس عمل نکرد، به کشور همسایه، ایران پناه برده‌اند.»

طالبان در دومین سال بازگشت به قدرت به افغانستان محدودیت‌های بیشتری را بر زنان تحمیل می‌کنند. پس از بستن درهای دانشگاه و مدرسه‌ها به روی زنان، شنبه سوم دی- ۲۴ دسامبر وزارت اقتصاد طالبان در نامه‌ای اشتغال زنان را در موسسه‌های خارجی و داخلی ممنوع اعلام کرد. در بیانیه‌ای که صدها زن را بیکار می‌کند «رعایت نکردن حجاب و سایر قوانین و مقررات مربوط به کار زنان» دلیل این تصمیم زن‌ستیزانه اسلام‌گرایان حاکم شده بر افغانستان اعلام شده است.

وزیر تحصیلات عالی دولت موقت طالبان در پی واکنش‌های گسترده داخلی و بین‌المللی، دلایل تعلیق ادامه تحصیل دختران در دانشگاه‌های افغانستان را اعلام کرد.

مولوی «ندا محمد ندیم» وزیر تحصیلات عالی دولت موقت طالبان درباره تعلیق ادامه تحصیل دختران در دانشگاه‌های افغانستان گفت دلیل اصلی چنین تصمیمی عدم رعایت مسائل شرعی است.

او در گفت‌وگو با تلویزیون ملی افغانستان افزود: طی ۱۴ ماه گذشته بارها به دانشگاه‌ها درباره مسائل شرعی سفارش‌های لازم انجام شده بود.

ندیم اظهار داشت: در نظام تحصیلی منکراتی وجود داشت و با وجود تعهد مسئولان، اما این مشکلات حل نشد. وزیر تحصیلات عالی دولت موقت طالبان ادامه داد: نظام ما اسلامی است بنابراین شرایط هم باید اسلامی باشد. او تاکید کرد اصلاحات پیشنهادی «امارت اسلامی» عملی نشد و مجبور شدیم تا با توجه به تقاضای دینی و افکار ملت مسلمان تحصیل دختران در دانشگاه را تا اطلاع ثانوی به تعلیق در آوریم.

ندیم در این گفت‌وگو تلویزیون چهار دلیل اساسی ذیل را برای تعلیق تحصیل دانشجویان دختر در دانشگاه‌ها بر شمرد. فعالیت خوابگاه‌های دانشجویان دختر در ولایت‌های افغانستان مخالف غیرت افغانی و اسلام است و تحصیل دختران بدون اعضای خانواده در ولایتی دیگر و سفر بدون محرم شرعی جایز نیست. عدم رعایت حجاب کامل از سوی دانشجویان دختر، مختلط بودن زن و مرد و حضور دانشجویان زن در رشته‌هایی «که مناسب زنان نیست و به عزت و وقار آنها مساعد نیست» از جمله دلایل اصلی است که وزیر تحصیلات عالی دولت طالبان ذکر کرد.

او با این حال، مشخص نکرد که چه زمانی دانشگاه‌ها به روی دانشجویان دختر بازگشایی خواهد شد، اما اظهار داشت اجازه ادامه تحصیل دختران بستگی به فراهم شدن امکانات در چارچوب شریعت اسلامی دارد.

یک روز پس از صدور این دستورالعمل روزنامه هشت صبح افغانستان به نقل از زنان شاغل در چهار موسسه خارجی گزارش کرد: آنها «ایمیلی از سوی رهبری موسسات‌شان دریافت کرده‌اند که از آنان خواسته شده تا به محل کارشان نروند.» به روایت این روزنامه زنان شاغل در موسسه‌های دی‌آرسی، سیو د چیلدرن، انترس‌اس و اس‌سی‌ای این ایمیل را دریافت کرده‌اند. دی‌آرسی یک موسسه غیردولتی دانمارکی است که در حوزه جابه‌جایی اجباری و پناهندگی فعالیت می‌کند، سیو د چیلدرن یا نجات کودکان موسسه غیردولتی حمایت از کودکان است، انترس‌اس در حوزه سلامت عمومی فعال است و اس‌سی‌ای هم یک سازمان حمایت از مهاجران و پناهندگان.

هنوز مشخص نیست این تصمیم به دلیل ترس از احتمال حملات خشونت‌آمیز طالبان به این سازمان‌ها گرفته شده و موقت است یا دائمی.

یوناما - هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان - منع اشتغال زنان از سوی طالبان را نادیده گرفتن نقش حیاتی زنان توصیف کرد. رامز ال‌اکبروف، معاون نماینده ویژه سازمان ملل در افغانستان در توییت از تصمیم تازه طالبان انتقاد کرد و گفت این فرمان «نقض آشکار حقوق حیاتی زنان در تمام عرصه‌های زندگی است.»

دفتر سازمان ملل برای هماهنگی کمک‌های بشردوستانه در افغانستان هم تصمیم طالبان را محکوم کرد. اوچا در بیانیه‌ای نوشت این تصمیم «بنیادی‌ترین حق زنان را نقض می‌کند و همچنین نقض آشکار اصول بشردوستانه است.» در بخش دیگری از بیانیه با تاکید بر «محافظت از مشارکت زنان»، تصریح شده است تصمیم طالبان «تنها به آسیب‌پذیرترین افراد، به ویژه زنان و دختران آسیب می‌رساند.»

این سازمان همچنین تاکید کرده است «سلب اراده آزاد زنان و حذف سیستماتیک آنان از تمام عرصه‌های عمومی و سیاسی، افغانستان را به عقب می‌برد و تلاش‌ها برای هرگونه صلح یا ثبات را به خطر می‌اندازد.»

اوچا گفته است «سازمان ملل به دنبال دیدار با رهبری طالبان برای به دست آوردن توضیح بیشتر در مورد دستور منع اشتغال زنان است.»

توماس وست، نماینده ویژه آمریکا در امور افغانستان هم تصمیم تازه طالبان را «غیرمسئولانه» خواند که «خطرات مرگباری را برای میلیون‌ها انسانی که به کمک‌های حیاتی متکی‌اند، ایجاد می‌کند.»

اما طالبان از ۱۵ اوت ۲۰۲۱ میلادی تا امروز که با حمایت مستقیم حاکمیت آمریکا و دولت‌های عضو پیمان نظامی ناتو مجدداً به حاکمیت افغانستان رسید، چگونه زنان و دختران را در افغانستان به‌صورت کامل از دسترسی به آموزش محروم کردند؟ اقدامات این گروه علیه آموزش زنان چگونه مرحله به مرحله اجرایی شد؟

جریان طالبان از زمان تسلط مجدد بر افغانستان، به‌صورت تدریجی و مرحله به مرحله زنان و دختران را از دسترسی به آموزش محروم کرده است.

طالبان از ۱۵ اوت ۲۰۲۱، به بعد اولین گام طالبان در راستای ممانعت آموزش دختران، جداسازی صنف‌های درسی در دانشگاه‌ها و تمام مراکز آموزشی بر اساس جنسیت بود.

پس از سقوط سیستم جمهوری در افغانستان و تسلط طالبان، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی برای مدتی مسدود شد، اما در ششم ماه سنبله (شهریور) گروه طالبان دانشگاه‌ها و مکاتب دوره ابتدایی را بر روی دختران باز کرد.

پس از بازگشایی دانشگاه‌ها، تصویری از یک دانشگاه خصوصی در کابل منتشر شد که نشان می‌داد برای جداسازی دختران و پسران در صنف (کلاس) درسی، از پرده استفاده شده است.

این تصویر بازتاب گسترده در شبکه‌های اجتماعی افغانستان داشت، اما در روزهای بعد تصاویر از دانشگاه‌های دولتی و سایر دانشگاه‌های خصوصی در سراسر این کشور منتشر شد که نشان می‌داد که صنف‌های درسی دانشگاه‌ها بر اساس جنسیت تقسیم‌بندی شده است.

در آن زمان عبدالباقی حقانی، سرپرست پیشین وزارت تحصیلات عالی گروه طالبان، صنف‌های درسی مختلط را «خلاف ارزش‌های اسلامی و ملی افغانستان» دانست و گفت که به آموزش مختلط در دانشگاه‌ها پایان داده خواهد شد.

پس از بازگشایی مدارس بر روی دختران دانش‌آموز در دوره ابتدایی در ششم ماه سنبله (شهریور) سال ۱۴۰۰ خورشیدی، گروه طالبان از سوی جامعه جهانی، تحت فشار قرار گرفتند که به دختران بالاتر از صنف ششم نیز اجازه دسترسی به آموزش و رفتن به مکتب بدهند.

مقامات این گروه بارها وعده کردند که مکاتب بالاتر از صنف ششم نیز بازگشایی می‌شود و دختران اجازه خواهند داشت که درس‌های خود را ادامه دهند. اما روز سوم حمل (فروردین) ۱۴۰۱ خورشیدی، درست در لحظاتی که هزاران دانش‌آموز دختر با شور و شوق به دروازه‌های مکاتب رسیده بودند، نیروهای مسلح طالبان مانع ورود آن‌ها شدند.

در تصاویری که از ممانعت نیروی مسلح طالبان از ورود دختران به مکاتب منتشر شد، دیده می‌شد که شماری از آن‌ها با گریه و چشمان اشک‌آلود به سمت خانه‌هایشان می‌روند.

وزارت معارف گروه طالبان اعلام کرد که تمام مکاتب دخترانه بالاتر از صنف ششم تا اطلاع ثانوی بسته می‌ماند و تصمیم نهایی در این مورد از سوی هیت‌الله آخندزاده، رهبر طالبان، گرفته خواهد شد.

پس از این تصمیم، اعتراضات گسترده در شبکه‌های اجتماعی و در شماری موارد اعتراضات خیابانی راه اندازی شد و معترضان خواستار بازگشایی مکاتب دخترانه بالاتر از صنف ششم شدند.

اما گروه طالبان اعتراضات خیابانی را با خشونت و گلوله تفنگ سرکوب کردند و با اعتراضات در شبکه‌های اجتماعی، با بی‌تفاوتی و نادیده‌انگاری برخورد کردند.

طالبان در سال ۱۴۰۰ خورشیدی، دانش‌آموزان دختر کلاس‌های هفتم تا دوازدهم را بدون اخذ امتحان آخر سال، ارتقا دادند.

آن‌ها دلیل این کار را «ضایع نشدن» یک سال تحصیل دختران اعلام کردند و گفتند که دختران به دلیل وقفه در آموزش‌شان، نمی‌توانند امتحان بدهند.

امسال اما این گروه دانش‌آموزان دختر کلاس دوازدهم را مجبور کردند که در یک روز تمام مضامین درسی را بدون این‌که حتی یک ساعت در کلاس درسی حاضر شده باشند، امتحان بدهند.

این امتحان روز ۱۶ قوس (آذر) در سراسر افغانستان برگزار شد و دانش‌آموزانی که سال گذشته بدون امتحان از صنف یازدهم به صنف دوازدهم ارتقا داده شده بودند و در جریان سال جاری نیز حتی یک روز اجازه مکتب رفتن به آن‌ها داده نشد، مجبور شدند که ۱۴۰ پرسش را پاسخ بگویند.

این امتحان هرچند که با انتقادات زیادی مواجه شد، اما این امید را در دل دانش‌آموزان دختر خلق کرده بود که آن‌ها می‌توانند در مراکز آموزشی خصوصی درس بخوانند و در امتحان کنکور سراسری سال آینده شرکت کنند.

اما دستور تعلیق تحصیل دختران دانشجو در دانشگاه‌های دولتی و خصوصی، تمام رویاها و امیدهای دختران افغانستان را از بین برد و یکبار دیگر ما شاهد اشک ریختن دختران برای محروم شدن از حق آموزش بودیم.

مسدود کردن دانشگاه‌ها بر روی دختران، آخرین مرحله سیاست ممانعت تدریجی آموزش زنان در افغانستان از سوی گروه طالبان بود. اکنون این پازل تکمیل شد و مشخص نیست که این گروه تروریستی اسلامی دیگر چه خواب وحشتناکی برای زنان افغانستان دیده است.

برنامه طالبان برای تفکیک جنسیتی در دانشگاه اما به پرده کشیدن در وسط صنف‌های درسی، ختم نشد. این گروه در آغاز سال تحصیلی ۱۴۰۱ خورشیدی، اعلام کرد که سه روز هفته دختران به دانشگاه بروند و سه روز دیگر پسران.

شماری از دانشگاه‌ها، برای تفکیک جنسیتی، دانشجویان را به دو شیفت قبل از ظهر و بعد از ظهر تقسیم کردند و در یکی از شیفت‌ها دختران به دانشگاه می‌رفتند و در شیفت بعدی پسران.

برنامه تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها تا آخر سال تحصیلی ۱۴۰۱ خورشیدی از سوی گروه طالبان به اجبار تطبیق شد تا این‌که حضور دختران در دانشگاه به کلی ممنوع اعلام شد.

طالبان به‌عنوان یک گروه شدیداً اسلامی همانند جمهوری اسلامی ایران، پوشش اختیاری را به رسمیت نمی‌شناسد و همواره با پوشش زنان، برخورد ایدئولوژیک دارد.

در ۱۷ ثور (اردیبهشت) وزارت امر به معروف و نهی از منکر گروه طالبان فرمان حجاب اجباری را منتشر کرد و بهترین نوع پوشش برای زنان را «برقع» دانست.

در این فرمان آمده است: «اگر زنی حجاب را مراعات نکند، خانه‌اش باید شناسایی و به بزرگ خانه توصیه شود، اما در صورت ادامه عدم رعایت حجاب، برای بار دوم سرپرست آن زن احضار می‌شود، برای بار سوم برای سه روز زندانی می‌شود و در صورت تکرار برای بار چهارم به محکمه معرفی می‌شود تا رسماً برایش جزا داده شود.»

پس از نشر رسمی این فرمان از سوی گروه طالبان، ماموران امر به معروف و نهی از منکر آن‌ها در دانشگاه‌ها مستقر شدند تا از نحوه پوشش دختران دانشجو، نظارت کنند.

این ماموران بارها دختران را در دانشگاه‌های مختلف بازرسی بدنی کردند و به دلیل پوشیدن «لباس رنگه» و آن‌چه که آن‌ها «لباس تحریک‌کننده» می‌خواندند، شلاق زدند و به اخراج از دانشگاه تهدید کردند.

بر اساس دستور پوشش اجباری گروه طالبان، دانشجویان دختر مجبور شدند که لباس سیاه عربی و روبند بپوشند و با پوشش کاملاً سیاه، وارد دانشگاه شوند.

با نگاهی اجمالی به تاریخ افغانستان می‌توان فهمید که ظلم و محرومیت زنان افغان از حقوق خود ریشه‌های عمیقی دارد. طالبان قبل از به دست گرفتن قدرت قول داده بود که اجازه ادامه تحصیل زنان را بدهد اما ناکامی آن‌ها در عمل به وعده‌های خود منجر به محکومیت آن‌ها در پایتخت‌های جهانی شده، اما جامعه جهانی به زنان افغانستان چیزی پیشنهاد نمی‌کند. حتی بورسیه‌های تحصیلی برای زنان در هند و بسیاری از کشورهای دیگر محدود شده است.

به گزارش The Print، پراوین سوآمی (Praveen Swami)، سردبیر حوزه امنیت ملی این وبسایت در یادداشتی با توجه به اقدامات اخیر گروه طالبان در ممنوعیت تحصیل زنان به وضعیت این گروه از جامعه پرداخت و نوشت: از دیوارهای بلند وزارت اطلاعات و صدا و سیمای افغانستان، پرتزه‌های مقامات این کشور به خبرنگارانی می‌نگریست که پس از یازده سپتامبر، در هفته‌های پس از سقوط طالبان، وارد کابل شدند.

طالبان قبل از به دست گرفتن قدرت، قول داده بود که اجازه ادامه تحصیل زنان را بدهد و متعهد شد که «حقوق قانونی و انسانی هر کودک، زن و مرد را تضمین کند.» ناکامی آن‌ها در عمل به وعده‌های خود منجر به محکومیت آن‌ها در پایتخت‌های جهانی شده، این در حالی است که جامعه جهانی کمکی به زنان افغانستان نمی‌کند. حتی بورسیه‌های تحصیلی برای زنان افغان در هند و بسیاری از کشورهای دیگر محدود شده است.

وضعیت نظام آموزشی کشور افغانستان به دو بخش تعلیمات اساسی و تعلیمات ثانویه تقسیم شده است. در تعلیمات اولیه دوره‌های اول تا نهم تدریس می‌شود و این بخش دروس به زبان دری تدریس می‌شود. در تعلیمات ثانویه دوره‌های دهم تا دوازدهم تدریس می‌شود. سامانه نمره دهی در کشور افغانستان از ۱۰۰ است و نمره عالی را ۱۰۰ در نظر می‌گیرند و حداقل نمره‌ای که باید دانش‌آموزان کسب کنند تا فارغ‌التحصیل شوند بین ۴۰ الی ۶۰ است. در صورتی که فرد نمره کمتر از ۴۰ اخذ کرد باید مجدداً در امتحانات شرکت نموده و نمره مناسب را کسب کند.

دانشگاه کابل کشور افغانستان اولین نهاد آموزش عالی در کشور افغانستان بود که در سال ۱۳۱۱ تاسیس شد. این دانشگاه امروزه در زمینه علوم سیاسی و تاریخ تدریس می‌کند.

دانشگاه پلی‌تکنیک کابل یک دانشگاه مهندسی محسوب می‌شود که در سال ۱۳۴۳ تاسیس شده است و در نزدیکی یک هتل بین‌المللی و بسیار وسیع قرار دارد. این دانشگاه دارای ۵ دانشکده بوده و بیش‌تر از ۱۹ دپارتمان فرعی را در نظر گرفته است. این دانشگاه به‌طور کلی در ۱۱ گروه حرفه‌ای ارزیابی شده است و همین‌طور وابسته به گروه‌های آموزشی عمومی نیز بررسی می‌شود. رتبه این دانشگاه کمتر از ۵ هزار اعلام شده است و فضای فناوری کیمیاوی و همین‌طور فضای ساختمانی این دانشگاه وابسته به موقعیت کتابخانه‌ای بررسی می‌شود.

کشور افغانستان در لیست کشورهای فقیر قرار دارد هر ساله مرگومیر زیادی در این کشور رخ می‌دهد و این موضوع غیر قابل اجتناب است امید به زندگی در این کشور به واسطه موقعیتی که دارد کمی عجیب به‌نظر می‌رسد.

کشور افغانستان یک کشور جنگ‌زده است. این موضوع سبب شده است فضای خطر آمیز زیادی در این کشور به وجود آید هنوز برخی از مناطق برای سکونت و زندگی شرایط خوبی ندارند؛ هنوز بسیاری از مناطق این کشور نمی‌توانند رویکرد ورود به یک شغل مناسب را داشته باشند. در این کشور شرایط خوبی برای کار دانشجویی در مناطق جنگ زده دیده نمی‌شود. هنوز هم در برخی از مناطق جنگی احتمال حمله از سوی گروه‌های مختلف وجود دارد بشد.

به‌دنبال خروج نظامیان اتحاد جماهیر شوروی پس از ۱۰ سال اشغال از افغانستان در سال ۱۹۸۹ که همراه با شکستی بزرگ برای ارتش سرخ رقم خورد، مردم افغانستان پیروزی بزرگی در برابر شوروی به‌دست آوردند اما این کشور با سقوط شوروی در سال ۱۹۹۲، وارد جنگ‌های داخلی و دوره طولانی بی‌ثباتی شد.

تحولات سیاسی پس از خروج شوروی، ناتوانی رهبران «جهادی» در برقراری یک دولت فراگیر و گسترش اختلافات میان گروه‌های مختلف جهادی بر ظهور طالبان در داخل جامعه افغانستان اثر گذاشت. در این شرایط آشفته و با استمرار درگیری‌های شدید بین گروه‌های مجاهدین در شهرها و ولایات مختلف، گروهی متشکل از طلبه‌ها در مدارس دینی پاکستان به نام «تحریک اسلامی طالبان» به رهبری ملامحمد عمر مجاهد در سپتامبر ۱۹۹۴ میلادی با هدف «مقابله با شر و فساد و ایجاد یک نظام اسلامی مبتنی بر فقه حنفی» در افغانستان از مرز سپین‌بولدک ولایت قندهار در جنوب کشور ظهور کرده و به سرعت نفوذ خود را گسترش دادند.

ملامحمد عمر مجاهد فرزند مولوی غلام نبی متولد سال ۱۹۶۰ در روستای چاه همت شهرستان خاکریز ولایت قندهار که در ۸ سالگی به مدرسه دینی در ولایت ارزگان فرستاده شد و با اشغال افغانستان از سوی ارتش شوروی سابق در سال ۱۹۷۹ با هدف جهاد مسلحانه در صف «حرکت انقلاب اسلامی» به رهبری مولوی محمد نبی محمدی در ولایت‌های ارزگان و قندهار فعالیت کرده بود، هنگام جنگ بر ضد نیروهای شوروی سابق و ارتش وقت افغانستان زخمی شده و بینایی چشم راست خود را از دست داد.

ملامحمد عمر پس از سرنگونی حاکمیت چپ پروروس در افغانستان در پایان سال ۱۹۹۲، یک مدرسه دینی در شهرستان میوند ولایت قندهار گشوده و خواستار ایجاد نظامی بر اساس «اصول اسلامی» در کشور بود. بحران اقتصادی، گسترش بی‌ثباتی و ناامنی، اقدامات نفع‌طلبانه جناح‌های مسلح در نقاط مختلف این کشور زمینه را برای گروه طالبان مساعد کرد تا ملامعمر نیز با مشارکت دانش‌آموزان مدارس جنوب افغانستان که از جنگ خسته، ناامید و بیش‌تر آن‌ها در طول جنگ داخلی آواره شده بودند، علیه گروه‌های جهادی متخاصم وارد جنگ شوند. شمار اعضای طالبان پس از حدود یک ماه به ۱۵ هزار نفر رسید.

طالبان در ۳ اکتبر ۱۹۹۴ در یک حمله غافلگیرانه مرکز ولایت قندهار را تصرف کرده و تا سال ۱۹۹۵ موفق شدند ولایت استراتژیک هرات در مرز ایران و ترکمنستان را تسخیر کنند. همچنین این گروه در آغاز سال ۱۹۹۵ توانست ۱۲ ولایت افغانستان را تحت کنترل خود درآورده و کابل را محاصره کند.

این گروه به سرعت استان‌های جنوبی و غربی افغانستان را اشغال و سپس امنیت این مناطق را تامین کرد. جنگ، ناامنی و نقض حقوق بشر توسط گروه‌های مختلف در افغانستان، باعث شد تا طالبان ابتدا به‌عنوان جنبشی «نجات‌بخش» نزد مردم این کشور جلوه کند. نبرد آن‌ها با جنگ‌جویان حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار باعث شد تا برهان‌الدین ربانی، رییس‌جمهور سابق افغانستان که با این حزب اختلاف و درگیری داشت، طالبان را «فرشته صلح» بخواند. او به گروه‌های مختلف جمعیت اسلامی افغانستان دستور داد به مقابله با طالبان نپردازند.

شامگاه روز جمعه ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶، طالبان وارد کابل شده و با برافراشتن پرچم سفید «امارت اسلامی» بر برج کاخ ریاست جمهوری افغانستان قدرت را در دست گرفته و کنترل تمامی بخش‌های پایتخت را به دست گرفتند. بیش از ۹۰ درصد خاک افغانستان در تسلط این گروه بود و مقاومت نیروهای مجاهدین موسوم به ائتلاف شمال به فرماندهی احمدشاه مسعود علیه طالبان در ولایات پنجشیر، تخار و بدخشان و تخار همچنان ادامه یافت.

اعضای طالبان بلافاصله پس از ورود به کابل سراغ نجیب‌الله، رییس‌جمهور سابق افغانستان که به دفتر سازمان ملل پناهنده شده بود، رفتند. آن‌ها سپس وی و برادرش شاهپور احمدزی را در چهارراه آریانا به دار آویختند.

طالبان پس از ورود به کابل نام حکومت خود را «امارت اسلامی افغانستان» اعلام کرده و تمامی رسانه‌های تصویری و خصوصی را بستند و نام رادیو افغانستان را به «رادیوی شریعت» تبدیل کردند. این گروه همچنین استادیوم کابل را به میدان اعدام مردان و زنان تبدیل و زنان را در حضور هزاران مرد تیرباران کردند.

طالبان با قرائت ویژه خود از اسلام، احکام سخت‌گیرانه و وحشیانه‌ای را اجرا و زنان را از ابتدایی‌ترین حقوق‌شان محروم کردند. آن‌ها همچنین محدودیت‌های زیادی را بر زندگی عادی شهروندان به مرحله اجرا گذاشتند. به جوانان دستور داده شد، موهایشان را کوتاه کنند، ریش‌های شان را نتراشند. از پوشیدن لباس‌هایی غیر از لباس ملی جلوگیری کنند. به موسیقی گوش فرا ندهند.

همچنین زنان نیز در دوره پنج ساله رژیم طالبان با محدودیت‌های زیادی از جمله پوشیدن برقه مواجه شدند. اشتغال زنان در ادارات دولتی و دفاتر ممنوع و حق تحصیل در مدارس و دانشگاه‌ها را نداشتند. آواز خوانی زنان جرم محسوب شده و مجازات بسیار سنگینی به دنبال داشت.

آن‌ها به انواع نقض حقوق بشر و فرهنگی متهم شدند. یک نمونه مشهور در سال ۲۰۰۱ بود که طالبان، مجسمه‌های معروف بودای بامیان را در مرکز افغانستان با وجود خشم جهانیان تخریب کردند. از سوی دیگر، جنگ داخلی ساختار اجتماعی مبتنی بر همبستگی خانوادگی و قبیله‌ای را که اساس پویایی اقتصادی و اجتماعی کشور بود، متزلزل کرد. تقریباً ۱ میلیون غیرنظامی طی سال‌های اشغال و جنگ داخلی جان خود را از دست دادند و نزدیک به ۱۰۰ هزار زن نیز بیوه شدند.

به دلیل مشکلات دسترسی به خدمات بهداشتی اساسی، میزان مرگومیر نوزادان با ۲۵ درصد به بالاترین میزان در جهان می‌رسید و از هر ۴ کودک یک نفر قبل از ۵ سالگی فوت می‌کرد. مردم افغانستان به کمک‌های بشردوستانه سازمان ملل متحد و نهادهای غیردولتی خارجی نیاز داشتند.

حکومت طالبان در حالی که رویه سخت‌گیرانه «احکام اسلامی» را اعمال می‌کرد، نسبت به سازمان‌های کمک‌کننده خارجی تردید داشت. طالبان در تابستان سال ۱۹۹۸، دفاتر تمام سازمان‌های کمک‌کننده خارجی و دفاتر سازمان ملل را در این کشور بستند و به فعالیت‌های آن‌ها پایان دادند. سازمان ملل متحد «امارت اسلامی افغانستان» را به جلوگیری از رساندن کمک‌های غذایی به ۱۶۰ هزار غیرنظامی که با بحران گرسنگی مواجه بودند، متهم می‌کرد.

حکومت ایجاد شده توسط طالبان در افغانستان در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ تنها توسط پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی در جهان به رسمیت شناخته شد. در این دوره، این گروه از اسامه بن‌لادن میلیاردی در سعودی که برخی از جنگ‌جویان خارجی را که در دهه ۱۹۸۰ علیه شوروی در افغانستان می‌جنگیدند، در یک «شبکه تروریستی بین‌المللی» به نام «القاعده» سازماندهی کرد.

بن‌لادن هنگام برنامه‌ریزی و هدایت اقدامات تروریستی بین‌المللی القاعده از طالبان پشتیبانی مالی می‌کرد. شبه‌نظامیان وفادار به بن‌لادن در صف طالبان می‌جنگیدند و در حملات به غیرنظامیان شرکت می‌کردند. در دسامبر ۲۰۰۰، شورای امنیت سازمان ملل متحد تصمیم گرفت که حکومت طالبان را به این دلیل که مناطق تحت کنترل خود را در افغانستان برای آموزش تروریست‌های بین‌المللی استفاده می‌کند و بن‌لادن، رهبر القاعده را پناه می‌دهد، مجازات کند.

در پی حملات تروریستی به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده آمریکا عملیات اشغال در افغانستان را که «عملیات آزادی پایدار» نامید در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ آغاز کرد. هواداران افغان زیر چتر ائتلاف تحت رهبری آمریکا و «اتحاد شمال» یکی پس از دیگری ولایات بزرگ را تصرف کردند.

طالبان در ۱۳ نوامبر از پایتخت کابل و از قندهار که قلعه آن‌ها در اوایل اعلام موجودیتش محسوب می‌شد، عقب‌نشینی و با حملات هوایی ائتلاف به رهبری آمریکا سرنگون شد. رهبران افغانستان پس از سرنگونی حکومت طالبان در کنفرانس بن که در دسامبر ۲۰۰۱ در آلمان برگزار شد، گرد هم آمدند، حامد کرزی را که بعداً به‌عنوان رییس‌جمهور انتخاب شد، به ریاست دولت موقت افغانستان آوردند.

طالبان به رهبری ملا عمر پس از مدتی در سال ۲۰۰۳ دوباره سازماندهی شدند و جنگ مسلحانه را علیه دولت مرکزی افغانستان و نیروهای پشتیبانی امنیت بین‌المللی (آیساف)، که متشکل از آمریکا و اکثریت کشورهای ناتو بود، آغاز کردند. این گروه با بمب‌گذاری‌ها در جاده‌ها، کمین و حملات غافل‌گیرانه در مناطق روستایی و همچنین انفجارهای انتحاری در شهرها از سال ۲۰۰۶ کنترل مناطق مختلف افغانستان را مجدداً تصرف کردند. نیروهای ائتلاف بین‌المللی مجبور شدند تعداد نیروهای خود را در برابر طالبان افزایش دهند.

شایان ذکر است که در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ میلادی ۱۴۰ هزار سرباز تحت فرماندهی آیساف حضور داشتند که ۱۰۰ هزار نفر آن‌ها سربازان آمریکایی بودند.

در همین حال آمریکا در سال ۲۰۱۲، اعلام کرد که در دسامبر ۲۰۱۴ به عملیات خود در افغانستان پایان داده و نیروهای خود را خارج می‌کند. از سوی دیگر برخی منابع نزدیک به طالبان از درگذشت ملا عمر رهبر طالبان در ۲۳ آوریل ۲۰۱۳ بر اثر بیماری سل در بیمارستانی در کراچی پاکستان خبر دادند.

دولت باراک اوباما در ۲۸ دسامبر ۲۰۱۴، به‌طور رسمی به ماموریت جنگی نظامیان آمریکایی در افغانستان موسوم به «آزادی پایدار» پایان داد و با خروج بیش‌تر نظامیان آمریکایی ماموریت «حمایت قاطع» با هدف آموزش، مشاوره و کمک به نیروهای امنیتی افغان آغاز شد. بدین ترتیب ماموریت نیروهای آیساف خاتمه یافت و کلیه مسئولیت‌های امنیتی را به دولت افغانستان منتقل شد، اما نیروهای امنیتی افغانستان در حفظ امنیت موفق نبودند و طرح عقب‌نشینی نیز به شکست انجامید. درگیری‌ها در این کشور ادامه داشته، طالبان به فعالیت‌های تروریستی خود ادامه دادند.

اولین اقدام با هدف برقراری مذاکرات صلح بین طالبان و گروه‌های افغان در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما صورت گرفت. مقامات واشنگتن در سال‌های ۲۰۱۱، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ چند بار به این اقدام متوسل شده، اما تمام این اقدامات ناکام ماندند.

موضوع برقراری مذاکرات صلح پس از انتخاب دونالد ترامپ به‌عنوان رییس‌جمهور آمریکا در سال ۲۰۱۷، دوباره مطرح شد. نمایندگان آمریکا و طالبان در تاریخ ۲۵ فوریه ۲۰۱۹ برای مذاکرات صلح در دوحه برای نخستین بار گردهم آمدند.

زلمی خلیل‌زاد، نماینده ویژه رییس‌جمهور آمریکا در امور افغانستان در سپتامبر ۲۰۱۹ از حصول توافق بین طرفین خبر داده و اعلام کرد که منتظر تصویب این توافق‌نامه از سوی دونالد ترامپ بوده‌اند. در همان روزها بر اثر یک حمله تروریستی در کابل یک سرباز آمریکایی جان باخته و ترامپ بدین دلیل تصویب آن را به حالت تعلیق درآورد.

مذاکرات بین نمایندگان آمریکا و طالبان در دسامبر ۲۰۱۹ از سرگرفته شد و با اجماع طرفین برای برقراری یک آتش‌بس فعلی با عنوان «کاهش خشونت» به پایان رسید. این مذاکرات در تاریخ ۲۲ فوریه ۲۰۲۰ مجدداً از سر گرفته شد. زلمی خلیل‌زاد، نماینده ویژه ایالات متحده برای صلح افغانستان و ملا عبدالغنی برادر، معاون سیاسی گروه طالبان ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ طی مراسمی در دوحه، پایتخت قطر «توافق‌نامه صلح در افغانستان» میان آمریکا و طالبان را امضاء کردند که بر اساس این توافق‌نامه مقرر شد ۵ هزار زندانی طالبان از زندان‌های دولت افغانستان و یک هزار گروگان و اسیر در دست طالبان آزاد و گفت‌وگوهای بین‌الافغانی نیز آغاز شود.

گروه طالبان در دوره‌های مذاکرات و سرانجام توافق با واشنگتن در ۲۹ فوریه امسال توانستند برخی اعضای ارشد خود را از فهرست سیاه سازمان ملل خارج و بیش از پنج هزار زندانی از جمله «۴۰۰ مجرم خطرناک» خود را

زندان‌های افغانستان آزاد کنند. همچنین طالبان توانست انس حقانی، بنیان‌گذار شبکه حقانی و معاون ملاحبت الله آخندزاده رهبر این گروه را از زندان ریاست امنیت ملی افغانستان آزاد و با خود به قطر ببرند.

سرانجام نخستین نشست مذاکرات صلح افغانستان شنبه ۱۲ سپتامبر با حضور هیئتی از مقامات دولتی و جناح‌های مختلف افغانستان و هیئت گروه طالبان در هتل شرایتون شهر دوحه پایتخت قطر آغاز شد. این گفت‌وگوها گام بعدی پس از توافق آمریکا-طالبان درباره خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان است.

طالبان که به‌عنوان گروه مسلح در دوره جنگ داخلی افغانستان ظهور کردند، طی ۲۵ سال گذشته به یکی از تاثیرگذارترین بازیگران سیاسی در این کشور تبدیل شده و در حال حاضر با وجود این‌که دولت افغانستان را به رسمیت نمی‌شناسد، با نمایندگان آن بر سر آینده این کشور مذاکره می‌کنند. طرفین در نخستین روز این مذاکرات موضوعات مورد بحث اجلاس بعدی و اصول مذاکره را تعیین کرده و یک دبیرخانه مشترک تشکیل دادند. همچنین انتظار می‌رود طرفین به منظور پایان دادن به جنگ طولانی‌مدت در افغانستان، پرامون آتش‌بس و توافق‌نامه سیاسی بحث کنند.

سرانجام در ۱۵ اوت ۲۰۲۱، تنها ۹ روز پس از تصرف اولین مرکز ولایت افغانستان، طالبان وارد کابل شد و اشرف غنی فرار را برقرار ترجیح داد. احتمالاً هیچ‌کس، حتی خود طالبان هم باورش نمی‌شد اما ظرف چند ساعت، کابل سقوط کرد و تصاویر ورود آن‌ها به ارگ ریاست‌جمهوری افغانستان در شبکه‌های مجازی دست‌به‌دست شد.

پس از تقریباً ۲۰ سال جنگ، بیش از ۱۰۰ هزار افغان جان باختند و بیش از دو تریلیون دلار بودجه آمریکا در افغانستان صرف شد، اما این هزینه‌ها نتوانستند آینده روشنی برای این کشور جنگ‌زده ترسیم کنند.

برخی تحلیل‌گران بر این عقیده بودند که دولت افغانستان و ارتش ملی این کشور، مقاومت بیشتری می‌کنند، آن‌هم وقتی ارتش افغانستان تحت آموزش آمریکایی‌ها و با صرف ۸۹ میلیارد دلار بودجه رشد کرده بود؛ اما طالبان در برابر چشمان بهت‌زده افغان‌ها و دیگر مردم جهان، به سرعت کنترل این کشور را در اختیار گرفت.

یکی از مقامات سابق اطلاعاتی آمریکا که در افغانستان حضور داشته، گفت: «نتیجه نهایی مشخص بود و می‌دانستیم که پس از خروج ما، در افغانستان خونریزی به‌پا خواهد شد، اما این اتفاق با سرعت غیرقابل باوری رخ داد.»

یکی از اعضای سابق نیروی دریایی آمریکا که در جنگ عراق فرماندهی یک گروهان عراقی تحت آموزش آمریکا را بر عهده داشت، می‌گفت: چرا طالبان با چنین سرعتی توانست افغانستان را تصرف کنند؟ چرا توانستند در مدت زمان کمتری نسبت به سال ۲۰۰۱ که ما بر افغانستان مسلط شدیم، آن را تصرف کنند؟

این سؤال بسیاری از جمله آمریکایی‌ها، افغان‌ها، کهنه‌کاران ارتش و ناظران بین‌المللی بود و جوابش، مانند خود مناقشه افغانستان، پیچیده، چندلایه و تراژیک است.

با این حال، تحلیل‌گران می‌گویند که عمده‌ترین دلایل سقوط افغانستان این‌ها هستند: شکست اطلاعاتی، قدرت بیشتر طالبان، فساد، پول، تفاوت‌های فرهنگی و اراده برای جنگ.

چند روز قبل از تسلط طالبان بر افغانستان، رویترز به نقل از یک مقام دفاعی آمریکا تخمین زد که افغانستان ظرف ۹۰ روز سقوط می‌کند. اما تنها کمتر از ۱۰ روز بعد از تصرف نخستین مرکز ولایت افغانستان (زرنج)، طالبان این کشور را در قبضه خود گرفت.

وقتی نیروهای طالبان در شهرها پیشروی کردند، بسیاری از سربازان ارتش افغانستان تسلیم شدند، چرا که مطمئن بودند دولت مستقر در کابل از آن‌ها حمایت نخواهد کرد.

در آوریل سال گذشته، جو بایدن، رییس‌جمهوری آمریکا به سربازان آمریکایی دستور داد که تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۱ از افغانستان خارج شوند، تصمیمی که به گفته او، با تبعیت ناتو انجام می‌شد. یک روز پس از سقوط افغانستان، بایدن همچنان از تصمیم خود دفاع کرده و دولت ملی افغانستان را مسئول این واقعه دانست. اشرف غنی، رییس‌جمهوری وقت افغانستان هم در ۱۵ اوت، همزمان با ورود طالبان به کاخ ریاست‌جمهوری، افغانستان را ترک کرد تا به گفته خود از جاری شدن «سیلی از خون» پیش‌گیری کند. او پایان جنگ را اعلام کرد و گفت: طالبان با زور اسلحه و شمشیر در این جنگ پیروز شده و اکنون مسئول ناموس، مال و حفظ جان هموطنان خود هستند.

گرچه تعداد نیروهای افغانستان به مراتب بیشتر از طالبان بود و تحت آموزش آمریکا هم قرار داشتند، اما طالبان در هفته‌های منتهی به سقوط کابل، در تعداد چشم‌گیری از میدان‌های نبرد، پیروز شد.

در ۱۵ اوت، طالبان به آخرین مقصد خود رسید و کاخ ریاست‌جمهوری افغانستان در کابل را تصرف کرد. جان کیورکیاری، مدیر مرکز سیاست بین‌الملل و دیپلماسی «ویزر» در دانشکده سیاست عمومی دانشگاه میشیگان می‌گوید: سلطه یافتن سریع طالبان نشان می‌دهد که نیروهای افغان تا چه حد به ائتلاف آمریکایی وابستگی داشتند، چه از نظر مادی و چه از نظر روانی. حتی قبل از خروج آمریکا هم دولت افغانستان و نیروهای امنیتی این کشور در حال فروپاشی بودند.

او گفت: بلافاصله پس از آغاز روند خروج آمریکا، سربازان و مقامات افغان شروع به فرار از این کشور کردند، یا برای گریز از خشم طالبان یا برای عقب‌نشینی به سمت شبه‌نظامیان قومی قدیمی. بسیاری از سربازان افغان تسلیحات خود را در ازای پول به نیروهای طالبان واگذار کردند و بسیاری از آن‌ها هم ارتش را ترک کردند، اما این اتفاق در جایی ثبت نشده و باعث شد تا نام این سربازان فراری همچنان در لیست سربازان در حال خدمت ارتش باقی بماند.

به گزارش وب‌سایت مستقل «icasualties.org» آمریکا که تلفات نظامیان کشور در خاورمیانه را پیگیری می‌کند از سال ۲۰۰۱ تا آوریل ۲۰۲۱، ۳۵۹۵ تن از نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا در افغانستان کشته شده که ۲۴۵۱ نفر از آن‌ها آمریکایی بوده‌اند. ۲۰ هزار ۶۶۳ نظامی نیز بر اثر جراحات وارده جان خود را از دست دادند.

در همین راستا براساس گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی و نهادهای مدنی در افغانستان، از زمان اشغال این کشور توسط ایالات متحده در ماه اکتبر سال ۲۰۰۱ تاکنون هزاران غیرنظامی کشته و ده‌ها هزار تن دیگر زخمی شده‌اند.

جنگ و حملات هوایی نیروهای ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا به افغانستان را می‌توان «طولانی‌ترین جنگ بدون وقفه» تاریخ ایالات متحده دانست. این نبرد در مقایسه با حضور ارتش سرخ شوروی سابق در افغانستان، حدوداً دو برابر به طول انجامیده است.

البته طالبان با حمایت پاکستان وارد عرصه سیاست در افغانستان شد. ظهور طالبان توسط بی‌نظیر بوتو، لیبرال‌ترین و سکولارترین حکمران تاریخ پاکستان هدایت شد. او به «مادر» طلبان معروف شد. پاکستان بلافاصله پس از سازماندهی طالبان، حمایت از این جریان را آغاز کرد. بی‌نظیر بوتو پشتیبان طالبان در عرصه بین‌المللی بود. پس از وی نیز، نواز شریف حمایت از طالبان را ادامه داد و آمریکا را قانع کرد که گروه طالبان «بهترین در میان بدها» است.

حکومت طالبان در دوره اول خود هم با سیاست‌ها مشابه حدود پنج سال افغانستان را اداره می‌کرد.

وزارت اقتصاد طالبان در سال ۱۹۹۸ میلادی هم با اعمال محدودیت‌هایی، فعالیت سازمان‌های غیردولتی را واداشت تا کابل و شهرهای دیگر افغانستان را ترک کرده و از پاکستان فعالیت کنند.

از زمانی که سال گذشته کنترل کشور را دوباره به دست گرفت، به طور پیوسته حقوق زنان را محدود کرده است با وجود آنکه پیش از به دست گرفتن قدرت وعده می‌دادند که حکومتی نرم‌تر از رژیم در دهه ۱۹۹۰ خواهند داشت.

شاخه جنوب آسیای عفو بین‌الملل نیز این ممنوعیت را «یک تلاش تاسف‌بار دیگر برای حذف زنان از فضای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی» افغانستان توصیف کرد.

یک پزشک شاغل در شهر مزارشریف و روستاهای دورافتاده در شمال کشور گفته است که از این تحولات «غمگین و ویران» شده است. او «مشکل بزرگ» را برای زنانی که در تلاش برای دسترسی به درمان هستند، پیش بینی کرد، زیرا آن‌ها «نمی‌توانند مشکلات خود را به‌طور کامل به مردان بگویند».

افغانستان با یکی از بدترین بحران‌های بشری در جهان مواجه است. سازمان‌های غیردولتی مانند سازمان حفاظت از کودکان، شورای پناهندگان نروژ، CARE، کمیته بین‌المللی نجات و Afghanaid بعد از تسلط طالبان بر افغانستان در ارائه کمک به میلیون‌ها نفر نقش داشتند. این موسسات یک‌شنبه گذشته فعالیت خود در افغانستان را به تعلیق درآوردند. دست‌کم پنج سازمان مردم‌نهاد بین‌المللی در اعتراض به تصمیم طالبان مبنی بر منع فعالیت زنان در موسسات داخلی و خارجی، فعالیت‌های خود را در افغانستان متوقف کرده‌اند.

شورای امنیت سازمان ملل شامگاه سه‌شنبه ۲۷ دسامبر ۲۰۲۲ دی در بیانیه‌ای که ۱۵ عضو این شورا با آن موافق بودند اعلام کرد که ممنوعیت حضور زنان و دختران در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها در افغانستان «بیانگر کاهش فزاینده احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است».

این شورا افزود که این ممنوعیت «تأثیر مهم و فوری بر عملیات بشردوستانه در کشور» از جمله عملیات سازمان ملل خواهد داشت.

استفان دوجاریک، سخنگوی دبیر کل سازمان ملل متحد، یک‌شنبه ۵ دی یادآوری کرد که توقف کار زنان در سازمان‌های محلی و بین‌المللی در افغانستان روند ارایه کمک‌های بشردوستانه و حیاتی به ۲۸ میلیون نیازمند را تضعیف خواهد کرد. سازمان ملل متحد ارایه موثر کمک‌های بشردوستانه را نیازمند حضور امن و بدون مانع امدادگران به‌ویژه زنان دانست.

وزارت اقتصاد گروه طالبان شنبه گذشته ۲۴ دسامبر به موسسه‌های داخلی و بین‌المللی دستور داده که کار تمام کارمندان زن را متوقف کنند. بخش‌نامه حکومتی به امضای قاری دین محمد حنیف، سرپرست وزارت اقتصاد طالبان رسیده و به موسسه‌های غیردولتی ارسال شده است. در نامه وزارت اقتصاد گروه طالبان آمده است که به دلیل عدم رعایت حجاب و سایر قوانین و مقررات این گروه در موسسه‌های دولتی و غیر دولتی، زنان از کار در آن‌ها منع می‌شوند.

سازمان‌های کمک‌رسان بزرگ بین‌المللی روز یک‌شنبه گذشته، پس از آن‌که طالبان همه سازمان‌های غیردولتی خارجی و داخلی را از استخدام زنان منع کردند، فعالیت‌های خود را در افغانستان به حالت تعلیق درآوردند.

افغانستان با یکی از بدترین بحران‌های بشری در جهان مواجه است. سازمان‌های غیردولتی مانند سازمان حفاظت از کودکان، شورای پناهندگان نروژ، CARE، کمیته بین‌المللی نجات و Afghanaid بعد از تسلط طالبان بر افغانستان در ارائه کمک به میلیون‌ها نفر نقش داشتند. سازمان حفاظت از کودکان، کمیته بین‌المللی نجات و CARE در بیانیه مشترکی اعلام کردند:

«ما نمی‌توانیم بدون کارمندان زن خود به‌طور موثر به کودکان، زنان و مردانی که در افغانستان به کمک‌های بشردوستانه نیاز مبرم دارند، دسترسی داشته باشیم.»

افغان‌اید نیز در بیانیه‌ای جداگانه اعلام کرد این گروه با سازمان ملل و سایر سازمان‌های غیردولتی در حال رایزنی‌ست اما فعلا فعالیت‌های خود در افغانستان را متوقف می‌کند.

کمیته بین‌المللی نجات که بیش از هشت هزار نفر از جمله سه هزار زن افغانستانی را در استخدام خود دارد اعلام کرد به دلیل منع فعالیت زنان در موسسات خصوصی و دولتی ناگزیر است که فعالیت خود را متوقف کند. در این بیانیه آمده است:

«اگر ما اجازه استخدام زنان را نداشته باشیم، نمی‌توانیم کمک‌ها را به نیازمندان تحویل دهیم.»

تام وست، نماینده ویژه ایالات متحده آمریکا در امور افغانستان، یک روز پس از صدور دستور منع کار زنان از سوی طالبان در توییتی نوشت:

«فرمان طالبان که زنان را از کار در سازمان‌های مردم‌نهاد منع می‌کند، بسیار غیرمسئولانه است. این تصمیم خطرات مرگباری را برای میلیون‌ها انسانی که به کمک‌های حیاتی متکی هستند، به بار می‌آورد. طالبان ابتدایی‌ترین مسئولیت‌های خود را در برابر مردم خود نادیده می‌گیرند.»

آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا نیز تصمیم زن‌ستیزانه طالبان را «یک اقدام ویرانگر برای افغانستان» خواند و هشدار داد که منع استخدام زنان می‌تواند روند ارسال کمک‌های حیاتی بشردوستانه به میلیون‌ها شهروند افغانستان را با چالش مواجه سازد.

اتحادیه اروپا نیز از تصمیم طالبان برای ممانعت از کار زنان در موسسه‌ها انتقاد کرده است. سخن‌گوی جوزپ بورل، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا گفته است که منع زنان از کار در موسسه‌های غیردولتی به معنای اعمال محدودیت جدی حقوق بشر و آزادی‌های زنان افغانستان است.

ملانی جولی، وزیر خارجه کانادا، منع کار زنان در افغانستان در حکومت طالبان را بیانگر نادیده گرفته شدن کامل حقوق زنان خوانده است. سفارت استرالیا برای افغانستان نیز تعلیق کار زنان در موسسه‌ها را به زیان شهروندان فقیر کشور توصیف کرده و گفته است که این دستور طالبان خلاف اصول بشردوستانه است و زنان را بیش‌تر به حاشیه می‌راند.

بیست و پنجم

جمع‌بندی حکومت دو ساله طالبان در افغانستان. نیمه ماه اوت ۲۰۲۳، مصادف با دومین سال‌گرد بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان، البته با حمایت ناتو و در راس همه آمریکا است. اما این نخستین باری نیست که این گروه مذهبی و متعصب و جنگ‌طلب بر افغانستان فلاکت‌زده و جنگ‌زده حاکم می‌شود.

بار اول حاکمیت طالبان در میان سال‌های ۲۰۰۱ - ۱۹۹۶ میلادی، مردم افغانستان متحمل دشواری‌ها و خشونت‌های شدید و فراگیری شدند که بسیاری از آن مشکلات امروز نیز تکرار می‌شود.

تسلط طالبان در اوت ۲۰۲۱ بر کابل، دومین حاکمیت این گروه افراطی بر افغانستان است. طالبان نخستین بار از ۱۹۹۶ - ۲۰۰۱ حکومت کردند. «امارت اسلامی افغانستان»، نامی که طالبان دیروز و امروز به حکومت‌شان می‌نامند، برای به رسمیت شناخته شدن خود از سوی جامعه بین‌المللی تقلا می‌کند.

دوره اول حاکمیت طالبان

طالبان پس از آن‌که پایگاه عملیاتی خود را در قندهار ایجاد کردند، نخست کابل را در سپتامبر ۱۹۹۶ تصرف کردند. اما هرگز قادر نشدند تمام افغانستان را تسخیر کنند.

مناطق شمال شرقی افغانستان تحت کنترل جنگ‌جویان ائتلاف ضدطالبان باقی ماند. آن حکومت که رسماً به نام دولت اسلامی افغانستان شناخته می‌شد، تا زمان سرنگونی طالبان در ۲۰۰۱، توسط سازمان ملل متحد و اکثر کشورهای عضو آن به رسمیت شناخته می‌شد.

اما موارد استثنایی هم وجود داشت. حکومت آن زمان پاکستان که ادارات استخباراتی آن از حامیان عمده گروه طالبان بودند، حکومت گروه طالبان افغانستان به رهبری ملا عمر را به رسمیت شناخته بود. در کنار آن امارات متحده عرب نیز حکومت طالبان را به رسمیت شناخته بود، اما پس از حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده آمریکا رابطه خود با طالبان را قطع کرد. عربستان سعودی نیز حکومت آن زمان طالبان را به رسمیت شناخته بود، اما در ۱۹۹۸ میلادی پس از آن منصرف شد که حکومت طالبان، از تحول اسامه «بن‌لادن» رهبر القاعده که دشمن قسم خورده سلطنت سعودی بود، سرباز زد.

دولت‌هایی که با طالبان رابطه دیپلماتیک داشتند عبارتند بودند از:

حکومت طالبان از جانب جمهوری چین به رسمیت شناخته شد. شورشیان آن‌ها قبل از این‌که توسط روسیه سرکوب شوند، نیز حمایت خود را از طالبان اعلام کرده بودند.

همزمان حکومت ترکمنستان حمایت‌های غیررسمی را به طالبان می‌داد و ظاهراً در هماهنگی «امدادسانی بشردوستانه»، کمک می‌کرد. اما رهبری طالبان عمدتاً ملاقات با نمایندگان خارجی غیرمسلمان را رد می‌کردند. «لو شولین»، سفیر چین در پاکستان نخستین نماینده یک دولت خارجی غیرمسلمان بود که در ماه نوامبر ۲۰۰۰ میلادی با رهبری طالبان ملاقات کرد.

نخستین حکومت طالبان به تعقیب نزدیک به ۲۰ سال جنگ داخلی و شکست یک ائتلاف از گروه‌های شبه‌نظامی اسلامی که حکومت وقت افغانستان با حمایت شوروی شکست داده بودند، به قدرت رسید. گروه طالبان قبل از قدرت‌گیری، به غیرنظامیان حمله کرده و زندانیان را اعدام می‌کرد. در سال ۱۹۹۵ در جریان محاصره کابل و شلیک راکت‌ها بر مناطق مسکونی آن شهر، دست‌کم ۵۷ تن غیرنظامی کشته شدند.

پس از تسلط طالبان بر کابل در سپتامبر ۱۹۹۶، این گروه به تلاش‌هایش برای تصرف شمال افغانستان ادامه داده و قتل‌عام متعددی را در مناطق تصرف شده انجام دادند. ولسوالی استالیف و شهرک‌های دیگر را تخریب کردند و صدها تن را در بامیان و یکاولنگ کشتند. در مزار شریف، طالبان با شتاب حدود چهار هزار نفر را کشتند که بسیاری آنان به مردم هزاره متعلق بود. ده دیپلومات ایرانی و یک خبرنگار نیز در مزار شریف کشته شدند. ایران به اقدام تلافی‌جویانه نظامی تهدید کرد.

طالبان در جریان چهار سال حاکمیت‌شان، با گروه‌های تروریستی مثل القاعده و جنبش اسلامی ازبکستان متحد شده و به آن گروه‌ها اجازه دادند از خاک افغانستان به‌مثابه یک پایگاه عملیاتی استفاده کنند. در مقابل، گروه‌های تروریستی برای طالبان جنگ‌جو فراهم کرده و مخالفین گروه طالبان منجمله احمدشاه مسعود را کشتند. اما این اتحادها خصومت کشورهای همسایه را در پی داشت و در نهایت به سرنگونی طالبان منجر شد. حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که به کشته‌شدن بیش از سه هزار نفر در آمریکا انجامید و گفته شد توسط اسامه بن‌لادن، رهبر آن زمان شبکه القاعده از خاک افغانستان طراحی شده بود، به مداخله نظامی به رهبری ناتو منجر شد که طالبان را مجبور به عقب‌نشینی از تمام شهرهای بزرگ افغانستان کرد.

به تعقیب برکناری طالبان از قدرت، دولت آمریکا طالبان را به‌عنوان گروه خاص تروریست جهانی قلمداد کرده و برای برخی رهبران این گروه تعقیب پلیسی وضع کرد. اما آمریکا هرگز گروه طالبان را در فهرست رسمی سازمان‌های تروریستی قرار نداد.

دوره دوم و کنونی

این بار طالبان در بسیاری عرصه‌ها، با قدرت بیش‌تر به حاکمیت طالبات برگشت. آنان بدون کم‌ترین مخالفت و مقاومت در اگوست ۲۰۲۱ وارد کابل شدند و در مدت کوتاهی، تقریباً تمام ۳۴ ولایت افغانستان را تصرف کردند. قبل از این‌که طالبان پنجشیر را در سپتامبر ۲۰۲۱ تصرف کنند، جبهه مقاومت ملی افغانستان که به (NRF) معروف است، توانست تنها یک ماه آن ولایت را در کنترل خود نگه دارد. امرالله صالح، معاون اول ریاست جمهوری پیشین افغانستان خود را رییس‌جمهور موقت اعلام کرد، اما مجبور شد اندکی بعد به تاجیکستان فرار کند. جبهه مقاومت ملی و بسیاری سازمان‌های سیاسی دیگر، ادعا می‌کردند که مقاومت مسلحانه را حفظ می‌کنند، اما تا کنون قادر نشده‌اند یک جبهه متحد را ایجاد کنند یا حمایت قابل ملاحظه خارجی را جلب کنند.

روسیه و ایران از تهاجم طالبان در ۲۰۲۱ حمایت کردند، اما روابط مسکو و تهران با حکومت جدید طالبان از آن زمان تا کنون تیره شده است. تا اگوست ۲۰۲۳ که دو سال از تسلط طالبان بر افغانستان می‌گذرد، هیچ کشوری «امارت اسلامی» طالبان را به رسمیت نشناخته است.

اما بسیاری کشورها با تحویل دادن سفارت و کنسولگری‌ها به مقامات طالبان و تایید صلاحیت دیپلمات‌های طالبان، به گونه غیررسمی روابط دیپلماتیک خود را برقرار کردند. در ماه مه ۲۰۲۳، ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی حکومت طالبان گزارش داد که افغانستان دست‌کم به ۱۴ کشور دیپلمات‌های خود را فرستاده است.

در جریان بیش از ۲۰ سال جنگ داخلی افغانستان، طالبان و سایر عناصر متحد آن، مسئول اکثریت تلفات غیرنظامیان در حملات بمب‌گذاری و انتحاری در افغانستان بودند. در نیمه نخست سال ۲۰۲۱، هنگامی که طالبان تهاجم همه‌جانبه خود را برای تصرف دوباره افغانستان آغاز کردند، این گروه نزدیک به ۷۰۰ غیرنظامی را کشتند.

برعلاوه غارت و تخریب منازل در مناطق متصرف شده، طالبان سربازان تسلیم شده حکومت قبلی و همچنان آن عده افرادی را که مظنون به همکاری با حکومت پیشین بودند، اعدام کردند. با وجود اعلام عفو عمومی برای مقامات و کارمندان پیشین پلیس، بیش از یک صد نفر در ماه‌های نخست حاکمیت طالبان بر افغانستان، کشته و یا ناپدید شدند. هزاره‌ها بار دیگر هدف قرار گرفتند؛ نه مرد از ولسوالی مالستان در ماه جولای ۲۰۲۱ شکنجه و کشته شدند. نیروهای طالبان، همچنان در درگیری‌های مرزی با کشورهای ایران، ترکمنستان و حتی پاکستان نیز دخیل بوده‌اند.

خانواده وحیده حیدری ۲۰ ساله که قربانی یک بمب‌گذاری انتحاری در یک مرکز آموزشی هزاره‌ها شده بود، برای مراسم عزاداری روز یکشنبه دوم اکتبر ۲۰۲۲ در کابل بر مزار او می‌روند. براساس خبرگزاری آسوشیتد پرس، در این حمله انتحاری در مرکز آموزشی کابل، حدود ۵۲ نفر کشته شدند که بیش از دوبرابر تعدادی است که مقامات طالبان تایید کرده بودند.

اقتصاد افغانستان و کمک‌های خارجی

با وجودی که افغانستان دارای منابع سرشار طبیعی و موقعیت استراتژیک در میان راه‌های تجاری عمده است، این کشور برای مدت طولانی یکی از فقیرترین کشورهای جهان بوده و یگانه کشوری در منطقه است که در فهرست کشورهای کم‌تر توسعه یافته ملل متحد قرار گرفته است.

بیش از دو-سوم جمعیت این کشور به بخش زراعت مشغولند و از طریق کشاورزی امرار معاش می‌کنند، اما آنان به دلیل خشک‌سالی‌های شدیدی که به‌صورت دوره‌ای منطقه را متاثر می‌کند، آسیب‌پذیر هستند.

زیرساختارهای اقتصادی این کشور ویران شده، در حالی که فساد اداری و خشونت حکومتی در این کشور غوغا می‌کند. این وضعیت سبب شده تا بخش اعظم جمعیت این کشور وابسته به کمک‌های خارجی باشند.

پیش از حکومت دوره نخست طالبان، صنعت دولتی حکومت پروروس پیشین به کمک‌های اتحاد جماهیر شوروی وابسته بود که در سال ۱۹۹۱ سقوط کرد و این کشور بدون کمک شوروی رها شد. در جریان جنگ داخلی، عاید سرانه سالانه تا ۲۵ درصد کاهش یافت و در نهایت عاید ناخالص این کشور در سال ۱۹۹۶ به ۱/۳ میلیارد دلار کاهش یافت.

گدایی در میان افغان‌ها که در بیش از دو دهه جز جنگ چیزی دیگری را ندیده بودند، بیداد می‌کند.

زمانی که طالبان قدرت را به‌دست گرفت، افغانستان با مرگ ۱۰۱ کودک از هر ۱۰۰۰ کودک نوزاد یکی از بالاترین میزان مرگومیر کودکان نوزاد در جهان را داشت و نزدیک به شش کودک دیگر قبل از پنج سالگی وفات می‌کردند.

در زمان حکمرانی طالبان در عمل تقریباً هیچ رشد اقتصادی وجود نداشت. پس از آن که طالبان از اعاده اسامه بن لادن به عربستان امتناع کرد، تحریم‌های بین‌المللی در سال ۱۹۹۹ میلادی اعمال شد. علاوه بر آن، بدترین خشک‌سالی در تاریخ این کشور، وضعیت اقتصادی را تشدید کرد و موجب ایجاد بحران انسانی شد. فعالیت سازمان‌های امدادگران بین‌المللی به دلیل خشونت‌های گسترده و مقررات سخت‌گیرانه طالبان با مشکل مواجه شد. افغانستان در جریان حکمرانی طالبان سالانه فقط اندکی بیش از ۲۰۰ میلیون دلار کمک دریافت می‌کرد. سازمان ملل متحد نیز طالبان را متهم می‌کرد که آنان مانع ارسال کمک‌های غذایی به مناطق اقلیت‌ها و ساحات خارج کنترل‌شان می‌شوند.

پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ میلادی، کمک‌های خارجی آغاز شد و رشد اقتصادی در این کشور از سر گرفته شد. قبل از تهاجم ۲۰۲۱ طالبان، افغانستان در جریان ۲۰ سال گذشته بیش از ۷۷ میلیارد دلار کمک‌های اقتصادی دریافت کرد و عاید ناخالص آن به بیش از ۲۰ میلیارد دلار افزایش یافت. مراقبت‌های بهداشتی، معیارها یا استانداردهای زندگی نیز بهبود یافت و میزان مرگ‌ومیر کودکان به کمتر از ۵۰ نوزاد در هر هزار کاهش یافت. اما فساد اداری در حکومت، بی‌ثباتی سیاسی و ادامه درگیری‌های داخلی، توأم با خشونت موجب شد تا افغانستان یکی از فقیرترین کشورهای جهان باقی بماند. پیشروی ۲۰۲۱ طالبان بلافاصله پیامدهای اقتصادی را در پی داشت، زیرا عاید ناخالص بیش از ۲۰ درصد کاهش یافت. نزدیک به هفت میلیارد دلار ذخایر پولی این کشور در خارج به دلیل وضع تحریم‌های بین‌المللی مسدود شد و کمک‌های خارجی که ۴۳ درصد تولید ناخالص داخلی و ۷۵ درصد مخارج عامه را زیر پوشش قرار می‌داد، دو میلیارد دلار کاهش یافت.

پیامدهای حاکمیت طالبان، تأثیرات کووید-۱۹ و خشک‌سالی شدید، باعث ایجاد وضعیتی شده است که سازمان ملل متحد آن را بزرگ‌ترین بحران بشری جهان می‌خواند. در چنین وضعیتی، شمار افغان‌های نیازمند به کمک‌های بشردوستانه از ۴/۱۸ میلیون نفر در سال ۲۰۲۱، به ۳/۲۸ میلیون نفر، یا بیش از دو سوم جمعیت افغانستان در ۲۰۲۳، در حالی افزایش یافته که سوءتغذیه میان کودکان، نزدیک به دوبرابر یا ۸۸/ میلیون کودک رسیده است. با این وجود، اقدامات سرکوب‌گرانه طالبان بار دیگر مانع انتقال کمک‌های بشردوستانه شده است. سازمان‌هایی مانند حفاظت از کودکان و برنامه جهانی غذا به دلیل وضع محدودیت‌ها در برابر کارمندان زن این نهادها، فعالیت‌های خود را به تعلیق درآوردند.

از ۲۳/۳ میلیارد دلاری که دفتر هماهنگی امور بشردوستانه ملل متحد در سال ۲۰۲۳ تقاضا کرده بود، تنها ۸۰۰ میلیون آن تا ماه اوت ۲۰۲۳ جمع‌آوری شده است.

تولید تریاک

تولید تریاک از دروان قدیم، یک منبع عمده عواید «غیرقانونی» بود و بیش از ۹۰ درصد هرویین جهان از افغانستان منشا می‌گرفت. تنها در سال ۱۹۹۹ میلادی، ۴۶۰۰ تن تریاک در این کشور تولید شد که ارزش آن به ۲۵۱ میلیون دلار می‌رسید که معادل ۱۰ درصد عاید ناخالص این کشور می‌شد. گرچه طالبان در سال ۲۰۰۰ میلادی، ظاهراً کشت خشکاش را ممنوع کرد و قیمت‌ها افزایش یافت. اما افزایش قیمت‌ها به نفع رهبران طالبان و متحدین آن که در تجارت مواد مخدر دخیل بودند، تمام شد.

در گزارش‌ها آمده است که صدها معتاد افغان در شهر کابل به تاریخ ۱۵ جون ۲۰۲۲ زیر یک پل برای مصرف مواد مخدر، عمدتاً هرویین و آنتی‌فتامین گردهم آمده‌اند. اعتیاد به مواد مخدر از دیر زمانی در افغانستان، بزرگ‌ترین

تولیدکننده تریاک و هرویین در جهان، یک مشکل بوده است. شمار معتادان به دلیل فقر مداوم و دهه‌ها جنگ افزایش یافته است.

افغانستان جهانی سوزان برای زنان این کشور

موضوع زنان در افغانستان که تحت تاثیر آموزه‌های قوانین و توصیه‌های اسلامی و نیز سنت‌های مردسالارانه قبیله‌ای می‌باشد، از دیرزمان امری پیچیده بوده است. قرن بیستم شاهد موفقیت حکومت‌های مرکزی در کابل برای آوردن اصلاحات عصری بود و تلاش می‌ورزیدند تا دامنه آن را به ولایت‌ها گسترش بدهند، ولی اغلب از سوی حکومت‌های بعدی معکوس شد امری که تا به امروز نیز ادامه دارد.

قانون اساسی ۱۹۶۴، حق رای و تساوی زنان در افغانستان را تضمین کرد. این آزادی در زمامداری حکومت رییس جمهور محمد داود خان و بعدا در حکومت پروروس نیز ادامه داشت.

در سال‌های ۱۹۷۰، بیش از ۴۰۰ هزار زن و دختر در سراسر کشور، مشغول تحصیل بودند و بیش از نصف محصلان زنان بودند. ولی به‌دلیل عرف محلی در ولایت‌های افغانستان، زنان عقب ماندند و مخالفت روستائینان در برابر آنچه که «فساد غربی» نگریده می‌شد زمینه را برای حمایت از درگیری‌های اسلامی و مردسالاری قبیله‌ای فراهم می‌کرد.

در جریان جنگ‌های داخلی پس از سقوط حکومت پروروس، برخی از گروه‌های مجاهدین حقوق زنان را هدف قرار دادند و زنان از سوی گروه‌های رقیب مورد سرکوب و خشونت‌های جنسی قرار گرفتند. معکوس شدن برابری جنسیتی با تصرف کابل توسط طالبان که وزارت امر به معروف و نهی از منکر را تشکیل دادند، سرعت بیشتری پیدا کرد. همه زنان افغانستان، به پوشیدن چادر مجبور شدند. به جز از زنان بیوه، زنان دیگر اجازه نداشتند تا کار کنند و یا منزل را بدون «محرّم» ترک کنند. دختران بالاتر از سن هشت سال، اجازه رفتن به مدرسه را نداشتند. باوجود آن، فعالین زنان و مدافعین کودکان، به‌طور مخفی در خانه‌های شخصی به تدریس دختران می‌پرداختند.

از این که یک بخش بزرگ پزشکان و معلمان زنان بودند، ممنوعیت آنی بر کار آنان، بهداشت و درمان و همچنین آموزش و پرورش همه جمعیت را به‌شدت متاثر ساخت. با میانجی‌گری سازمان جهانی صلیب سرخ، طالبان برای بعضی از دانشجویان رشته پزشکی اجازه داد تا دروس خود را دوباره آغاز کنند. کار سازمان‌های امدادسان بین‌المللی نیز با ممانعت مواجه شد، زیرا نمی‌توانستند زنان را استخدام کنند.

طالبان بسیاری از محدودیت‌های خود را به‌عنوان یک اقدام موقت در زمان جنگ معرفی کردند، اما وعده‌های آنان مبنی بر این که زنان در نهایت اجازه کار و تحصیل را براساس قانون شریعت خواهند داشت، هرگز تحقق نیافت. باوجود ادعاهایشان مبنی بر حفاظت از زنان، برخی از گروه‌های وابسته به طالبان با متحدین خود مانند القاعده، در زدیدن و قاچاق صدها دختر جوان دست داشتند.

در دوره قدرت‌گیری اخیر طالبان، حدود ۵/۳ میلیون دختر به مراکز آموزش می‌رفتند، از میان ۴۵۰ هزار محصل، ۳۳ درصد آنان زنان بودند. ۳۰ درصد کارمندان ملکی زنان بودند، ۲۸ درصد قانون‌گذاران را زنان تشکیل می‌دادند و در میان نیروی امنیتی و دفاعی ۳۰۰ هزار نفری افغان، ۶۳۰۰ تن آنان زن بود.

طالبان با کسب قدرت در اگوست ۲۰۲۱، در ابتدا وانمود کردند که این بار رفتار معتدل‌تر را اختیار خواهند کرد و به حقوق زنان احترام خواهند گذاشت. ولی پس از آن، طالبان موج جدید از محدودیت‌ها را وضع کردند که در نتیجه، پیشرفت نسبی دو دهه زنان را از بین بردند. در ابتدا طالبان اعلام کرده بود که زنان می‌توانند در دروس درسی

جداگانه‌ای، به تحصیل خود ادامه بدهند. ولی، با آغاز سال تحصیلی در سپتامبر سال ۲۰۲۱، به دختران بالاتر از کلاس ششم ابتدایی، اجازه رفتن به مدرسه داده نشد. وزارت امر به معروف و نهی از منکر جایگزین وزارت امور زنان شد. در دسامبر سال ۲۰۲۱، سفر کردن زنان بدون محرم به فاصله بیشتر از ۴۵ مایل (حدود ۷۲ کیلومتر) منع قرار داده شد و رانندگان از سوار کردن زنان بدون حجاب در وسیله نقلیه‌شان منع شدند.

در سال ۲۰۲۲، محدودیت‌های بیش‌تری وضع شد. در پارک‌ها و دیگر محلات عمومی، ابتدا زنان از مردان جدا شدند، ولی بعداً زنان کاملاً از رفتن به پارک‌ها منع گردیدند. حتی به گردانندگان تلویزیون‌ها بار دیگر دستور داده شد تا چهره‌های خود را بپوشانند.

سازمان‌های غیرحکومتی بین‌المللی و داخلی نیز دچار مشکلات شدند. برخی از این سازمان‌ها به تعلیق درآوردن مأموریت خود را بر رعایت کردن ممنوعیت کار بر کارمندان زن، ترجیح دادند.

تازمترین اقدام طالبان در ماه جولای سال ۲۰۲۳ بود، زمانی‌که دستور بسته شدن آرایشگاه‌ها را صادر کردند، یکی از آخرین محلات که زنان افغان می‌توانستند در بیرون از منزل به آنجا رفت‌وآمد کنند.

باوجود تعهد برای تشکیل یک حکومت همه شمول، طالبان یک حکومت سرپرست کاملاً متشکل از مردان را اعلام کردند. زنان و خبرنگاران معترض، به‌شدت سرکوب و منزوی شدند. بیست و هشت زن که قبلاً به‌عنوان اعضای شورای ملی خدمت می‌کردند، از کشور فرار کردند، ولی به دادخواهی جهانی بر علیه طالبان ادامه دادند. در عین حال، طالبان چندین رویداد اعتراضی زنان را به‌گونه‌ای وحشیانه و خشونت‌بار سرکوب کردند. گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد (برای افغانستان) گفته که رفتار طالبان در برابر زنان می‌تواند به‌عنوان جنایت علیه بشریت تلقی شود.

نتیجه می‌گیریم که با تحکیم قدرت طالبان، اقدامات سرکوب‌گرانه بیش‌تر بر زندگی افغان‌ها، افغانستان هم‌چنان به جهنمی سوزان برای نیروی جوان به‌ویژه زنان تبدیل شده است و جامعه جهانی نیز نظاره‌گر این وضعیت قلاکت‌بار و فاجعه‌بار انسانی است. باید دید که آیا تسلط طالبان بر قدرت در افغانستان ادامه خواهد یافت یا خیر!

از منظر حقوق و قوانین جهان‌شمول بین‌المللی، اعطای رسمیت به یک دولت با سابقه تروریستی و متعصب مذهبی، به‌معنای حمایت دولت‌های موجود جهان از این دست گروه‌ها و حکومت‌های سرکوبگر و تروریستی، اقدامی ضدانسانی تلقی می‌شود. طالبان از زمان بازگشت به قدرت از تابستان ۲۰۲۱ هیچ نشانه روشنی که به حرمت و موجودیت انسان احترام بگذارد، نشان نداده است. بلکه برعکس، اصولاً باید سرکوب سیستماتیک حقوق زنان و سرکوب وحشیانه آزادی بیان و اندیشه توسط طالبان و روابط با گروه‌های تروریستی مختلف در داخل افغانستان و نقض گسترده حقوق بشر، موانع مهمی در برابر به‌رسمیت شناختن بین‌المللی حکومت طالبان ایجاد می‌کند. اما به‌منظر می‌رسد دولت‌های موجود جهان بیش از هر زمانی از تاریخ بشر، صرفاً به منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی خود و طبقه سرمایه دار می‌اندیشند و عملاً کاری به جنایت‌های بی‌شمار حکومت‌هایی چون طالبان و جمهوری اسلامی ایران ندارند. آنچه که دولت‌های جهان، به‌عنوان محکومیت این نوع حکومت‌ها به زبان می‌آورند بیش‌تر جنبه تبلیغی داشته و اساساً با هدف‌های معینی که به نفع‌شان باشد به زبان می‌آورند. موضوعی که کم‌ترین قدرت اجرایی پشت سر آن‌ها وجود ندارد و صرفاً یک اعلام موضع سیاسی-تبلیغی است که از منظر افکار عمومی، توجیه‌پذیر باشد!

بخش بیست و ششم

آزادی بیان و اندیشه در افغانستان جایی از ارباب ندارد!

طالبان با اتکا به قوانین اسلامی، حتی انواع مختلف رسانه‌ها و هنرها در ارتباط با موسیقی و عکاسی را ممنوع کرده‌اند. اما میزان این محدودیت‌ها به مرور زمان به‌طور قابل ملاحظه‌ای تغییر کرده است که بازتاب‌دهنده تغییرات گسترده‌تر در سطح جهان و افغانستان است.

حتی پیش از طالبان، افغانستان به‌دلیل موجودیت حاکمیت‌های استبدادی، برای سال‌ها فقط دارای یک رادیو و تلویزیون بود که آزادی اندک سنتی برخوردار بود. این وضعیت در جریان جنگ‌های داخلی وخیم‌تر شد، جنگ‌هایی که سبب ویرانی زیرساخت‌ها شد و نخبگان و تحصیل‌کردگان این کشور، مجبور به فرار از کشورشان شدند. پس از آن‌که طالبان قدرت را به دست گرفت، آنان همه اشکال رسانه‌ها را ممنوع کردند، به استثنای رادیو که «رادیو شریعت» معروف است و این رادیو برای اعلانات مذهبی و دستور حکومت نشرات بخش می‌کند.

طالبان یک هفته پس از گرفتن قدرت در کابل در سال ۱۹۹۶، ساکنان پایتخت را برای اقامه نماز به مساجد و ادار کردند. جنگجویان طالبان که گفته می‌شود از مدارس دینی پاکستان آمده‌اند، در سال ۱۹۹۴ در صحنه افغانستان ظاهر شدند، کابل را در سال ۱۹۹۶ تسخیر کردند و دو سوم افغانستان را که برای مدت ۲۰ سال پس از تهاجم شوروی در سال ۱۹۷۸ در جنگ بود، تحت کنترل خود گرفتند. در حکومت طالبان، مردان از کوتاه کردن ریش خود منع شدند و زنان ملزم به پوشیدن لباس چادری شدند.

موسیقی به‌صورت کامل ممنوع شد. آلات موسیقی از بین برده شدند، نوارهای صوتی و ویدیو کست‌ها ضبط شدند و نوارهای کاست‌ها روی حصار آویزان می‌شدند. بخشی از برنامه‌های ضبط شده رادیوی ملی از بین برده شدند، اما کارمندان این رادیو از بخش اعظم آرشیو به‌صورت پنهانی محافظت کردند. طالبان همچنان تجهیزات تلویزیون را شکستند و حتی تلویزیون‌ها را در منازل شخصی مردم از بین بردند.

هرچند اینترنت در این کشور جنگ‌زده تقریباً وجود نداشت، استفاده از اینترنت نیز رسماً ممنوع بود. طالبان بر اساس دوکترین یا آموزه‌های اسلامی‌شان، نشر و بخش تصاویر انسان‌ها و حیوانات را ممنوع کردند و روزنامه‌های باقی‌مانده که شمارشان به ۱۲ می‌رسید، حاوی هیچ تصویری نبودند. رهبری طالبان به ندرت در حضور رسانه‌های حاضر می‌شدند و در مورد صدور فرمان‌هایشان، کنفرانس خبری برگزار نمی‌کردند.

حکومت نخست طالبان، مذاهب دیگر را نیز به شدت سرکوب می‌کرد. در کنار کشتار دسته‌جمعی هزاره‌های شیعه، طالبان غیر مسلمانان را نه تنها از مسکن‌گزینی یکجا با مسلمانان منع کردند، بلکه آن‌ها را ملزم می‌کردند تا در محضر عام علایم مشخصی داشته باشند. یکی از اعمال جنایت‌کارانه طالبان که جهان را تکان داد، انهدام دو مجسمه بزرگ بودا بود که در قرن ششم میلادی بنا شده بود، اقدامی که حتی توسط متحدین طالبان منجمله پاکستان محکوم شد. قبل از این‌که طالبان در اوت ۲۰۲۱، مجدداً به قدرت افغانستان برگردد، در سراسر این کشور، بیش از ۶۰۰ رسانه فعالیت داشتند. اکنون مقامات طالبان تا حالا به ایستگاه‌های تلویزیون در چارچوب قوانین خود اجازه فعالیت داده‌اند و خودشان نیز به‌طور منظم در تلویزیون‌ها مصاحبه می‌کنند.

اما موسیقی و برنامه‌های سرگرمی ممنوع شده‌اند و در کنار فیلم‌های خارجی و هر محتوی دیگر که از دید طالبان منتقد اسلام باشد، ممنوع شدند. پوشش خبری اعتراضات یا مسایل امنیتی، به‌شدت سانسور می‌شود. گرچه طالبان ادعا می‌کند که پس از آن‌که آنان کنترل کشور را به‌دست آوردند، هیچ ژورنالیستی کشته نشده است، در حالی که مرکز ژورنالیست‌های افغانستان ۱۳۰ رویداد را مستند سازی کرده‌اند که روزنامه‌نگاران در سال نخست حکمرانی طالبان نه تنها با خشونت مواجه بودند، بلکه با تهدید و توقیف مداوم نیز روبه‌رو شده‌اند.

حالا زنان ژورنالیست ملزم شده‌اند که در مقابل دوربین چهره‌شان را بپوشانند، با دشوارترین موانع مواجه شده‌اند. همه این محدودیت‌ها فعالیت رسانه‌ها را فلج کرده است.

بر اساس گزارش خبرنگاران بدون مرز، تقریباً نیمی رسانه‌های این کشور در نخستین ماه‌های حکمرانی طالبان مسدود شدند. در این میان، ۵۰ درصد ژورنالیست مرد و ۸۰ درصد ژورنالیست زن کارشان را از دست دادند. از آن زمان تاکنون، افغانستان در رده‌بندی شاخص جهانی آزادی مطبوعات، ۳۰ امتیاز نزول کرده است، یعنی در میان ۱۸۰ کشور، افغانستان از رهگذر شاخص آزادی مطبوعات در سال ۲۰۲۱ در رده ۱۲۲ قرار گرفت، و در سال ۲۰۲۳ در رده ۱۵۲ قرار گرفته است.

طالبان در جریان ۲۰ سال جنگ داخلی، از اینترنت بهره‌برداری کردند و با استفاده از رسانه‌های اجتماعی تبلیغات خود را بخش و نشر کردند. برخلاف ممنوعیت شدید رسانه‌ها در دهه ۱۹۹۰ میلادی، حملات تهاجمی طالبان در سال ۲۰۲۱ با پیام‌های توییت، تصاویر سلفی و پخش زنده تبلیغات طالبان همراه بود. این گروه حتی در صدد بهبود و گسترش اتصال اینترنت در افغانستان بود، اما هنوز هم از طریق قطع هدفمند اینترنت، کنترل خود را بر اینترنت حفظ کرده است.

قانون اساسی سابق که متضمن آزادی رسانه‌ها و آزادی مذاهب بود، نیز توسط طالبان لغو شده است. در عین حال، با پیشروی‌های طالبان بسیاری از جمعیت اقلیت‌ها، کشورشان را ترک کردند. با آنهم رهبری طالبان تلاش‌هایی را به خرج داد تا امنیت آنان را تامین کند. اما، شماری از جوامع مانند شیعیان هزاره از خشونت‌های قومی آسیب‌های شدید دیده‌اند. پیروان احمدی، بهایی و کسانی که به مسیحیت گرایده‌اند، زیر عنوان ارتداد از اسلام با آزار و اذیت مواجه‌اند. غیر مسلمانان از هرگونه تبلیغ دینی به‌شدت منع شده‌اند.

بخش بیست و هفتم

نصب هزاران دوربین مخفی در شهر کابل

عبدالمتین قانع، سخنگوی وزارت داخله طالبان، به‌تازگی از نصب ۶۲ هزار دوربین امنیتی علنی و هزاران دوربین مخفی دیگر در شهر کابل خبر داده است. او در یک نوار تصویری به رسانه‌ها گفته است که براساس طرزالعمل جدید این گروه، در ۳۴ ولایت کشور این روند عملی خواهد شد. سخنگوی وزارت داخله طالبان گفته است که این دوربین‌ها در برخی از شاهراه‌ها، میدان‌های هوایی و نقاط مهم نصب شده و تعداد دوربین‌های مداربسته به‌گونه مخفی بیش‌تر از آمار ارایه‌شده است. او افزوده است: «هم اکنون در شهر کابل و سایر اماکن مهم بیش از ۶۲ هزار کمره امنیتی ظاهراً نصب شده که شاید کمره‌های مخفی بیشتر باشد. این کمره در اماکن مهم و مزدحم بوده» است. او همچنان تأکید کرده که نصب دوربین‌های امنیتی در شهر کابل، میزان جرایم جنایی را کاهش داده است.

طالبان ۶۲ هزار دوربین امنیتی را به‌گونه علنی و هزاران دوربین دیگر را به‌شکل مخفی در شهر کابل نصب کرده‌اند. این گروه گفته که نصب این دوربین‌های مداربسته به هدف افزایش امنیت و کمک به جلوگیری از حوادث جنایی صورت گرفته است. طالبان به تمام مالکان خانه‌ها و دکان‌داران در پایتخت دستور داده که نصب این دوربین‌ها اجباری است. این گروه افزوده که در سیاست‌گذاری چهارساله خود، این برنامه را در تمام شهرهای افغانستان به‌منظور کاهش جرایم، اجرایی خواهند کرد. اما شماری از جنبش‌های زنان، فعالان مدنی کابل می‌گویند که این دوربین‌ها در کاهش جرایم و دزدی در این شهر کمک نمی‌کند و صرف برای «جاسوسی و نقض حریم خصوصی» نصب شده است. آنان تأکید می‌ورزند که اکثریت این دوربین‌ها بالای دروازه‌ها و در بلندی منازل نصب شده که رفت‌وآمد را زیر کنترل داشته باشند. طالبان با توزیع فورم‌های اطلاعاتی به مالکان بلندمنزل‌ها و صاحبان خانه‌ها، هشدار داده‌اند که عدم نصب این دوربین‌ها، منجر به جریمه آنان خواهد شد. با این حال، سازمان عفو بین‌الملل این اقدام طالبان را روشی مستبدانه، نقض‌کننده حقوق اساسی و نقض‌کننده حریم خصوصی شهروندان توصیف کرده است.

سازمان عفو بین‌الملل، نصب ۶۲ هزار دوربین امنیتی از سوی طالبان در شهر کابل را نقض حقوق اساسی مردم و نمونه‌ای روشن از سیاست‌های مستبدانه این گروه خوانده است.

این سازمان افزوده است: «اجرای چنین طرح گسترده از نظارت جمعی تحت عنوان تأمین امنیت، نمونه ادامه سیاست‌های ظالمانه طالبان در برابر حقوق اساسی مردم در افغانستان به‌ویژه زنان در مکان‌های عمومی بوده که این گروه از دو سال به این‌سو آن را نقض می‌کند.» به گفته این سازمان، نصب این دوربین‌ها، حریم خصوصی و آزادی بیان و تجمعات شهروندان را از بین می‌برد.

با این حال، گفته می‌شود که این دوربین‌های مداربسته با همکاری تخنیکی شرکت‌های چینی نصب شده است. قبل از این، شرکت چینی هواوی (Huawei) موافقت کرده است که به طالبان در نصب سیستم‌های نظارتی پیش‌رفته در همه ولایت‌های افغانستان کمک کند.

گفتنی است که سیستم‌های دوربین مداربسته می‌توانند به چین اجازه دسترسی به پایگاه‌های اطلاعاتی تشخیص چهره را بدهند تا از آن برای تلاش‌های امنیتی داخلی خود استفاده کنند.

خبرگزاری RANE در گزارشی اعلام کرده که این توافق ظاهراً بر تمایل چین برای تعامل با طالبان برای کاهش احتمالی بی‌ثباتی و تهدیدات امنیتی، به‌ویژه از سوی ترکستان شرقی و داعش شاخه خراسان، صورت گرفته است.

طالبان در حالی دست به نصب دوربین‌های مداربسته امنیتی زده‌اند که پیش از این دولت ایران اعلام کرده بود که برای مقابله با موج فزاینده از اعتراض‌ها و مخالفان حجاب اجباری، طرح نصب دوربین‌های مداربسته در معابر و مکان‌های عمومی را به اجرا گذاشته است.

بیست و هشتم

پدیده دل‌خراش کار کودک در افغانستان

در روز جهانی ۲۲ خرداد ۱۴۰۲ - ۱۲ ژوئن ۲۰۲۳، مبارزه با کار کودکان، سازمان ملل اعلام کرد که شمار کودکان کارگر به ۱۶۰ میلیون در جهان رسیده است و مهم‌ترین عوامل افزایش آن، بحران‌های ناشی از جنگ و شیوع کرونا در سال‌های اخیر بوده است. کشورهای جنگ‌زده مثل افغانستان نیز در معرض افزایش روزافزون کودکانی که کار می‌کنند، خوانده شده است.

سازمان ملل به‌مناسبت این روز، تاکید کرده است که از کودکان نباید بهره‌کشی شود و کودکی آنان نباید مورد سوءاستفاده قرار گیرد.

سازمان ملل در روز جهانی مبارزه با کار کودکان (۱۲ ژوئن) با شعار «عدالت اجتماعی برای همه. به کار کودکان پایان دهید!» بر تسریع تلاش‌ها برای از بین بردن این پدیده تاکید کرده است.

به قول این سازمان به‌دلیل جنگ و همه‌گیری ویروس کووید ۱۹ در سال‌های اخیر، خانواده‌های بیش‌تری در معرض تهدید گرسنگی قرار گرفته‌اند که این امر باعث افزایش شمار کودکان کارگر در سطح جهان به‌ویژه کشورهای فقیر شده است.

این سازمان می‌گوید که پس از قاره آفریقا، آسیا و مناطق اقیانوسیه در رتبه دوم از نظر شمار کودکان کارگر قرار دارد و ۹۰ درصد کودکان کارگر مربوط به این مناطق هستند.

از جمله ۱۶۰ میلیون کودک کارگر، ۷۲ میلیون آن در قاره آفریقا به‌سر می‌برند یعنی از هر پنج کودک در این قاره یک کودک، کار می‌کند. در قاره آسیا و مناطق اقیانوسیه هم ۶۲ میلیون کودک کارگر وجود دارند.

سازمان ملل متحد و سازمان جهانی کار تاکید کرده‌اند که در صورت اقدامات هم‌آهنگ میان دولت‌ها و همکاری سازمان‌های مرتبط، پدیده کار اجباری کودکان کارگر در سراسر جهان، قابل پیش‌گیری است.

هرچند آمار دقیقی از کودکان کارگر در افغانستان در دسترس نیست اما بر اساس برخی آمار شمار این کودکان در افغانستان بیش از یک میلیون و در شمار دیگری از منابع تا به ۷/۳ میلیون نفر می‌رسد.

حکومت طالبان اما این آمار را «غیر واقعی» خوانده است. شرف‌الدین شرف، رئیس دفتر وزارت کار و امور اجتماعی طالبان در این مورد به بی‌بی‌سی گفت: «مشاهدات ما نشان می‌دهد که شمار کودکان کارگر در افغانستان بسیار کمتر از این ارقام منتشر شده است. در ولایت‌های بزرگ چون هرات، بلخ، قندهار و ننگرهار نهایتاً، ۵۰۰ تا یک هزار کودک کارگر وجود دارد و نه بیشتر. در کابل از ۳ تا ۴ هزار کودک کارگر بیشتر وجود ندارد.»

او افزود: «ما در مورد کودکان کارگر در افغانستان تحقیق می‌کنیم و در صورتی که آن‌ها مجبور به کار کردن باشند، این کودکان را به پرورشگاه‌ها و دارالایتام‌های خود تحویل می‌دهیم. کودکانی که بدون سرپرست هستند، آن‌ها را به نهاد خیریه هلال احمر معرفی می‌کنیم تا با آن‌ها کمک ماهانه صورت بگیرد.»

وی همچنین گفته است که حکومت طالبان برای آموزش و کمک اقتصادی به ۱۰ هزار و پنج صد کودک کارگر، در تمام ولایت‌های افغانستان «دارالایتام یا پرورشگاه» ساخته‌اند.

با این حال، با توجه به آمار فزاینده‌ای که از فقر و گرسنگی ۹۰ درصدی در افغانستان تحت حاکمیت طالبان منتشر می‌شود، شهروندان افغان می‌گویند که شمار کودکان کارگر نسبت به گذشته در این کشور افزایش چشمگیری داشته است.

در بسیاری از بزرگشهرهای افغانستان کودکان در خیابان‌ها و کارگاه‌ها مشغول کار دیده می‌شوند.

پرویز (نام مستعار) کودکی که در شهر کابل برای حمایت مالی از خانواده‌اش، در بدل پرداختی ناچیز کفش‌های مردم را تمیز می‌کند و واکس می‌زند، به بی‌بی‌سی گفت به‌دلیل این که پدرش از کار برکنار شده، مجبور است روزانه در کنار خیابان‌های شهر کار کند.

کودکان کارگر بر اساس سازمان‌های مدافع حقوقی در افغانستان، در معرض خطرات جدی و تهدید قرار دارند.

سازمان بهداشت جهانی می‌گوید علاوه بر تغذیه نامناسب که روی سلامت و رشد کودک تأثیرگذار است، کودکان کارگر در افغانستان معمولاً در معرض خطر آسیب‌های جسمی و روانی قرار دارند.

به گفته این نهادها، بسیاری از این کودکان که از رفتن به مکتب (مدرسه) بازمانده‌اند، در بزرگسالی از دستیابی به تحصیلات عالی نیز محروم می‌شوند.

یک کودک کارگر دیگر افغان به بی‌بی‌سی گفته است که روزانه ۵۰ تا ۱۵۰ افغانی معادل (یکونیم دلار) کار می‌کند و به‌خاطر افزایش قیمت مواد اولیه و تامین مایحتاج خانواده‌اش، مجبور شده است که مدرسه خود را ترک کند.

در حال حاضر کودکان زیادی در افغانستان در ترمیم‌گاه‌های خودرو، دستگاه‌های خیاطی، رستوران‌ها و حتی کوره‌های آجر-خشت‌پزی، مشغول کارهای شاق هستند.

در همین حال کار در کشتزارها، باغ‌ها و چراندن مواشی-دام از جدانپذیرترین بخش اشتغال کودکان در میان خانواده‌های روستایی است.

طالبان می‌گویند که در کنار جمع‌آوری معناتان و گداها از شهرها، کودکان کارگر را نیز جمع‌آوری کرده و به آن عده کودکانی که مجبور به کار هستند، مستمری‌های ماهانه تعیین کرده‌اند.

افغانستان شاهد افزایش بیکاری و قیمت مواد غذایی بوده است، در حالی که ارزش افغانی در حال کاهش است و بانک‌ها محدودیت‌هایی را برای برداشت پول نقد تعیین کرده‌اند.

برای زنان خارج از مرکز رسیدگی به سوءتغذیه در غور، زندگی همیشه دشوار بوده است، اما اکنون سخت‌تر شده است. یکی از مادران با التماس می‌گوید: «ما چیزی نداریم، غذا نداریم. بچه‌های من مریض هستند و دوا (دارو) نداریم.

چرا هیچ کمکی دریافت نمی‌کنیم؟»

یکی از پزشکان ارشد می‌گوید که موارد سوءتغذیه به نسبت سال گذشته، دو برابر شده است.

در داخل اتاق کوچکی، یک پرستار بازوبندی را دور بازوی چوب مانند یک نوزاد کوچک می‌پیچد. این بازوبند «قرمز»، نشان‌دهنده آن است که کودک به‌شدت سوءتغذیه دارد.

در دولت قبل نیز این بیمارستان به‌شدت کمبود منابع داشت، اما دستکم وزارت صحت (بهداشت) توانسته بود سوخت کافی برای آن‌ها فراهم کند. پس از قطع کمک‌ها، دولت طالبان حتی توانایی فراهم‌آوری هزینه چوب سوخت این شفاخانه (بیمارستان) را ندارد. اندک چوب سوختی که در شفاخانه موجود است، توسط یک موسسه خیریه بین‌المللی اهداء شده است. کسی یک جعبه خالی دارو و کیسه چپیس را نیز داخل بخاری ریخته است تا چند دقیقه بیشتر گرم بماند. چغچران، مرکز ولایت غور، حدود ۱۰ ساعت با ماشین از کابل فاصله دارد. اکثر این جاده خاکی و از میان کوه‌های زیبا می‌گذرد. روی این کوه‌ها اما برف کم‌تر از حد معمول دیده می‌شود، نشانه‌ای از خشکسالی مداوم که بر بحران انسانی افزوده است.

با این حال، داروی مورد نیاز به‌طور بی‌سابقه‌ای کم است و فقط برای حدود یک کافه خواهد بود. به اکثر بیماران گفته می‌شود که داروی مورد نیاز خودشان را از دواخانه‌های برون از شفاخانه خریداری کنند.

دکتر صفر در حالی که نسخه‌ای را در دست دارد، با صدای لرزان و احساساتی می‌گوید: «ما رنج می‌کشیم، گاهی اوقات گریه می‌کنیم، هیچ دارویی نداریم.»

کمبود پول سبب شده که کارمندان معاشات (حقوق) دریافت نکنند و نیازمندی‌های اساسی بیمارستان، مانند برق و دارو، تامین نگردد.

گاهی برخی از کارکنان شفاخانه با وجود این‌که ماه‌ها حقوق دریافت نکرده‌اند، برای کارمندان نیازمند شفاخانه پول جمع‌آوری می‌کنند. دکتر پارسا، رئیس این شفاخانه، برای تداوم ارائه خدمات حیاتی، از جیب خود برای شش پرستار کمک پولی کرده است.

افغانستان قبلاً به دلیل خشکسالی شدید و چندین دهه درگیری وضعیت بدی داشت، اما تسلط طالبان باعث شد که این کشور به سمت فروپاشی اقتصادی سریع برود.

کاهش سرعت کمک‌های بین‌المللی که برای دهه‌ها به اقتصاد و سیستم بهداشتی آن کمک می‌کرد، در ماه اوت متوقف شد. کمک‌کنندگان غربی به نگرانی‌های جدی در انتقال پول از طریق دولتی اشاره دارند که حقوق اولیه زنان و دختران را انکار می‌کند و با مجازات سخت شرعی مردم را تهدید می‌کند.

بر اساس آخرین آمار سازمان ملل، این بدان معناست که افغانستان با بدترین بحران گرسنگی از زمان شروع رکوردها مواجه است. احتمال دارد که حدود ۱۴ میلیون کودک در زمستان امسال از سطوح حاد سوء تغذیه رنج ببرند. در سراسر کشور، بیمارستان‌هایی که سوء تغذیه‌شدگان را درمان می‌کنند، در آستانه فروپاشی قرار دارند و نزدیک به ۲۳۰۰ مرکز بهداشتی بسته شده‌اند. پزشکان در مناطق دورافتاده گزارش کرده‌اند که قادر به ارائه داروهای اولیه، حتی چیزی به‌سادگی پاراستامول برای بیماران سختی که به‌دنبال درمان تا ۱۲ ساعت پیاده راه می‌روند، نیستند.

از سوی دیگر، به گفته کمیسیون حقوق بشر افغانستان، قاچاق کودکان از افغانستان به ایران، در مقایسه با سال گذشته ده درصد افزایش یافته است. مسئولان کمیسیون حقوق بشر در هرات هم از قاچاق سیستماتیک کودکان به ایران ابراز نگرانی کرده‌اند. این کمیسیون اعلام کرده که در ۹ ماه اول سال جاری، هشت هزار کودک که به ایران قاچاق شده بودند به افغانستان بازگردانده شده‌اند. بسیاری از این کودکان به بهانه‌های مختلف از جمله فراهم کردن زمینه اشتغال، به ایران قاچاق می‌شوند.

بخش بیست و نهم

درد و رنج بی‌پایان افغان‌های مقیم ایران

با آغاز درگیری‌های میان شوروی سابق و مجاهدین افغان در بیش از نیم قرن پیش، بسیاری از مردم افغان برای فرار از جنگ و فقر به کشورهای دیگر پناهنده شدند که بیش‌ترین آن‌های راهی پاکستان و ایران شدند. بعد از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران و قدرت‌گیری جمهوری اسلامی و آغاز جنگ ایران و عراق، و همچنین ادامه جنگ‌های داخلی افغانستان سبب شده بود که مهاجرت مردم افغانستان به ایران افزایش یابد. با وجود برخی مخالفت‌ها، آیت‌الله خمینی، بینان‌گذار و رهبر جمهوری اسلامی با توجه به نیاز بیش‌تر به سرباز، سپاه و بسیج را موظف کرد که با مهاجران افغان همکاری کرده و مرزها را برای ورود آن‌ها باز کند. خمینی در یکی از سخنرانی‌های خود با استقبال از مهاجرت افغان‌ها گفته است:

«آواره‌هایی که از افغانستان الان در ایران هستند و مشکلات زیادی دارند ... البته ملت خیلی کمک می‌کند در همه این امور، لکن این‌طور نیست که کمک ملت کافی باشد ... دولت است که متکفل این امور است و مسئول این امور است ... و همین‌طور مهمان‌هایی که داریم، خوب افغان هستند، مسلمان هستند یا فرض کنید که عراقی هستند یا بیچاره‌ها را

از خانه‌های‌شان دور کردند، مال‌شان را بردند، خودشان را فرستادند این‌جا، خوب باید چه کرد با این‌ها؟ نباید این‌ها را پذیرایی کرد؟ ما مسلمانیم، آن‌ها هم مسلمانند، ما باید از آن‌ها پذیرایی کنیم. خدمت کنیم به آن‌ها و این دولت است که دارد این کارها را می‌کند...»

پس از آزاد شدن مرزها، بسیاری از مهاجران در استان خراسان و مناطق تربت جام، تربت حیدریه و مشهد مهاجرت کرده و سپس کجک به دیگر استان‌های ایران از جمله تهران، اصفهان، قم، فارس و یزد رفته و ساکن شدند. پس از پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق و سقوط حکومت طرفدار شوروی در افغانستان، جمهوری اسلامی ایران، عبور افغان‌ها از مرزها را محدودتر کرد در نتیجه، حضور پناهندگان و مهاجران افغانستانی در ایران کمی رو به کاهش رفت. اما با تسلط طالبان بر افغانستان و پس از آن با آغاز جنگ میان آمریکا و طالبان و اشغال افغانستان توسط نیروهای نظامی ناتو و در راس همه آمریکا، مهاجرت‌های «قانونی و غیرقانونی» به ایران افزایش یافت به‌طوری که در سال ۱۳۸۹، تخمین زده شد که بیش از ۳ میلیون مهاجر افغانستانی در ایران چه به‌صورت قانونی و چه غیرقانونی زندگی می‌کند.

در دوران رهبری آیت‌الله خمینی، هزاران جوان افغان مجبور به جنگ به‌نفع جمهوری اسلامی خلاف همه موازین بین‌المللی به‌خصوص اسناد بین‌المللی حقوقی مربوط به مهاجرت می‌گردیدند و قرار ارقامی متفاوتی که به دسترس است، در جنگ ایران و عراق بین ۲۵۰۰ تا ۴۰۰۰ نفر از این مهاجران به قتل رسید و هزاران تن دیگر آن‌ها معلول، معیوب و مفقودالایر گردیدند.

سربازگیری و اجیرسازی مهاجران علاوه بر آن که از نظر انسانی و اخلاقی یک اقدام شنیع است، از نظر حقوق بین‌المللی مهاجرت نقض صریح کنوانسیون‌های بین‌المللی پناهنده‌گی می‌باشد؛ چنان‌که به اساس ماده ۹ کنوانسیون ۱۹۵۱ میلادی در مورد مهاجران که جمهوری اسلامی ایران عضو آن می‌باشد، این اقدامات به صراحت مبین آن کنوانسیون پنداشته می‌شود. این ماده کنوانسیون چنین صراحت دارد: «هیچ یک از مقررات کنوانسیون حاضر مانع از آن نخواهد بود که یک دولت متعهد در موقع جنگ یا سایر مواقع استثنایی و دشوار در مورد یک شخص معین موقتاً و تا حصول یقین به این‌که شخص مزبور پناهنده است، اقداماتی معمول دارد که به نظر آن دولت مبادرت به آن‌ها برای حفظ امنیت ملی ضروری است.»

لشکر فاطمیون یک نیروی شبه‌نظامی وابسته به سپاه قدس و متشکل از شیعیان افغانستان است، این لشکر متشکل از «داوطلبان» افغانستانی است که سپاه پاسداران جمهوری اسلامی، آن‌ها را برای اعزام به سوریه و جنگیدن در کنار نیروهای بشار اسد علیه مخالفانش بسیج کرده‌است. این گروه در ۲۲ اردیبهشت سال ۱۳۹۲ شمسی با ۲۲ نفر در منطقه زینیه سوریه حاضر شد و اعلام موجودیت کرده و امروز با نام تیپ فاطمیون با نام عربی (لواء فاطمیون) شناخته می‌شود. بنیان‌گذار این گروه علیرضا توسلی ملقب به ابوحامد بود که در ۹ اسفند سال ۱۳۹۳ در منطقه تل قرین در نزدیکی مرزهای فلسطین همراه با معاونش رضا بخشی (فاتح) توسط موشکی که از هواپیمای بدون سرنشین اسرائیلی شلیک شد کشته شدند.

اولین نیروهای فاطمیون اواخر سال ۲۰۱۲ به کوشش علی‌رضا توسلی جنگجوی افغانستانی به سوریه رفتند. در اوایل این نیروها در بین نیروهای دیگر شیعی عراقی مشغول به جنگ بودند. سال ۲۰۱۳ زمانی که تعداد این نیروها به صدها نفر رسید گروه فاطمیون به نیروی مستقل تبدیل شد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال ۲۰۱۵ تیپ فاطمیون

را در ظاهر برای دفاع از حرم زینب(نوه محمد) و در اصل برای یاری رساندن به حکومت بشار اسد با سربازگیری از مهاجران افغانستانی مقیم ایران تشکیل داد.

در اوایل تشکیل تیپ فاطمیون تعداد مجاهدان این گروه زیاد نبود و سازماندهی آن‌ها کار خود ابوحامد بود ولی بعد از عملیات در عا فاطمیون رشد چشمگیری در تعداد نیرو پیدا کرد به طوری که در ۴ منطقه مجاهد داشت: در عا، دمشق، تدمر و حلب. اما بعد از عملیات‌های جنوب، درگیری‌ها به شمال کشیده شد و حلب خیلی نا امن شد و کم‌کم فاطمیون توانست گردان زرهی و تخریب و تک تیرانداز خود را رشد دهد و بزرگ کند.

گروه‌های شبه‌نظامی منطقه غرب آسیا و از جمله لشکر فاطمیون حاصل فعالیت‌ها و آموزش سپاه قدس هستند. علی خامنه‌ای طی سخنانی شبه‌نظامیان افغانی «فاطمیون» که توسط سپاه پاسداران آموزش دیده و به جنگ سوریه اعزام شده‌اند را مورد تمجید قرار داد، وزارت خارجه افغانستان طی بیانیه‌ای اعلام کرد «تهران از فقر و محرومیت افغان‌ها که به ایران مهاجرت کردند برای تامین منافع و اهداف فرقه‌گرایانه و توسعه‌طلبانه خود سوءاستفاده کرده‌است.» وزارت خارجه افغانستان افزود ما بارها از تهران خواسته‌ایم با افغان‌ها به عنوان پناهنده برخورد کند، نه به عنوان ابزاری برای جنگ خود اما این خواسته‌ها بی‌فایده بود.

تیپ فاطمیون در جنگ ادلب نقش مهمی در دفاع از حکومت بشار اسد داشت. این نیروها همچنین در نبردهایی مانند نبل و الزهراء، پالمیرا(مارس و سپتامبر ۲۰۱۶)، لاذقیه، حناصر، حماه، دیرالزور، خان طومان، بصری، المیادین و البوکمال جنگیده‌اند. در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ میلادی حدود ده هزار افغان به سوریه اعزام شدند.

پیش از این نیز در ۴ بهمن ۱۳۹۷ وزارت خزانه‌داری آمریکا با انتشار بیانیه‌ای شبه‌نظامیان تیپ فاطمیون را که تحت فرمان نیروی قدس سپاه پاسداران در حمایت از حکومت بشار اسد عمل می‌کردند، در فهرست تحریم‌های خود قرار داده بود. بیانیه وزارت خزانه‌داری آمریکا می‌گوید جمهوری اسلامی ایران با سوءاستفاده از مهاجران افغانستانی، در جنگ سوریه از آن‌ها به‌عنوان سپر انسانی استفاده می‌کند. دیدبان حقوق بشر پیش‌تر طی گزارشی اعلام کرده بود که حکومت ایران نوجوانان ۱۴ ساله مهاجر افغانستانی را به سوریه اعزام می‌کند تا در کنار نیروهای بشار اسد بجنگند، که این کار از نظر حقوق بین‌المللی جنایت جنگی محسوب می‌شود.

در ژانویه سال ۲۰۱۸ سید زهیر مجاهد یکی از فرماندهان این نیرو، کشته‌های این تیپ را ۲۰۰۰ و زخمی‌های آنان را ۸۰۰۰ نفر برآورد کرده هست.

سعید عریف، یکی از فعالان شهر پالمیرا، گفت سپاه پاسداران ایران با انتقال خانواده‌های اعضای شبه‌نظامیان لشکر فاطمیون افغان و جنبش النجباء عراق و اسکان آن‌ها در منطقه در تلاش برای تغییر بافت جمعیتی پالمیرا می‌باشد و ساکنان بومی را به فروش خانه‌ها و مزارع و ترک منطقه وادار می‌کند، علاوه براینکه شبه‌نظامیان مزارع خرما و سایر محصولات کشاورزی در اطراف شهر را به آتش می‌کشند.

روز ۲۲ مهر ۱۳۹۹، حمید قریشی، رئیس سازمان بسیج ادارات و وزارتخانه‌های سپاه تهران بزرگ اعلام کرد که به خانواده شبه‌نظامیان تیپ فاطمیون، متشکل از نیروهای عمدتاً پناهجوی افغان، که در جنگ سوریه کشته شده‌اند، زمین اهدا می‌شود. قریشی تأکید کرد که «طرح اهدای زمین» به خانواده شبه‌نظامیان کشته شده لشکر فاطمیون، حاصل همکاری سپاه پاسداران با «دستگاه‌های مسئول» و طرحی سراسری است که در تمام شهرهای ایران این کار انجام خواهد شد اما «به‌عنوان شروع کار و در مرحله اول، خانواده‌هایی که در استان تهران ساکن هستند، شامل این طرح می‌شوند.» به‌گفته رئیس سازمان بسیج ادارات و وزارتخانه‌های سپاه تهران بزرگ، «قطعه زمین‌های اهدایی» به خانواده شبه‌نظامیان کشته شده لشکر فاطمیون که ساکن استان تهران هستند، در شهرستان قرار دارد. قریشی گفت که به

هر چهار خانواده شبه‌نظامیان کشته شده لشکر فاطمیون در ملارد یک قطعه زمین ۲۰۰ متری تعلق می‌گیرد تا با مشارکت یکدیگر و تسهیلات بانکی که در اختیارشان قرار می‌گیرد «یک دستگاه ساختمان» به عنوان «سرپناه» برای خود احداث کنند.

خبرگزاری آسوشیتدپرس در گزارش خود می‌نویسد که هزاران افغانی لشکر فاطمیون که از جنگ سوریه به کشور خود بازگشته‌اند با ناامنی و خطر جانی روبه‌رو هستند، زیرا بسیاری از مردم افغانستان این افراد را «خائن و تروریست» لقب می‌دهند.

سازمان حقوق بشر، سپاه پاسداران را متهم کرده که کودکان مهاجر افغان که برخی از آن‌ها حتی ۱۴ سال بیش‌تر ندارند، در لشکر فاطمیون به کار گرفته و به‌عنوان سرباز به جنگ سوریه به کمک نیروهای بشار اسد اعزام می‌کند. در واقع «مدافعان حرم اهل بیت» یا «مدافعان حرم» به گروهی از اعضای سپاه، بسیج، نیروهای مذهبی حامی آیت‌الله خامنه‌ای و برخی مراجع تقلید شیعه و ۱۵ گروه از شبه‌نظامیان شیعه گفته می‌شود که با عنوان «دفاع» از آرامگاه‌های امامان شیعه و نوادگان آن‌ها در سوریه و عراق مشغول جنگ هستند.

اعضای این گروه شبه‌نظامی که نیروی «قدس» سپاه پاسداران با همکاری حزب‌الله لبنان در آموزش و ساماندهی آن‌ها نقش دارد را ترکیبی از شیعیان ایران، افغان، پاکستان، عراق، سوریه و لبنان تشکیل داده‌اند. در ایران از مجموعه‌ای به نام قرارگاه مرکزی «امام حسین» وابسته به سپاه پاسداران که حسین همدانی جانشین آن است به عنوان مهم‌ترین مرکز سازماندهی و هدایت نیروهای «مدافعان حرم» نام برده می‌شود. از قرارگاه مرکزی «امام حسین» اطلاعات چندان در دست نیست، اما به‌نظر می‌رسد این قرارگاه با هدف هدایت جنگ در سوریه و عراق راه‌اندازی شده باشد.

حسین همدانی فرمانده سابق سپاه تهران، شناخته‌شده‌ترین عضو ارشد این قرارگاه است که در دو سال اخیر بارها درباره تحولات سوریه و چگونگی راه‌اندازی واحدهای «بسیج» و سایر گروه‌های مسلح در این کشور سخنرانی کرده است.

همدانی در سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهای رسانه‌ای خود جزئیات زیادی درباره عملکرد ایران در سوریه بیان کرده و گفته در حال حاضر ۷۰ هزار جوان «علوی»، «سنی» و «شیعی» در سوریه توسط سپاه برای جنگ سازماندهی شده‌اند. همدانی افزوده این جوانان در قالب ۴۲ گروه و ۱۲۸ گردان در سوریه در حال جنگ بوده و ۱۳۰ هزار بسیجی آموزش‌دیده ایران نیز به‌منظور جنگ منتظر ورود به سوریه هستند.

محمد اسکندری، فرمانده سپاه «ملایر» یکی دیگر از فرماندهان سپاه است که اعلام کرده این سازمان نظامی ۴۲ تیپ و ۱۳۸ گردان مجهز را برای جنگ با مخالفان بشار اسد در داخل خاک سوریه آماده کرده است.

محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران، نیز تعداد نیروی‌های مبارز در عراق و سوریه را در مجموعه ۲۰۰ هزار نفر اعلام کرده که در قالب نیروهای «مسلح مردمی» مشغول جنگ هستند.

همه این نیروها در قالب سپاه بین‌المللی «مدافعان حرم» در سوریه و عراق می‌جنگند.

«مدافعان حرم» با عضویت غیررسمی نیروهای «قدس» سپاه پاسداران و دست‌کم ۱۵ گروه نظامی مشهور تشکیل شده که در حال حاضر در سوریه و عراق در حال جنگ با گروه «داعش» هستند.

هسته اولیه گروه «مدافعان حرم» را آن‌طور که رسانه‌های ایران گزارش کرده‌اند گردان «ابوالفضل العباس» به رهبری فردی به‌نام «عبدالامیر الربیعی» تشکیل داده است.

اعضای گردان «ابوالفضل العباس» که در شهر نجف و با فتوای «شیخ قاسم الطائی» یکی از علمای شیعه عراق در سال ۲۰۰۵ میلادی پایه‌گذاری شده، شامل «گردان‌های حزب‌الله» شیعه و برخی دیگر از نیروهای شبه‌نظامی شیعی این کشور هستند که سابقه فعالیت بعضی از آنها به دوران صدام حسین می‌رسد.

گردان «ابوالفضل العباس» یکی از نخستین گروه‌های شیعه عراقی بود که با آغاز درگیری‌ها در سوریه راهی این کشور شد و در اول فوریه ۲۰۱۳ میلادی رهبری چندین گروه دیگر جنگ‌جویان شیعی در سوریه را بر عهده گرفت و با انتشار بیانیه‌ای رسمی اعلام موجودیت کرد.

در این بیانیه به تشکیل گروهی جدید و بین‌المللی با همین نام اشاره شده که هدف آن «ایمان به اسلام و مقاومت در برابر گروه‌های تکفیری» اعلام شده بود.

مهم‌ترین گروه‌هایی که در حال حاضر در سوریه و عراق مشغول جنگ با گروه «داعش» هستند را نیروهای زیر تشکیل می‌دهند:

۱- نیروی «قدس» سپاه پاسداران:

از این نیرو بعد از نیروی زمینی، هوایی، دریایی و بسیج به عنوان پنجمین نیروی سپاه پاسداران نام برده می‌شود که ماموریت‌های «برون‌مرزی» این نهاد را بر عهده دارد. نیروی «قدس» در جریان جنگ ایران و عراق راه‌اندازی شد و هدف آن انجام ماموریت‌های شناسایی و نظامی در خاک عراق بود.

پس از آغاز ناآرامی‌ها در سوریه در سال ۲۰۱۱ دور جدیدی از ماموریت‌های نیروی «قدس» سپاه در منطقه به خصوص سوریه آغاز شد، ضمن این که این ماموریت با حمله گروه «داعش» به عراق، گسترده‌تر از قبل نیز شده است.

نیروی «قدس» سپاه پس از دستگیری و آزادی چندین فرمانده ارشد خود در ماه‌های نخستین درگیری سوریه، به آرامی رویکردش در اعزام نیرو را تغییر داد و به حزب‌الله لبنان در زمینه اعزام، آموزش و سازماندهی این نیروها نقش بیشتری داد.

در این تغییر رویکرد، فرماندهان این نیرو تصمیم به راه‌اندازی «ستاد مردمی مدافعان حرم» در ایران گرفتند تا از این طریق بتوانند نیروهای داوطلب جنگ در سوریه را سازماندهی و به این کشور اعزام کنند.

این ستاد تاکنون بیش از ۱۰ تجمع با عنوان «مدافعان حرم» در تهران و تجمعات فراوان دیگری در سایر شهرهای ایران به منظور تشویق جوانان مذهبی برای پیوستن به جنگ سوریه برگزار کرده است.

مسئولیت برگزاری این تجمع را هیاتی در تهران به نام «هیات‌الرضا» بر عهده دارد که مداح آن یعنی عبدالرضا هلالی یکی از کارمندان سپاه تهران است.

این ستاد طی سه سال گذشته توانسته ده‌ها تن از جوانان مذهبی فعال در مساجد، حسینیه‌ها، پایگاه‌های بسیج و حتی برخی اعضای سپاه شهرستان‌ها را از ایران برای جنگ به سوریه اعزام کند.

بیکر ده‌ها تن از اعضای این گروه تاکنون در شهرهای مختلف ایران تشییع و به خاک سپرده شده و از تعداد دقیق این کشته‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست.

سپاه پاسداران با وجود تشدید درگیری‌ها در سوریه و عراق و حضور رسمی قاسم سلیمانی در میدانی جنگی عراق، همچنان از طریق گروه «مدافعان حرم» اقدام به اعزام نیرو به این دو کشور می‌کند تا هزینه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دخالت‌های خود در امور داخلی برخی کشورهای منطقه را کاهش دهد.

۲ - حزب الله لبنان

حزب الله لبنان شناخت شده‌ترین گروه در جنگ شیعیان با گروه «داعش» در سوریه و عراق است که حسن نصرالله، دبیرکل آن بارها حضور نظامی نیروهای این گروه در سوریه را تایید کرده است.

حزب الله لبنان از اواخر سال ۲۰۱۲ در درگیری‌های سوریه مشارکت داشته و شمار کشته‌های آن تا بیش از ۲۵۰ نفر اعلام شده است.

این گروه به‌عنوان مهم‌ترین مرجع آموزش و طراح جنگ شهری در عراق و سوریه محسوب می‌شود که به خواست ایران وارد درگیری‌ها در این دو کشور شده است. بسیاری از شبه‌نظامیان شیعی در این دو کشور از سوی فرماندهان زبده حزب الله لبنان آموزش داده می‌شوند.

علت واگذاری این مأموریت به حزب الله لبنان از سوی نیروی «قدس» سپاه، تجربه بالای این گروه در جنگ چندین ساله با اسرائیل است؛ سال‌ها جنگ شهری و منطقه‌ای، فرماندهان این نیرو در جنگ شهری را زبده کرده است.

«حزب الله لبنان» با الهام گرفتن از الگوی همکاری خود با نیروی «قدس» سپاه، دست‌کم از دو گروه «کتابت حزب الله» و «عصائب اهل الحق» در عراق برای تعلیم و تجهیز چند گروه شبه‌نظامی شیعی دیگر استفاده می‌کند.

بسیاری از نیروهای این گروه در حال حاضر در مناطقی از سوریه و عراق با گروه «داعش» مشغول جنگ هستند. در سایت رسمی آیت الله خامنه‌ای صفحه ویژه‌ای به نام «مقاومت» راه‌اندازی شده که محتوای بسیاری از آن مربوط به حسن نصرالله، فعالیت‌های حزب الله لبنان و سخنان رهبر جمهوری اسلامی درباره تحولات این مناطق است.

حزب الله لبنان در سال‌های اخیر همسو با جمهوری اسلامی درباره تحولات داخلی این کشورها موضع‌گیری روشنی داشته و از تحولات این کشورها همسو با منافع ایران دفاع کرده است.

۳ - حزب الله سوریه

حزب الله سوریه شاخه دوم حزب الله لبنان در کشور سوریه است که حسین همدانی، جانشین قرارگاه مرکزی «امام حسین» تشکیل این مجموعه از سوی جمهوری اسلامی را تایید کرده است.

این گروه شامل جنگجویان حامی بشار اسد در سوریه است و به صورت محدود به ارتش این کشور در پیکار با مخالفان اسد کمک می‌کند.

حزب الله سوریه در آوریل ۲۰۱۴ میلادی ضمن اعلام کشته شدن هشت تن از اعضای خود با صدور بیانیه‌ای اعلام موجودیت کرد.

طبق گزارش‌ها اعضای حزب الله از شیعیان ۱۲ امامی سوریه تشکیل شده و آموزش آن‌ها بر عهده فرماندهان حزب الله لبنان و سپاه پاسداران است.

تعداد نیروهای این گروه ۱۵ هزار نفر برآورد می‌شود و اعضای آن در فیلمی که منتشر شده، اعلام کرده‌اند راه روح الله خمینی را ادامه خواهند داد و به دفاع از آرامگاه «حضرت زینب» خواهند پرداخت.

۴ - سپاه «بدر»

سپاه «بدر» مشهورترین عضو «مدافعان حرم» در عراق است که رابطه بسیار نزدیکی با جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران در ایران دارد.

این سپاه جزء ۴۲ گروه شبه‌نظامی فعال در عراق است که به‌همراه ۲۸ گروه شبه‌نظامی دیگر «مستقیماً مورد حمایت ایران» قرار دارند.

سپاه «بدر» شاخه نظامی مجلس اعلای اسلامی عراق بوده که در سال ۱۹۸۰ میلادی توسط محمدباقر حکیم رئیس وقت این تشکل سیاسی - نظامی و با عضویت گروهی از اسرا و پناهندگان عراقی در ایران تاسیس شد. اعضای این سپاه خود را از فداییان روح‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، می‌دانند و در زمان صدام حسین، مبارزه با حکومت وی را «جهاد فی سبیل‌الله» عنوان می‌کردند.

فرماندهی سپاه «بدر» را در حال حاضر هادی عامری بر عهده دارد که پیش‌تر نماینده مجلس و وزیر حمل و نقل دولت عراق بوده و شخصیت مهمی در «بسیج مردمی» عراق علیه گروه «داعش» است. هادی عامری ارتباط بسیار نزدیکی با قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی «قدس» سپاه دارد و تاکنون تصاویر متعددی از این دو فرمانده نظامی در عراق منتشر شده است.

پنجم نوامبر سال ۲۰۱۴ نیز تصویری از عامری و سلیمانی در خانه رهبر جمهوری اسلامی منتشر شد که در آن زمان بازتاب‌های فراوانی به همراه داشت و نشانه نزدیکی این فرمانده سپاه عراق به رهبر جمهوری اسلامی بود.

این سپاه چندی پیش ویدیویی در تعریف و تمجید از آیت‌الله خامنه‌ای ساخته و پخش کرده است. مقر کنونی این سپاه در عراق، پادگان «اشرف» مقر سابق اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران است که در جولای سال ۲۰۱۴ در اختیار این سازمان نظامی قرار گرفت.

سازمان مجاهدین خلق ایران یکی از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی به‌شمار می‌رود که تشکیلات نظامی نیز دارد؛ مقر نظامی این سازمان در عراق و مقر سیاسی آن در پاریس است.

۵- گردان «ابوالفضل العباس» یا «لواء ابوالفضل العباس»

گردان «لواء ابوالفضل العباس» که متشکل از چند گروه نظامی شیعی عراقی است، به طور رسمی در اول فوریه سال ۲۰۱۳ با هدف حفاظت از آرامگاه حضرت زینب، دختر امام اول شیعیان در سوریه اعلام موجودیت کرد. اعضای این گردان را علاوه بر گروه «الیوم الموعود» و وابسته به «جریان صدر» به رهبری «مقتدی الصدر» و گروه «عصائب أهل الحق» به رهبری «شیخ قیس الخزعلی» و وابسته به «جیش المهدی»، گروهی از اعضای حزب‌الله لبنان و اتباع عراقی ساکن دمشق تشکیل می‌دهند.

تاکنون چندین فیلم از گردان «ابوالفضل العباس» در سایت‌های مختلف اینترنتی پخش شده که در یکی از آن‌ها اعضای این گردان تاکید می‌کنند تنها با هدف دفاع از آرامگاه «حضرت زینب» وارد دمشق شده‌اند.

برخی اعضای این گردان پس از حمله گروه «داعش» به خاک عراق به جمع سایر شیعیانی پیوسته‌اند که با هدف مقابله با گروه «داعش» در این کشور سلاح به دست گرفته‌اند.

«علاء الکعبی»، مسئول نظامی گردان «ابوالفضل العباس» تعداد نیروهای فعلی این گردان در خاک عراق را ۵۰۰ نفر اعلام کرده است.

برخی خبرگزاری‌های رسمی در ایران، تشکیل این گردان در سوریه را اقدامی از سوی حزب‌الله لبنان و شخص حسن نصرالله اعلام کرده‌اند.

فرماندهی این گردان را فردی به نام حسین ابو عجبیب از شیعیان عراقی ساکن سوریه بر عهده دارد که دارای ارتباط نزدیکی با نیروی «قدس» سپاه پاسداران است.

۶- گردان «فاطمیون»

گردان «فاطمیون» یکی دیگر از گروه جنگجویان شیعه حاضر در سوریه است که بسیاری اعضای آن را شماری از افغان‌های مقیم ایران تشکیل می‌دهند؛ آن‌ها پس از جذب، آموزش و سازماندهی در پادگان‌های سپاه به این کشور اعزام می‌شوند.

این گردان آن‌طور که رسانه‌های ایران اعلام کرده‌اند ابتدا از سوی ۱۷ نفر از افغان‌های شیعه مقیم دمشق تشکیل شد و پس از گسترده شدن جنگ در سوریه، به یک گردان نظامی تبدیل شد.

براساس برخی گزارش‌ها در حال حاضر بیش از دو هزار و ۵۰۰ عضو این گردان که از شیعیان افغان مقیم کابل، ایران و سوریه هستند در مناطق مختلفی از خاک سوریه به جنگ مشغولند.

این گزارش‌ها تعداد افغان‌های کشته شده عضو این گردان در درگیری‌های سوریه را حدود ۲۰۰ نفر اعلام کرده‌اند. پیکر تعداد قابل توجهی از اعضای کشته شده این گردان در دو سال گذشته در شهرهای مختلف ایران به خصوص قم و مشهد تشییع و به خاک سپرده شده است.

افغان‌های شیعه مهاجر بسیاری سال‌هاست که در دو شهر مذهبی قم و مشهد زندگی می‌کنند.

بسیاری از اعضای گردان «فاطمیون» ساکن این دو شهر بوده و کار سازماندهی و اعزام آنها را سپاه استانی قم و خراسان رضوی بر عهده دارند.

فرماندهی اصلی این گردان را فردی به‌نام علیرضا توسلی معروف به «ابوحامد» بر عهده داشت که ۲۸ فوریه سال ۲۰۱۵ در «درعا»ی سوریه کشته و پیکر وی چند روز بعد در مشهد به خاک سپرده شد.

پس از مرگ توسلی که گزارش شده در جنگ ایران و عراق نیز حضور داشته است، تصاویر قابل‌توجهی از وی با قاسم سلیمانی منتشر شد.

در شبکه‌های تلویزیونی ایران چندین فیلم از گردان «فاطمیون» و اعضای کشته شده آن تهیه و پخش شده است.

۷- گردان «زینبیون»

گردان نوپای «زینبیون» سومین گروه نظامی سازماندهی شده از داخل ایران برای جنگ در سوریه است که اعضای آن را شیعیان پاکستانی مقیم ایران تشکیل داده‌اند.

این گردان پس از حمله گروه «داعش» به عراق و با حمایت نیروی «قدس» سپاه راه‌اندازی شده و مأموریت اصلی آن در عراق تعریف شده است.

پایگاه اصلی این گردان در شهر مذهبی قم و اسلام‌آباد پاکستان قرار دارد. تاکنون پیکر چندین عضو کشته شده این گردان در قم تشییع و به خاک سپرده شده است.

گفته می‌شود این گردان ارتباط نزدیکی با «حزب‌الله پاکستان» دارد و دبیر کلی آن را فردی به نام «هادی نقوی» عهده‌دار است. نقوی به صراحت اعلام کرده که این گروه زیر مجموعه حزب‌الله لبنان است.

حزب‌الله لبنان علاوه بر پاکستان چندین شاخه نظامی دیگر در سوریه و عراق راه‌اندازی کرده که این گروه‌ها هدف خود را مقابله با نیروهای «تکفیری» اعلام کرده‌اند.

۸- گردان «لواء ذوالفقار»

این گردان بعد از گردان «ابوالفضل العباس» دومین گروه مسلح شیعی عراقی در دمشق است که اعضای آن اعلام کرده‌اند مشغول «دفاع» از آرامگاه دختر امام اول شیعیان هستند.

فرماندهی این گردان را «ابوشهد الجبوری» بر عهده داشت که وی نیز فوریه سال ۲۰۱۴ در درگیری‌های دمشق جان خود را از دست داد.

«الجبوری» پیش از مرگ ارتباط نزدیکی با جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران داشت و تصاویر متعددی از وی در ایران منتشر شده که نشانه‌های از میزان ارتباط وی با جمهوری اسلامی است.

جانشین «الجبوری» فردی به نام «فاضل صبحی» معروف به «ابوهاجر» از اعضای گروه «عصائب‌الحق» عراق بود که در درگیری‌های سوریه کشته شد و از سفرهای وی به ایران نیز تصاویر متعددی منتشر شده است.

از این گردان اطلاعات زیادی در دست نیست، اما دو فرمانده آن یعنی «ابوشهد الجبوری» و «فاضل صبحی» از شناخته‌شده‌ترین اعضای «مدافع حرم» در ایران به‌شمار می‌روند.

۹- گروه عصائب اهل حق

مجوز فعالیت نظامی گروه «عصائب اهل حق» عراق به دبیر کلی «شیخ قیس خزعلی» را محمود هاشمی شاهرودی صادر کرده است.

محمود هاشمی شاهرودی، رئیس سابق قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران و عضو هیات رئیسه مجلس خبرگان، متولد عراق است.

«عصائب اهل حق» اعلام کرده حضور نیروهای آمریکایی در خاک عراق به نام «ائتلاف» در برابر «داعش» را به منزله اشغال خاک این کشور می‌داند و با این نیروها وارد جنگ خواهد شد.

آگوست و اکتبر سال ۲۰۱۴ دو گروه از اعضای «عصائب اهل حق» برای تمرین‌های نظامی و دیدار با برخی روحانیون بلندپایه قم به ایران سفر کردند که در آن زمان انتشار تصاویری از آن‌ها بازتاب‌های زیادی در رسانه‌ها به همراه داشت.

اعضای این گروه جزء نخستین افرادی بودند که با آغاز درگیری‌ها در سوریه وارد این کشور شده و علیه مخالفان بشار اسد مشغول جنگ شدند و در حال حاضر نیز در عراق مشغول جنگ هستند.

جوانی به نام مهدی بختیاری، نماینده گروه «عصائب اهل حق» در ایران است.

«عصائب اهل حق» از جمله گروه‌های شیعه عراقی است که معتقد به «ولایت فقیه» و ولایت آیت‌الله علی خامنه‌ای است.

این گروه که «حزب‌الله لبنان» را از الگوهای خود معرفی می‌کند، قبل از حمله گروه «داعش» به عراق حدود سه هزار نفر عضو داشت و در حال حاضر تعداد نیروهایش را بیش از ۵۰ هزار نفر اعلام کرده است.

۱۰- «سرایا السلام»

نام قبلی این گروه «جیش‌المهدی» بود و مقتدی صدر، روحانی تندروی شیعه در عراق رهبری آن را بر عهده دارد. «لواء الیوم» نام دیگر گروه «سرایا السلام» است.

سرایا السلام یکی از گروه‌های نظامی در عراق است که پس از سقوط شهر موصل به دست داعش، توسط مقتدی صدر راه‌اندازی شد.

نام مقتدی صدر در سال ۲۰۰۳ پس از سقوط رژیم صدام بر سر زبان‌ها افتاد. وی که فرزند آیت‌الله محمد محمدصادق صدر از مراجع عظام تقلید عراق بود، پس از اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳ توسط آمریکا، گروهی به‌نام «جیش‌المهدی» تشکیل داد.

مقتدی صدر هدف از تشکیل این گروه مسلح را مبارزه با «اشغال‌گران» اعلام کرد و نیروهای «جیش‌المهدی» بارها با نیروهای آمریکا در شهرهای مختلف عراق به خصوص در شهر نجف درگیر شدند.

صدر به دلایلی در سال ۲۰۰۹ نام این گروه را به «لواء الیوم الموعود» تغییر داد، اما هدف اصلی آن که مبارزه با نیروهای آمریکایی بود، همچنان به قوت خود باقی مانده است.

مقتدی صدر پس از اشغال شهر موصل به دست داعش و صدور فتوای جهاد کفایی از سوی آیت‌الله علی سیستانی، گروه «سرایا السلام» را تشکیل داد.

بسیاری از اعضای این گروه در گذشته عضو «جیش المهدی» و «لواء الیوم الموعود» بودند. در ابتدا هدف گروه «سرایا السلام» تنها حفاظت از مساجد و اماکن مقدس شیعیان و اهل سنت عراق بود، اما بعداً اعضای این گروه در درگیری‌های متعدد با «داعش» در مناطق مختلفی همچون سامراء، دیالی، آمرلی و جرف الصخر شرکت کردند.

۱۱- «سرایا الخراسانی»

اعضای گردان «سرایا خراسانی» را بیشتر شیعیان جنوب و مرکز عراق تشکیل داده‌اند و هدف اصلی آن مبارزه با گروه «داعش» است.

فرماندهی این گردان شیعی را فردی به نام «سیدعلی الیاسری» بر عهده دارد و در گفت‌وگویی به صراحت خواستار تشکیل سپاه پاسداران در عراق شده است.

یکی از ویژگی‌هایی که گردان نظامی «سرایا خراسانی» را از دیگر گروه‌های نظامی در عراق و سوریه متمایز می‌کند لوگو و نشانی است که این گروه برای خود انتخاب کرده که مانند نشان سپاه پاسداران ایران است.

این گروه به علت وابستگی‌های مستقیم به تهران از دیگر گروه‌های شیعه پیشی گرفته و به‌خوبی از لحاظ نظامی و لجستیکی پشتیبانی می‌شود.

در یکی از ویدیوکلپ‌هایی که از سوی گروه «سرایا الخراسانی» تولید و منتشر شده از حمید تقوی، یکی از فرماندهان کشته شده سپاه در عراق به عنوان موسس این گروه نام برده شده است.

حمید تقوی یکی از فرماندهان نیروی «قدس» سپاه بود که در دسامبر سال ۲۰۱۴ در سامرا کشته شد و تصاویری از وی در برخی خیابان‌های شهر عراق نصب شده است.

تلویزیون نوپای «افق» وابسته به سپاه پاسداران نیز هفت آوریل سال ۲۰۱۵ مستندی از یکی از عملیات این گروه در آزادی شهر «بلد» را پخش کرده که برخی از اعضای آن بر روی لباس‌های خود تصاویری از آیت‌الله علی خامنه‌ای حمل می‌کنند.

۱۲- «کتاب حزب‌الله»

گردان‌های حزب‌الله عراق (کتاب حزب‌الله فی‌العراق) یکی دیگر از گروه‌های جنگجوی شیعه در عراق است که بیش‌تر اعضای آن را مقلدان آیت‌الله محمدباقر صدر و آیت‌الله خمینی دو تن از مراجع تقلید شیعه تشکیل داده‌اند.

«کتاب حزب‌الله» در سال ۲۰۰۳ میلادی راه‌اندازی شد. این گروه با اینکه جزء مخالفان سرسخت صدام حسین بود، اما به‌شدت اشغال کشور به دست نیروهای خارجی را رد می‌کرد.

«کتاب حزب‌الله» پس از سقوط صدام، نخستین عملیات ضد آمریکایی خود را در تاریخ ۲۳ اکتبر سال ۲۰۰۳ در منطقه «بلدیا» شهر بغداد انجام داد و تا سال ۲۰۱۱ به انجام این نوع عملیات مبادرت می‌کرد.

«گردان‌های حزب‌الله عراق» تنها گروه شبه‌نظامی شیعه عراقی است که در لیست سپاه تروریستی ایالات متحده قرار دارد.

پس از آغاز بحران سوریه، نیروهای «کتاب حزب‌الله» برای دفاع از حکومت بشار اسد وارد سوریه شدند که این حضور همچنین ادامه دارد.

اعضای «گردان‌های حزب‌الله عراق» در حال حاضر در عراق و سوریه مشغول جنگ با گروه «داعش» هستند. این گروه از توانایی بالای امنیتی و عملیاتی برخوردار است، زیرا هدف آن‌ها از ابتدا نفوذ به سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا یا عراق بود.

«رحمان الجزائری»، دبیرکل «گردان‌های حزب‌الله» عراق اعلام کرده که این تشکیلات در حال حاضر بیش از پنج هزار نیرو در قالب سه گردان در عراق دارد.

۱۳- حزب‌الله عراق

«حزب‌الله عراق» در واقع بخشی از «حزب‌الله لبنان» به رهبری حسن نصرالله است که از سوی «وفاق الباطط» بنیان گذاشته شد.

وفاق الباطط متولد سال ۱۹۷۳ میلادی در استان «ميسان» عراق بود که از سال ۱۹۹۳ میلادی به همراه گروهی از مخالفان صدام حسین به ایران مهاجرت کرد.

الباطط که سال‌های زیادی در ایران زندگی کرده بود و سابقه عضویت در سپاه «بدر» را داشت در سال ۲۰۰۲ اقدام به راه‌اندازی تشکیلاتی به نام «ثارالله» کرد و به گروه «جیش‌المهدی» پیوست.

الباطط در سال ۲۰۰۶ در لبنان نام تشکیلات «ثارالله» را به «حزب‌الله» تغییر داد و بنای کار آن را بر «مقاومت اسلامی» گذاشت و بعد از خروج آمریکا از عراق عنوان «مقاومت» را به «نهضت» تغییر داد.

شمار اعضای «حزب‌الله عراق» آن‌طور که مسئولان آن اعلام کرده‌اند بیش از ۳۸۰ هزار نفر است که همگی آن‌ها مسلح بوده و در مجموع بیش از ۱۰ هزار موشک نیز در اختیار دارند.

۱۴- کتاب امام علی

گروهی از شبه‌نظامیان شیعی مقیم عراق را اعضای این گروه تشکیل داده‌اند و فرماندهی آن‌ها را «محمد شبیل الزیدی» برعهده دارد.

این گروه یک ماه پس از اشغال شهر موصل از سوی گروه «داعش» تشکیل شد.

علی موسوی با کنیه «ابوحسین» جانشین «شبیل الزیدی» در این گروه بود که ششم مارس سال ۲۰۱۵ در جریان آزادسازی شهر «تکریت» کشته شد.

«کتاب امام علی» همچون سایر گروه‌های شیعی با حمایت جمهوری اسلامی ایران و با هدف از مقابله با گروه «داعش» تشکیل شده است.

تصاویر بسیاری از فرماندهان این گروه در کنار قاسم سلیمانی در شبکه‌های اجتماعی و سایت‌های خبری منتشر شده که نشان از ارتباط نزدیک موسسان آن با نیروی «قدس» سپاه دارد.

۱۵- کتاب سیدالشهداء

«کتاب سیدالشهداء» یکی از گردان‌هایی است که از سال ۲۰۰۳ با نیروهای آمریکا در عراق می‌جنگید و از سال ۲۰۱۱ نقش موثری در جنگ سوریه ایفا کرده است.

اعضای این گردان را شیعیان عراقی تشکیل داده‌اند و هدف خود از حضور در سوریه را محافظت از آرامگاه «حضرت زینب» اعلام کرده‌اند.

براساس برخی گزارش‌ها تاکنون ۳۰ تن از اعضای این گروه در درگیری‌های سوریه جان خود را از دست داده‌اند.

از ابومصطفیٰ خزعلی به عنوان فرمانده این گردان و از «ابو الاء الولائی» به عنوان دبیرکل این گروه نام برده می‌شود که تصاویر و اطلاعات چندانی درباره آن‌ها در دسترس نیست.

تلویزیون رسمی ایران نیز مستندی درباره این گروه ساخته و پخش کرده است.

۱۶- «حرکة النجباء»

«جنبش مقاومت اسلامی حرکت حزب‌الله النجباء» که به اختصار گردان «النجباء» نامیده می‌شود را گروهی از شیعیان نزدیک به جمهوری اسلامی تشکیل داده‌اند.

گردان «حزب‌الله نجباء» همانند گردان «ابوالفضل‌العباس» از زیر شاخه‌های گروه «عصائب اهل الحق» بوده که فرماندهی آن را «شیخ اکرم الکعبی» از مشاوران و معاونان سابق «مقتدی صدر» برعهده دارد.

این گروه رابطه بسیاری نزدیکی هم با حزب‌الله لبنان دارد و در سایت‌های اینترنتی تصاویری از فرمانده آن با حسن نصرالله در سفری که به لبنان داشته، وجود دارد.

«ابوعیسی اقلیم» از فرماندهان نظامی حزب‌الله لبنان مسئولیت اصلی آموزش نظامی این گروه در عراق را برعهده داشته است.

از این فرمانده حزب‌الله نیز تصویری در کنار «الاکرم الکعبی» در سایت‌های خبری منتشر شده است.

«ابوعیسی اقلیم» در پی حمله بالگردهای اسرائیل به یک کاروان نظامی حزب‌الله لبنان در استان «قنیطره» سوریه به‌همراه جهاد مغنیه، یکی از فرمانده سپاه پاسداران و چند عضو دیگر حزب‌الله کشته شد.

از «حرکة النجباء» اطلاعات زیادی در دست نیست، اما این گروه در تمجید از قاسم سلیمانی ویدیویی منتشر کرده است.

از «شیخ اکرم الکعبی» تصاویر مشترکی با قاسم سلیمانی منتشر شده است.

«حرکة النجباء» تنها گروهی است که در جریان جنگ با گروه «داعش» در عراق ادعا کرده پهبادی به نام «بیسیر» به‌منظور شناسایی مناطق عملیاتی ساخته و به پرواز درآورده است.

از «یحیی الشبری» به‌عنوان نماینده «جنبش حزب‌الله النجباء» در ایران نام برده می‌شود که ۱۷ مارس سال ۲۰۱۵ در مراسمی که سفارت عراق در تهران برگزار کرد، حضور داشت.

یک مشکل مهم جمهوری اسلامی با طالبان، مسئله آب است. طبق معاهده‌ای که در بیست و دوم اسفند ۱۳۵۱ در کابل بین نخست وزیر وقت ایران، امیرعباس هویدا و محمد موسی شفیق، صدراعظم افغانستان به امضاء رسید، قرار شد آب منطقه‌ی سیستان از طریق رود هیرمند «هلمند» تامین شود و دولت افغانستان در این کار کوتاهی نرزد. (ماده ۵ معاهده هیرمند) و در ماده نهم این معاهده تصریح شده که در صورت بروز اختلاف تفسیری یا اجرایی در معاهده طرفین باید از طریق دیپلماتیک یا مساعی جمیله «پادرمیانی» طرف ثالث این مسئله را حل کنند و اگر این دو راه میسر نبود باید به حکمیت «احتمالاً منظور دادگاه بین‌المللی لاهه و امثال آن است» رجوع شود.

به هرحال امروزه به هر علتی دوران «جنگ آب» است و خاورمیانه با شدیدترین تنش‌های آبی مواجه است که کشور ما نیز بی‌نصیب نیست. به اعتقاد نگارنده، به دلایل مختلفی نباید با طالبان به تخاصم پرداخت. در بخش دوم یادداشت حاضر، به شرح و تبیین بیش‌تر مسئله و این‌که چه راهکاری به‌منظر معقول می‌رسد، می‌پردازیم.

اخیرا رئیس جمهوری اسلامی ایران، ابراهیم رئیسی با لحنی تحکمی به طالبان گوشزد کرده‌اند که حقایق هیرمند سیستان را بدهید وگرنه عواقبی برای شما دارد. طالبان نیز طی یک بیانیه سیاسی از دولت و رئیس جمهوری خواسته‌اند که

درخواست خود را مودبانه مطرح کنید. به هر حال تاکید کرده‌اند که آب نیست و شما باید دعا کنید باران بیاید تا بتوانیم حقایق سیستان را بدهیم. این اظهارات طالبان در حالی مطرح می‌شود که هیئت حاکمه این گروه بارها تعهد خود را نسبت به عمل به مفاد معاهده هیرمند اعلام داشته است.

از سوی دیگر، طول مرز مشترک ایران و افغانستان، ۱/۹۱۹ کیلومتر است که ۶۸۱ کیلومتر آن را مرز خشکی و ۲۳۸ کیلومتر دیگر مرز آبی یعنی رودخانه های مرزی هریرود-دریاچه بین‌المللی هامون- نهر سیخ سر و هیرمند تشکیل می‌دهد و توسط مرزبانان های درجه یک تایید-گزیک-زابل از طرف ایران و مرزبانان های اسلام قلعه-کلاته نظر-نیمروز (چخانسوز) از طرف افغانستان کنترل و مراقبت می‌شود.

با توجه به تولید حدود ۸۵ درصد تریاک جهان در افغانستان و قاچاق آن به بازارهای جهانی که جزء از طریق فعالیت کارتل ها و باندهای بین المللی مواد مخدر میسر نیست، ایران به دلیل مجاورت به کانون هلال طلایی یعنی کشورهای افغانستان و پاکستان و مسیر ترانزیت مواد مخدر و ضعف در انسداد فیزیکی مرزهای شرقی و وجود محرومیت اقتصادی در آنجا همواره مورد استفاده باندهای مافیا به جهت ترانزیت مواد مخدر قرار داشته است. همچنین کمبود شغل، افزایش نرخ بیکاری، وجود فقر و محرومیت در شهرها به ویژه روستاهای مرزی از یکسو و مجاورت با افغانستان و استفاده قاچاقچیان افغان از مرز نشینان برای قاچاق مواد مخدر و سود بالایی این کار باعث شده تا قاچاق مواد مخدر در شرق کشور نسبت به سایر استان های داخلی فراگیرتر باشد.

با توجه به این که ایران در نوار مرزی با کشورهای پاکستان و افغانستان به عنوان کانون تولید و تجارت مواد مخدر قرار دارند و از سوی دیگر گردش مالی تولید، ترانزیت و توزیع مواد مخدر بعد از تجارت اسلحه بیشترین رقم را در سال به خود اختصاص داده و حتی از درآمد نفت هم بیشتر است، انگیزه مناسبی را برای باندهای مافیایی مختلف ایرانی به ویژه سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در جنوب شرق ایران به وجود آورده است.

بخش سیام

جمهوری اسلامی ایران و رسانه های این کشور، درباره افغان های مقیم ایران آمارهای متعددی می‌دهند و به همین دلیل، روشن نیست که آمار دقیق و واقعی شهروندان افغان مقیم ایران چه قدر است.

طبق گزارش سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ که از سوی مرکز آمار ایران انتشار یافته است ۱ میلیون و ۵۸۳ هزار و ۹۷۹ نفر که ۹۸/۱ درصد جمعیت کل ایران می‌شود را اتباع افغانستانی تشکیل می‌دهد.

در ایران سرشماری مهاجران افغانستانی بر اساس ملیت صورت نمی‌گیرد اما طبق صحبت هایی که معاون اداره کل اتباع خارجه در سال ۹۶ داشته است گفته شده که ۷۰ درصد اتباع خارجه که در ایران زندگی می‌کنند شیعه مذهب و مابقی اهل سنت هستند.

سازمان ملل نیز در گزارشی که در سال ۲۰۱۵ منتشر نمود، عنوان کرده است که بیش‌تر مهاجران افغانستانی در ایران از قومیت هزاره که شیعه‌مذهب هستند تشکیل می‌دهد. از دیگر ملیت‌های افغانستانی ساکن در ایران می‌توان به ملیت تاجیک، پشتون و ازبک اشاره کرد و نام برد.

طبق سرشماری ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران ۸۴۵،۲۶۷ نفر از جمعیت اتباع افغانستان در ایران را مردان و ۷۳۸،۷۱۲ تن دیگر را زنان تشکیل می‌دهد. طبق این گزارش ۵۳ درصد از جمعیت اتباع افغانستان در ایران را مردان و ۴۷ درصد دیگر را زنان تشکیل می‌دهد.

طی سرشماری سال ۱۳۹۵ حدود ۴۶ درصد مهاجران افغانستانی در ایران زیر ۲۰ سال و حدود ۶۷ درصد از آنان زیر ۳۰ سال سن دارند. با توجه به حضور ۴۰ ساله این مهاجران در ایران بسیاری از مهاجرین احتمال می‌روند که متولد شده ایران باشند. طبق این سرشماری جمعیت مهاجران افغانستانی از مردم بومی ایران جوان‌تر هست. (۳۱ درصد ایرانیان زیر ۲۰ سال و ۴۹ درصد ایرانیان زیر ۳۰ سال هستند)

یکی از دلایل اصلی آن را می‌توان به آمار بالای زاد و ولد و پایین بودن سن ازدواج در این جمعیت را نام برد. اقامت مهاجران افغانستانی در ۱۵ استان ایران، ممنوع است و به جز سه استان قم، البرز، تهران (به‌جز منطقه خجیر در منطقه ۱۳) در مابقی استان‌ها در بعضی شهرستان‌ها فقط حق اقامت دارند.

این امر، سیاست‌های نژادپرستی و غیرانسانی جمهوری اسلامی علیه پناهندگان و مهاجران افغان در ایران را به نمایش می‌گذارد. در حالی که بخشی از افغان‌ها قبل از انقلاب ۵۷ به ایران آمده‌اند و اصولاً باید طبق کنوانسیون‌های بین‌المللی در رابطه با پناهندگان و مهاجران، شهروند ایران محسوب می‌شوند.

مهاجران قانونی افغانستان در ایران در دو دسته کارت آمایش و گذرنامه اقامتی حق اقامت در ایران دارند. مهاجران افغانستانی که به‌عنوان پناهنده شناخته می‌شوند و به اصطلاح «کارت آمایش» دارند. هر ساله تحت طرحی به‌نام طرح «آمایش» اقامت آن‌ها به‌مدت ۱ ساله تمدید می‌شود و هزینه آن در آخرین طرح آمایش که در سال ۱۳۹۵ صورت گرفت به شرح زیر هست:

۸ هزار تومان برای جعاله.

۱۷ هزار تومان تعرفه کارت آمایش (برای هر نفر).

کارت کار (برای مردان بالای ۱۸ و زیر ۶۰ سال) ۲۸۷،۵۰۰ تومان برای صدور - ۲۰۷،۰۰۰ برای تمدید.

بین ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار تومان حق به کار گماری. (برای هر فرد شاغل)

بین ۹ هزار تا ۳۷ هزار تومان حق بیمه حوادث. (برای افراد کارت‌دار اجباری و برای خانوار اختیاری)

عوارض شهرداری: در سال ۱۳۹۵ در تهران، میزان عوارض شهرداری از هر خانواده دو نفره خارجی مقیم تهران ۱۵۰ هزار تومان، خانواده‌های ۳ و ۴ نفره ۲۰۰ هزار تومان و خانواده‌های بیش از ۴ نفر ۲۵۰ هزار تومان به عنوان مالیات و عوارض در سال گرفته می‌شود.

این دسته از مهاجران فقط حق تردد در استانی را دارند که کارت‌شان از آن‌جا صادر شده است و برای سفر به بیرون از استان باید برگه تردد بین استانی که ۱۵ هزار تومان می‌شود دریافت کنند.

حضور اتباع افغانستانی در ۱۵ استان به‌طور کامل ممنوع و در ۱۲ استان دیگر نیز در برخی شهرها و منطقه‌ها اقامت آن‌ها ممنوع هست. دولت جمهوری اسلامی ایران، محدود کردن یا گشایش برای حضور اتباع افغانستانی در استان‌ها را تصمیمی عنوان کرد که بر اساس پارامترهایی نظیر بحث معیشت، اشتغال و کار، تورم و بیکاری و غیره از سوی مدیران استان‌ها اتخاذ می‌شود.

طبق آمارهای رسمی که در ایران به نشر رسیده، کارگران افغانستانی با جمعیت ۲ میلیونی حدود ۱۰ درصد بازار کار و بیش از ۳۰ درصد بازار کار مربوط به کارهای ساختمانی را در دست دارند. حضور کارگران افغانستانی در ایران، اغلب با اعتراض خانه کارگر وابسته به جمهوری اسلامی گرفته‌اند. این ارگان حکومتی، همواره با سیاست‌های فاشیستی خود، کارگران و شهروندان ایرانی را بر علیه کارگران افغان و علیه اشتغال اتباع خارجی تحریک می‌کند. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز به بهانه بیکار بالا در ایران، محدودیت‌های متعددی از جمله ممنوعیت به‌کارگیری کارگران خارجی در دستگاه‌های دولتی و عمومی غیردولتی را تعیین کرد و از تمامی دستگاه‌های دولتی، عمومی غیردولتی، شرکت‌ها و پیمان‌کاران آن‌ها خواسته که کارگران مورد نیاز خود را تنها از نیروی کار ایرانی تامین کنند و مجازات‌های متعددی از جمله حبس و جزای نقدی را برای کارفرمایان متخلف تعیین کرده است. با این‌حال بسیاری از کارفرمایان مخصوصاً مشاغل خصوصی ترجیح می‌دهند که از کارگران افغانستانی به‌دلیل عدم پرداخت حق بیمه و بازنشستگی و غیره و البته با پرداخت دستمزد ناچیز بالا استفاده کنند.

کارشناسان و بسیاری از فعالین جنبش کارگری ایرا معتقدند ریشه مشکل بیکاری حضور اتباع خارجه نیست، چون اکثریت اتباع خارجه در شغل‌های ساده مشغول به فعالیت هستند، در حالی که نرخ بالای بیکاری در ایران مخصوص فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و متخصصان هست.

طبق قانون کار جمهوری اسلامی ایران، اتباع خارجی می‌توانند فقط در شغل‌های مجاز که از طرف دولت تعیین می‌شود با داشتن حق اقامت و مجوز کار فعالیت کنند. پروانه کاری که در اختیار اتباع خارجه قرار می‌گیرد برای یک سال معتبر بوده‌است. هزینه پروانه موقت کار در سال ۱۳۹۸ برای افرادی که برای بار نخست آن را می‌گیرند، ۴۰۰ هزار تومان و برای تمدید ۲۸۵ هزار تومان بود. در صورتی که تبعه خارجی بدون اجاز حق کار در شغلی فعالیت داشته باشد، دولت کارفرما را به حبس یا جزای نقدی محکوم می‌کند. مدیرکل اتباع خارجه سازمان تامین اجتماعی مدعی شده است که در سال ۱۳۹۷ فقط ۵۰ هزار تن، مجوز پروانه موقت کار گرفته‌اند.

مجاز پروانه کار در ایران به این دسته از افراد تعلق می‌گیرد:

۱. اتباع بیگانه‌ای که به مدت ۱۰ سال در ایران حضور داشته باشند.

اتباع بیگانه که همسر ایرانی دارد.

مهاجران کشورهای بیگانه خصوصاً کشورهای اسلامی و پناهندگان سیاسی به شرط داشتن کارت معتبر مهاجرت یا پناهندگی و پس از موافقت کتبی وزارت‌خانه‌های کشور و امور خارجه.

طبق قانون کار ایران اگر کارفرمایانی، کارگران خارجی که فاقد پروانه کار هستند یا مدت اعتبار پروانه کارشان منقضی شده، یا اتباع بیگانه را در کاری غیر از آنچه در پروانه کار آن‌ها قید شده‌است یا در مواردی که رابطه استخدامی تبعه بیگانه با کارفرما قطع می‌گردد مراتب را به وزارت کار و امور اجتماعی اعلام نمایند، بین ۹۰ تا ۱۸۰ روز حبس و بابت هر روز کار به اندازه ۵ برابر حقوق یک کارگر در یک روز جریمه می‌شوند. این جریمه در سال ۱۳۹۹ طبق بند(ج) ماده ۱۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت در ازای هر روز کار بیش از ۳۰۰ هزار تومان تعیین شده است.

طبق قانون کار ایران مهاجران افغانستانی در ایران فقط در مشاغل زیر حق اشتغال دارند، مگر در شرایط خاصی که جایگزین ایرانی برای آن وجود نداشته باشد با اجازه پروانه کار موقت ۳ ماهه می‌تواند در شغل‌های دیگری فعالیت کند. شغل‌های مجاز برای اتباع افغانستانی در ایران حدود ۴۰۰ شغل بود که به ۶۶ شغل کاهش یافته‌است.

در سال ۱۳۹۵ طبق آمار منتشر شده نزدیک به ۲۴ هزار مورد ازدواج اتباع ایرانی با اتباع خارجه در ایران به ثبت رسیده و پیش‌بینی می‌شود که نزدیک به همین میزان ازدواج شرعی ثبت نشده صورت گرفته باشد. طبق ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی ایران ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی با اجازه دولت هست و هر خارجی که بدون اجازه مذکور در فوق، زن ایرانی را ازدواج نماید به حبس تادیبی از یک سال تا سه سال محکوم خواهد شد. و ازدواج مستخدمان دولت که منصب مهمی دارند ممنوع می‌باشد. در قانون ایران زنان افغانستانی که با مردان ایران ازدواج می‌کنند طبق بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی تبعه ایران محسوب می‌شود و می‌تواند تابعیت ایران را بگیرد و کودکان آنان از شرایط یک تبعه ایران بهره‌مند می‌شود، اما در صورت ازدواج مردان افغانستانی با زنان ایرانی به مردان تابعیت ایران تعلق نمی‌گیرد و طبق ماده ۹۷۹ قانون مدنی فقط می‌توانند درخواست تابعیت بدهند. در سال ۱۳۹۹ آیین‌نامه اعطای تابعیت به فرزندان زنان ایرانی تصویب شد و دولت ایران آیین‌نامه اعطای تابعیت ایران به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی را برای اجرا به وزارت‌خانه‌های کشور، اطلاعات و امور خارجه و معاونت حقوقی رئیس‌جمهور ابلاغ کرد. بر اساس این آیین‌نامه، برای تابعیت ایرانی دو متقاضی وجود خواهد داشت. هر زن ایرانی که با مرد غیر ایرانی ازدواج کرده‌است، و فرزند زیر ۱۸ سال دارد می‌تواند برای فرزند خود درخواست تابعیت کند؛ و همچنین هر فردی که از مادر ایرانی و پدری خارجی متولد شده باشد و سن ۱۸ سال تمام داشته باشد نیز خود می‌تواند این تقاضا را ارائه کند. همچنین، فوت مادر، پدر یا فرزند و حجر این افراد، مانع از درخواست اعلام تابعیت ایرانی برای فرزند، نمی‌باشد. قبل از تصویب این آیین‌نامه، از سال ۲۰۰۶ به این سو کودکان حاصل از ازدواج‌های مردان خارجی با زنان ایران تا ۱۸ سالگی تبعه کشور پدری خود محسوب می‌شدند و در صورتی که پدران‌شان فاقد مدرک اقامت بودند با محدودیت‌هایی که برای افراد فاقد مدرک در ایران وجود دارد مواجه می‌شدند. این کودکان می‌توانستند در سن ۱۸ سالگی درخواست تابعیت ایران را بدهند، هرچند در عمل تعداد خیلی چینی کردند و توانستند تابعیت بگیرند.

قوانین تابعیتی ایران به دوران پیش از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد. به گفته محسن کاظمپور از بنیان‌گذاران موسسه حقوقی داتیکان در تهران؛ تبعیضی که در این زمینه علیه خارجی‌ها اعمال می‌شود تا حدی ریشه در احساسات ناسیونالیستی پس از انقلاب و جنگ هشت ساله بین ایران و عراق دارد؛ «ایران در حال جنگ با عراق بود و عراق از حمایت بسیاری از کشورهای خارجی برخوردار بود. همین باعث شد تا حکومت ایران نگرانی شدیدی از بابت احتمال نفوذ عوامل خارجی در نیروهای نظامی و ساختار حکومتی خود داشته باشد.»

بسیاری از مهاجران افغانستانی در ایران به‌خاطر نزدیکی اعتقادات فرهنگی و دینی در زمان جنگ ایران و عراق به جبهه‌های جنگ رفتند. بر اساس آمار رسمی بیش از ۲ هزار نفر از شهروندان افغانستان در دوران جنگ ایران و عراق کشته شدند و تعداد زیادی نیز زخمی شده یا به اسارت درآمدند.

تیپ ابوذر یکی از تیپ‌های مستقل زیر نظر قرارگاه رمضان در جنگ ایران و عراق یکی از تیپ‌های متشکل از ۳۰۰ رزمنده افغانستانی بود که در منطقه‌ای به نام لولان و ناوچه حضور داشت.

با گسترش جنگ سوریه، عده‌ای از بازماندگان سپاه محمد که در افغانستان فعالیت داشتند به فرماندهی غلیرضا توسلی تیبی به نام تیپ فاطمیون که خود را مدافع حرم می‌خواندند در ابتدا با حضور ۲۵ تن تشکیل شد و بعدها با افزایش سربازان به لشکر ارتقاء یافت. رزمندگان این لشکر تماماً افغانستانی هستند و از مهاجرین افغانستانی که در ایران و سوریه هستند تشکیل شده است.

گلبدین حکمتیار، سیاست‌مدار، فرمانده جهادی و نخست‌وزیر اسبق افغانستان می‌باشد که پس از سقوط حکومت مجاهدین به ایران مهاجرت کرد.

بعد از تسلط طالبان بر افغانستان، صدها هزار افغان و خصوصا تحصیل کرده‌ها این کشور را ترک کردند و به کشورهای همسایه و کشورهای غربی مهاجر شدند. آن افغان‌هایی که وعده پذیرش کشورهای غربی را داشتند به این کشورها انتقال داده شدند، اما تعداد بیش‌تر افغان‌ها به ایران و پاکستان مهاجرت کردند.

در سال‌های اخیر اتهام‌هایی مبنی بر بدرفتاری با مهاجران افغان در ایران مطرح شده است. در آگوست ۲۰۲۰، گزارش‌هایی مبنی بر شکنجه ده‌ها اتباع افغان توسط مرزبانان ایرانی و انداختن آن‌ها به رودخانه‌ای که بین دو کشور جریان دارد، خیرساز شد. همچنین در ژوئن ۲۰۲۰، پلیس ایران به خودروی حامل مهاجران افغان تیراندازی کرد که باعث انفجار و آتش‌سوزی در آن شد. سه افغان کشته و پنج تن زخمی شدند. مقامات ایرانی گفتند که پلیس به این خودرو شلیک کرده زیرا آن‌ها مشکوک به حامل مواد مخدر و مهاجران غیرقانونی بوده‌اند.

این دو رویداد باعث شد تا افغان‌ها در خیابان‌ها و شبکه‌های اجتماعی اعتراض کرده و مقامات ایرانی را محکوم کنند. گروه‌های حقوق بشر بین‌المللی سال‌ها تخلفات علیه پناهندگان و مهاجران افغان در ایران از جمله آزار جسمی، بازداشت در شرایط غیربهداشتی و غیرانسانی، پرداخت اجباری برای حمل و نقل و اسکان در کمپ‌ها و جدایی از خانواده‌ها را ثبت کرده‌اند.

آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران در سال ۲۰۱۵ فرمانی صادر کرد که به همه کودکان افغان اجازه می‌دهد به مدرسه بروند. اما افغان‌ها هنوز از بسیاری از خدمات اساسی دیگر، از جمله دسترسی به مراقبت‌های پزشکی، شغل و مسکن محروم هستند.

شفق سیپوش، کارگردان و فعال فرهنگی و سیاسی افغانستان در گفت‌وگو با خبرنگار آناتولی اظهار داشت: «حوادث تلخ چند روز اخیر در ایران (اوت ۲۰۲۲) امر جدیدی نیست و از دیرباز وجود داشته است و از زمان آغاز مهاجرت‌ها هر از گاهی رخ می‌داد. مسئله اصلی این است که جمهوری اسلامی ایران به مهاجرین نگاه ابزاری دارد و به‌عنوان یک بازدارنده جهانی و برای سود اقتصادی از طریق صدور روادید و توجیه بیکاری شهروندان این کشور از آن استفاده می‌کند. ایران هر زمان که لازم باشد به جامعه جهانی فشار می‌آورد که اگر تحریم‌ها کاهش نیابد مهاجران را اخراج می‌کنیم.»

وی در ادامه افزود: «از سوی دیگر، تهران از مهاجرین در بخش اقتصادی استفاده و پول بی‌رویه از صدور ویزا دریافت می‌کند. وقتی سخن از کارآفرینی به میان می‌آید نیز توجیه می‌کنند که به‌دلیل حضور هنگفت مهاجرین افغان چنین مشکل به وجود آمده است. اما از همه مهم‌تر این‌که به‌خاطر دریافت کمک از سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشری مرتبا تعداد بیش‌تر از حد یعنی هفت و هشت میلیون اعلام می‌کنند چون به تعداد هر فرد پول می‌گیرند.»

این کارگردان افغان اظهار داشت: «موضوع دیگری که جمهوری اسلامی ایران هرگز به آن تن نداده، تصویب یک قانون درست برای لزوم آموزش شهروندان در زمینه چگونگی رفتار با مهاجران افغان و تعلیم و تربیت آن‌هاست. من خودم نیز در گذشته به‌صورت غیرقانونی وارد ایران شده و مدتی کار می‌کردم که کارفرما حقوقم را به آسانی خورد، اما نمی‌توانستم به پلیس مراجعه کنم، چون مشخص بود که نه تنها از حق من دفاع نمی‌کنند، بلکه سرکوب و سپس دیپورت هم می‌شدم. این اقدام برایم عقده ایجاد کرد. نبود چنین مطالبات اجتماعی و عدم وجود قوانین در ایران باعث بروز مشکلات شده است.»

صادق رضادوست، مدیرکل امور اتباع و مهاجران خارجی در وزارت داخله ایران، به خبرگزاری رسمی ایرنا گفته است که فعلاً بیش از پنج میلیون نفر از شهروندان افغانستان در ایران حضور دارند که یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر آن‌ها در یک سال گذشته به این کشور آمده‌اند.

صادق رضادوست گفته است: «طرح سرشماری با هدف بازشماری و به روز شدن اطلاعات، شناسایی و برنامه‌ریزی برای اتباع افغانستانی جدید انجام شده است.»

رضادوست افزوده است که به اساس این سرشماری برای دو میلیون و ۶۰۰ هزار نفر از اتباع افغانستان برگه‌های اقامت موقت داده شده است که تا ۳۰ جدی قابل اعتبار می‌باشد و در آینده تمدید خواهد شد.

اما این پناهجویان افغان در ایران، همواره با سیاست‌های راستی و فشیستی جمهوری اسلامی روبه‌رو هستند. برای مثال، محمد رجا، خبرنگار افغان که از ترس طالبان به ایران مهاجر شده است، می‌گوید که هر لحظه در ترس اخراج به سر می‌برد: «من به شکل قانونی به ایران آمدم، اما بعد از اینکه مدت ویزایم پایان یافت، دوباره تمدید نکردند. من مراجعه کردم به اداره کفالت، اما آنان برگه اقامت موقت برایم ندادند و فعلاً به شکل مخفی زندگی می‌کنم.»

این خبرنگار افغان درباره دشواری‌های زندگی بدون اقامت در ایران می‌گوید: «زندگی مخفی و ترس سبب شد که سکتی قلبی نمایم و در حدود ۵۰ میلیون را مصرف تداوی خود نمایم. فعلاً در خانه تحت تداوی خانگی می‌باشم.» به‌گفته رجا، بر علاوه تمدید نشدن ویزا و اقامت، مشکلات اقتصادی، نبود فرصت کاری، عدم دسترسی اطفال به تعلیم و تحصیل، و همچنین تحقیر و توهین از دیگر چالش‌های می‌باشد که مهاجرین افغان با آن روبه‌رو اند.

افغان‌هایی که ایران را ترک کرده‌اند، می‌گویند یا از روی مجبوریت به افغانستان برگشته‌اند و یا اخراج شده‌اند. عزیز احمدی، یکی از سینماگران افغان که هشت ماه پیش به ایران مهاجر شده بود، بعد از شش ماه دوباره مجبور به برگشت شد. او می‌گوید: «من با ویزا به ایران رفته بودم. چندین جای کار کردم، اما ایرانی‌ها معاش و حقوق من را پرداخت نمی‌کردند، فقط در بدل کار نان می‌دادند، هر روز تحقیر و توهین می‌شدیم، مجبور شدم که دوباره به افغانستان برگردم.»

احمدی می‌گوید که اکثر مهاجران افغان در ایران به سیستم بانکی و خدمات صحتی دسترسی ندارند و حتی در خریداری مواد غذایی مشکل دارند.

مهاجرین افغان نه تنها در ایران، بلکه در پاکستان نیز با مشکلات زیادی روبه‌رو اند. در این اواخر بیش از ۵۰۰ شهروند افغانستان از سوی پلیس پاکستان به‌خاطر نداشتن اقامت و ویزا دستگیر و زندانی شده‌اند که در بین آنان زنان و کودکان نیز قرار دارند.

روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷/۰۱/۱۴۰۱، نوشت: طبق آمارهای میدانی، جمعیت افغان‌ها در ایران اکنون به ۸ میلیون نفر رسیده و هر روز حدود ۱۰ هزار نفر به‌صورت غیرقانونی و قانونی وارد مرزهای ایران می‌شوند. حضور بیش از پنج دهه از مهاجرین افغانستانی در ایران، حتی مورد توجه بسیاری از اهالی فیلم‌سازان قرار گرفته و فیلم‌ها و سریال‌های مختلفی در این موضوع ساخته شده‌است، بسیاری از فیلم‌ها با واکنش‌های مثبت و منفی روبه‌رو شده‌است.

باران، فیلم سینمایی، ساخته مجید مجیدی در سال ۱۳۷۹، ساخته شده است. این فیلم داستان لطیف (حسین عابدینی) کارگر ساختمانی ایرانی است که عاشق دختری افغان به نام باران (زهرا بهرامی) می‌شود که با لباس مردانه در ساختمان کار می‌کند.

خیران، فیلم ساخته شالیزه عارفپور، در سال ۱۳۸۷ می‌باشد که داستان عاشق شدن ماهی دختری ایرانی با بازی بازی باران کوثری و حیران پسری افغانستانی با بازی مهرداد صدیقان می‌باشد.

چند متر مکعب عشق، فیلم سینمایی، داستان عاشقی بین یک دختر مهاجر افغانستانی به‌نام مرونا (حسیبا ابراهیمی) و پسری ایرانی به نام صابر (سعاد سهیلی) می‌باشد که در سال ۱۳۹۲ به کارگردانی و نویسندگی جمشید محمودی ساخته شد و توانست در هفدهمین جشن سینمای ایران برنده تندیس و دیپلم افتخار بهترین فیلم، بهترین کارگردانی، بهترین فیلمنامه، بهترین بازیگر نقش اول مرد، بهترین تدوین، بهترین نقش مکمل مرد، بهترین طراحی صحنه و معرفی استعداد شود.

بخش عظیمی از افغان‌های مقیم ایران، دهه‌هاست که در بخش‌های مختلف کار و تولید جامعه ایران فعالند و به‌عنوان بخشی از طبق کارگر محسوب می‌شوند هر چند که تشکل‌های حکومتی همچون خانه کارگر، با سیاست‌های تفرقه‌انگیز و فاشیستی خود، این انسان‌های محروم و افشار ضعیف‌تر جامعه ایران را عامل اصلی بیکاری در جامعه ایران معرفی می‌کنند و خواهان اخراج آن‌ها هستند. در حالی که چنین ادعایی بی‌پایه و اساس است. همان سیاستی که احزاب راسیستی کشورهای غربی علیه پناهنجویان و مهاجران در پیش گرفته‌اند. در حالی که بر اساس قوانین جهان شمول بین‌المللی، حق طبیعی بسیاری از افغان‌های مقیم ایران است که به‌عنوان شهروند ایران به رسمیت شناخته شوند و از حقوق برابر با سایر شهروندان ایران برخوردار گردند. بنابراین، بسیار طبیعی است که جنبش‌های اجتماعی ایران و در راس همه جنبش کارگری ایران، مدافع همه حق و حقوق این بخش از هم طبقه‌ای‌های خودش باشد و اجازه ندهد آنان توسط حکومت و ارگان‌های وابسته به آن تحت فشارهای عدیده‌ای قرار گیرند و یا از ایران گردند.

بخش سی و یکم

اخراج مهاجران افغانی از کشورهای مختلف و برخورد نژادپرستانه با آن‌ها!

ایران

اخبار و تصاویر منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی حاکی از آنند که جمعی از مردم شهرک اقبالیه قزوین روز پنج‌شنبه ۱۳ مهر ۱۴۰۲ به خانه‌های مهاجران افغانستانی حمله کرده‌اند.

به گزارش رسانه «صدای شهبور»، مهاجمان با چوب به مهاجران افغانستانی حمله می‌کردند و گفته می‌شود چند نفر را با ضربات چاقو زخمی کرده‌اند.

به گفته این رسانه، مهاجمان همچنین به خانه‌هایی که تشخیص می‌دادند ساکنان‌شان مهاجران افغانستانی هستند سنگ و چوب پرتاب می‌کردند و پنجره‌هایشان را می‌شکستند.

در ویدیویی مربوط به حمله روز گذشته که از داخل خانه یکی از شهروندان افغانستانی ثبت شده است، لحظه پرتاب چوب توسط یکی از مهاجمان به پنجره خانه ثبت شده است. روی پنجره خانه چند قلب قرمز نقاشی شده است. همچنین صدای کودکی هراسان از داخل خانه شنیده می‌شود.

گفته می‌شود طبق فراخوان‌هایی که دیروز در شهرک اقبالیه منتشر شده بود، مهاجمان قصد داشتند روز جمعه نیز پس از نماز جمعه با جمعیت بیشتر و سازمان‌یافته‌تری حملات‌شان را ادامه دهند. تاکنون اطلاعی از این‌که امروز نیز چنین حمله‌ای صورت گرفته یا نه وجود ندارد. به گزارش «صدای شهربور»، نیروهای پلیس نه تنها جلوی حملات به خانه‌ها را نگرفته، بلکه با مهاجمان همکاری کرده است.

این منطقه سابقه حملات مشابهی را نیز داشته است. در هجدهم فروردین ۱۳۹۳، عده‌ای مردم روستای نظام‌آباد قزوین در کوچه‌های روستا به هر افغانستانی‌ای که می‌دیدند حمله می‌کردند و حریم خانه‌های آنان را شکسته، گوسفندان‌شان را سر می‌بردند و موتورسیکلت‌هایشان را آتش می‌زدند.

با این‌همه، به نظر می‌رسد رویداد اخیر بخشی از یک موج گسترده‌تر افغانستانی‌ستیزی باشد که در هفته‌های اخیر از جانب روزنامه‌های اصلاح‌طلب و اپوزیسیون سلطنت‌طلب و ناسیونالیست آغاز شد.

روزنامه‌های «جمهوری اسلامی»، «هم‌میهن» و «شرق» در هفته‌های اخیر در مطالب متعددی از «افزایش نگران‌کننده» جمعیت افغانستانی‌های ساکن ایران به عنوان «مسئله‌ای امنیتی» سخن گفتند.

با این‌همه، این موج افغانستانی‌ستیزی بر انبوهی از اطلاعات کاذب بنا شده است. از جمله این اطلاعات کاذب آمار هشت یا ۱۵ میلیون افغانستانی ساکن ایران است که در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شود.

ادعای سکونت هشت میلیون افغانستانی در ایران را نخستین بار روزنامه جمهوری اسلامی شایعه کرد. پس از آن نیز از زبان چند تن از مقام‌های حکومتی و «جامعه‌شناسان» بیان شد.

قمر تکاوران، پژوهشگر مهاجران در ایران فروردین ۱۴۰۱ در یک مقاله این ادعا را با استناد به آمار مرکز آمار و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل غیرواقعی دانست. او نوشته بود طبق آمار کمیساریای پناهندگان در سال ۲۰۲۱، یعنی همان سالی که طالبان دوباره بر افغانستان سلطه یافت، ۵۰۰ هزار افغانستانی به ایران وارد شده‌اند و شمار افغانستانی‌ها به پنج میلیون نفر هم نمی‌رسد.

اخبار و تصاویر منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی حاکی از آنند که جمعی از مردم شهرک اقبالیه قزوین روز پنجشنبه ۱۳ مهر ۱۴۰۲ به خانه‌های مهاجران افغانستانی حمله کرده‌اند.

به گزارش رسانه «صدای شهربور»، مهاجمان با چوب به مهاجران افغانستانی حمله می‌کردند و گفته می‌شود چند نفر را با ضربات چاقو زخمی کرده‌اند.

به گفته این رسانه، مهاجمان همچنین به خانه‌هایی که تشخیص می‌دادند ساکنان‌شان مهاجران افغانستانی هستند سنگ و چوب پرتاب می‌کردند و پنجره‌هایشان را می‌شکستند.

در ویدیویی مربوط به حمله روز گذشته که از داخل خانه یکی از شهروندان افغانستانی ثبت شده است، لحظه پرتاب چوب توسط یکی از مهاجمان به پنجره خانه ثبت شده است. روی پنجره خانه چند قلب قرمز نقاشی شده است. همچنین صدای کودکی هراسان از داخل خانه شنیده می‌شود.

گفته می‌شود طبق فراخوان‌هایی که دیروز در شهرک اقبالیه منتشر شده بود، مهاجمان قصد داشتند روز جمعه نیز پس از نماز جمعه با جمعیت بیشتر و سازمان‌یافته‌تری حملات‌شان را ادامه دهند.

تاکنون اطلاعی از این‌که امروز نیز چنین حمله‌ای صورت گرفته یا نه وجود ندارد. به گزارش «صدای شهربور»، نیروهای پلیس نه تنها جلوی حملات به خانه‌ها را نگرفته، بلکه با مهاجمان همکاری کرده است.

این منطقه سابقه حملات مشابهی را نیز داشته است. در هجدهم فروردین ۱۳۹۳، عده‌ای مردم روستای نظام‌آباد قزوین در کوچه‌های روستا به هر افغانستانی‌ای که می‌دیدند حمله می‌کردند و حریم خانه‌های آنان را شکسته، گوسفندان‌شان را سر می‌بردند و موتورسیکلت‌هایشان را آتش می‌زدند.

با این‌همه، به نظر می‌رسد رویداد اخیر بخشی از یک موج گسترده‌تر افغانستانی‌ستیزی باشد که در هفته‌های اخیر از جانب روزنامه‌های اصلاح‌طلب و اپوزیسیون سلطنت‌طلب و ناسیونالیست آغاز شد.

روزنامه‌های «جمهوری اسلامی»، «هم‌میهن» و «شرق» در هفته‌های اخیر در مطالب متعددی از «افزایش نگران‌کننده» جمعیت افغانستانی‌های ساکن ایران به عنوان «مسئله‌ای امنیتی» سخن گفتند.

پس از انتشار و بازتاب گسترده این ویدیو، ۵ مهر، احمد وحیدی، وزیر کشور ایران در حاشیه جلسه هیئت دولت به خبرنگاران گفت که دست‌کم ۵ میلیون مهاجر افغانستانی در ایران حضور دارند.

او ادامه داد: «آنچه ما می‌توانیم تایید کنیم ۵ میلیون نفر است. البته تعداد مهاجرین رسمی کمتر است. به‌نظر می‌رسد اظهارات غیرکارشناسانه و آمارهای ساختگی درباره تعداد مهاجرین بیان می‌شود.»

در پی این اظهارنظر، دهم مهرماه، خبرگزاری «ایرنا»، به نقل از علی بهادری جهرمی، سخنگوی دولت جمهوری اسلامی نوشت که انتشار این ویدیو یک «دام رسانه‌ای» است.

بهادری جهرمی، همچنین گفت که گفته شده این ویدیو مربوط به ۵ سال پیش است.

سخن‌گوی دولت ایران که در یک نشست پرسش و پاسخ در دانشگاه شهید بهشتی تهران شرکت کرده بود، گفت: «درباره این موضوع دو مسئله پیش روی ماست یکی این که یک هجمه رسانه‌ای که اخیراً شروع شده را باید بفهمیم و

در دام آن قرار نگیریم و دوم این که واقعیت این موضوع را بپذیریم و به فکر سامان‌دهی آن باشیم.»

هم‌زمان خبرگزاری «ایرنا» نیز، روز ۱۲ مهر محل وقوع این آزار و شکنجه را دهگلان عنوان کرده و نوشته است که هیچ شکایتی نه از سوی کارفرما و نه از سوی خود کارگر افغانستانی در این شهر ثبت نشده است.

با این وصف، دست‌کم بنا بر آنچه در رسانه‌های ایران منتشر شده، تنها با اتکا به موضوع عدم شکایت، هیچ‌یک از افرادی که این جرم را مرتکب شده‌اند، مورد پیگرد قضایی قرار نگرفته و با وجود اطلاع مقامات به جنبه عمومی جرم رسیدگی نشده و درباره سرنوشت قربانی و وضعیت او اطلاع‌رسانی نشده است.

با این‌همه، این موج افغانستانی‌ستیزی بر انبوهی از اطلاعات کاذب بنا شده است. از جمله این اطلاعات کاذب آمار هشت یا ۱۵ میلیون افغانستانی ساکن ایران است که در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شود.

ادعای سکونت هشت میلیون افغانستانی در ایران را نخستین بار روزنامه جمهوری اسلامی شایعه کرد. پس از آن نیز از زبان چند تن از مقام‌های حکومتی و «جامعه‌شناسان» بیان شد.

در ایران هفته‌هاست گزارش می‌شود که صدها پناهجوی افغان با عبور از مرزهای شرقی از بیراهه‌های خشک و بی‌آب و علف وارد استان‌های خراسان و سیستان و بلوچستان می‌شوند و با گذر از مسیرهای سخت بیابانی خود را به شهرهای بزرگتر و مناطق مرکزی ایران می‌رسانند.

پس از بیش از چهار دهه جنگ داخلی و بی‌ثباتی در افغانستان، تخمین زده می‌شود که ۳/۲۸ میلیون افغان (دو سوم جمعیت) از جمله زنان و دختران به کمک‌های بشردوستانه و حفاظتی نیاز دارند.

بر اساس گزارش کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل بیش از ۶/۱ میلیون افغان از سال ۲۰۲۱ تا کنون از این کشور گریخته‌اند. تعداد کل افغان‌ها در کشورهای همسایه به بیش از ۸ میلیون نفر رسیده که یکی از بزرگترین بحران‌های انسانی مربوط به پناهندگی در جهان به‌شمار می‌رود. تقریباً اغلب آن‌هایی که افغانستان را ترک کرده‌اند به کشورهای همسایه پناه برده‌اند. کشورهای مثل ایران و پاکستان با اقتصادهای بحران‌زده که اتفاقاً شهروندان آن‌ها نیز زیر سلطه حکومت‌های فاسد و ناکارآمد قرار دارند. چنین حکومت‌هایی نمی‌توانند میزبان‌های قابل اعتمادی برای پناهجویان باشند.

در شرایطی که موضوع سرازیر شدن غیرقانونی افغان‌ها به ایران مطرح است، شماری از کارشناسان می‌گویند، این پناهجویان «سازماندهی‌شده» و براساس اهداف چندمنظوره حکومت به ایران سرازیر شده‌اند ضمن این‌که مقامات ترجیح می‌دهند بار روانی آن را هم برای افکار عمومی تشدید کنند.

کمپین حمایت از افغان‌ها در ایران

در پی انتشار ویدیویی از شکنجه و آزار یک شهروند افغانستانی با قمه در استان کردستان ایران، کارزاری در حمایت از شهروندان افغانستانی در ایران شکل گرفته است.

کاربران ایرانی، در شبکه‌های اجتماعی «ایکس» (توییتر سابق) و «اینستاگرام» با انتشار تصاویری از این جوان که احتمالاً در حال عبور از استان‌های غربی ایران برای رساندن خود به ترکیه و اروپا بوده، نسبت به آنچه «افغان‌ستیزی» در ایران خوانده می‌شود، موضع انتقادی گرفته‌اند.

برخی از کاربران با بازنشر خبر «بی‌بی‌سی» مبنی بر این‌که بیش‌ترین مهاجرانی که با قایق از کانال مانش عبور کرده و خود را از فرانسه به بریتانیا رسانده‌اند، «ایرانی و افغانستانی» بوده‌اند، نسبت به آنچه افغان‌ستیزی خوانده می‌شود، انتقاد کرده‌اند.

لشکر «فاطمیون» در سوریه

آمار دقیق از افغانستانی‌های پناهجو یا مهاجر ساکن ایران که با وعده دریافت کارت اقامت، مجوز کار، اهدای مسکن یا حق تحصیل برای فرزندان‌شان به «سپاه قدس» پیوسته‌اند وجود ندارد. این تعداد در جنگ ۱۲ ساله سوریه بین ۱۵ تا ۱۸ هزار نفر تخمین زده می‌شود. برخی منابع این رقم را بین هفت تا هشت هزار نفر می‌دانند. اغلب این افراد کسانی هستند که در ایران با دستمزد پایین و بدون داشتن حق بیمه در مشاغل بسیار سخت کارگری می‌کردند و تنها گزینه پیش روی آن‌ها برای داشتن کورسوی امید به تغییر در وضعیت زندگی‌شان پیوستن به سپاه پاسداران بود.

افغان‌های عضو «سپاه قدس» در لشکر «فاطمیون» پشتیبان ماشین جنگی بشار اسد در جنگ داخلی سوریه بودند و همچنان ماموریت آن‌ها ادامه دارد.

در شرایطی که هزاران نفر از افغان‌های ساکن ایران با تطمیع یا از سر ناچاری و یا با انگیزه‌های ایدئولوژیک جذب سپاه پاسداران شده‌اند، برای مردم اهمیت دارد بدانند که چرا جمهوری اسلامی چشم به روی ورود انبوهی از افغان‌ها به ایران تحت عنوان «مهاجر» و یا «پناهجو» بسته است.

تعداد دقیق تلفات لشکر «فاطمیون» در سوریه مشخص نیست اما بسیاری از کشته‌شدگان جوانانی بودند که به سوریه رفتند تا شاید حکومت امتیازی برای آن‌ها قائل شود و در ایران بمانند. گزارش در مورد سوءاستفاده از زنان یا فرزندان افغان‌های کشته شده در سوریه نیز کم نیست. در این میان شمار زیادی از اعضای «فاطمیون» بعد از آن‌که از سوریه بازگشتند ارتباط خود را از طریق بسیج مناطق و یا هیات‌های مذهبی با سپاه پاسداران حفظ کردند.

در مواقعی حکومت از افغان‌ها به عنوان سیاهی‌لشکر برای پرتعداد نشان دادن راهپیمایی‌های حکومتی در مناسبت‌های حکومتی سوءاستفاده کرده است. در بعضی مواقع آن‌ها تدارکاتچی مناسبات مذهبی و فرهنگی می‌شوند. چنان‌که تعداد زیادی از موکب‌های «اربعین» برای پذیرایی از زائران با کمک افغان‌ها در مسیرهای منتهی به کربلا و نجف برپا می‌شود. در مواقعی هم به تعدادی از آن‌ها ماموریت دادند که در سرکوب اعتراضات ضدحکومتی پشتیبان بسیج و لباس‌شخصی‌ها باشند.

اعتراضات سراسری دی‌ماه ۱۳۹۶ و مرداد ۱۳۹۷ در فضای سیاسی جدید اولین چالش جدی حکومت بعد از اعتراضات سال ۸۸ به نتایج انتخابات ریاست جمهوری اسلامی بود. وسعت این اعتراضات حکومت را وادار به اقداماتی کرد که تا پیش از آن کمتر مواردی از آن گزارش شده بود. یکی از این اقدامات استفاده از «فاطمیون» برای سرکوب اعتراضات در برخی شهرها از جمله در زاهدان، ورامین، کرج، مشهد و «خمینی‌شهر» (همایونشهر) اصفهان بود. با آرام‌تر شدن فضا در آن مقطع حجت‌الاسلام موسی غضنفرآبادی رئیس دادگاه‌های انقلاب تهران اواسط اسفند ۱۳۹۷ در جمع طلاب حوزه علمیه قم با صراحت تهدید کرد، «اگر ما انقلاب را یاری نکنیم، حشدالشعبی عراقی، فاطمیون افغانی، زینبیون پاکستانی و حوثی‌های یمنی خواهند آمد و انقلاب را یاری خواهند کرد!»

اما آن‌هایی که در این نهادهای نظامی و سرکوب حضور دارند تعداد کمی هستند و ده‌ها هزار تن از افغان‌های مقیم ایران، همواره با دسترنج خود کار و زندگی می‌کنند. کارهای سخت و زندگی دشوار! عمدتاً افغان‌ها در ایران، به‌عنوان نیروی کار ارزان محسوب می‌شوند.

گفته می‌شود گروه دیگری از مهاجران افغان در ایران، مهاجران نظامی هستند که طی بیست سال پس از سقوط طالبان، توسط ارتش آمریکا در افغانستان آموزش دیده‌اند و توان نظامی آن‌ها از نیروهای خود جمهوری اسلامی بهتر است. بیش‌ترشان هم از شیعیان افغانستانی هستند که مورد سوءاستفاده نظامی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرند. با این وجود، پاسدار احمد وحیدی وزیر کشور مسئله را جدی خواند و گفت «اتباع غیرقانونی باید به کشور خود بازگردانده شوند.»

این مسئله برای جمهوری اسلامی به حدی اهمیت داشت که به کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی نیز کشیده شد. در همین ارتباط فداحسین مالکی از اعضای این کمیسیون تایید کرد «ورود زیاد مهاجران، که بعضاً هم غیرقانونی وارد می‌شوند، نگرانی‌هایی را برای مردم ما به‌وجود آورده، که نگرانی‌های بحقی هم هست.»

حشمت‌الله فلاحت پیشه رئیس پیشین کمیسیون امنیت ملی به صراحت گفت، «بخش بزرگی از کسانی‌که وارد ایران می‌شوند جزو ارتش افغانستان بوده‌اند.» وی همچنین تاکید کرد که «گویا پشت این مهاجرت‌ها یک سیستم وجود دارد که بلافاصله جای خواب و شغل آن‌ها مشخص می‌شود.»



معاون استاندار بوشهر، پا را فراتر گذاشت و مدعی اتهام وابسته بودن پناجویان افغانستانی به گروه‌های تروریستی شد. او به ترس شهروندانی که بسیاری از آن‌ها در رفتارهای مهاجرتی با حکومت ایران همراهی کرده‌اند، دامن‌زد و تهدید کرد: «هرگونه مسامحه در این خصوص مخل امنیت و آرامش کشور است و به همه مردم شریف استان بوشهر توصیه و تذکر داده می‌شود، اسکان، اجاره خانه و ملک، شغل و کار کسب به این اتباع به هیچ عنوان پذیرفته نیست و با متخلفان برابر قانون، با جریمه نقدی سنگین، و محکومیت در دادگاه برخورد خواهد شد.»

اقداماتی از این دست به رفتارهای ضدمهاجر در جامعه ایران، به‌ویژه علیه کارگران افغانستانی دامن‌زده و برخی از گزارش‌های تأیید نشده از تجمع از جمله در شیراز علیه مهاجران افغانستانی خبر می‌دهند. رفتارهایی که با توجه به سابقه بخش زیادی از جامعه ایران پیش‌بینی می‌شود شدت بگیرد و خشونت علیه مهاجران افغانستانی را افزایش دهد.

کشمکش جمهوری اسلامی و طالبان

تابستان ۱۴۰۲ وقتی جدال میان مقامات جمهوری اسلامی و مقامات طالبان بر سر آب بالا گرفت، در درگیری‌های مرزی تعدادی از سربازان و مرزبانان ایرانی توسط نیروهای طالبان کشته شدند. در همان مقطع شبکه «فاکس نیوز» گزارش داد طالبان در زمان تنش با ایران دو هزار بمب‌گذار انتحاری و ۲۰ هزار جنگجو به مرز فرستاده بود. در شرایطی که بسیاری از شهروندان اعتمادی به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ندارند نگرانی آن‌ها از ورود تروریست‌ها به داخل کشور اصلاً عجیب نیست. در همان زمان مقامات طالبان نیز تهدید کردند «دو روزه اصفهان را می‌گیریم!» هرچند این تهدید بیش از بلوف و رجزخوانی نبود اما بار روانی آن افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داد.

اما در همین ارتباط روزنامه «جمهوری اسلامی» هشتم مهرماه در یک مقاله نسبت به مهاجرت غیرمعمول افغانستانی‌ها به ایران هشدار داد و با اشاره به طالبان نوشت «علی‌رغم تمام امتیازات بی‌جایی که گرفته‌اند از ما طلبکار هستند.» در این گزارش تأکید شده «مشکل اصلی این‌ست که استراتژی نظام جمهوری اسلامی در برابر طالبان اشتباه است... برخلاف تصور آن‌دسته مقامات که خیال می‌کند طالبان یک جنبش ضدآمریکایی است اما آن‌ها مهره‌های آمریکا و اسرائیل‌اند.»

این همه برخوردهای نژادپرستانه با مهاجران افغان در ایران، در حالی است که مصیبت‌های مردم افغانستان بعد از اشغال دوباره آن کشور توسط گروه طالبان، پس از خروج آمریکا از این کشور در اوت ۲۰۲۱، بیش‌تر شد. زندگی در سرزمینی که تروریست‌ها بر آن حکم می‌رانند فاجعه‌بار است. سابقه نشان داده جمهوری اسلامی با وجود دریافت بودجه‌های قابل‌توجه از سازمان ملل یا سایر دولت‌ها نه تنها اراده و توانی برای بهبود وضعیت پناهنجویان افغان در ایران ندارد بلکه بسیاری از این آنان را برای اهداف غیرانسانی و نظامی‌گری مورد سوءاستفاده قرار داده است.

افغانستانی‌ستیزی در روزنامه‌ها، کارزار اخراج مهاجران در شهرها

دو روزنامه شرق و هم‌میهن در ادامه موج مهاجرت‌ستیزی مهاجران افغانستانی را مخل امنیت و اشتغال جلوه دادند تا آتش مهاجرت‌ستیزی در ایران را شعله‌ورتر کنند. وزیر کشور وعده کرده مهاجران «غیرقانونی» به هر ترتیب بازگردانده شوند. دست دارند.

«شرق» و «هم‌میهن» دو روزنامه متعلق به «اصلاح‌طلبان» در ایران در روز ۶ مهر ۱۴۰۲، به‌صورت هم‌زمان از حضور پرشمار مهاجران افغانستانی ابراز نگرانی کردند. هم‌میهن در یک گزارش با تیتُر «تعداد نامعلوم مهاجران غیرقانونی در ایران» آمار اعلام شده از سوی احمد وحیدی، وزیر کشور که گفته بود پنج میلیون مهاجر افغانستانی در ایران سکونت دارند را «غیرواقعی» خواند و نوشت:

معضل ورود افغانستانی‌ها به‌صورت غیرقانونی به ایران مسئله جدیدی نیست، عبور بی‌حد و حصر افغانستانی‌ها به‌صورت غیرقانونی در یکی دو سال اخیر از مرزهای ایران شدت گرفته و آژیر خطر را به صدا درآورده است. وزیر کشور جمهوری اسلامی ایران روز پنجم مهر، پس از آن‌که چند روزنامه و خبرگزاری به‌صورت هم‌زمان نسبت به افزایش حضور مهاجران افغانستانی اعلام خطر کردند، گفت:

براساس برنامه طراحی‌شده نسبت به ساماندهی اتباع خارجی اقدام خواهد شد و این برنامه عملاً در دست اجراست. طبیعتاً افغانستانی‌هایی که اتباع غیرمجاز هستند باید به هر ترتیب بازگردانده شوند، چون حضور غیرقانونی دارند. «هم‌میهن» اما نوشت: «با توجه به جمعیت بالایی که در پشت مرزهای مشترک ایران و افغانستان وجود دارد، نمی‌توان امیدوار بود که وزارت کشور در اجرای این سیاست موفق عمل کند.»

وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران از دو سال قبل، هم‌زمان با سلطه دوباره طالبان بر افغانستان بارها اعلام کرد مانع ورود مهاجران افغانستانی به ایران می‌شود و مهاجرانی که «غیرقانونی» وارد ایران می‌شوند را به‌سرعت به افغانستان باز می‌گرداند.

گزارش‌های منتشر شده در رسانه‌های داخلی ایران بیانگر اخراج حداقل ۱۰۰ هزار مهاجر افغانستانی تنها در سه ماه تابستان است. بسیاری از مهاجران افغانستانی اجازه عبور از کمپ‌های مرزی را ندارند و از همانجا به افغانستان باز گردانده می‌شوند. با این حال برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی ادعا کرده‌اند بیش از هشت میلیون «مهاجر غیرقانونی افغان» در ایران زندگی می‌کنند.

عمر مهاجران افغانستانی در ایران بیش‌تر از عمر نکبت‌بار جمهوری اسلامی برابری می‌کند. با گذشت بیش از چهار دهه اما جامعه ایران همچنان آنان را «اتباع بیگانه» می‌خواند و حکومت آنان را از حق کار، تحصیل، مالکیت و حتی دریافت اسناد هویتی محروم کرده است.

با همه این محرومیت‌ها، مانند محدودیت اقامت در اردوگاه‌ها که حکومت آن را «مهمانشهر» می‌نامد، اجازه اشتغال محدود به شغل‌هایی که پست خوانده می‌شوند، محدودیت تردد بین شهری، نداشتن اسناد هویتی برای استفاده از خدمات

بانکی یا خرید آنلاین و محروم ماندن کودکان مهاجر از تحصیل اما رسانه‌های حکومتی و غیرحکومتی همچنان مدعی هستند مهاجران «بخش زیادی از منابع مالی» را «هدر» می‌دهند و «فرصت‌های شغلی» را از «هموطنان گرفته‌اند». یک نمونه از این ادعاهای بی‌اساس را صبح روز پنجشنبه ششم مهر روزنامه شرق در گزارشی با تیتر «فضای تنگ کار» تکرار کرد.

شرق بدون این‌که بتواند به آمار دقیقی از اشتغال مهاجران افغانستانی دست یابد، نوشت «فراوانی جمعیت کارگری اتباع غیرقانونی در حال افزایش است» و در انتها نتیجه گرفت اگر مهاجران از بازار کار بیرون رانده شوند، نرخ بیکاری اعلام شده از سوی مرکز آمار هم کاهش خواهد یافت.

این ادعا را سال‌ها قبل خانه کارگر وابسته به حکومت، مطرح کرده و خواستار اخراج کارگران افغانی شده بود. با وجود این‌که پژوهش‌گران اجتماعی و اقتصادی این ادعا را رد کرده‌اند و حتی برخی از کارفرمایان گفته‌اند مشاغلی که در اختیار مهاجران افغانستانی است، متقاضی ایرانی ندارد، وزیر کار شهریور مدعی شد ۱۴۰۲ «پنج میلیون شغل در اختیار اتباع بیگانه است و اگر دولت بتواند ۵/۲ میلیون شغل را به ایرانیان برگرداند، می‌تواند معضل بزرگی را در حوزه اشتغال حل کند.»

کارگران افغانستانی بی‌پناهمترین کارگران در ایران به شمار می‌رود. آن‌ها دستمزد کمتری دریافت می‌کنند، قرارداد و بیمه ندارند و در صورتی که در حادثه‌ای آسیب ببینند یا با کارفرما به اختلاف بخورند، امکان شکایت هم ندارند. این موضوع را جواد میری مینق، جامعه‌شناس در خرداد ۱۴۰۱ تایید کرده بود: «مالکان و مدیران در حوزه‌هایی مانند خدمات و ساختمان‌سازی از شهروندان افغانستان سود بسیاری می‌برند. در حالی‌که در مقابل هیچ بیمه و حقوق مشخصی ندارند.»

ادعای سکونت هشت میلیون افغانستانی در ایران را نخستین بار روزنامه جمهوری اسلامی شایعه کرد. پس از آن نیز از زبان چند تن از مقام‌های حکومتی و «جامعه‌شناسان» بیان شد.

آخرین سرشماری جمعیت در ایران شمار مهاجران افغانستانی را کمی بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر تخمین زده است و مسئولان دولتی ادعا کرده‌اند به همین میزان نیز «مهاجر غیرقانونی» افغانستانی در ایران سکونت دارند. با این حال محمد کریمی‌نیا، معاون قرارگاه پدافند زیستی کشور در خرداد ۱۴۰۱ مدعی شد آمار ورود هشت میلیون افغانستانی با ایران صحت دارد.

بزرگنمایی در ورود مهاجران افغانستان یا هزینه‌ای که دولت برای آن‌ها می‌پردازد یک هدف مشخص دارد: نفرت‌پرانی علیه افغانستانی‌ها که حالا نسل سوم و چهارم آن‌ها بدون اسناد هویتی در ایران همچنان «اتباع بیگانه» به شمار می‌روند و از حقوق اجتماعی محروم‌اند.

در شهر کم‌جمعیت دلیجان بیش از پنج هزار و ۵۰۰ نفر در نامه‌ای به فرماندار خواستار اخراج «اتباع غیرمجاز» شدند. آن‌ها در این نامه با استناد به مشاهدات روزانه میدانی از سطح شهر و خیابان‌ها و مدارس و درمانگاه‌ها و نانوائی‌ها و فروشگاه‌ها و مراکز خرید و پارک‌ها و کارگاه‌ها ادعا کردند شمار مهاجران افغانستانی در این شهر «به عدد وحشتناک ۱۵ هزار و شاید بیشتر رسیده است» و «بسیاری از فرصت‌های شغلی و امکانات دلیجان از آب و برق و گاز گرفته تا نان و دارو و درمان و تا مدرسه و مسکن در اختیار اتباع خارجی مجاز و غیر مجاز قرار گرفته است.»

در سایت کارزار نمونه‌های دیگری از «درخواست» برای ایجاد محدودیت بیشتر و حتی اخراج افغانستانی به چشم می‌خورد. یک نمونه کارزار منع به کارگیری اتباع بیگانه به‌عنوان سرایدار است، یا یک نمونه دیگر درخواست «جلوگیری از ورود و افزایش جمعیت مهاجران افغان».

نکته مشترک این کارزارها همان سخنانی است که مقام‌های دولتی، برخی از جامعه‌شناسان ضد‌مهاجر و رسانه‌ها تکرار کرده‌اند: کاهش امنیت، از بین رفتن مشاغل و افزایش جرم و جنایت. در برخی مناطق ساکنان حتی به مقابله با مهاجران افغانستانی برخاسته‌اند و بیم آن می‌رود که در آینده، همانند آنچه که در سال ۱۳۹۴ در قزوین رخ داد، به خانه آن‌ها حمله و آنان را به کوچ اجباری ناچار کنند.

«قمر تکاوران»، پژوهش‌گر مهاجران در ایران فروردین ۱۴۰۱ در یک مقاله این ادعا را با استناد به آمار مرکز آمار و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل غیرواقعی دانست. او نوشته بود طبق آمار کمیساری پناهندگان در سال ۲۰۲۱، یعنی همان سالی که طالبان دوباره بر افغانستان سلطه یافت، ۵۰۰ هزار افغانستانی به ایران وارد شده‌اند و شمار افغانستانی‌ها به پنج میلیون نفر هم نمی‌رسد. «فکت‌نامه» هم با بررسی چند آمار ادعای ورود هشت میلیون افغانستانی به ایران را کذب دانسته بود.

ایران مهاجران افغانستانی را در بدترین شرایط و بدون امکانات نگهداری می‌کند

یک روزنامه افغانستانی با انتشار گزارشی از شرایط غیرانسانی اردوگاه‌هایی که ایران در آن‌ها افغان‌ها را نگهداری می‌کند و زندگی دشوار مهاجران افغان در ایران خبر داد. بنا به این گزارش در این اردوگاه‌ها مهاجران افغان گرسنه می‌مانند، شکنجه می‌شوند و مورد توهین قرار می‌گیرند. وضع زندگی آن‌ها با گرانی‌های سرسام‌آور در ایران روزبه‌روز سخت‌تر می‌شود.

به قدرت رسیدن دوباره طالبان در افغانستان بر میزان فقر و بیکاری در این کشور افزوده است و با افزایش مشکلات معیشتی هزاران افغان برای کار و تأمین مخارج زندگی خود به کشورهای همسایه از جمله ایران می‌روند. منابع افغانستانی تخمین می‌زنند که حدود یک میلیون نفر به ایران رفته‌اند. اکثریت پناهجویان در حالی که مرز ایران بسته بود، به‌شکل قاچاق وارد ایران شده‌اند.

در ماه‌های اخیر هم‌زمان با بیش‌تر شدن مهاجرت افغان‌ها به ایران، برخورد و رفتار مسئولان جمهوری اسلامی ایران و حتی برخی از رسانه‌ها نسبت به این مهاجران تبعیض‌آمیزتر شده است طوری که بخشی از مردم نیز با آن‌ها بدرفتاری می‌کنند.

روزنامه «۸ صبح» کابل، در گزارشی نمونه‌های جدیدی از این‌گونه برخوردها با مهاجران افغانستانی را منتشر کرده است. این روزنامه نوشته است افغان‌هایی که در اردوگاه‌های ایران به‌سر می‌برند «تلخی زندگی را در چهارچوب شکنجه، آزار و اذیت و اخاذی»، تجربه می‌کنند.

این روزنامه به یک نوار صوتی از اردوگاه نگهداری مهاجران افغان در زاهدان دست یافته که براساس آن هزاران افغان در این اردوگاه در بدترین شرایط ممکن و فقدان امکانات اولیه، شب و روز خود را سپری می‌کنند.

در این نوار صوتی گفته‌شده که نیروهای ایران در اردوگاه زاهدان افغان‌ها را به‌نحوی گروگان گرفته و از هر فرد یک میلیون تومان پول نقد اخاذی کرده و موبایل‌های همراه آن‌ها را ضبط کرده‌اند.

حتی مسئولان اردوگاه مدارک افرادی هم که قانونی وارد ایران شده‌اند پاره کرده‌اند.

بنا به این گزارش، در این اردوگاه نان و آب کافی برای افغان‌ها وجود ندارد و در مدت یک یا دو روز تنها آب و نان خشک بین این افراد توزیع می‌شود.

در این نوار صوتی همچنین گفته شده تمام کسانی را که به این اردوگاه آورده‌اند، «به زور شکنجه و شلاق دستبند» بوده است.

این گزارش به وضعیت خارج از اردوگاه و در شهرهای دیگر ایران نیز پرداخته و گفته است که «صاحبان کار، برخی از شهروندان ایران و کارفرمایانی که افغان‌ها زیر دست آن‌ها کار می‌کنند، بخشی از آزار، اذیت و شکنجه روحی افغان‌ها در ایران را رقم زده‌اند.»

این گزارش به چند نمونه یورش نیروهای انتظامی ایران به محل کار افغان‌ها، بازداشت، توهین و کتک زدن آن‌ها و سپس انتقال‌شان به اردوگاه‌ها و بازگرداندن‌شان به افغانستان اشاره کرده است.

مهاجران افغان از «بدرفتاری، شکنجه و بی‌رحمی» از سوی نیروهای انتظامی ایران سخن گفته‌اند.

در بسیاری از موارد نیز افغان‌هایی که از سوی کارفرمایان استخدام می‌شوند، موفق به دریافت دستمزد خود نمی‌شوند. بسیاری از افغان‌ها در مرحله نخست به دلیل نداشتن مدارک ورود به ایران و به دلیل افغان بودن، حتی برای کارگری در ساختمان‌ها هم استخدام نمی‌شود و در چندین مورد کارفرمایان آن‌ها پس از انجام کارهای شاقه، دستمزدشان را پرداخت نکرده‌اند.

گفته می‌شود که تنها به دلیل افغان بودن در برخی موارد دستمزد مهاجران افغان پرداخت نمی‌شود و آن‌ها توانایی شکایت را هم ندارند.

در بخش دیگری از این گزارش، با اشاره به افزایش قیمت مواد غذایی و اعتراضات اخیر در ایران گفته شده که برای افغان‌هایی که به‌تازگی وارد ایران شده‌اند و تاکنون دخل و خرج‌شان مشخص نیست، این مشکل رنجی مضاعف است. مهاجران افغان که در ایران کارگری می‌کنند گفته‌اند به اندازه یک کارگر ساده ایرانی هم درآمد ندارند و بسیار دشوار است که بتوانند برنج یا گوشت مرغ بخرند.

هر کارگر ساده افغان در برابر کار شاقه‌ای که انجام می‌دهد، روزانه بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان دستمزد می‌گیرد که با گرانی‌های گسترده در ایران این مقدار دستمزد به هیچ عنوان کفاف گذران زندگی آن‌ها را نمی‌کند.

دولت جمهوری اسلامی ایران در قوانین مهاجرتی اشتغال، مهاجران افغانستانی را که اصلی‌ترین نیروی کار مهاجر در ایران را تشکیل می‌دهند تنها در بخش محدودی از مشاغل به رسمیت می‌شناسد. قانون کار، اشتغال مهاجران بدون «پروانه کار، پروانه کار موقت و کارت کار موقت» را جرم‌انگاری و تخلف اعلام کرده و در عین حال شرایط بسیار سختی را برای صدور مجوز کار معین کرده است.

مهاجران افغانستانی حتی اجازه سفر به بسیاری از شهرها و مناطق ایران را ندارند و فشار علیه به‌کارگیری آن‌ها که فارغ از تحصیلات یا تخصص و مهارت خود، غالباً در مشاغل سخت و برای کارگری و باربری به‌کار گرفته می‌شوند، در حالی تشدید شده که افغانستانی‌های ساکن ایران اعم از «مجاز» و «غیرمجاز» از اشتغال در بسیاری از کسب و کارها حتی، مشاغل آزاد محرومند.

در یکی از آخرین اقدام‌ها علیه پناهنجویانی که دولت ایران «تبعه خارجی غیرمجاز» می‌خواند، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ایران پس از وضع جریمه علیه به‌کارگیری مهاجران «غیرمجاز»، یک سامانه تلفنی را برای «ارائه شکایت‌ها و گزارش‌های مردمی در خصوص به‌کارگیری نیروهای خارجی غیرمجاز توسط کارفرمایان» اعلام کرد.

سازمان جهانی مهاجرت (IOM) به‌تازگی اعلام کرد که پس از تسلط طالبان بر افغانستان، ایران اخراج مهاجران افغانستانی را تشدید کرده است.

اشلی کارل، معاون دفتر نمایندگی سازمان مهاجرت در افغانستان به آسوشیتدپرس گفته بود که در سه ماه نخست سال جاری میلادی اخراج مهاجران افغانستان از ایران ۶۰ درصد افزایش یافته است و در این مدت نزدیک به ۲۵۰ هزار مهاجر به افغانستان بازگشته‌اند. او افزوده بود بیش‌تر این افراد به سختی خود را به ایران رسانده بودند. وزارت مهاجران و عودت‌کنندگان حکومت طالبان در اواخر اسفند ۱۴۰۰ اعلام کرد که حکومت ایران تنها طی یک روز، دو هزار نفر از جمله ۷۳ خانواده شامل ۳۲۱ نفر و بیش از یک‌هزار نفر مجرد را به افغانستان بازگردانده است. کمیساریای عالی امور پناهندگان پیش از این گفته بود که در ماه‌های پایانی تابستان و پائیز سال گذشته به‌طور میانگین روزانه سه هزار مهاجر افغانستانی از ایران اخراج شده‌اند.

با این همه، ابراهیم رئیسی رییس جمهور قاتل جمهوری اسلامی، طالبان‌ها را «برادران مسلمان» خطاب می‌کند. حقیقتاً هم این‌ها برادرند و از خیلی جهات ایدئولوژیکی و حکومت‌داری و کشتار و سرکوب، تروریسم و جنگ و همچنین آزادی‌ستیزی، سرکوب سیستماتیک زنان و کودک‌کشی، سیاست‌های مشابه هم دارند!

عفو بین الملل عدم اخراج پناهجویان افغانی را از پاکستان مطالبه کرد

عفو بین‌الملل، اخیراً خواهان لغو طرح پاکستان برای اخراج پناهجویان افغانستانی شد و هشدار داد: بازگشت اجباری به افغانستان می‌تواند پناهجویان این کشور را در معرض خطر جدی قرار دهد. معاون منطقه‌ای سازمان عفو بین‌الملل در جنوب آسیا طی بیانیه‌ای اعلام کرد: افغان‌ها در پاکستان از آزار و شکنجه طالبان می‌گریزند. آن‌ها در شرایطی که برای ثبت نام به‌عنوان پناهنده در پاکستان باید فرآیندهای سختی را پشت سر بگذارند، زندگی بسیار پرخطرهای دارند. یا در فرآیندهای طولانی در انتظار انتقال به کشور دیگر گیر کرده‌اند لذا بازگشت اجباری آنان به افغانستان می‌تواند آن‌ها را در معرض خطر جدی قرار دهد.



عفو بین‌الملل از دولت پاکستان خواست تا به‌حمایت تاریخی خود از پناهجویان افغان ادامه داده و آن‌ها را قادر سازد تا با عزت و رهایی از ترس اخراج به افغانستان، زندگی کنند.

سازمان عفو بین‌الملل، همچنین از آژانس پناهندگان سازمان ملل متحد خواست تا روند ثبت نام و بررسی درخواست‌های افغان‌هایی که به دنبال حمایت بین‌المللی در پاکستان هستند، تسریع کند.

همچنین از دولت پاکستان مطالبه شد که جلوی سرکوب، دستگیری و آزار و اذیت پناهجویان افغانستانی را بگیرد و کشورهای ثالث نیز صدور روادید برای افغانستانی‌هایی که در انتظار اسکان در به خارج از کشور هستند، را سرعت ببخشند.

کمیسیون حقوق بشر پاکستان نیز در واکنش به تصمیم اخیر دولت این کشور برای اخراج پناهجویان غیرقانونی از آن کشور، خواست تا طرح اخراج پناهجویان از جمله اتباع افغانستانی لغو شود.

روز گذشته سخن‌گوی طالبان افغانستان نیز با انتقاد از برخورد دولت پاکستان در قبال پناهجویان افغانستانی، از اسلام‌آباد مطالبه کرد تا در سیاست جدید خود برای اخراج پناهندگان تجدید نظر کند.

«سرفراز بُگتی» وزیر کشور پاکستان، پس از جلسه مشترک رهبران سیاسی و نظامی کشور طی کنفرانس مطبوعاتی در اسلام‌آباد با اعلام اولتیماتوم دولت به پناهجویان غیرقانونی، گفت: آن دسته از پناهجویانی که ثبت رسمی دولت پاکستان نیستند و بدون مدارک معتبر در کشور مقیم هستند باید تا ۳۱ ماه اکتبر (۹ آبان) پاکستان را ترک کنند.

او هشدار داد که در صورت عدم خروج پناهجویان غیرقانونی از پاکستان، دولت و مسوولان انتظامی این افراد را شناسایی و آنان را به کشورهای متبوع خود استرداد خواهند کرد.

وزیر کشور پاکستان با تعیین ضرب الاجل برای پناهجویان غیرقانونی که بیش‌تر آنان را اتباع افغانستانی تشکیل می‌دهند، افزود از تاریخ ۱ نوامبر ۲۰۲۳ (۱۰ آبان) به بعد با پناهجویان غیرقانونی هیچ مماشاتی نخواهد شد و ضمن اخراج آنان دارایی‌های این افراد نیز ضبط و مصادره می‌شود.

اخراج پناهجویان غیرقانونی افغانستانی از سوی پاکستان در شرایطی صورت می‌گیرد که تنش‌ها بین دو همسایه بر سر تروریسم از جمله معضل گروه تروریستی تحریک طالبان پاکستان در حال افزایش است.



گروهی از مهاجران افغان در پارکی در اسلام‌آباد، پایتخت پاکستان- Farooq Naeem/AFP

شبکه خبری نیوز ۱۸ که به منابعی در ارتباط با این تصمیم دست یافته است، نوشت که دولت فدرال پاکستان طرحی را که از طرف وزارت کشور در رابطه با روند اخراج جمعی مهاجران افغان ارائه شده است، تایید کرده و دستور داده است که در اولین فاز حدود یک میلیون مهاجر افغان از این کشور اخراج شوند. وزارت کشور پاکستان در طرحی که

به دولت ارائه داده است، مهاجران افغان را متهم کرده که در فعالیت‌های تروریستی، قاچاق مواد مخدر، فعالیت‌های غیرقانونی ارزی و فعالیت‌هایی که به نفع دولت هند است، دست دارند.

منابع آگاه به شبکه خبری نیوز ۱۸ گفتند که در قدم نخست به مهاجران غیرقانونی پرداخته می‌شود و به همین دلیل، در اولین فاز یک میلیون مهاجر افغان اخراج خواهند شد. این منابع آگاه همچنین پیش‌بینی کرده‌اند که اخراج مهاجران افغان از پاکستان، باعث افزایش تنش میان این کشور و گروه طالبان خواهد شد و حتی احتمال درگیری‌های مرزی نیز وجود دارد.

در همین حال، منیر اکرم، نماینده دولت پاکستان در سازمان ملل متحد، روز سه‌شنبه در نشست شورای امنیت که به وضعیت افغانستان اختصاص یافته بود، از اخراج جمعی مهاجران افغان از پاکستان خبر داد. او در سخنرانی خود گفت: «در پاکستان در حدود ۴ میلیون مهاجر ثبت‌نام‌شده وجود دارد و همچنین دو میلیون مهاجر هم به صورت غیرقانونی در این کشور حضور دارند. دولت پاکستان تصمیم دارد تا دو میلیون مهاجر غیرقانونی را از این کشور اخراج کند، زیرا امکان دارد که این افراد در فعالیت‌های تروریستی نقش داشته باشند.»

اظهارات منیر اکرم با واکنش نماینده افغانستان در سازمان ملل روبرو شد و نصیر احمد فایق اظهارات او را رد کرد. نشست شورای امنیت نیز با تنش میان منیر اکرم و نصیر فایق به پایان رسید.

پاکستان در نزدیک به نیم قرن گذشته، یکی از مقاصد اصلی مهاجران افغان بوده است. در دهه ۸۰ میلادی بیش از ۵ میلیون مهاجر افغان در پاکستان زندگی می‌کردند. پس از سقوط دولت تحت حمایت روس‌ها، بخشی از مهاجران دوباره به افغانستان بازگشتند. اما با شروع جنگ‌های جناحی مجبور به مهاجرت دوباره شدند. با سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱، بار دیگر موجی از مهاجران افغان از کشورهای همسایه از جمله پاکستان، به افغانستان بازگشتند. اما افزایش ناامنی و گسترش جنگ، باز هم مردم افغانستان را مجبور به مهاجرت کرد. با سقوط جمهوریت و سلطه دوباره طالبان، موج تازه‌ای از مهاجرت شکل گرفت. اما این بار کشورهایی چون ایران و پاکستان تلاش کردند تا جلوی هجوم افغان‌ها به این کشورها را بگیرند.

با این حال، در طی دو سال گذشته، بیش از یک میلیون افغان به پاکستان و بیش از دو میلیون نفر نیز به ایران مهاجرت کرده‌اند. دولت پاکستان می‌گوید در میان مهاجران جدیدی که به این کشور آمده‌اند، تعدادی از جنگجویان مخالف دولت این کشور نیز حضور دارند و حتی از این مهاجران علیه منافع پاکستان استفاده می‌شود. به همین دلیل، این کشور تصمیم دارد تا مهاجران افغان را از پاکستان اخراج کند. پاکستان کنوانسیون مهاجرت ۱۹۵۱ ژنو و همچنین پروتکل ۱۹۶۷ مربوط به پناهندگان را امضاء نکرده است. به همین دلیل، دولت این کشور می‌تواند افراد خارجی را که با نام‌های مختلف وارد پاکستان شده‌اند، بازداشت، زندانی و اخراج کند.

طالبان از دولت پاکستان خواسته‌اند با توجه به وضعیت اقتصادی مردم و فقر در این کشور، مهاجران افغان را بازداشت و اخراج نکند. اما به نظر نمی‌رسد که دولت پاکستان اعتنايي به خواسته‌های طالبان در این رابطه داشته باشد.

کابینه دولت موقت پاکستان به مقامات ذیربط اجازه داد تا مقدمات بازگرداندن همه پناهنجویان غیرقانونی افغانستان را به کشورشان فراهم کنند و این تصمیم اسلام‌آباد به اطلاع طالبان نیز رسیده است.

در گزارش به نقل از منابع آمده است که این ۱.۱ میلیون پناهجوی افغان روادید و مدارک معتبری که به آن‌ها اجازه اقامت در پاکستان را بدهد، ندارند. آن‌ها همچنین ادعا کردند که بیشتر این پناهندگان غیرقانونی در فعالیت‌های ضد دولتی و جنایت‌کارانه شرکت داشته‌اند، بنابراین در اولین فرصت به افغانستان بازگردانده خواهند شد.

روزنامه اکسپرس تریبیون نوشته است: «از زمان بازگشت طالبان به افغانستان در ماه تابستان سال ۲۰۲۱، حدود ۴۰۰ هزار تبعه افغانستان به طور غیرقانونی وارد پاکستان شده‌اند. همچنین ۷۰۰ هزار افغانی دیگر شناسایی شده‌اند که به‌طور غیرقانونی در مناطق مختلف پاکستان زندگی می‌کنند.»

براساس این گزارش، پاکستان از چندین دهه میزبان میلیون‌ها پناهنده افغان بوده است و در مقطعی حتی ۵ میلیون مهاجر افغان در پاکستان اقامت داشتند. برخی تخمین‌ها حاکی از آن است که هنوز نزدیک به ۴ میلیون مهاجر افغانستان در پاکستان زندگی می‌کنند. با این حال، تعداد افرادی که دارای کارت پناهندگی معتبر هستند، طبق سوابق رسمی، بسیار کمتر است.

اخراج پناهجویان افغانستانی از سوئد

اواخر ژانویه آخرین هواپیمای حامل افغان‌های منتقل‌شده به سوئد در فرودگاه استکهلم نشست. سوئد به ۱۵۰۰ شهروند افغان که در معرض خطر بودند بلیت طلایی داد و آنان را از افغانستان خارج کرد. در حالی که دولت سوئد به این کار افتخار می‌کند، اما هنوز تصمیم اخراج پناهجویان افغان را که سال‌ها قبل به سوئد مهاجرت کرده‌اند و هنوز پذیرفته نشده‌اند، لغو نکرده است. مدیرکل اداره مهاجرت سوئد به روزنامه سوئدی «داگنس نی‌هیترا» گفت: «حتی در سخت‌ترین دیکتاتوری‌ها، افراد عادی مورد آزار و اذیت قرار نمی‌گیرند، پس این افراد دلیلی برای پناهندگی ندارند.» گروهی از پناهجویان افغان در سال ۲۰۱۵ همراه با موج بزرگ پناهجویان که به اروپا سرازیر شد، به سوئد آمدند. دولت سوئد پس از تشدید سخت‌گیری قوانین پناهندگی، پرونده‌های این افراد را رد کرد و اکنون پس از گذشت چند سال، این پناهجویان در معرض خطر اخراج قرار دارند. پس از سقوط افغانستان به دست طالبان و بدتر شدن وضعیت زندگی و امنیت در این کشور، دولت سوئد یک شانس دیگر به پناهجویان در معرض اخراج داد تا مجوز اقامت ۱۳ ماهه به‌دست آورند؛ اما این مجوز اقامت هیچ تأثیری بر پرونده اخراج پناهجویان نخواهد داشت.

میکائیل ریبنویک، مدیرکل اداره مهاجرت سوئد گفت همه مجوزها باید محدودیت زمانی داشته باشند. این مقام سوئدی توضیح داد: «این تصمیم شخصی من نیست، بیشتر کسانی که پرونده‌هایشان رد شده است، کسانی‌اند که از ایران آمده‌اند، اما شهروند افغانستان‌اند. آن‌ها هنگامی که درخواست دادند، هیچ دلیل مشخصی برای پناهندگی نداشتند. از لحاظ قانونی، اگر کسی شرایط کافی برای پناهندگی نداشته باشد، چگونه می‌توانیم او را بپذیریم؟»

با وجود این‌که هر روز گزارش‌هایی از بدتر شدن وضعیت حقوق بشر، فروپاشی زیربنای اقتصادی و بهداشتی در افغانستان به جهان مخابره می‌شود، اما دولت سوئد تاکنون تصمیم اخراج پناهجویان افغان را لغو نکرده و مصمم است تا پس از تکمیل دوره ۱۳ ماهه، به روند بررسی مجدد پرونده‌های این پناهجویان پایان بدهد و کسانی را که واجد شرایط پناهنده‌گی نیستند به افغانستان برگرداند. به گفته میکائیل ریبنویک، وضعیت در افغانستان به‌گونه‌ای نیست که شرایط پناهندگی را برای همه ایجاد کند. او گفت: «حتی در سخت‌ترین شرایط دیکتاتوری، زندگی روزمره برای مردم عادی وجود دارد و همه مورد آزار و اذیت قرار نمی‌گیرند.»

این در حالی است که دولت سوئد از ماه اوت ۲۰۲۱ تا اواخر ژانویه، ۱۵۰۰ نفر را از افغانستان خارج و با دادن سند اقامت، خانه و امکانات رفاهی در شهرهای مختلف سوئد مستقر کرد. بر اساس گزارش اداره مهاجرت سوئد، از این ۱۵۰۰ تن، ۶۹۰ نفر کارمندان پیشین سفارت سوئد در افغانستان بودند و ۳۵۰ تن دیگر کسانی‌اند که با نیروهای نظامی سوئد در افغانستان کار می‌کردند. بیش از ۴۵۰ تن دیگر از این پناهجویان، فعالان حقوق بشر و بقیه گروه‌های در معرض خطرند.

سه‌میه پناهندگانی که دولت سوئد سالانه از طریق کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل می‌پذیرد با وجود تشدید قوانین پناهجویی سوئد برای پناهجویان افغان از سال ۲۰۱۵ به این‌سو، از ۱۹۰۰ نفر به ۵۰۰۰ افزایش یافته است. معمولا این کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل (UNHCR) است که انتخاب می‌کند کدام پناهجویان از مناطق جنگی جهان مشمول این سهمیه می‌شوند، اما این سهمیه ۱۵۰۰ نفری را که از افغانستان خارج شده‌اند، شامل نمی‌شود، زیرا این افراد را سفارت سوئد در افغانستان، شناسایی کرده و پذیرفته است. با این حال، صدها افغان که از اداره مهاجرت سوئد، پاسخ منفی دریافت کرده‌اند و در فهرست اخراج از این کشور قرار دارند، در اضطراب و نگرانی به سر می‌برند.

رفتار عجیب دولت آلمان با پناهجویان افغانستانی: خانه‌هایتان را خالی کنید تا اوکراینی‌ها بیایند!؟

آلمانی‌ها که پس از مستقر شدن مجدد طالبان در افغانستان البته با حمایت آمریکا و ناتو، تعدادی آواره افغان را با خود به کشورشان برده بودند، اوایل سال ۱۴۰۱، آن‌ها را از «خانه‌های دولتی» بیرون کرده‌اند تا پناهجویان اوکراینی ساکن آن خانه‌ها شوند.

عملیات نظامی تجاوزگرانه روسیه به اوکراین زلزله‌های زیادی به پا کرد که چه‌بسا بزرگترین آن‌ها در حوزه‌ای غیر از جبهه نظامی به ویژه در عرصه اقتصادی و پناهنده‌پذیری بود. تجاوز نظامی روسیه به اوکراین در واکنش به پیمان‌شکنی تحریک‌آمیز ناتو و آمریکا، واقعیت‌های زیادی را درباره ادعاهای حقوق بشری غربی‌ها افشا کرد. از همان ساعات ابتدایی جنگ، معلوم بود تلاش غرب در جهت خاموشی و قطع جنگ روسیه علیه اوکراین نیست بلکه تلاش‌هایی جدیدی برای سهم‌خواهی و برای تقسیم مجدد جهان آغاز شد. پیش‌تر از تجاوز نظامی روسیه به اوکراین، کشته‌شدن هزاران کودک و زن در جنگ‌های آمریکا و متحدانش، چه در افغانستان و عراق، لیبی و چه در سوریه و یمن و...، به‌ندرت خم به ابروی دولت‌های غربی و شرقی می‌آورد، اما اکنون ظاهراً در دفاع از اوکراین، اما عملاً قدرت‌نمایی بزرگی بین روسیه و آمریکا و ناتو و متحدین آن‌ها در جریان است و در این میان، فقط مردم اوکراین قربانی می‌شوند و هزینه‌های اقتصادی آن را نیز مردم جهان می‌پردازند.

البته شکی نیست که کشته‌شدن غیرنظامیان به دست روسیه در اوکراین نیز همان اندازه محکوم است که کشته‌شدن غیرنظامیان به دست آمریکا در عراق و...، اما کسی باید همین واقعیت را به مدعیان غربی حقوق بشر بیاموزد.

کشورهای غربی بعضاً هم‌زمان با خروج آمریکا از افغانستان و تبلیغات گسترده علیه طالبان، ژست انسان‌دوستی گرفتند، و هنگام فرار از کابل، شماری از افغان‌ها را (که عمدتاً همکاران نیروهای اشغالگر خارجی و خانواده‌های آن‌ها بودند) از فرودگاه کابل با خود فراری دادند. اگرچه گزارش‌های بعدی، اخبار آن روزها را تایید کردند و معلوم شد برخی از کشورهای غربی در پر کردن ظرفیت هواپیماهایشان، در نهایت تاسف، سگ‌ها را به همکاران افغان خود ترجیح داده‌اند، اما به هر حال، اکنون به‌نظر می‌آید این کشورها حتی از فراری دادن همان افغان‌ها هم به‌منوعی پشیمان شده‌اند.

خبرگزاری‌های بین‌المللی گزارش دادند که آلمان طی روزهای گذشته پناهندگان افغان را از «خانه‌های دولتی» ای که در اختیارشان قرار گرفته بود، بیرون کرده تا پناهندگان اوکراینی را جایگزین آن‌ها کند. این خبر تنها زمانی قابل‌باور می‌شود که چندین نفر از این پناهندگان افغان روایت‌های مشابهی را در گفت‌وگو با این خبرگزاری‌ها ارائه می‌دهند: «یک مددکار اجتماعی در خانه را می‌زند و می‌گوید باید وسایل‌تان را جمع کنید و از این‌جا بروید تا جا برای پناهجویان اوکراینی باز شود. نه سؤال و جوابی؛ نه چک‌وچانه‌ای؛ فقط تخلیه در عرض ۲۴ ساعت.»



تصویر متناسب به خروج سگ‌های نظامی آمریکا از فرودگاه کابل؛ خروج حدود ۶۴۰ متحد افغان آمریکا از افغانستان سوار بر یک فروند هواپیمای ترابری «سی-۱۷ گلوب‌مستر ۳» متعلق به نیروی هوایی آمریکا؛ تقلای شماری از متحدان افغان آمریکا برای سوار شدن به هواپیما برای فرار از کشورشان.

اما این‌که آلمانی‌ها صدها افغان را از سرپناه‌های خود آواره کنند تا همتایان اوکراینی‌شان جایگزین آن‌ها شوند، بار دیگر نشان می‌دهد معیارهای غربی درباره‌ی حقوق بشر تا چه اندازه جانب‌دارانه هستند؛ به‌ویژه که مسئله صرفاً به آلمان نیز منحصر نمی‌شود، بلکه گزارش‌های رسانه‌ای و تجربیات عینی نشان می‌دهد در مرزهای آمریکا نیز مهاجران و پناهجویان اوکراینی راه بسیار ساده‌تری برای ورود به «سرزمین فرصت‌ها» دارند تا مهاجران و پناهجویان اهل افغانستان یا برخی کشورهای دیگر. و این در حالی است که حمله نظامی و اشغال‌گری آمریکا و ناتو در افغانستان، ریشه بسیاری از مشکلاتی است که مردم این کشور امروز با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

افغان‌ها در آمریکا

بحران کنونی هر روز ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کند. ماه‌هاست که بسیاری از افغان‌ها در وضعیتی سردرگم و بلا تکلیف در کشورهای مختلف و کمپ‌های آمریکا به سر می‌برند. گزارش‌ها حاکی از آن است که ویزای بشردوستانه بسیاری از افغان‌ها در آمریکا رد شده است. پلنت‌فرم‌های دیگری که برای مهاجرت قانونی افغان‌ها تعریف شده بود مثل برنامه‌های P1, P2 و ... ابعاد نامشخص و حقوقی فراوانی پیدا کرده است. به‌طوری که بسیاری از کسانی که به امید این مکانیزم‌ها از افغانستان خارج شدند، اکنون با آینده‌ای مبهم روبه‌رو هستند. پناهندگان در کمپ‌های آمریکا و کشورهای دیگر که به‌صورت موقت از افغان‌ها میزبانی می‌کنند با چالش‌های فراوانی روبه‌رو هستند. بسیاری از آن‌ها سرخورده، ناامید و افسرده شده‌اند.

دولت پیشین افغانستان تا حدودی برای حمایت از حقوق مهاجران در سطح بین‌المللی، از مکانیزم‌های حقوقی و سیاسی مختلفی استفاده می‌کرد. با این همه، چارچوب‌های مورد استفاده، کارآمدی چندانی نداشت و نمی‌توانست تضمین‌کننده حقوق مهاجران و پناهندگان افغان در سطح بین‌المللی شود. در نتیجه تنها چیزی که عاید مهاجر افغانستانی می‌شد بی‌پناهی، درماندگی و بی‌سرنوشتی در کشورهای میزبان بود.

اکنون نبود دولت متعارف موجب شد تا کنسولگری‌ها و سفارت‌خانه‌های افغانستان در بسیاری از کشورها از ارائه خدمات به مهاجران عاجز شوند. دستگاه سیاست خارجی افغانستان با آن‌که در گذشته نیز در حمایت از حقوق مهاجران چندان کارآمد نبود اما در شرایط فعلی به‌کلی کارآبی خود را از دست داد. فعالیت سفارت‌خانه‌های افغانستان و بخش‌های مختلف آن مختل شد. وضعیتی که به موجب آن فشار را بر افغان‌های مهاجر مضاعف کرد.

سخن پایانی

کنوانسیون ۱۹۵۱ و پروتوکل الحاقی ۱۹۶۷ در امور پناهندگان که مبنای حقوقی رسیدگی به امور پناهندگان محسوب می‌شد، تنها می‌تواند از حقوق تعداد اندکی از مهاجران دفاع کند. به این معنی که خلاءهای این کنوانسیون موجب می‌شود تا بخش‌های زیادی از ابعاد حقوقی، اجتماعی، سیاسی مربوط به پناهندگان و مهاجران تحت پوشش قرار نگیرد. واقعیت این است که نگرش‌های احزاب و دولت‌های دست‌راستی و ضد مهاجران در بسیاری از کشورهای مدافع حقوق بشر و لیبرال مانع اصلی بروزرسانی قوانین مرتبط با مهاجرت در سطح بین‌المللی بوده است. نگرش غالب درباره‌ی مهاجران هم‌چنان منفی و تابع ارزش‌های راست‌گرایان افراطی است.

بخش بعدی مربوط به سفت و سخت‌شدن قوانین مهاجرت و پناهندگی توسط کشورهای میزبان و همچنین یافتن سازوکارهای حمایتی است که باعث می‌شد دولت پیشین افغانستان تن به تفاهم‌نامه‌هایی میان دولت افغانستان و کشورهای میزبان دهد که در ظاهر چارچوبی حقوق بشری و حمایت‌کننده از مهاجران و پناهندگان را داشت اما در عمل و در لایه‌های پنهان خود به مسئله بازگشت و اخراج مهاجران و پناهندگان می‌انجامید.

مهاجرت فرامرزی همیشه یکی از موضوعات مهم در روابط بین‌الملل بوده است. برخی کشورها اساساً حول محور مهاجرت بنا شده‌اند، که از جمله آن‌ها آمریکا است. میزان «مهاجرپذیری» (به‌معنای آمادگی و تمایل مردم یک کشور برای پذیرش مهاجران خارجی) بستگی به شرایط متعدد تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و غیره دارد و در هر کشوری متفاوت است. عموماً آمریکا را یکی از مهاجرپذیرترین کشورهای جهان تلقی می‌کنند.

با وجود این از ابتدای تاسیس ایالات متحده، نژادپرستی سایه سنگینی بر سر مهاجرپذیری این کشور انداخته است و فصل جدید ملی‌گرایی افراطی در این کشور به جدی‌ترین شکل خود در رفتارهای نژادپرستانه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق این کشور، در قبال ورود مهاجران به این کشور بروز پیدا کرد.

در یک کشورهای آمریکایی شمالی و در سوی دیگر اقیانوس اطلس، کشورهای اروپایی سابقه درخشانی در پذیرش مهاجران خارجی ندارند. با توجه به شرایط نسبتاً مناسب و شاخص‌های بالای زندگی در این قاره، درصد بالایی از مهاجران و پناهجویان از سراسر جهان به‌دنبال مهاجرت به اروپا هستند و مهاجرت‌ستیزی همواره یکی از معضلات اجتماعی کشورهای این قاره بوده است.

این معضل و یا سیاست «خارجی‌ستیزی» طی دهه‌های گذشته و تحت تاثیر جنگ‌های آمریکایی-اروپایی در خاورمیانه و موج‌های متعدد مهاجرت به مقصد اروپا، تشدید شده است. بسیاری از این کشورها نه‌تنها تلاشی برای بهبود شاخص مهاجرپذیری خود نکرده‌اند، بلکه قوانینی وضع کرده‌اند که عملاً ورود مهاجران و حتی پناهجویان را دشوارتر می‌کند.

سابقه کشورهای آسیایی، به‌ویژه شرق آسیا، در پذیرش مهاجر، از کشورهای اروپایی نیز بدتر است. اگرچه این کشورها عموماً مقصد مهاجران زیادی نیستند، اما شرایط منحصر به‌فرد فرهنگی و اجتماعی آن‌ها نیز هضم مهاجران

خارجی، به‌خصوص از مناطق دورتر جهان، را بسیار دشوار می‌کند. همچنین شماری از کشورهای غرب آسیا و خاورمیانه، دست‌کم در مقیاس منطقه‌ای، شاخص‌های مهاجرپذیری خود را سخت‌تر کرده‌اند.

با سقوط دولت افغانستان و روی‌کارآمدن طالبان فصل تازه‌ای در مهاجرت و بحران پناهندگی افغان‌ها در سطح بین‌المللی به‌وجود آمد. هزاران نفر در ماه‌های واپسین سال ۲۰۲۲، مجبور به مهاجرت شدند.

در تاریخ ۲۹ فوریه سال ۲۰۲۰، ایالات متحده و طالبان توافق‌نامه صلحی را در دوحه قطر امضاء کردند که رسماً عنوانش توافق‌نامه آوردن صلح به افغانستان است. مفاد این معامله شامل خروج همه نیروهای آمریکایی و ناتو از افغانستان، تعهد طالبان برای جلوگیری از فعالیت القاعده در مناطق تحت کنترل طالبان و مذاکرات بین طالبان و دولت افغانستان است. آمریکا با کاهش اولیه سطح نیروهای خود از ۱۳۰۰۰ به ۸۶۰۰ تا ژوئیه سال ۲۰۲۰، و پس از آن خروج کامل تا ۱ مه ۲۰۲۱ در صورت عمل طالبان به تعهدات خود موافقت کرد.

بنابر آمار شورای پناهندگان نروژ (NRC) پس از روی‌کارآمدن طالبان، روزانه تا نزدیک به ۵ هزار نفر از طریق مرزهای غیررسمی به ایران مهاجرت کردند. گزارش‌ها از مرز اسلام‌قلعه نیز نشان می‌داد که در عین زمان، روزانه بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر از این مرز با ویزا و به‌صورت قانونی وارد این کشور می‌شدند. تعداد زیادی از این مهاجران مدت ویزای‌شان در ایران سه‌ماهه و یا یک‌ماهه بود و هیچ تضمینی نبود که دولت ایران، ویزای این افراد را بعد از سه ماه تمدید کند. بنابراین کسانی که تمایل داشتند در ایران زمان بیشتری بمانند، مجبور بودند پس از این مدت به‌صورت غیرقانونی در این کشور زندگی کنند. عین‌قصه در مورد کسانی که به پاکستان مهاجرت کردند نیز صادق است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این فصل از مهاجرت افغان‌ها، سرعت و مقیاس بی‌سابقه آن بود. بیش از ده‌ها هزار نفر از طریق برنامه تخلیه آمریکا و کشورهای خارجی از افغانستان خارج شدند.

همزمان بسیاری دیگر، اجباراً و برای حفظ جان‌شان به مرزهای پاکستان و ایران هجوم بردند. طوری که بسیاری از آن‌ها مجبور شدند ساعت‌ها و روزها در صف‌هایی طولانی، پشت مرزهای پاکستان و ایران برای ورود به این کشورها شب را سر کنند.

در ارتباط با مهاجرت اخیر افغان‌ها دو مسئله مهم به‌وجود آمد. اولی نبود حمایت جدی از حقوق مهاجران افغان در سطح بین‌المللی. دوم این‌که بسیاری از کشورهایایی که در برنامه تخلیه، افغان‌ها را به کشورهای مختلف انتقال دادند در ارتباط با وضعیت پناهندگان افغان به شکل آشکاری، سلیقه‌ای برخورد کردند. موضوعی که موجب شد بحران حقوقی، اجتماعی و امنیتی در ارتباط با مهاجران به‌وجود بیاید نگاه دو فاکتوری دولت‌های غربی و منطقه‌ای به وضعیت آن‌ها بود.

سازمان بین‌المللی مهاجرت، گزارش تازه خود درباره پراکندگی مهاجران در جهان، افزایش یا کاهش مهاجران و عوامل مهاجرت را منتشر کرده است. گزارش پر است از داده‌هایی درباره ویژگی‌های کمی مهاجرت. بر اساس این گزارش جمعیت مهاجران در حال حاضر، ۲۸۱ میلیون نفر در جهان می‌باشد. این در حالی است که جمعیت مهاجران در سال ۲۰۲۰-۲۰۱۹ رقم ۲۷۲ میلیون نفر را تشکیل می‌داد. گزارش نشان می‌دهد که ۹ میلیون نفر طی دو سال گذشته به جمعیت مهاجران افزوده شده است. بر اساس این گزارش، ۱۴۶ میلیون نفر از مهاجران را گروه مردان و ۱۳۵ میلیون نفر را گروه زنان تشکیل می‌دهند. یافتن وضعیت بهتر برای زندگی، مهم‌ترین عامل مهاجرت در این گزارش ذکر شده است.

بر اساس یافته‌های این گزارش، رقم قابل‌توجهی از مهاجران را آوارگان تشکیل می‌دهند. ۴/۸۹ میلیون نفر کسانی هستند که در وضعیت جابه‌جاشدن بسر می‌برند. به این معنی که ۴/۲۶ میلیون نفر به عنوان «مهاجر»، ۴/۱ میلیون نفر

به عنوان «پناهنده» و ۵۵ میلیون نفر به عنوان «بیجا شده داخلی» در جهان وجود داشته است. همچنین گزارش سازمان بین‌المللی مهاجرت نشان می‌دهد که ۷/۳۰ میلیون نفر در جهان به علت حوادث داخلی اقدام به مهاجرت کرده‌اند. و ۸/۹ میلیون نفر به علت تعارض داخلی و خشونت اقدام به مهاجرت کرده‌اند.

آمارهای تکراری درباره میزان مهاجران افغان در ایران و پاکستان نمی‌توانند گویای وضعیت کیفی مهاجران افغان در سال گذشته و قبل‌تر از آن را نشان دهند. مهاجرت برای انسانی افغانی همواره استراتژی‌ای برای زنده‌ماندن و بقا بوده است. آنچه انسان افغانی را مجبور به آوارگی و ترک خانه و کشورش جنگ بوده است. بنابراین شاخص مطرح شده به‌عنوان عامل مهاجرت در گزارش IOM گویای واقعیت مهاجرت افغان‌ها نیست.

داده‌های تولید شده در گزارش سازمان بین‌المللی مهاجرت عاری از توضیح فاجعه و به تصویر کشیدن درد و رنج انسان افغانی در میدان در مرزهای ایران و پاکستان و در این کشورها و کشورهای دیگر است.

سؤال اساسی این است که چه عواملی باعث شده تا افغان‌ها در سطح میلیونی آواره شوند؟ جواب به این سؤال چندان ساده نیست اما پیش از همه، عامل اصلی مهاجرت‌ها و بی‌جاشدگی‌های داخلی جنگ‌افروزی‌ها و ناامنی‌های خلق شده توسط گروه تروریستی طالبان و اشغال‌گری دولت‌ها، پیش‌تر شوروی سابق و در دو دهه اخیر نیز اشغال‌گری آمریکا و ناتو است.

افغان‌ها چند دهه بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی را در تاریخ خود تجربه کرده است. از این‌رو، مهاجرت مهاجرت برای عده زیادی از شهروندان افغانستانی، همیشه راه‌حلی برای گریز از سرکوب و قتل‌عام گسترده مردم در جنگ‌های داخلی و اشغال‌گری دولت‌های خارجی است.

در هر دو دوره، یعنی ۱۹۹۶ و ۲۰۲۱، طالبان از طریق جنگ‌های خشونت‌آمیز کنترل افغانستان را به دست گرفت که در آن هزاران نفر کشته و زخمی برجای گذاشتند. همچنین روابط طالبان با گروه‌های تروریستی اسلامی به‌عنوان یک نگرانی بزرگ بین‌المللی پا برجاست، این گروه مسئول عمده جنایات و نقض حقوق بشر بوده است.

حداقل سه دلیل عمده وجود دارد که تلاش دولت‌ها، برای به‌رسمیت شناختن علنی طالبان، تاکنون شکست خورده است. اول، سرکوب سیستماتیک و وحشیانه زنان توسط طالبان است. سلب حقوق زنان از تحصیل و اشتغال، افکار عمومی مردم جهان را به‌شدت متأثر کرده است. دولت‌هایی که دست‌کم در دوره انتخابات خود، به این افکار عمومی نیاز دارند اجباراً در به‌رسمیت شناختن طالبان، دست به عصا حرکت می‌کنند. رفتار حکومت طالبان با زنان، آن‌ها را تقریباً از همه عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی و بازار کار دور کرده است. حتی ممنوعیت اخیر به سالن‌های آرایشگاه زنان و آرایشگاه رفتن زنان را نیز رسیده است. چنان‌چه که در گزارش فوریه سال جاری سازمان ملل متحد، با تمرکز بر این واقعیت سخت، تاکید کرد که انکار حقوق زنان و دختران ممکن است به آزار جنسی تبدیل شود.

دلیل دوم، تلاش طالبان برای تشکیل یک حکومت انحصارگرا مردانه است که عمدتاً علیه زنان و گروه‌های ملی و زبانی غیرپشتون است. به‌طوری که حکومت طالبان درخواست‌های بین‌المللی را برای مشارکت سیاسی نادیده گرفته و تصور یک دولت ملی و فراگیر به رهبری طالبان به همان اندازه غیرواقع‌بینانه است که حکومت ادعا کند انتخابات آزاد برگزار خواهد کرد. در واقع، حکومت طالبان ترجیح می‌دهد با استفاده از قدرت اجباری و استبدادی صداهای مخالف را خفه کند. از آنجایی که ساختار رهبری طالبان بر یک شبکه انحصاری استوار است، به‌نظر می‌رسد که آن‌ها در حال ساختن یک ساختار سلسله‌مراتبی و عمودی متمرکز از بالا به پایین و سرکوب و حذف و طرد زنان و ملیت‌های دیگر هستند.

سومین نکته‌ای که به رسمیت شناختن بین‌المللی طالبان را سخت‌تر و هزینه‌بردار می‌کند، تصمیم طالبان برای اعطای پناهگاه به گروه‌های تروریستی اسلامی است. براساس یک گزارش از تیم نظارت بر تحریم‌های سازمان ملل تقریباً ۲۰ گروه تروریستی شناخته شده در حال تسلیح مجدد، گروه‌بندی‌های مجدد و عضوگیری و سازمان‌دهی در افغانستان هستند. اساساً موقعیت داخلی طالبان به پناه دادن به گروه‌های تروریستی نیز متکی است و از آن‌ها نیرو می‌گیرد.

از طرف دیگر، پس از خروج آمریکا و خلاء ایجادشده ناشی از آن هرچند بازیگران منطقه‌ای چون چین و روسیه در پی نفوذ بیشتر در افغانستان هستند اما تاکنون هیچ کشوری نقشی را که آمریکا در بیست سال گذشته ایفا کرده بود را نتوانسته‌اند برعهده بگیرند و یا نخواستند. همین مسئله در موضوع شناسایی طالبان نیز بی‌تاثیر نیست. هیچ کشوری تمایل جدی ندارد که در شرایط کنونی پیش‌قدم به‌رسمیت شناختن طالبان باشد هرچند آن‌ها تعامل با طالبان را یک واقعیت می‌دانند.

از منظر رهبری طالبان، آن‌ها به رسمیت شناختن دیپلماتیک را امری مثبت و خوب ارزیابی می‌کنند اما لازم و حتی شاید ضروری و این‌که در اولویت‌شان باشد مدنظر ندارند. به‌طور مثال، تحکیم قدرت و کنترل قدرت در داخل از طریق اعمال فشارهای فزاینده و سیاست‌های سخت‌گیرانه از مهمترین اهداف طالبان است که علناً با خواسته‌های جامعه بین‌المللی برای شناسایی در تعارض است. علاوه بر این، رهبری طالبان آگاه است که جامعه بین‌المللی خواهان عادی‌سازی روابط با حاکمیت طالبان است که به او فرصت‌هایی را برای حفظ و تثبیت قدرت می‌دهد. آن‌ها در بیانیه‌های مطبوعاتی، بارها سفارت‌های خارجی از جمله ایالات متحده و کشورهای اروپایی را به بازگشت به کابل

تشویق کرده‌اند. طالبان دیپلماسی سطح بالا را با کشورهای همسایه و منطقه‌ای از جمله روسیه، چین و حتی هند حفظ کرده است. با این حال طالبان بارها اولویت خود را حفظ انسجام داخلی و نشان دادن اقتدار خود در داخل را اعلام کرده‌اند.

در نهایت باید گفت که طالبان خواهان به رسمیت شناختن بین‌المللی هستند اما آن را پیش شرطی برای کسب موقعیت خود نمی‌داند و به رهبری آن قدرت مانور سیاسی بسیار بیشتری در مذاکرات‌شان با سایر کشورها می‌دهد. اکنون هیچ قدرت بزرگی تمایلی برای پر کردن خلاء افغانستان نشان نداده است. چین تمایلی به بر دوش کشیدن این بار و خطر به تنهایی ندارد، برای همین است که چین یک پلنقرم منطقه‌ای چندجانبه ایجاد کرده تا یک رویکرد جمعی ایجاد کند.

با خروج آمریکا از افغانستان، حالا چین به کشوری تبدیل شده که نسبت به منافع آمریکا، هدف بزرگتری برای طالبان محسوب می‌شود.

با این وجود، پکن و سفارت این کشور در کابل مکرراً نسبت به خطر سرمایه‌گذاری در این برهه هشدار داده‌اند. در حالی که میزان تجارت افغانستان با چین، چیزی حدود یک ده‌هزارم مجموع تجارت خارجی چین است، پس افغانستان حداقل از نظر اقتصادی اهمیت چندانی برای پکن ندارد.

در این میان، افغانستان برای فدراسیون روسیه از جنبه حائز اهمیت است و مخالفانش به سادگی می‌تواند از آن‌جا برای امنیت ملی روسیه خطر ایجاد کند اما از سوی دیگر با توجه به سابقه و عملکرد طالبان، روسیه نیز چندان اعتمادی به طالبان ندارد. همچنین فدراسیون روسیه و دیگر کشورهای منافع مشترک، از حضور داعش در افغانستان نگران هستند.

با این که موافقان عادی‌سازی روابط از ناکارایی تحریم‌های غرب انتقاد می‌کنند، مخالفان نیز اعتقاد دارند که عادی‌سازی روابط به تغییر طالبان کمک نمی‌کند، برعکس این گروه را متقاعد می‌سازد که غرب کوتاه آمده و حالا نیازی به تغییر سیاست‌های خود ندارند.

ژنرال جان آلن، فرمانده پیشین نیروهای ناتو در افغانستان به حکومت آمریکا هشدار داده که نباید فراموش کند طالبان همچنان یک گروه «تروریست و قاچاقچی» است.

بلقیس احمدی، پژوهش‌گر افغان می‌گوید که به رسمیت‌شناسی پاداش دادن به طالبان است و «پیام نادرست به گروه‌های افراطی اسلام‌گرا در سراسر جهان می‌فرستد.»

سخن‌گویان طالبان با توجه به سپری شدن دو سال از عمر حکومت‌شان از «دستاوردها و موفقیت‌های‌شان» در بخش حکومت‌داری، تامین امنیت، بهبود وضعیت اقتصادی، مبارزه با فساد و مواد مخدر سخن می‌گویند.

بر اساس گزارش دفتر نمایندگی سازمان ملل در افغانستان (یوناما)، بین اوت ۲۰۲۱ تا مه ۲۰۲۳، مجموع تلفات غیرنظامیان در این کشور به ۳۷۷۴ نفر می‌رسد. در سال‌های قبل از تسلط طالبان، سطح خشونت بسیار بالاتر بود و تلفات غیرنظامیان در سال ۲۰۱۶ به بیش از ۱۱ هزار نفر رسید.

اما گروه‌های شورشی، مانند شاخه محلی گروه داعش موسوم به «خراسان» (که مخالف طالبان است) همچنان خود طالبان و غیرنظامیان را هدف قرار می‌دهند.

سازمان ملل می‌گوید که حملات این گروه‌ها به اماکن مذهبی و گروه‌های اقلیت افزایش یافته است.

سازمان ملل همچنین خشونت عده‌ای از اعضای طالبان علیه مقامات غیرنظامی و نظامی مرتبط با دولت سابق افغانستان را برجسته می‌کند.

در همین حال نظرسنجی اخیر سازمان ملل در مورد ایمنی زنان نیز نشان داد که ۶۸ درصد از زنان معتقدند که شرایط ایمنی فیزیکی آن‌ها «بسیار بد» یا «بد» است.

طالبان همچنین محدودیت‌های فزاینده‌ای بر توانایی زنان و دختران برای کار، حضور در مدرسه و دانشگاه یا تردد آزادانه در مکان‌های عمومی اعمال کرده‌اند.

طالبان در اوت دو سال پیش، هنگامی که به قدرت بازگشت و در آوریل سال بعد ممنوعیت کشت تریاک را اعلام کردند. اما ممنوعیت تولید تریاک به معنای پایان تجارت آن نیست.

بر اساس گزارش دفتر مبارزه با جرایم و مواد مخدر سازمان ملل متحد (UNODC)، کشت تریاک در سال ۲۰۲۲ نسبت به سال ۲۰۲۱ در افغانستان ۳۲ درصد بیش‌تر شده است.

همان‌طور که اشاره شد اما بر اساس گزارش نهادهای بین‌المللی و به گفته کارشناسان مسایل افغانستان، در دو سال گذشته وضعیت اسفبار افغان‌ها بدتر شده، وضعیت اقتصادی وخیم و نرخ سوءتغذیه در حال افزایش است. همین‌طور به گفته آن‌ها، حقوق زنان هر روز محدودتر می‌شود، ادامه مهاجرت و جابه‌جایی داخلی وجود دارد، و سیستم مراقبت‌های بهداشتی در حال فروپاشی است.

طبق شواهد، طالبان در دوره دوم حاکمیت خود بر افغانستان، فرصت کافی برای تکمیل ساختار پلیس، ارتش و استخبارات خود به‌دست آورد و با استفاده از تجهیزات مدرنی که از نیروهای ناتو و آمریکا در افغانستان مانده بود، نسبت به دوره اول حکومت خود، تسلط بیش‌تر بر قلمرو افغانستان پیدا کرد.

نکته قابل دقت این است که طالبان با جمع آوری کامل مالیات‌ها و دریافت حداقل ۱۶۰ میلیون دلار در هر ماه از آمریکا بنا به هر دلیلی، بودجه نظامی و اداری حکومت خود را به خوبی تامین می‌کند و با کسر بودجه روبه‌رو نیست.

از سوی دیگر، بیکاری فراگیر و فقر مطلق، همچنان زندگی طبقه فقیر و بیکار افغانستان را در هم شکسته و حکومت طالبان به این مسئله سرنوشت‌ساز انسانی، کمترین اهمیتی نمی‌دهد.

در دو سال حکومت طالبان، کشورهای منطقه و جهان حتی دولت چین در امر سرمایه‌گذاری کلان در افغانستان وقت را با شک و دودلی سپری کرده‌اند. در حالی که انگیزه مهاجرت به بیرون از افغانستان روزبه‌روز در میان مردم افغانستان اوج می‌گیرد، سرمایه‌گذاران داخلی نیز علاقه و اطمینان چندانی به سرمایه‌گذاری در افغانستان ندارند. علت اصلی این همه تاخیر و تامل، آینده سیاسی مبهم و نامعلوم افغانستان است.

حکومت طالبان پس از دو سال محرومیت دختران از تحصیل، از سال دوم حکومت خود همچنان به دختران اجازه شرکت در کنکور ورودی دانشگاه‌ها را نداد. در تازه‌ترین مورد، طالبان در چندین ولایت به مدارس ابتدایی توصیه کرده است که از ثبت نام و آموزش دختران در رده سنی بالای ده سال خودداری کنند. تاثیر محرومیت دختران و زنان از کار و آموزش فقط محصور به جامعه زنان باقی نمی‌ماند، بلکه تمام خانواده و جمعیت این کشور را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

طالبان در قبال ممنوعیت زنان و دختران از کار، تاکنون به هیچ وجه در برابر فشارهای بین‌المللی کوتاه نیامده است و حتی در یک عمل واکنشی، تمام آرایشگاه‌های زنانه را نیز از دومین سال حاکمیت خود، در سراسر افغانستان تعطیل کرد و تعداد دیگری از زنان نیز، شغل خود را از دست دادند.

بسیست سال ادعای حقوق بشری آمریکا در افغانستان، اکنون چهره از نقاب این نوع سیاست‌ها انداخته است.

شواهد نشان می‌دهد که کارنامه طالبان در امور نظامی، امنیتی، اقتصادی و سیاسی، سیاه است و تغییر مثبتی در سیاست‌های آن دیده نمی‌شود.

بی‌گمان تحولات افغانستان و همچنین عراق و لیبی و یمن و سوریه و لبنان، تجربه بزرگی‌ست که هم‌اکنون در مقابل اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران، به ویژه آن بخش از سازمان‌ها و احزاب سیاسی و افراد قرار دارد که تلاش می‌کنند دولت‌ها در جنبش انقلابی ایران دخالت کنند و احتمالاً در پشت پرده نیز مشغول بده‌وبستان‌هایی هستند.

اکنون جامعه و جنبش انقلابی ما، نباید دخالت دولت‌ها و پیمان نظامی ناتو در جنبش موسوم به «بهار عربی» را فراموش کند. جنبش عظیمی که از تونس با خودکشی یک جوان لیسانسیه بیکار و دست‌فروش آغاز شد و به سرعت به همه کشورهای عربی کشیده شد؛ با وجود این که در برخی کشورهای عربی دیکتاتورهای پایین کشیده شدند اما وضعیت مردم این کشورها نه تنها بهتر نشد، بلکه وخیم‌تر و بدتر هم شد.

سوریه دچار جنگ داخلی گردید؛ نظامی‌های مصر کودتا کردند؛ در تونس گرایش‌های مذهبی قدرت را گرفتند؛ لیبی تکه‌پاره شد؛ در یمن جنگ داخلی و خارجی نفس مردم این کشور را بریده است؛ عراق هم که سال‌های طولانی‌ست به اشغال آمریکا درآمده هنوز گرایش‌های مذهبی طرفدار جمهوری اسلامی دست بالا را دارند. ظاهراً حاکمیت‌های آمریکا و جمهوری اسلامی ایران و دولت عراق، برای اداره این کشور، یک نوع همکاری را در پیش گرفته‌اند و با وجود تضادهایی، تاکنون همدیگر را تحمل کرده‌اند. همچنین اقلیم کردستان، از جمله به جولانگاه نیروهای تروریستی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است.

بنابراین، تحولات و وقایع جهان به ما می‌آموزد که به استقلال سیاسی و اجتماعی و رهبری جنبش انقلابی مردم ایران توجه ویژه داشته باشیم. هم‌زمان این جنبش نباید از سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی عقب‌نشینی کند و نه دل به «حمایت» دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل و کمیته حقیقت‌یاب آن ببندد؛ به همین دلیل، سازمان‌دهندگان و دست‌اندرکاران و رهبران واقعی جنبش انقلابی کنونی ما، باید به قدرت عظیم و مستقل خود و همچنین به حمایت افکار عمومی آگاه و نهادهای غیردولتی بین‌المللی متکی باشد نه به دولت‌ها و نهادهای وابسته به دولت‌ها!

مردم افغانستان به ویژه زنان با ۳۹ میلیون نفر جمعیت، شدیداً نگران آینده خود هستند، مخصوصاً زنان که با شکست حکومت نخستین طالبان در سال ۲۰۰۱ به دست ائتلاف آمریکایی، توانستند پنج سال پس از قدرت‌گیری طالبان در ۱۹۹۶ به مدرسه بروند. اما اکنون یک سال پس از قدرت‌گیری دوباره طالبان در اوت ۲۰۲۱، دختران افغان تنها حق شرکت در کلاس‌های دوره ابتدایی را داشته و از ورود به مقطع متوسطه منع می‌شوند. همچنین این نگرانی وجود دارد که باتوجه به این‌که این دختران اجازه شرکت در کلاس‌های دوره متوسطه را ندارند، توانایی و اجازه حضور در دانشگاه و تحصیلات تکمیلی را هم نخواهند داشت.

همچنین طبق آمار سال ۲۰۱۹ وزارت معادن افغانستان و سازمان زمین‌شناسی آمریکا، افغانستان دارای ۱.۶ میلیارد بشکه نفت، ۱۶ تریلیون فوت مکعب گاز، ۵۰۰ میلیون بشکه مایعات گازی، ۶۰ میلیون تن مس، ۲۲۰۰ میلیون تن سنگ آهن، ۴.۱ میلیون تن مواد معدنی کمیاب و ۲۷۰۰ کیلوگرم طلا است که بر اساس آمارهای سال ۲۰۱۰ ارزش ذخایر افغانستان ۳ تریلیون دلار برآورد شد که الان با توجه به تغییر قیمت‌ها قطعاً ارزش آن‌ها بیشتر شده است. چین که نگاه و رویکردش کنترل دنیا با کمک به توسعه آن‌هاست، قصد دارد طالبان را با سرمایه‌گذاری‌های کلان در معادن افغانستان خنثی نگه دارد. چرا که افغانستان در غرب چین است و در غرب چین منطقه مسلمان‌نشین سین کیانگ یا همان ایغورها قرار دارند. چین ترس از این دارد و مرتباً هم از تریبون عمومی آن را اذعان کرده است که مبدا خطر تروریسم از آسیای مرکزی از جمله کشور افغانستان به این منطقه از کشورش نفوذ کند. یکی از دلایل شکل‌گیری سازمان‌های شائک‌های در سال ۱۹۹۵ هم همین بود. جلوگیری از نفوذ تروریسم در کشورهای مربوطه.

اما تا آنجا که به سرنوشت مردم افغانستان برمی‌گردد از بسیاری جهات سرنوشت مردم افغان و ایران به هم گره خورده است؛ بر هر دو کشور حاکمان مستبد مذهبی در قدرتند و هر دو زن ستیز و آزادی‌ستیز هستند؛ همچنین دهه‌هاست که میلیون‌ها افغان در ایران کار و زندگی می‌کنند و آن‌ها به‌نوعی در هم ادغام شده‌اند. به‌همین دلیل همبستگی مردم ایران و افغانستان و در پیشاپیش همه زنان و دختران و نیروهای جوان انقلابی، بسیار حائز اهمیت است و به همین دلیل دارد که در شعارها و تحلیل‌های جنبش انقلابی ایران، بر این همبستگی تاکید گردد!

خلاصه آن که، کارنامه حکومت طالبان در عرصه رفاه عمومی، رعایت حقوق انسانی، کارآفرینی، کنترل نرخ بیکاری و جذب سرمایه‌گذاری در طول مدت این دو سال حاکمیت طالبان، چندان موفق‌آمیز نبوده است.

تاریخ ۳۰۰ سال گذشته افغانستان شاهد تلاش‌های بسیاری برای مدرن‌سازی توسط نیروهای مختلف داخلی و خارجی است که همگی شکست خورده‌اند. این نشان‌دهنده شکست آمریکا و دیگر نیروهای خارجی هم هست، اما بیش‌تر نشان‌گر شکست افغانستان و مردم این کشور است.

در نتیجه وضعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی افغانستان بسیار بی‌ثبات و شکننده است.

شهروندان ایران و افغانستان از نظر فرهنگی و تاریخی و اجتماعی نزدیکی‌های زیادی دارند و تحولات هر کدام از این کشورها، بر روی آن دیگری، تاثیرگذار است. بنابراین، همبستگی و اتحاد مردم هر دو کشور علیه حاکمان اسلامی سرکوبگر، امری مهم و بسیار حیاتی است!

مسلم است که افغانستانی‌های مقیم ایران، بخشی از شهروندان و طبقه کارگر ایران محسوب می‌شوند و به‌همین دلیل، حمایت از آن‌ها و تلاش برای شهروند شدن آن‌ها در ایران، تلاشی سیاسی و اجتماعی و انسانی است که بی‌تردید هرگز نباید هیچ انسان و جریان آزاده‌ای در این‌باره تعلل و کوتاهی کند!



یادداشت: از آن جایی که این اثر قبلاً به صورت کتاب منتشر شده است و برای ما چاپ مجدد آن به صورت پاورقی ممکن نبود، هیچ نوع ویراستاری در آن صورت نگرفته است. در نتیجه نمی‌تواند تمام محتویات آن با نظرات پورتال در تطابق باشند. امید ما از خوانندگان این اثر آن است که نقاط قابل بحث آن را یادداشت و جهت اصلاح نظرات احتمالاً نادرست نویسنده و ثبت درست تاریخ و وقایع آن را بنگارند و به آدرس پورتال بفرستند.

اداره پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"